



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

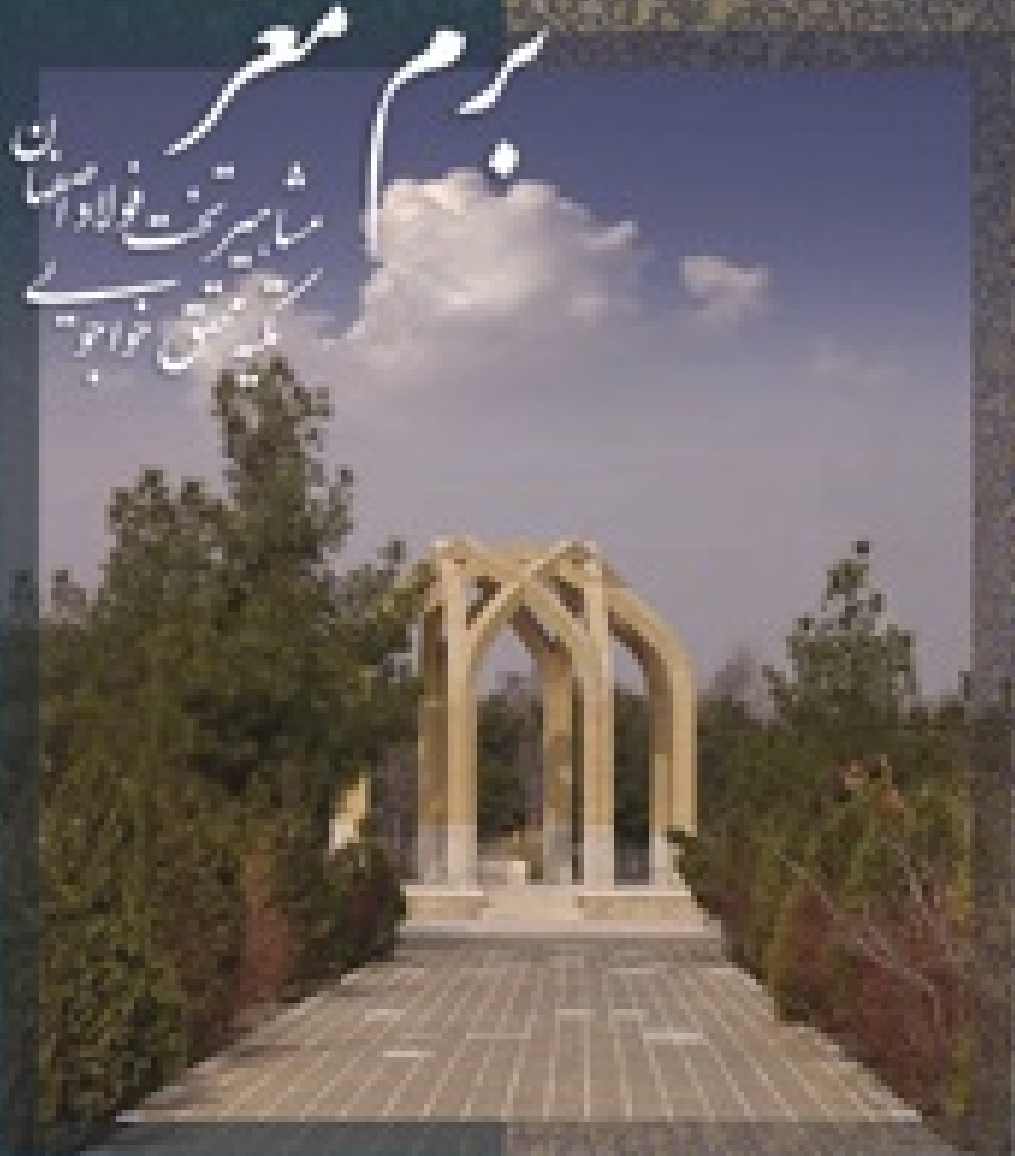
.com

.org

.net

.ir

شیراز



شیراز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزم معرفت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

کانون پژوهش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	بزم معرفت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۰	سخن دانشنامه تخت فولاد
۳۳	پیشگفتار مؤلف
۳۷	موقعیت جغرافیایی تکیه
۳۷	موقعیت و تاریخچه
۳۸	معماری
۴۱	علامه ملا محمد اسماعیل خواجهوی
۴۱	اشاره
۴۱	تولد
۴۳	اساتید
۴۸	طبقه اساتید
۴۸	اشاره
۴۸	اساتید حزین لاهیجی
۵۲	اساتید میرزا ابراهیم قاضی خوزانی
۵۵	استاد فلسفه محقق خواجهوی
۵۸	سید محمد حیدر عاملی
۶۲	شیخ روایت
۶۴	تذکر
۶۵	اوصاف و مقامات علمی
۶۸	زمانه

۶۹	معاصران
۸۲	شاگردان
۹۱	نظرات و دیدگاه های محقق خواجهی
۹۵	تألیفات
۹۵	اشاره
۱۰۵	محقق خواجهی و شعر
۱۰۸	وفات
۱۱۱	فرزندان
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	نوادگان دختری
۱۱۶	علّامه مآ محمّد ابراهیم جدلی
۱۱۶	اشاره
۱۱۷	شاگردان
۱۲۱	وفات
۱۲۴	آیه الله العظمی مآ علی اکبر ازه ای
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	خاندان
۱۲۶	اساتید
۱۲۸	اوصاف
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	فتوای جهاد
۱۳۱	استاد عرفان
۱۳۳	معاصران
۱۴۱	شاگردان
۱۴۲	تألیفات
۱۵۷	وفات

۱۵۸	اولاد و اعقاب
۱۵۸	آیه الله مآ عبد الله اژه ای
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	۱. آیه الله میرزا محمد حسین اژه ای
۱۶۱	۲. آیه الله میرزا محمد علی اژه ای
۱۶۳	آیه الله میرزا علی محمد اژه ای
۱۶۳	اشاره
۱۶۶	۱. حجه الاسلام میرزا محمد حسین اژه ای
۱۶۹	آیه الله میرزا علی محمد اژه ای
۱۶۹	اشاره
۱۷۱	۲. حجه الاسلام حاج آقا جلال الدین اژه ای
۱۷۴	سایر منسوبین
۱۷۶	مآ مصطفی قمشه ای
۱۷۶	اشاره
۱۷۶	خاندان:
۱۷۷	اساتید:
۱۷۷	اشاره
۱۷۷	۱. آقا محمد بیدآبادی
۱۷۸	۲. میرزا محمد علی میرزا مظفر
۱۸۰	مقامات علمی
۱۸۲	شاگردان
۱۸۴	آثار
۱۸۴	وفات
۱۸۴	فرزندان و اعقاب
۱۸۴	اشاره
۱۸۵	۱. مآ محمد باقر فضل آبادی

- ۱۸۷ ۲. میرزا نصرالله حکیم قمشه ای
- ۱۸۹ مآ اسماعیل حکیم درب کوشکی
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ اساتید
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ ۱. مآ اسماعیل واحد العین
- ۱۹۱ ۲. میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی
- ۱۹۲ ۳. سید رضی لاریجانی
- ۱۹۴ ۴. میرزا حسن نوری
- ۱۹۵ تدریس و شاگردان
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۶ ۱. آخوند مآ محمد کاشی
- ۱۹۹ ۲. جهانگیر خان قشقائی
- ۲۰۰ ۳. آیه الله میرزا محمد مهدی قمشه ای
- ۲۰۱ ۴. آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی
- ۲۰۳ ۵. میرزا محمد حسین امام جمعه
- ۲۰۴ ۶. عباس قلی خان نوری
- ۲۰۵ تألیفات
- ۲۰۹ حاج محمد حسن کلباسی
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ اوصاف
- ۲۱۱ فرزندان
- ۲۱۱ وفات و سنگ نوشته
- ۲۱۳ اعقاب
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ حاج محمد ابراهیم کلباسی

۲۱۳	اشاره
۲۱۶	۱. آقا محمد مهدی کلباسی
۲۱۸	۲. آقا محمد کلباسی
۲۱۹	۳. شیخ محمد جعفر کلباسی
۲۲۱	۴. میرزا ابو المعالی کلباسی
۲۲۴	۵. میرزا محمد رضا کلباسی
۲۳۳	مآ خلیل
۲۳۵	مآ عبدالجواد باغبادرانی
۲۳۵	اشاره
۲۳۵	تألیفات
۲۳۶	وفات
۲۴۰	حاج شیخ محمد حسین مولوی کتاب فروش
۲۴۰	اشاره
۲۴۱	تحصیلات
۲۴۷	آیه الله شیخ محمد علی کرمانی
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	خاندان
۲۵۲	اساتید
۲۵۶	وفات
۲۵۷	آیه الله شیخ احمد زنجانی مدرّس صدری
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	تولّد و تحصیلات
۲۵۷	اوصاف
۲۵۸	مهاجرت به اصفهان
۲۵۹	شاگردان
۲۵۹	تألیفات

- ۲۷۰ وفات
- ۲۷۱ آیه الله شیخ محمد حسین نجفی سدهی
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ تولّد و تحصیلات
- ۲۷۲ مقامات علمی
- ۲۷۳ تدریس
- ۲۷۳ اشاره
- ۲۷۶ بازگشت به ایران
- ۲۷۹ وفات
- ۲۸۰ شیخ عبدالحسین فقیه ایمانی
- ۲۸۶ ملا علی کهبازی (شیخ الاسلام)
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۶ تولّد و تحصیلات
- ۲۸۶ اوصاف
- ۲۸۸ چند حکایت
- ۲۹۱ وفات
- ۲۹۵ آیه الله سید محمد حسین درجه ای
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۵ تولّد و تحصیلات
- ۲۹۵ اوصاف
- ۲۹۶ وفات
- ۲۹۷ عبدالواسع دامی
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۸ نمونه اشعار
- ۲۹۸ وفات
- ۳۰۲ میرزا ابوالقاسم ذوقی

۳۰۲	اشاره
۳۰۲	اوصاف
۳۰۴	نمونه اشعار
۳۱۹	وفات
۳۲۶	حاج محمد کاظم غمگین اصفهانی
۳۲۶	اشاره
۳۲۶	اوصاف
۳۲۸	آثار
۳۲۸	وفات و مرثی
۳۲۸	اشاره
۳۳۰	۱. مرثیه آقا میرزا عباس فایض
۳۳۲	۲. مرثیه میرزا اسماعیل خان ثاقب
۳۳۴	۳. مرثیه میر سید علی خان نوربخش
۳۳۶	۴. مرثیه آقا محمد حسین صغیر اصفهانی
۳۳۶	۵. مرثیه عبدالحمید اوحدی شهیدی
۳۳۸	۶. ماده تاریخ عبدالمجید اوحدی یکتا
۳۳۸	نمونه اشعار
۳۳۸	اشاره
۳۳۸	۱. مرثیه و ماده تاریخ وفات ملا احمد خوانساری
۳۴۰	۲. مرثیه و ماده تاریخ وفات آیه الله شیخ محمد علی یزدی
۳۴۲	۳. مرثیه و ماده تاریخ وفات شیخ غلامحسین شوشتری
۳۴۴	۴. مرثیه و ماده تاریخ وفات میرزا علی فخرالذاکرین
۳۴۸	۵. مرثیه و ماده تاریخ وفات سید محمد علی مدرّس
۳۵۰	۶. مرثیه در وفات حاج میرزا عبدالکریم سودایی (م: ۱۳۵۲ق)
۳۵۲	۷. تاریخ فوت شیخ حسن شیخ العراقین (یکی از متمولین وقت)
۳۵۵	عبدالمجید اوحدی (یکتا)

۳۵۵ اشاره
۳۵۷ اوصاف
۳۵۹ آثار
۳۶۰ نمونه اشعار
۳۶۰ اشاره
۳۶۴ ۱. مرثیه در وفات آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی
۳۶۷ ۲. مرثیه فوت عبدالوهاب گلشن ایران پور
۳۶۹ ۳. مرثیه فوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم "سودایی"
۳۷۰ ۴. تاریخ وفات مرحوم عبدالحسین فرهمند (مؤسس انجمن ادبی اصفهان)
۳۷۲ وفات
۳۷۷ احمد غفراللهی (جنت)
۳۷۷ اشاره
۳۸۰ نمونه اشعار
۳۸۶ وفات و مرثی
۳۸۶ اشاره
۳۸۷ مرثیه استاد فضل الله اعتمادی "برنا"
۳۸۸ مرثیه شکیب اصفهانی
۳۸۹ مرثیه آقای علی غفراللهی ماهر اصفهانی
۳۹۱ مرثیه آقای عبدالحسین روغنی ضیمران
۳۹۳ آقا محمّد شمس الکتاب
۳۹۵ سایر مدفونین
۳۹۵ حاج محمد ابراهیم
۳۹۶ مآ محمد صالح مازندرانی
۳۹۶ مآ محسن بن عبدالصمد
۳۹۸ سید هاشم
۳۹۹ مآ حیدر علی اردبیلی

- ۴۰۱ سید عبدالعظیم بن محمد رضا
- ۴۰۲ سید محمود فقیه
- ۴۰۳ سید محمد آیه الله زاده اصفهانی
- ۴۰۳ حاج محمد حسین حمصی
- ۴۰۴ میرزا اشرف نصرآبادی
- ۴۰۴ مرشد عباس کسرائی
- ۴۰۶ ملا علی محمد ولد عبدالصمد حبیب آبادی
- ۴۰۶ استاد حسین یآوری
- ۴۰۸ عبدالحسین احقر
- ۴۱۰ فهرست اعلام
- ۴۳۸ فهرست اہم منابع
- ۴۴۸ درباره مرکز

بزم معرفت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه: قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: بزم معرفت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان (تکیه ملامحمداسماعیل خواجویی) / رحیم قاسمی؛ [برای]
مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان، واحد دانشنامه، شهرداری اصفهان.

مشخصات نشر: اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۳۷ ص.؛ مصور، عکس، نمونه.

فروست: مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان؛ ۱۷.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۷-۰-۰۸

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: ص.ع. لاتینی شده: (the banquet of virtue) Rahim Ghasemi. Bazm – e marefat

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۳۵ - ۳۳۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد (اصفهان)

موضوع: مجتهدان و علما-- ایران-- اصفهان-- سرگذشتنامه

موضوع: مشاهیر-- ایران-- اصفهان-- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: شهرداری اصفهان

شناسه افزوده: مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد (اصفهان). واحد دانشنامه

رده بندی کنگره: DSR۲۰۷۳ / ص ۷۵ ق ۱۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۵۲۶۴۷

ص: ۱

اشاره

بزم معرفت

مؤلف: رحيم قاسمی

ص: ۳

زیر نظر: دکتر اصغر منتظرالقائم

ناشر: کانون پژوهش

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: کمالی نژاد / صحافی: امین

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۷-۰۸-۰

قیمت ۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است

ص: ۴

فهرست مطالب

سخن دانشنامه تخت فولاد ۱۱

پیشگفتار مؤلف ۱۳

موقعیت جغرافیایی تکیه ۱۷

علامه ملا محمد اسماعیل خواجهی ۲۱

تولد ۲۱

اساتید ۲۳

طبقه اساتید ۲۸

اساتید حزین لاهیجی ۲۸

اساتید میرزا ابراهیم قاضی خوزانی ۲۸

استاد فلسفه محقق خواجهی ۳۵

سید محمد حیدر عاملی ۳۸

شیخ روایت ۴۲

تذکر ۴۴

اوصاف و مقامات علمی ۴۵

زمانه ۴۸

معاصران ۴۹

شاگردان ۶۲

نظرات و دیدگاه های محقق خواجهی ۷۱

تالیفات ۷۲

محقق خواجهویی و شعر ۸۴

وفات ۸۶

فرزندان ۸۸

نوادگان دختری ۸۹

علامه ملا محمد ابراهیم جدلی ۹۳

شاگردان ۹۴

وفات ۹۸

ص: ۵

آیه الله العظمی ملا علی اکبر اژه ای ۱۰۰

خاندان ۱۰۰

اساتید ۱۰۲

اوصاف ۱۰۴

فتوای جهاد ۱۰۵

استاد عرفان ۱۰۷

معاصران ۱۰۹

شاگردان ۱۱۶

تألیفات ۱۱۷

وفات ۱۳۱

اولاد و اعقاب ۱۳۲

آیه الله ملا عبد الله اژه ای ۱۳۲

۱. آیه الله میرزا محمد حسین اژه ای ۱۳۳

۲. آیه الله میرزا محمد علی اژه ای ۱۳۵

آیه الله میرزا علی محمد اژه ای ۱۳۷

۱. حجه الاسلام میرزا محمد حسین اژه ای ۱۳۹

آیه الله میرزا علی محمد اژه ای ۱۴۱

۲. حجه الاسلام حاج آقا جلال الدین اژه ای ۱۴۳

سایر منسوبین ۱۴۶

ملا مصطفی قمشه ای ۱۴۷

خاندان: ۱۴۷

اساتید: ۱۴۸

۱. آقا محمّد بیدآبادی ۱۴۸

۲. میرزا محمّد علی میرزا مظفر ۱۴۹

مقامات علمی ۱۵۱

شاگردان ۱۵۳

آثار ۱۵۵

وفات ۱۵۵

فرزندان و اعقاب ۱۵۵

ص: ۶

۱. ملّا محمّد باقر فضل آبادی ۱۵۶

۲. میرزا نصرالله حکیم قمشه ای ۱۵۸

ملّا اسماعیل حکیم درب کوشکی ۱۶۰

اساتید ۱۶۰

۱. ملّا اسماعیل واحد العین ۱۶۰

۲. میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی ۱۶۲

۳. سید رضی لاریجانی ۱۵۹

۴. میرزا حسن نوری ۱۶۵

تدریس و شاگردان ۱۶۶

تألیفات ۱۷۵

حاج محمّد حسن کلباسی ۱۷۹

اوصاف ۱۸۰

فرزندان ۱۸۱

وفات و سنگ نوشته ۱۸۱

اعقاب ۱۸۲

حاج محمّد ابراهیم کلباسی ۱۸۲

۱. آقا محمّد مهدی کلباسی ۱۸۵

۲. آقا محمّد کلباسی ۱۸۷

۳. شیخ محمّد جعفر کلباسی ۱۸۸

۴. میرزا ابو المعالی کلباسی ۱۹۰

۵. میرزا محمّد رضا کلباسی ۱۸۹

ملاً خلیل ۲۰۰

ملاً عبدالجواد باغبادرانی ۲۰۲

تألیفات ۲۰۲

وفات ۲۰۳

حاج شیخ محمّد حسین مولوی کتاب فروش ۲۰۶

تحصیلات ۲۰۶

آیه الله شیخ محمّد علی کرمانی ۲۱۱

خاندان ۲۱۱

ص: ۷

اساتید ۲۱۴

وفات ۲۱۷

آیه الله شیخ احمد زنجانی مدرّس صدری ۲۱۸

تولّد و تحصیلات ۲۱۸

اوصاف ۲۱۸

مهاجرت به اصفهان ۲۱۹

شاگردان ۲۲۰

تألیفات ۲۲۰

وفات ۲۲۶

آیه الله شیخ محمّد حسین نجفی سدهی ۲۲۷

تولّد و تحصیلات ۲۲۷

مقامات علمی ۲۲۸

تدریس ۲۲۹

بازگشت به ایران ۲۳۲

وفات ۲۳۵

شیخ عبدالحسین فقیه ایمانی ۲۳۶

ملاّ علی گهیزی (شیخ الاسلام) ۲۴۲

تولّد و تحصیلات ۲۴۲

اوصاف ۲۴۲

چند حکایت ۲۴۳

وفات ۲۴۵

آیه الله سید محمد حسین درچه ای ۲۴۹

تولد و تحصیلات ۲۴۹

اوصاف ۲۴۹

وفات ۲۵۰

عالم جلیل سید نصر الله درچه ای ۲۵۰

عبدالواسع دامی ۲۵۱

نمونه اشعار ۲۵۲

وفات ۲۵۲

میرزا ابوالقاسم ذوقی ۲۵۵

اوصاف ۲۵۵

نمونه اشعار ۲۵۵

وفات ۲۶۵

ص: ۸

حاج محمد كاظم غمگين اصفهانی ۲۷۱

اوصاف ۲۷۱

آثار ۲۷۵

وفات و مرآتی ۲۷۵

نمونه اشعار ۲۷۹

عبدالمجید اوحدی (یکتا) ۲۸۸

اوصاف ۲۹۰

آثار ۲۹۲

نمونه اشعار ۲۹۳

وفات ۲۹۹

احمد غفراللهی (جنت) ۳۰۲

نمونه اشعار ۳۰۴

وفات و مرآتی ۳۰۸

آقا محمد شمس الکتآب ۳۱۲

سایر مدفونین ۳۱۴

حاج محمد ابراهیم ۳۱۴

ملاً محمد صالح مازندرانی ۳۱۵

ملاً محسن بن عبدالصمد ۳۱۵

سید هاشم ۳۱۶

ملاً حیدر علی اردبیلی ۳۱۷

سید عبدالعظیم بن محمد رضا ۳۱۸

سید محمود فقیه ۳۱۹

سید محمد آیه الله زاده اصفهانی ۳۲۰

حاج محمد حسین حمصی ۳۲۰

ص: ۹

میرزا اشرف نصر آبادی ۳۲۱

مرشد عباس کسرائی ۳۲۱

ملا علی محمد ولد عبدالصمد حبیب آبادی ۳۲۲

استاد حسین یاوری ۳۲۲

عبدالحسین احقر ۳۲۳

فهرست اعلام ۳۲۴

فهرست اہم منابع ۳۳۴

ص: ۱۰

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویت اسلامی جهان اسلام و تشیع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا، تکایای خواجویی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیر خان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارت است از:

- ۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.
- ۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگ.
- ۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان از جمله:
 - ضیاءالقلوب (مباحثی در امامت)، تألیف محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)
 - تخت فولاد اصفهان، تألیف سید احمد عقیلی .
 - بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف اصغر منتظرالقائم.
 - دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح و اضافات و تحقیق رحیم قاسمی، دو جلد.
 - مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، به همت اصغر منتظرالقائم.
 - روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)، تألیف محمد حسین ریاحی

- گلشن اهل سلوک، (مشاهیر تکیه مادر شاهزاده) تألیف رحیم قاسمی.

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف علی کرباسی زاده اصفهانی.

- بوستان فضیلت (مشاهیر تکیه بروجردی در کوشکی) تألیف حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملا محمد اسماعیل خواجویی، گردآورنده مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی اصفهان مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف علی اخضری.

- شرح مجموعه گل (مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین) تألیف رحیم قاسمی

- دشت خرم؛ دیوان میرزا عباسعلی اصفهانی متخلص به خرم؛ تصحیح علیرضا لطفی

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولاد شامل گنجینه سنگ نوشته ها، عکس خانه و موزه روزنامه نگاران.

۵- برگزاری همایش های گوناگون در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

- همایش فاضل سراب و اصفهان عصری.

- بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸- برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولادشناسی که تا کنون ده دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ

کتاب «بزم معرفت» نوشته جناب آقای رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است.

جا دارد در اینجا از کوشش های این محقق ارجمند تشکر و قدردانی گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

خدای را سپاس که توفیق تدوین سومین مجموعه مفصل و تحقیقی در شرح احوال و آثار بزرگان علم و ادب مدفون در مزار متبرک تخت فولاد اصفهان را به این ناچیز عطا فرمود. نتیجه سال ها تحقیق در این وادی، ابتدا تدوین کتاب "جلوه افلاکیان" بود که در حجمی حدود دوهزار صفحه به موضوع فوق پرداخت ولی توفیق چاپ نیافت. پس از آن با طرحی نو به تدوین شرح حال مدفونین در تکایای تخت فولاد به صورت مستقل پرداخته و نتیجه آن دو اثر "گلشن اهل سلوک" و "شرح مجموعه گل" گردید که به شرح حال مدفونین تکایای علامه شیخ محمد تقی رازی و آیه الله سید العراقرین اختصاص یافته است.

و اکنون در "بزم معرفت" یاد و خاطره بزرگان مدفون در تکیه علامه محقق و عالم ربّانی ملا محمد اسماعیل خواجهی مجدد حوزه علمیه اصفهان را زنده نگه داشته و از ارواح طیبه آنان استمداد می طلبیم.

مزار متبرک این عالم بزرگ که از مفاخر نامدار شیعه به شمار می رود تا چند سال گذشته هیچ بنا و بقعه ای نداشت. بحمد الله تعالی در سال های اخیر با همت شهرداری اصفهان و با مدیریت مسئول وقت مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد، جناب آقای حاج آقا رحیم مظاهری حفظه الله بقعه شایسته ای بر مزار این عالم جلیل بنا شده که موقعیت معنوی مزار متبرک او را بیش از پیش جلوه گر کرده و ارادتمندان بی شماری را به خود جذب نموده است.

نگارنده ضمن اعتراف به قصور در ادای حقّ بزرگان نامبرده در کتاب، از روح پاک آنان پوزش طلبیده و از خداوند متعال علوّ درجات آنان و توفیق حقّ‌گزاری و ادامه راهشان را خواستار است.

عزیزانی که در تدوین این کتاب از نظرات خود ما را بهره‌مند کرده و یا در نشر و چاپ آن دخیل بوده‌اند نیز سعیشان مشکور بوده و سپاس و دعای نگارنده شامل حال آنان است از جمله:

جناب آقای دکتر اصغر منتظر القائم مدیر محترم دانشنامه تخت فولاد،

جناب آقای مهندس حسین حمیدی مسئول محترم مجموعه،

جناب آقای غلامرضا نصراللهی پژوهش‌گر باسابقه تخت فولاد،

جناب آقای حمید خلیلیان مسئول کتابخانه تخت فولاد

جناب آقای مهندس حسین شمس‌اللهی

و جناب آقای مرتضی جنتیان مدیریت نشر کانون پژوهش که چاپ و نشر کتاب را بعهده گرفتند.

از خداوند متعال شادی روح و علوّ درجات امام راحل حضرت امام خمینی سلام‌الله‌علیه و همه شهدای راه حقّ و حقیقت را که با تلاش و همت آنان زمینه احیای اسلام ناب محمدی و ارج‌گزاری نسبت به مقام علم و فضیلت روحانیت شیعه فراهم آمده است، خواستارم.

از آن‌جا که اتمام این کتاب با ارتحال جانسوز عالم ربّانی و فقیه صمدانی، عارف واصل، آیه‌الله‌العظمی شیخ محمد تقی بهجت روحی فداه مقارن گردید، ثواب معنوی این اثر را به روح پاک آن بزرگ‌مرد اهداء کرده و از خداوند متعال توفیق عمل به ارشادات آن ولیّ حق را مسألت می‌نمایم. والسلام

حوزه علمیه اصفهان

رحیم قاسمی

ص: ۱۴

تکیه علامه ملا محمد اسماعیل خواجویی / ۱۵



تکیه علامه ملا محمد اسماعیل خواجویی

تکیه علامه ملا محمد اسماعیل خواجویی

ص: ۱۵

تکیه ملا اسماعیل خواجویی در خیابان فیض، بین تکایای فاضل هندی، جهانگیرخان قشقایی و ابوالمعالی قرار دارد و کوچه لسان الأرض این تکیه را از تکایای جهانگیرخان قشقایی و ابوالمعالی جدا می کند.

این تکیه مدفن ملا اسماعیل خواجویی، یکی از علما و دانشمندان بزرگ اصفهان است که در جامعیت علم و عمل، زهد و عرفان و احاطه در انواع فنون عقلی و نقلی و اصول و ادبیات و فلسفه و کلام بی نظیر بوده است.

ملا اسماعیل در یازدهم شعبان ۱۱۷۳ ه ق در گذشته و در سمت جنوبی مزارستان تخت فولاد نزدیک قبر فاضل هندی، استاد گرانقدرش دفن گردید. شاید انتخاب محل دفن وی بنا به وصیت او به علت علاقه مندیش به فاضل هندی صورت گرفته باشد.

حیات پر برکت ملا اسماعیل خواجویی با فتنه شوم افغان ها مصادف بود. صدها تن از علما و دانشمندان در این حمله خونبار و مخرب، از بین رفتند و آثار علمی و ادبی آنان نیز چنان محو و نابود شد که جز نام چیزی از آن ها باقی نماند.

در چنین دوره ای که متأسفانه آثار تخریبی اش تا دوره زندیه نیز باقی و مشهود بود، به نظر می رسد که از اطراف دولتمردان وقت نیز، فرصت و موقعیتی جهت احداث ساختمان بقعه برای چنین شخصیت عظیم القدری پیش نیامد.

علیرغم گذشت چند قرن و شناخت کامل کارگزاران، علما و بزرگان و حتی اهالی اصفهان از مقام علمی و کرامات زیاد ملا اسماعیل خواجویی که در تجلیل و زیارت

وی اشتیاق نشان می دادند و در انجام حوائج خود به وی توسل می جستند ، عدم احداث بنا بر فراز قبرش جای سؤال است. شاید تا چند دهه قبل قبر علامه خواجهی بر روی سکویی آجری ، در میان قبور متراکم فراوانی قرار داشت . همائی ابعاد سکو را دو ذرع طول و یک ذرع عرض و ارتفاع نوشته که سه طرف آن را طاقچه بندی کرده بودند .

در سال ۱۳۷۷ از طرف دفتر مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد وابسته به شهرداری اصفهان بنای ساده آجری بلندی ، بر فراز قبر ملا اسماعیل خواجهی بنا گردید که این امر منجر به تسطیح زمین و از بین رفتن صدها قبر اطراف گردید.

معماری

آرامگاه کنونی متشکل از چهارطاق آجری با قوس جناغی و ستون های باریک، آنچنان در داخل هم قرار گرفته اند که پلان کلی آن ها به صورت هشت ضلعی متساوی الأضلاع ، متشکل از مقطع

هشت پایه درآمده اند؛ و تقاطع این قوس ها در بالا به صورت کاربندی های توخالی درآمده و به تبع آن در وسط محل تقاطع قوس طاق های شمسه ای ۱۶ ضلعی باز نیز شکل گرفته است . پایه ستون های بقعه از سنگ و بدنه و طاق ها از آجر است.

مجموعه بنا بر روی سکوی مربع شکل جای گرفته است . جهت دسترسی آسان به قبور ، در سه ضلع سکو پلکان کوچکی با سه پله احداث شده و کف مقبره سنگ فرش گردیده است.

در سال ۱۳۷۷ از طرف دفتر مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد ، سر در بلند و ساده ای متشکل از یک چهارطاقی بلند و تعدادی طاقما در ورودی تکیه مشرف به خیابان فیض احداث شد. بر پیشانی سر در یک کادر مستطیل کاشیکاری این عبارت

نوشته شده است:

"شهرداری اصفهان ، آرامگاه فقیه متبع و حکیم متأله ملا اسماعیل خواجویی . دفتر دفتر مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد ، ۱۳۷۷ ش ."

در این تکیه علما و بزرگان زیادی مدفونند که هر کدام زیارتگاهی برای اهل معرفت اند.

ص: ۱۹

اشاره

عالم ربّانی و فقیه صمدانی، حکیم متألّه و محدّث خبیر.

از بزرگان علما و دانشمندان عهد نادری که در جامعیت علم و عمل و زهد و عرفان، و احاطه در انواع فنون عقلی و نقلی، بسیار کم نظیر است.

تولّد

به نوشته ابوالحسن غفّاری: اصل آن جناب از مازندران بوده، در اوایل سنّ شریف به دارالسلطنه اصفهان آمده و کسب کمالات صوری و معنوی نموده و بعد از فراغ از تحصیل علوم، تا پایان عمر مشغول افاده بوده است.

سال تولّد این عالم بزرگ به درستی مشخص نیست ولی به نوشته غفّاری: سنّ شریف او هنگام وفات از هشتاد سال متجاوز بوده است. وی می نویسد:

"چون سنّ شریف آن جناب معلوم مسوّد اوراق نبود از آن جهت به ذکر آن مبادرت نمود نهایت از تلامذه آن جناب و کسانی که به خدمت ایشان فایز گردیده بودند معلوم نمود عمر

ایشان از هشتاد متجاوز بوده." (۱) بنا بر این می توان حدس زد که وی در حدود سال ۱۰۹۰ق به دنیا آمده است.

به نوشته علامه سیّد محمّد علی روضاتی وی در سال ۱۱۲۴ق مجموعه ای شامل "الدرّه الفاخره" جامی، حاشیه خفّری بر "شرح تجرید" و حاشیه دوانی بر "شرح مطالع" را کتابت کرده که گویا در هنگام اشتغال وی به تحصیل علوم کلامی رایج در آن عصر بوده است. (۲) همچنین نسخه ای از "نورالهدایه" علامه دوانی و بخشی از

ص: ۲۱

۱- ۱. گلشن مراد ص ۳۹۱.

۲- ۲. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۴۱۸.

"شرح تجرید" قوشچی با کتابت ایشان در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ایران نگهداری می شود.

اساتید

متأسفانه در منابع اصلی، نامی از اساتید محقق خواجه‌ئی به چشم نمی خورد. نگارنده برای یافتن آگاهی بیشتر، تمام کتب چاپ شده ایشان را مرور نمود و تنها به اشاره ای برخورد که بیان گر این است که یکی از اساتید ایشان، از شاگردان علامه آقا حسین خوانساری بوده است. وی در رساله "صلاه الجمعه" می نویسد:

"قال استاد استنادنا المحقق المدقق، رفع الله درجاتهما، فی شرح الدروس": اعلم أن القوم ذكروا أن الاستصحاب اثبات حکم فی زمان لوجوده فی زمان سابق علیه، وهو ینقسم الی قسمین باعتبار انقسام المأخوذ فیہ الی شرعی وغیره". (۱)

برخی از شاگردان برجسته آقا حسین خوانساری عبارتند از:

۱. آقا جمال الدین خوانساری

محقق خواجه‌ئی در رساله "حدوث دهری" به نقد نظر این فقیه متکلم بزرگ در باب زمان موهوم پرداخته و می نویسد: "قال الفاضل المحقق العلامة، والنحریر المدقق الفهامة، جمال المله والدین، قدس الله روضته، فی حواشیه علی الخفیه". (۲)

۲. آقا رضی الدین خوانساری

۳. شیخ جعفر قاضی کمره ای (۳)

ص: ۲۳

۱-۳. الرسائل الفقهیه ج ۱ ص ۴۹۷.

۲-۴. سبع رسائل ص ۲۴۲.

۳-۵. در جامع الرواه (ج ۱ ص ۱۵۳) می نویسد: "جعفر بن عبد الله بن ابراهیم الکمرئی ثقہ ثبت عین عارف بالاخبار والتفسیر والفقہ والأصول والکلام والحکمه والعربیه، الجامع لجميع الکمالات ولس له فی جامعیه وحدّه حدسه وحضور جوابه وذكائه ودقّه طبعه فی عصره نظیر ولا قرین، وکان استاذنا ومعتمدنا وبه فی جميع العلوم استنادنا". در وقایع السنین والاعوام (ص ۵۵۳) می نویسد: "در روز پنج شنبه ۱۴ نوروز سنه ۱۰۹۸ شیخ فاضل عالم المعی یلمعی فطن سرآمد ارباب شعور و فطانت و سرکرده جامعیت علوم و فنون شیخ جعفر کمره ای به تکلیف... شاه سلیمان وفقه الله قاضی اصفهان شد". در همین کتاب ضمن وقایع سال ۱۱۱۵ اق آمده: "در این سال فاضل مدقق صاحب فطرت عالیہ شیخ محمد جعفر کمره ای شیخ الاسلام اصفهان اراده حج نموده... در دو فرسخی نجف اشرف به رحمت خدا رفت رحمه الله و در نجف اشرف مدفون شده در حوالی مدفن علامه ره. و در این سال آخوند ملا محمد سراب نیز رفت و مباشر تجهیز مرحمت پناه شیخ محمد جعفر او شده بود و جمعی از اتباع شیخ مرحوم نیز فوت شدند در این سفر و صبیبه شیخ نیز فوت شده بود".

محقق خواجه‌نوی در یکی از رساله‌های خود به یکی از اساتیدش اشاره کرده که زمانی نزد او به دانش اندوزی مشغول بوده ولی بعدها به سبب اختلاف مشرب با او، از او فاصله گرفته است.

وی می‌نویسد که استاد مزبور، در مجلسی با او در بحث حجیت ظنّ مجتهد، مناظره نموده و بر این نکته پای فشرده که هیچ دلیلی بر این نیست که مجتهد باید از ظنّ خود پیروی نماید. محقق خواجه‌نوی پس از آن مجلس، دلایل خود را به صورت رساله‌ای مکتوب کرده و برای او فرستاده است. وی در این رساله ضمن بیان تلمذ خود نزد این استاد، با احترام و تجلیل فراوان از او یاد کرده و او را با القاب: "عالم، عامل، زاهد، ناسک، افضل و اعلم" ستوده و می‌نویسد: از زمانی که وی به این بلاد

ص: ۲۴

۱-۶. رحیم بن الامیر محمّد مؤمن العقلی الاسترآبادی، سید من سادتنا، جلیل القدر، عظیم المنزله، رفیع الشان، ثقه ثبت وجه فاضل کامل متبحر، عالم بالعلوم العقلیه والنقلیه، حسن البشر، کریم الخلق، جامع لجميع الخصال الحسنه، مشفق بفقراء الطلاب والمؤمنین، ساع فی حوائجهم و ادخال السرور علیهم... تلمیذ الفاضل الکامل الرضی الزکی المشهور فی الآفاق باقاحسین الخوانساری قدّس الله روحه الشریف. جامع الرواه ج ۱ ص ۳۱۸.

آمده و به خدمت استاد رسیده، نهایت تلاش خود را در به دست آوردن رضایت خاطر او انجام داده، و افاضات و افادات استاد به اندازه ای بوده که قلم از بیان آن عاجز است. وی با وجود اختلاف نظر با استاد، بر آستان او بوسه زده و خود را از حق گذاری نسبت به او عاجز می داند. (۱)

آنچه از این رساله بر می آید این است که محقق خواجهائی پس از رسیدن به مقام منیع اجتهاد و یافتن قوه استنباط، به بیان نظرات اجتهادی خود پرداخته و این امر بر استاد که گویا مسلک اخباری داشته گران آمده و لذا به تخطئه شاگرد پرداخته و او را از فتوا دادن منع نموده است.

علّامه خواجهائی در این مکتوب ضمن اشاره به تبخّر خود در علومی که اجتهاد متوقف بر آن است خود را از این که مدّعی مقام افتاء باشد تبرئه نموده و می نویسد:

"وَأَمَّا الْعُلُومُ الَّتِي ذَكَرَهَا وَعَدَّوْهَا مِنْ شَرَائِطِ الْاجْتِهَادِ فَهِيَ تِسْعَةٌ: الْمِيزَانُ، وَالْكَلَامُ، وَأَصُولُ الْفِقْهِ، وَمَتْنُ اللَّغَةِ، وَالصَّرْفُ، وَالنَّحْوُ، وَعِلْمُ الرِّجَالِ، وَالْحَدِيثُ وَالتَّفْسِيرُ، وَإِنْ كَانَ الْاِفْتِاقُ إِلَيْهَا مَقُولًا بِالتَّشْكِيكِ. وَأَنِّي بِفَضْلِ اللَّهِ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ لِحَصِيلَتِ مَنْ كَلَّ مِنْهَا طَرَفًا صَالِحًا، وَإِنْ لَمْ أَكُنْ بِالْغَا فِي

كَلِّ مِنْهَا غَايَتِهِ؛ عَلَيَّ أُنِي مَا ادْعَيْتِ الْوُصُولَ إِلَى دَرَجَةِ الْاجْتِهَادِ قَطُّ فَضْلًا عَنِ الْاِفْتَاءِ، فَاِنِّي قَدْ رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ كَالْاِصُولِ وَغَيْرِهَا أَنَّ الْمَفْضَلَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُكَ عَنْ خَصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ الرِّجَالِ: أَنْ تَدِينَنَّ اللَّهُ بِالْبَاطِلِ وَتَفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ...

فِيهَا أَيُّهَا الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ وَالْحَبْرُ الْمَلِيُّ الْأَفْخَمُ وَالنَّحْرِيرُ الرَّاشِدُ الرَّشِيدُ الْأَفْضَلُ الْأَعْلَمُ! كَيْفَ رَأَيْتُنَا وَالْحَالُ هَذِهِ، أَنْتَصَبَ انْفَسْنَا لِلْفِتْيَا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَسْتَجْمَعَ لَنَا شَرَائِطُهَا؟ أَمْ نَقُولُ، عِيَاذًا بِاللَّهِ، عَلَيَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالْاِئِمَّةُ الْهَدَى ... قَوْلًا بِغَيْرِ الْحَقِّ ... هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! لَيْسَ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَتَوَهَّمُ مِنْ ظَاهِرِ حَالِنَا؛ فَإِنَّ النَّفْسَ وَإِنْ كَانَ أَمَارَهُ بِالسُّوءِ،

ص: ۲۵

الا أن الرجاء واثق بالله أن يرحمنا. فنسأل الله الهدايه والعصمه والاصابه في القول والعمل، ونستعيذ به من الخطأ والنسيان والسهو والزلل انه قريب مجيب، ومن تمسك بحبل توفيقه ولاذ الى كنف حمايته ولجأ الى ظل وقايته، فهو لما يريد يصيب".

وی در آغاز کتاب "الاربعون حدیثا" نیز به اختلاف نظر خود با استاد مزبور اشاره نموده و می نویسد: "وكان بعض من عاصرناه من فضلاء الزمان ومشايخنا رحمه الله عليهم والرضوان ينازع في ذلك" (۱). با توجه به این که کتاب "الاربعون حدیثا" در دوران فتنه افغان تألیف شده، معلوم می شود که استاد مزبور، در همان ایام یا قبل از آن از دنیا رفته است.

رفع یک اشتباه:

چنانچه گفتیم، هیچ یک از اساتید علامه خواجهی به طور قطع مشخص نیستند؛ با این حال در برخی کتاب ها از کسانی به عنوان اساتید او یاد شده است.

از جمله استاد منوچهر صدوقی سها در "تاریخ حکماء و عرفاء" می نویسد:

به متنی از امهات متون رجالی، وهی "الروضات" للخوانساری طاب ثراه، به ترجمت احوال حقایق اشتهال خواجهی، وارد است که: توفی فی حادی عشر شعبان سنه ثلاث وسبعین بعد مائه والف هجریه ودفن فی مزار تخت فولاد... قریبا من قبر الفاضل الهندی رحمه الله علیه وعلیه؛ وکان سلسله اجازته وقرائته ایضا منتهیه الیه. ونگفته پیداست که مراد از انتهاء سلسله اجازه و قرائت خاجویی به فاضل، همانا تتلمذ او (خاجویی) است به محضر وی (فاضل) بلاواسطه. (۲)

ص: ۲۶

۱- ۸. الاربعون حدیثا ص ۹.

۲- ۹. تاریخ حکماء و عرفاء ص ۱۰۲.

به نظر نگارنده، عبارت: "وکان سلسله اجازته" چنانچه در شرح روضات علّامه سیّد محمّد علی روضاتی اعراب گذاری شده، باید به صورت: "و کأنّ سلسله اجازته" قرائت شود؛ بدین معنی که صاحب روضات به صورت احتمال فرموده است که گویا سلسله اجازته علّامه خواجوئی به فاضل هندی منتهی می گردد.

مؤید این احتمال این که خود صاحب روضات، با این که در شرح حال علّامه خواجوئی می نویسد که وی هیچ استاد و شیخ روایت شناخته شده ای ندارد؛ در شرح حال ملا احمد نراقی، علّامه شیخ

حسین بحرانی را به عنوان شیخ روایت علّامه خواجوئی نام می برد و سلسله روایت او را از طریق وی به معصوم می رساند.

در سلسله اجازاتی که به علّامه خواجوئی منتهی می گردد، از جمله نقل علّامه ملا مهدی نراقی از وی، نیز تنها به روایت او از علّامه بحرانی تصریح گردیده و ذکری از فاضل هندی به میان نیامده است که بعداً بدان اشاره می کنیم.

علاوه بر آن محقق خواجوئی در سه مورد از آثار خود از فاضل هندی نام برده و از او با عنوان معاصر خود یاد کرده و هیچ اشاره ای به تلمذ نزد او یا نقل روایت از او ننموده. وی در کتاب "جامع الشتات" می نویسد:

"ملا بهاء الدین محمّد بن حسن اصفهانی معروف به "فاضل هندی" که من جمله فضلا و مجتهدین مشهور عصر این خاکسار و ذرّه بی مقدار بود، در رساله "چهار آئینه" که به نام نامی سلطان حسین بن سلیمان الموسوی الصفوی پرداخته، در فصل اثبات وحدت صانع به دلیل عقلی واضحی که مطلقاً بر آن مؤاخذه نتوان کرد، بعد از ایراد کلمات چندی که اصلاً دخل در تقریر این دلیل ندارد"^(۱).

همین عبارات در رساله "اصول دین" ایشان نیز تکرار شده است.^(۲)

ص: ۲۷

۱- ۱۰. جامع الشتات ص ۱۲۶.

۲- ۱۱. ترجمه المناظره المأمونیه ص ۱۷.

همچنین وی در پایان رساله "صلاه الجمعه" ذیل عبارت: "وبعضهم علی التخییر" می نویسد: "فمنهم الفاضل الجلیل مولانا الخلیل والفاضل المشهور حسن بن عبدالله المغفور وكذا بهاء الدین محمّد المشتہر بالفاضل الہندی وغيرہم قدس اللہ اسرارہم". (۱)

استاد دیگری که برای علامه خواجهی ذکر شده، عالم فاضل و مدرس شهیر میر محمد باقر خاتون آبادی ملباشی زمان شاه سلطان حسین است.

استاد منوچهر صدوقی سہا با استناد به کتاب "تتمیم امل الآمل" وی را استاد خواجهی دانسته است. ولی نقل فوق نیز به تنهایی دلالتی بر تلمذ محقق خواجهی نزد مدرس مزبور نداشته و صرفاً تعریف از حسن بیان و تقریر اوست.

طبقه اساتید

اشاره

با وجود این که در منابع نامی از اساتید محقق خواجهی برده نشده، اما خوشبختانه دو تن از معاصرین ایشان به تفصیل اساتید خود را ذکر کرده اند. آنان اساتید شاخص دورانی هستند که محقق خواجهی در آن به تحصیل پرداخته است.

اساتید حزین لاهیجی

شیخ محمد علی حزین لاهیجی، ادیب و شاعر دانشمند، یکی از معاصران محقق خواجهی است که تا قبل از فتنه افغان تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانده است. وی در تاریخ و سفرنامه خود به تفصیل از اساتید و معاصران خود به شرح زیر یاد کرده است.

۱. میرزا ابوطالب لاهیجی

ص: ۲۸

پدر حزین لاهیجی که به نوشته فرزندش: "در سنّ بیست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیّه نزد مولانای فاضل ملّا حسن شیخ الاسلام گیلانی، به شوق ادراک صحبت فضلالی عراق به اصفهان آمده، در مدرّس استاد العلما آقا حسین خوانساری به استفاده مشغول شده و فنون ریاضیه را در خدمت بطلمیوس زمان علّامی مولانا محمّد رفیع مشهور به رفیعای یزدی تکمیل نموده؛ چنان استغراقی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصّیلین را کمتر میسر آمده و تا آخر عمر بر همان منهاج بود، جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل به برکت تربیت ایشان به مراتب عالیّه رسیدند... در هیچ فنّ از فنون علم نبود که مهارتش به کمال نباشد، و با این حال هرگز مباحثات به علم چنان که رسم علما است نداشتی، و با ادنی کسی از اهل تحصیل و فرومایگان مصاحبانه سلوک کردی، و با این که طول عمر به مباحثه و افاده گذراندی از جدل به غایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی. هیچ یک از افاضل را به حسن تقریر و شکفته طبعی ایشان ندیدم". (۱)

حزین لاهیجی سایر اساتید خود را این گونه یاد می کند:

۲. مجتهد الزمان آقا هادی مازندرانی (۲)

ص: ۲۹

۱-۱۳. اسامی کتبی که حزین نزد پدرش خوانده بدین شرح است: شرح جامی بر کافیه، شرح نظام بر شافیه، تهذیب، شرح ایساغوجی، شرح شمسیه، شرح مطالع در منطق، شرح هدایه، حکمه العین با حواشی، مختصر تلخیص، مطوّل، مغنی اللیب، جعفریه، مختصر نافع، ارشاد، شرایع، من لا یحضره الفقیه، معالم اصول، تفسیر صافی، تشریح الافلاک و چند نسخه دیگر.

۲-۱۴. عالم فاضل کامل، مترجم قرآن کریم و معالم الاصول و شارح قواعد علامه و فروع کافی و کافیه و شافیه و محشّی تفسیر بیضاوی. وی در سال ۱۱۲۰ق وفات کرده و در مقبره علامه مجلسی مدفون شد. میر عبدالعال نجات در وفاتش چنین گفته است: از پی سال رحلتش گفت: "آه هادی و رهنمای ایمان رفت" میرزا بدیع نصرآبادی نیز چنین گفته است: آقا هادی که داشت در هر وادی بر هر فاضل مرتبه استادی چون سوی بهشت رفت تاریخ آمد: "شد راهنمای اهل جنّت هادی"

فرزند ملا محمد صالح مازندرانی. حزین بسیاری از کتاب "تهذیب الاحکام" شیخ طوسی را در مدرس او استفاده نموده است.

۳. فاضل نحیر میرزا کمال الدین حسین فسوی

حزین در مدرس او به استفاده "تفسیر بیضاوی" و "جامع الجوامع" طبرسی و امور عامه "شرح تجرید" پرداخته است.

۴. مولانای فاضل حاجی محمد طاهر اصفهانی

که محدث و فقیه زمان بوده (۱) و حزین کتاب "استبصار" شیخ طبرسی و "شرح لمعه دمشقیه" را نزد او قرائت کرده است.

ص: ۳۰

۱- ۱۵. در کتاب "تلامذه المجلسی" (ص ۱۱۴-۱۱۳) آمده: "مولانا محمّد طاهر بن الحاج مقصود علی الاصبهانی. عالم ربّانی، موصوف بالورع والتقوی والوثاقه والعدل، وهو فقیه محدث جامع للفنون والکمالات. قرأ علی العلامه المجلسی کثیرا من العلوم العقلیه والنقلیه، وقد ربّاه علی العلم منذ الصغر. ومما قرأ علیه فی الفقه کتاب "الروضه البهیة فی شرح اللّمعه دمشقیه" فکتب له فیہ إجازة غیر تامه. وقرأ علیه من کتب الحدیث کتاب "بحار الأنوار"، فأجازة فی آخر المجلد السادس منه فی سادس عشر شعبان سنه ۱۱۰۲، وکتاب "الکافی" فأجازة فی آخر الأصول منه فی عاشر جمادی الأولى سنه ۱۰۸۷. أجاز جماعه من الاعلام، منهم السید أبو القاسم جعفر الموسوی الخوانساری أجازة فی آخر "الصحیفه السجادیه" فی ۱۸ محرم ۱۱۲۹، والأمیر محمّد حسین ابن عبد الباقي الخواتون آبادی، والشیخ محمّد بن محمّد زمان الکاشانی، والمیرزا إبراهیم القاضي وغيرهم. قال العلامه المجلسی: لما کان المولی الفاضل الصالح الفالح التقی المتوقد الذکی الألمعی ولدی العقلانی وخیلی الروحانی . . مَمَّنَ وَفَّقَهُ اللَّهُ لَطْلُبِ الْمَعَالِي وَوَصَلَ كَدَّ الْأَيَّامِ بِسَهْرِ اللَّيَالِي، وَكَانَ مَمَّنَ رَبَّيْتَهُ بِالْعِلْمِ صَغِيرًا وَرَاقِبْتَهُ عَلَى الْأَحْوَالِ كَبِيرًا، فَطِيرْتَهُ مَطَارِي وَأَوْدَعْتَهُ نَتَائِجَ أَفْكَارِي، وَقَرَأَ عَلَيَّ وَسَمِعَ مِنِّي الْكَثِيرَ مِنَ الْعُلُومِ الْعَقْلِيَةِ وَالنَّقْلِيَةِ وَالْأَخْبَارِ الْمَأْثُورَةِ عَنِ الْأُئِمَّةِ الْهَادِيَةِ الْمَهْدِيَةِ".

۵. قدوه الحكماء شيخ عنايت الله گیلانی

در اصفهان به افاده مشغول بوده و با والد حزین دوستی داشته و وی در خدمت او منطق "تجريد" و کتاب "نجات" شيخ الرئيس را فرا گرفته است.

وی از تلامذه مير قوام الدين مشهور، و در حکمیات و ساير فنون استاد و حاوی مآثر حکما بوده و در تحصیل مراتب عالیہ ریاضات عظیمه کشیده، ذوقی عجیب و ملکه ای قوی داشته و در سفر به گیلان در قزوین رحلت نموده است.

۶. سيد المتبحرين امير سيد حسن طالقانی

از اعظام علما و اکابر عارفان که حزین کتاب "فصوص الحکم" و "شرح هیاکل النور" را در خدمت او خوانده است. حزین می نویسد: "در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش به کمال نباشد. مسائل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده، غلوی عظیم در اظهار مراتب ثلاثه توحید داشت. قوت تقریر و مباحثه اش به مثابه ای بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یارای سخن گفتن نبود." وی در اصفهان رحلت نموده است.

۷. فاضل محقق میرزا محمد طاهر قاینی

خلف میرزا ابوالحسن، که "در ریاضیات و اواسط حکمت، ناده زمان" بوده و حزین نزد او به تحصیل و تنقیح رسایل هیات و "شرح تذکره" و "تحریر اقلیدس" و "تحریر مجسطی" و قوانین حسابیه پرداخته است.

۸. مولانا محمد صادق اردستانی

"سلطان المحققین، افضل الحكماء الراسخين، المولى الاعظم والحبر الاعلم، مظهر المعارف والحقایق، مکمل علوم السوالف واللواحق، محیی الحکمه، ابوالفضائل" که از متوطنین اصفهان و به تدریس زمره ای از اذکیای افاضل می پرداخته است.

به نوشته حزین: "وی از اساطین حکما بوده و قرن ها باید که مثل او کسی از میان

اساتید میرزا ابراهیم قاضی خوزانی

وی نیز از معاصرین محقق خواجه‌نوی است که به تفصیل از اساتید خود نام برده است. شاگردش علامه آقا محمد باقر هزارجریبی می نویسد:

وقال شیخنا الفقیه الجلیل الآمیرزا ابراهیم القاضی:

أروى عن جماعه من مشیختی الذین صادفتهم أو قرأت علیهم مؤلفاتهم؛

۱. کمال الدین محمد فسوی

منهم: العلامة الجلیل الورع المحقق الفقیه المفسّر الادیب المتکلم المولی کمال الدین محمد بن معین الدین محمد فسوی قدس سره. وأروى عنه مؤلفاته الادبیه مناووله.

۲. محمد شفیع جیلانی

ومنهم: الفاضل العلامة الجلیل المولی محمد شفیع الجیلانی رحمه الله. وهو قد اذن لی فی الروایه عنه عن شیخه الاجل المحقق المولی محمد الشهیر بسراب، وکان شیخنا صهرا له. وقد صادفت شیخه المذکور فی اواخر عمره ولكن لم یتفق لی الاجازه منه. (۲)

ص: ۳۲

۱-۱۶. زنوزی در ریاض الجنه (ج ۳ ص ۲۱۵-۲۱۶) می نویسد: "کان عالما فاضلا كاملا محققا حکیمًا متکلمًا فیلسوفًا عارفاً نحیراً متبحراً جلیل الشان عظیم المرتبه معاصر المولی محمد باقر المجلسی وکان کثیر المیل الی التصوف وقد اخرجہ الفاضل من بلده اصفهان ونفاه من باب الامر بالمعروف فلم یقدر ان یرجع الیها الی ان مات الفاضل رحمه الله. وله تحقیقات رشیقہ لطیفه فی فنه وکان سید الحکماء المتأخرین وسند العرفاء المتألهین وسمعت من مشایخنا وصف تبخره وعرفانه وزهده کثیراً".

۲-۱۷. علامه قزوینی می نویسد: "مولانا محمد شفیع بن فرج الجیلانی الرشتی کان عالما متکلمًا فاضلا مفخما ومحققًا متینا ومدققًا رزینا. وبالجمله هو من اعظام اهل الفضل واجله اولی العلم ولّی الحکومه الشرعیه فکان شیخ الاسلام فی رشت و شیراز وله رساله فی البداء و تحقیقه". تتمیم امل الآمل ص ۱۸۴. در دیوان مشتاق اشعار زیر در تاریخ فوت آخوند ملا شفیع آمده: صد دریغ از حضرت آخوند مولانا شفیع مرکز پرگار دانش، قدوه ارباب علم آن که بود از دانش او منتظم شیرازه وار دفتر دانائی و مجموعه آداب علم آن که بر دل ها گه تقریر مانند کلید از لب معجز بیانش بود فتح الباب علم تیره شد از رفتنش عالم چو پنهان ساخت روی از زوال کوبش خورشید عالم تاب علم چون برون رفت از جهان وز رفتن او شد سیاه روز روشن همچو شب بر دیده اصحاب علم کلک "مشتاق" از پی تاریخ سال او نگاشت: "شد روان از بزم دنیا قدوه ارباب علم" ۱۱۴۴

٣. سيّد ناصرالدين احمد مختارى

ومنهم: السيد الفاضل الامير ناصر الدين احمد بن المرحوم السيد محمّد بن الفاضل المشهور الامير روح الامين الحسينى المختارى.

٤. محمّد جعفر كشميرى

ومنهم: الفاضل الجليل المولى محمّد جعفر الكشميرى رحمه الله. وقد قرأت عليه، وهو من تلامذه العلامة الاجلّ الاوحد المولى ميرزا محمّد بن الحسن الشيروانى صاحب التأليفات الدقيقه والحواشى الكثيره؛ وممّا قرأه عليه كتاب "الشافى" للسيد المرتضى علم الهدى قدّس سرّه.

ص: ٣٣

ومنهم: الفاضل المرحوم الحاج محمد نصیر الگلپایگانی رحمه الله. وهو الذی تعلّمت منه فی أوّل سنّی الی أن قرأت علیه "تفسیر البیضاوی" و کتاب "الاستبصار" و شیئا من کتاب "المدارک" وهو من تلامذہ العلامہ المجلسی والفاضل السعید الحاج ابی تراب رحمه الله. (۱)

میرزا ابراهیم در اجازه به محمد بن محمد زمان کاشانی نیز می نویسد:

"ثم قرأت علی الفاضل المبرور الحاج محمد نصیر الگلپایگانی وابن اختہ الفاضل المغفور الحاج محمد محسن، فانه کان یجیبی نیابه عنه الی بیت والدی لتعلیمی عند ما کان له عذرا. وهذا الحاج محمد نصیر وابن اختہ المذكور کانا مبارکی الانفاس فانّ اکثر من قرأ علیهما لم یحرم عن الترقی عمّا کان علیه. وقرأت علی استادی الحاج نصیر بعض کتب الحدیث".

وی در اجازه به کاشانی به برخی دیگر از اساتید خود اشاره کرده و می نویسد:

ممن قرأت علیه فی مبادی سنّی واول شروعی فی القرائه فی عنفوان صباپی:

۶. مولی علی نقی خباز

الفاضل المرحوم المولی علی بن المرحوم الحاج محمد تقی الخباز، وله تألیف فی مسائل الارث. (۲)

گفتمی است که شیخ علی نقی در تکیه علامه خوانساری مدفون است ولی در منابع

ص: ۳۴

۱- ۱۸. به نوشته حزین لاهیجی: مولانای مغفور حاجی ابوتراب از صلحای دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی و به افاده فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شرعیات معتمد علیه بوده؛ روزگاری به آسایش داشته و در سال فوت مولانا محمد باقر مجلسی وفات کرده است. پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بوده و بعد از پدر به چند سال در گذشته است. تاریخ و سفرنامه حزین ص ۱۶۰.

۲- ۱۹. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه مرحوم سید رضا ابوالبرکات در اصفهان موجود است.

به محل دفنش اشاره ای نشده است.

۷. شیخ محیی الدین حویزی

وقرأت علی شیخنا محیی المله والدین الحویزاوی بعض "شرح مختصر الاصول" و "القانون" لابی علی سینا وغیرهما.

۸. حاج محمد اسماعیل خاتون آبادی

وقرأت علی مولانا المحقق المدقق العلامه الزاهد العابد الاورع الحاج محمد اسماعیل بن الحاج محمد امین الخاتون آبادی. (۱)

دیگر مشایخ اجازه خوزانی عبارتند از: ملا ابوالحسن شریف عاملی، سید محمد خاتون آبادی فرزند سید محمد باقر ملا باشی، میرزا محمد حفیظ عاملی و میر محمد باقر مرعشی فرزند سید حسن بن خلیفه سلطان.

استاد فلسفه محقق خواجه جوئی

یکی از فنونی که محقق خواجه جوئی در آن ماهر بوده و به تدریس در آن شهرت داشت فن فلسفه است. چنانچه علامه قزوینی در شرح حال او نقل کرده، وی در فلسفه مشاء استادی زبردست بوده و کتاب "شفا" را بارها تدریس نموده و در مجموع سی بار کتاب مزبور را مطالعه یا تدریس کرده است. اما در هیچ یک از منابع اصلی شرح حال او به استاد فلسفه او اشاره نشده است. در آثار وی نیز نشانی از استاد وی در این علم به چشم نمی خورد.

می دانیم که یکی از حکمای بزرگ هم عصر او ملا محمد صادق اردستانی است که در اصفهان حوزه تدریس حکمت داشته و بزرگانی چون ملا حمزه گیلانی، ملا عبدالرحیم دماوندی و شیخ محمد علی حزین لاهیجی در درس او شرکت

ص: ۳۵

۱- ۲۰. شرح حال این عالم فرزانه در بخش معاصران محقق خواجه جوئی بیان می گردد.

می کرده اند. شاگرد برجسته اردستانی ملاً حمزه گیلانی است که تقریرات درس او را در بحث قوای نفس تنظیم کرده و پس از درگذشت استاد آن را تدوین نموده است. وی در آغاز کتاب خود می گوید که تقریرات مزبور را دوستش محمد اسماعیل قبلا استنساخ نموده بوده و از محمد علی بن محمد رضا خواسته که دیباچه ای بر آن بنگارد. (۱)

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، محمد اسماعیل مورد اشاره را علامه خواجهی دانسته، ولی مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی در کتاب "آتشکده اردستان" احتمال داده است که وی محمد اسماعیل نواده ملاً محمد صادق اردستانی باشد. افزون بر این، در دو سلسله سندی که استاد منوچهر صدوقی سها، از اساتید فلسفه دو قرن اخیر نقل نموده، و بیان گر انتساب آنان به علامه خواجهی می باشد، نامی از ملاً محمد صادق اردستانی نیست. در حالی که حکیم اردستانی برای اساتید حکمتی که این سلسله را نقل کرده اند شخصیت مجهولی نبوده، و در صورتی که استادی او برای محقق خواجهی مسلم بود حتما نام او را ذکر می کردند؛ و لی چنانچه می بینیم آن ها به نقل از اساتیدشان، دو استاد برای محقق خواجهی ذکر کرده اند که هر دو نیز برای آنان ناشناخته می باشند.

در آغاز کتاب "منتخب معجم الحکماء" نوشته مرتضی مدرّس گیلانی آمده:

"حتی الیوم فلاسفه الشرق یتنهون فی سلسله اسنادهم فی العقلیات الی ابن سینا وانا اذکر بعض اسنادی الیه بواسطه استادی وهو:

قرأت علی الاستاد الحکیم الشیخ صدر الدین البادکوبی

وهو علی استاذہ الامام محمد علی الفاضل الخراسانی (المتوفی بمشهد الرضا فی ۱۳۴۲) وهو علی الفیلسوف الهادی السبزواری (المتوفی فی سبزواری عام ۱۲۸۹)

ص: ۳۶

وهو علی الاستاد الامام علی بن جمشید النوری (المتوفی باصفهان فی ۱۱۹۷)

وهو علی الفیلسوف محمّد بن رفیع الدین الکیلانی البیدآبادی (المتوفی باصفهان فی ۱۱۹۷) وهو علی الاستاذ اسماعیل الخواجوی المازندرانی (المتوفی باصفهان عام ۱۱۷۳) وهو علی الاستاذ السید حیدر الآملی المازندرانی (المتوفی باصفهان عام ۱۱۵۰) وهو علی شیخه محمّد المدعو بالمحسن (المتوفی بقاسان فی ۱۰۹۱)

وهو علی شیخه صدر الدین محمّد بن ابراهیم الشیرازی...^(۱)

آقای منوچهر صدوقی سها در "تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفاء" همین سلسله را به نقل از استاد مرتضی مدرّس بدین گونه نقل کرده است:

از علی نوری و او از محمّد بیدآبادی [در گذشته به سال ۱۱۷۳] ^(۲) و او از سید حیدر آملی در گذشته به سال ۱۱۵۰ و او از فیض کاشانی...

ایشان می نویسند: این سند از آخوند تا صدرالمتألّهین فی الحقیقه سلسله الذهب است بدین باب، و ای دریغ و صد دریغ که سیّد حیدر آملی مجهول است از آن فعلا- در مدارکی که به دست ماست. هرگونه که باشد آقای مدرّس را که همی زیاد شنیدم به لیله جمعه دوم شعبان ۱۳۹۲ از آقای شیخ صدرای بادکوبی و آقا شیخ عبدالحسین رشتی از آقا میر شهاب حکیم که آملی به زمان افغانه می بوده است و بیفزود که هرچه جستم نیافتم او را.^(۳)

همچنین آقای صدوقی سها در "تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفاء" به نقل از میرزا ابو عبدالله زنجانی صاحب "تاریخ القرآن" می نویسند:

ص: ۳۷

۱- ۲۲. منتخب معجم الحکماء ص ۲.

۲- ۲۳. ناگفته پیداست که در این نقل، نام مبارک علامه خواجوی از قلم افتاده و تنها سال وفات او (۱۱۳۷ق) باقی مانده و به اشتباه به آقا محمّد بیدآبادی (م: ۱۱۹۷ق) نسبت داده شده..

۳- ۲۴. تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفاء ص ۸۹.

"فائده اخذتها من الحكيم الآقا ميرزا طاهر التنكابني سماعا وكتبتها بمحضره:

اخذت الفلسفه عن الشيخ ميرزا ابراهيم الفلكي الفيلسوف المتوفى سنه ١٣٥١

وهو اخذ عن الحكيم الميرزا جلوه

وهو اخذ عن الميرزا حسن الجيني

وهو اخذ عن الملا علي النوري

وهو عن الآقا محمد بيدآبادي

وهو اخذ عن الآخوند ملا اسماعيل الخواجوي

وهو اخذ عن الحكيم مصطفى القمشه اي

وهو اخذ عن القاضي سعيد القمي صاحب "شرح التوحيد"

وهو اخذ عن المحسن الفيض الكاشاني

وهو اخذ عن صدرالدين الشيرازي

وهو عن الداماد والشيخ البهائي".^(١)

در این که حکیم مصطفی قمشه ای مذکور، چه کسی است سخنی قطعی نمی توان گفت؛ چرا که مصطفی قمشه ای، متأخر از علامه خواجویی است، و چنانچه سلسله مزبور درست باشد و در نقل اشتباهی رخ نداده باشد وی برای ما مجهول است.

سید محمد حیدر عاملی

سید حیدر آملی که در سلسله اساتید محقق خواجویی ذکر شده، به نظر نگارنده، کسی جز علامه سید محمد حیدر عاملی (م: ۱۱۳۹ق) صاحب تفسیر "ایناس سلطان المومنین" نیست که نسبت عاملی به صورت آملی تصحیف شده است.

این عالم بزرگ از مفاخر شیعه و جامع علوم معقول و منقول بوده و لااقل در

ص: ۳۸

سال های پایانی عمر خود در مکه مکرمه سکونت گزیده و تفسیر مزبور را به نام شاه سلطان حسین صفوی نگاشته است. وی در کتب تراجم با تجلیل تمام یاد شده و تبحر او در علوم عقلی و نقلی مورد ستایش تراجم نگاران قرار گرفته است.

علامه سید حسن صدر در "تکمله امل الآمل" می نویسد: "السید محمد بن علی بن حیدر بن محمد بن نجم الدین الموسوی العاملی الکرکی أحد العلماء الاجلاء... ذکره السید عباس بن علی بن نور الدین فی "نزهة الجلیس" فقال فی الثناء علیه: قاموس العلم الزاخر، یلفظ الی ساحله الجوهر الثمین الفاخر، وشمامه أهل الحجاز حقیقه لا مجاز، فاضل باحادیث فضله تضرب الأمثال، ومجتهد رحله إلی بابہ تشدّ الرحال، وبلغ تفرّد بالبلاغه، وأدیب ألمعی صاغ النظم والنثر أحسن صیاغه، حاز العلوم والشرف الباهر، وورث الفخار کابرا عن کابر، له التصانیف العدیده المشهوره المفیده... کان رحمه الله بمکّه المشرفه کالبيت العتیق یقصده الطلاب من کلّ فج عمیق، وما زال مقيما فی اسمی ذروه الشرف والفضل والجاه، الی ان دعاه إلی قربه ملک الملوک فاجابه ولّیاه، وکانت وفاته یوم الاثنین ثانی ذی الحجه الحرام عام تسع وثلاثین بعد الالف والمائه من هجره خیر الانام، رحمه الرحمن الرحیم واسکنه فرادیس النعیم. وله دیوان شعر عجیب یهشّ لسماعه الأدیب".

سید عبد الله جزائری که از سید رضی الدین فرزند سید محمد حیدر مجاز است در "الاجازه الکبیره" می نویسد: "سمعت والدی طاب ثراه یصف اباه السید محمّد بغایه الفضل والتحقیق وجوده الذهن واستقامه السلیقه وکثره التبع للکتب الخاصه والعامه والتبحر فی احادیث الفریقین ویطری

فی الثناء علیه لما اجتمع معه فی مکّه. والذی وقفت علیه من مصنفاته فی الکلام والفقّه یدلّ علی فضل غزیر وعلم کثیر". (۱)

محدّث بحرانی در "لؤلؤه البحرین" می نویسد: "وکان هذا السید فاضلا محققا

ص: ۳۹

مدققا، حسن التعبير والتقرير، وقفت له على كتاب في آيات القرآن من تصانيفه، فإذا هو يشهد بسعه باعه، ووفور اطلاعه على مذاهب العامة والخاصة وتحقيق أقوالهم، سلك في ذلك الكتاب مسلكا غريبا، يتكلم فيه على جميع العلوم، اشتمل على أبحاث في ذلك شافيه مع علماء العامة". (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
 بعد حمد الله عز وجل ثم حمده الوافية الصافية على الدلالة العلية العلوية الصفوية
 لزالت سراج قات مجدها وجدها مستبقة على اثريته العلوية فانها اجل نعم الرحمن الذي
 علم القرآن على بضع الالسان الذي علمه البيان وركن وعقله وحوب شكر الالام الحسان
 ظلال رحمة ورافة واحسان شاملة لاهل الايمان وتضان نعمة رهيبتها في الجنان تقود
 الضالين الى الهدى وقد اوردنا الى عدل لا وضع جوادا للشرع والعقل مخالف قد استوى
 في انصافه المؤلف والمخالف سياسة عقلية دينية من علوم الذين قامت على ما هم
 وعصمتهم الدولة اليقينية لتنفيذها السالطين للحكام علوم السياسة اللغوية و
 المدنية شعده صفات جلالة جمال تازجاء كما يدغم المشلان في اللفظ بالشد
 على وجود القائم بها في هذا العصر السعد مجده الارشد وجدد الاصدق قيام الكوهر
 بالعرض الثابت والغيث الكهوي بالنايت واليا همض باخبارها نوحى الزل القناعيس
 وكل ملك سواه ابن اللبون والناشر لسانها شائها كاليد الجوال الجنديش وملوك
 نجوم الدجون والوارث لها عن اباة العبيد الصناديد معدودا فيهم دوة الناج وفريد
 العقد النضيد المتقبل من تشرف بروينه والقول قول حذام شعر ايا ملك الملوك
 ولا ابا الى ولا عذر السون ولا احشاماه والمنشد لسان نسيه الطاهر وحسبه
 في حجر العظام وتقر عظام برانا الله للدينيا سناء ولا اخرى اذا قامت سماء
 ظل الله الممدود على ساير المومنين ولطفه للشهود بصيار المومنين وانا صر الحق الذي لا يخالو

نسخه خطي تفسير ايناس سلطان المؤمنين

ص: ٤٠

هذا ما في هذا المجلد من الآيات الاحكامية وقد طرقت
 تحكيمات من هذه الآيات الاحكامية ما ومعناها
 من الآيات القرآنية في جميع السور كما ان شاء الله تعالى
 اية واحدة الى اخرها وما حال انه فان من الآيات
 التي تكلم فيها تبارك وتعالى روحه من هذا المجلد
 الايتان احداهما اية اقامة الصلوة والانفاق
 من اول سورة البقرة واية جناتكم ما في الارض
 جميعا فانها تليسا في هذا المجلد بل افرزها
 في مجلد صغير مع الخطبة وارسله الى حضرة الشاه
 رحمه الله تعالى وفاته ان يكتب منه نسخة
 اخذت يقيها بمكة المشرفة وما على الآيات
 في المرقوم هو عدد الاوراق واثنته الوف للصفحات

نسخه خطي تفسير ايناس سلطان المؤمنين

فرزندش: سيد رضی الدين موسوی عاملی، ساکن مکه مکرمه، از علمای معروف زمان و معاصران محقق خواجهائی بوده است.
 وی در سال ۱۱۰۳ متولد شده و به نوشته علامه طهرانی در "الذریعه" قبل از سال ۱۱۶۸ وفات کرده است.

پسر عمش سيد عباس در "نزهة الجليس" می نویسد: "هو مقدم البلغاء المترجمين في هذه الرحلة، عالم عامل رحله، تشد إليه
 الرحال، وتزدحم على بابه الرجال،

لتحصيل الفوائد وتنويع الصلوات والعوائد. فاضل أقرت له الفضائل بالوحده، وأديب تربى في حجر الآداب، واليه في البلاغه المرجع والمآب. كان والده معدنا لكل فضل وإفاده وهو من بعده خلفه وزیاده".

وی از پدر بزرگوارش نقل حدیث می کند و بزرگانی همچون سید عبدالله جزائری، سید نصر الله حائری و سید شبر مشعشی حویزی از او نقل حدیث کرده اند.^(۱)

محقق خواجهی در رساله "اقل المدّه بین العمرین" با اشاره به نظر سید رضی الدین، با تجلیل از او یاد کرده و به بررسی نظر او پرداخته است. وی می نویسد:

"ومن غریب ما بلغنی بواسطه عادله عن بعض المعاصرین، وهو سیدنا الفاضل السید رضی الدین، القاطن بمکّه، شرفها الله".^(۲)

"والظاهر أنّ السید السند الفاضل المعاصر، ادام الله عزّه، كان ذاهلا عمّا أفاده مولانا أحمد قدس سره..."^(۳)

سید عبدالله جزائری نیز در "الاجازه الکبیره" از او با عنوان: "السید الجلیل الفقیه" یاد کرده و می نویسد: "كان السید رضی الدین رحمه الله مهذبًا ادیبًا شاعرًا فصیحًا حسن السیره مرجوعًا الیه فی احکام الحجّ وغیره".^(۴)

شیخ روایت

محقق خواجهی در آغاز کتاب "الاربعون حدیثًا" و نیز تعلیقات خود بر "اربعین حدیث" شیخ بهائی، به طریق روایت خود اشاره نکرده و حتی ذکر اجازه را بی

ص: ۴۲

۱- ۲۸. اعیان الشیعه ج ۷ ص ۲۹-۳۰.

۲- ۲۹. الرسائل الفقهیه ج ۱ ص ۱۴۲.

۳- ۳۰. همان ص ۱۵۰.

۴- ۳۱. الاجازه الکبیره ص ۹۸.

فایده دانسته است؛ در عین حال وی از یکی از علما و محدّثین بزرگ زمان خود به نام شیخ حسین ماحوزی بحرانی اجازه روایت دریافت کرده و به برخی از شاگردان خود از جمله ملّا مهدی نراقی و میرزا محمّد مهدی شهرستانی نیز اجازه نقل روایت و نیز اجازه قرائت ادعیه و اذکار داده است.

محدث جلیل شیخ یوسف بحرانی که از معاصران محقق خواجهی و شاگردان شیخ حسین ماحوزی است در کتاب "لؤلؤه البحرين" می نویسد: "ومن طرقي الى المشايخ الاعلام ومصنّفاتهم المشار اليها في المقام ما اخبرني به قرائه وسماعا واجازه شيخنا الفاضل واستاذنا الكامل، جامع المعقول والمنقول ومستنبط الفروع من الاصول، الجامع بين درجتي العلم والعمل والفائز باكمل

مرتبه لا يعترها الخلل، الشيخ الاجلّ الاوحد الافخر الشيخ حسين بن المرحوم الشيخ محمد بن جعفر البحراني... وقد عاش شيخنا المذكور وبلغ من العمر ما يقارب تسعين سنه ومع ذلك لم يتغير ذهنه ولا شىء من حواسه". (۱)

شیخ حسین بحرانی از فقیه محدث کم نظیر شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی (صاحب "بلغه المحدثین" و "معراج اهل الکمال") (۲) نقل حدیث می کند و او از

ص: ۴۳

۱- ۳۲. لؤلؤه البحرين ص ۱۶.

۲- ۳۳. شاگردش شیخ عبدالله بن صالح بحرانی در وصف او می نویسد: "كان هذا الشيخ اعجوبه في الحفظ والدقه وسرعه الانتقال في الجواب والمناظرات وطلاقه اللسان، لم أر مثله قط، وكان ثقه في النقل ضابطا، اماما في عصره، وحيدا في دهره، أذعنت له جميع العلماء، وأقر بفضلهم جميع الحكماء، وكان جامعا لجميع العلوم، علامه في جميع الفنون، حسن التقرير، عجيب التحرير، خطيبا، شاعرا، مفوّها، وكان أيضا في غايه الانصاف، وكان أعظم علومه الحديث والرجال والتواريخ، منه أخذت الحديث وتلمذت عليه، وربّاني وقربني وآواني، واختصني من بين أقراني". وحيد بهبهاني در تعليقه بر "منهج المقال" می نویسد: هو الفاضل الكامل المحقق المدقق الفقيه النبيه نادر العصر والزمان. سيد عبد الله جزائري نیز در "الاجازه الكبيره" به نقل از پدر خود می نویسد: "ليس في بلاد العرب والعجم أفضل منه". در "روضات الجنات" آمده: "وبالجمله فهذا الشيخ المتبحر الجليل من أعاضم علماء الطائفه وأجلاء فقهاءها، وحسب الدلاله على غايه فضيله الرجل وامتيازه في القابليه والاستعداد، وجوده القريحه من بين قاطبه الأمثال والأقران، مسلميته عندهم، وشهرته لديهم بالتماميه، مع قصر العمر ونقصان البقاء".

شیخ سلیمان بن علی بحرانی و او از شیخ علی بن سلیمان بحرانی مشهور به "أمّ الحدیث" از شیخ بهائی رضوان الله علیهم.

تذکر

مرحوم محمّد باقر الفت در "نفحات الروضات" می نویسد: "سیأتی فی ترجمه مولانا مهدی النراقی روایتی (ای الخاجوئی) عن الشیخ حسین الماحوزی والامیر محمّد حسین الخاتون آبادی الاصفهانی". (۱)

بر اساس این سخن الفت، استاد منوچهر صدوقی سها در تحریر ثانی "تاریخ حکماء و عرفاء" در صفحات ۱۰۷ و ۱۰۶ و ۱۱۱ سه سلسله از اساتید را برای علامه خواجه خاجوئی از طریق خاتون آبادی ترتیب داده است.

با دقت در کتاب "روضات الجنات" معلوم می شود که مرحوم الفت دچار اشتباه شده و ملّا اسماعیل خواجه خاجوئی تنها از شیخ حسین ماحوزی روایت می کند. از آن جا که در روضات پس از بیان مطلب فوق، به روایت شیخ محمّد مهدی هرنندی (معاصر خواجه خاجوئی) از ماحوزی و میر محمّد حسین خاتون آبادی اشاره شده، (۲) الفت دچار اشتباه مزبور گشته و از او به کتاب های دیگر سرایت کرده است.

ص: ۴۴

۱- ۳۴. نفحات الروضات ص ۳۴۵.

۲- ۳۵. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۹۱.

علّامه خواجه‌ی در عهد خود، بزرگ‌ترین استاد فلسفه و کلام و فقه و حدیث بوده، مابین قاطبه اهالی اصفهان از عوام و خواص مطاعیت و مقبولیت داشته است. نزد سلاطین و حکام وقت حتی نادر شاه افشار، بسیار عزیز و مکرم و مقبول القول بوده، با این حال از هیچ کس در هیچ زمان خواهش و تمنایی نکرده، به حقیقت استغنا متصف بوده است.

در این جا به برخی از توصیفات که در کتاب‌های تراجم ذکر شده می‌پردازیم:

۱. ابوالحسن غفاری در "گلشن مراد" می‌نویسد:

"اگر چه آن عالی جناب در جمیع علوم ماهر بودند لیکن به جهت کثرت ممارست مطالب حکمیّه و دقایق عقلیه در زمره حکما مشهور، و به آن عنوان در افواه و السنه جمهور مذکور بودند. اصل آن جناب از مازندران بهشت نشان، نهایت در اوایل سنّ شریف به دارالسلطنه اصفهان آمده،

کسب کمالات صوری و معنوی نموده ترقّی معقولی از برای ایشان دست داد. در زهد و ورع و تقوی و اعزال از ارباب دولت و بی طمعی از ملوک و امرا ضرب المثل بودند. مدّت العمر بعد از فراغ از تحصیل علوم، مشغول افاده می‌بوده اند." (۱)

۲. میرزا محمد حسن زنوزی در "ریاض الجنّه" می‌نویسد:

"کان عالما، فاضلا، كاملا، متبحرا، حكيما، متكلما، دينيا، كثير الحفظ، عظيم المرتبه، جيد التأليف، كان ساكنا باصفهان، معروفا في عصره بالفضل والعلم. له مؤلفات كثيره ورسائل وافادات وافره في اكثر الفنون ... وقد قيل في توصيفه: النحرير الاعظم المكرم والفاضل الكامل الباذل المفخّم، المعلم الثالث مولانا محمد بن الحسين المدعو باسماعيل المازندراني، انتهى. وقد سمعت من بعض الافاضل أنّ للمولى

ص: ۴۵

اسماعيل المذكور تأليفات كثيره تنوف الى سبعين بل الى مائه، انتهى". (١)

٣. علامه خوانسارى در "روضات الجنات" مى نويسد:

"كان عالماً بارعاً وحكيماً جامعاً وناقداً بصيراً ومحققاً نحرياً، من المتكلمين الاجلاء والمنتبعين الادلاً، والفقهاء الاذكياء والنبلاء الاصفياء، طريف الفكره شريف الفطره، سليم الجنبه، عظيم الهيبه، قوى النفس، نقى القلب، زكى الروح، وفى العقل، كثير الزهد، حميد الخلق، حسن السياق، مستجاب الدعاء، مسلوب الادعاء معظماً فى اعين الملوك والاعيان، مفخما عند اولى الجلاله والسلطان؛ حتى ان النادر شاه مع سطوته المعروفه وصولته الموصوفه كان لا يعتنى من بين علماء زمانه الا به ولا يقوم الا باده ولا يمثّل الا امره ولا يحقّق الارجاه ولا يسمع الا دعاه. وذلك لاستغنائه الجميل عمّا فى ايدي الناس واكتفائه بالقليل من الاكل والشرب واللباس، وقطعه النظر عمّا سوى الله وقصده القربه فيما تولّاه (٢)... وكان رحمه الله صاحب مقامات فاخره وكرامات باهره، يوجد نقل بعضها فى بعض المواقع، ويؤخذ بالسائر من الافواه". (٣)

٤. علامه شيخ عبدالنبي قزوينى در "تتميم امل الآمل" مى نويسد:

"كان من العلماء الغائسين فى الأغوار، والمتعمّقين فى العلوم بالاسباب، واشتهر بالفضل وعرفه كل ذكى وغيبى، وملك التحقيق الكامل حتى اعترف به كل فاضل زكى، وكان من فرسان الكلام و من فحول أهل العلم ... حكى عنه الثقات انه مرّ على كتاب "الشفاء" ثلاثين مرّه اما بالقراءه او بالتدريس او بالمطالعه...

وبالجمله الكتب المتداوله فى الحكمه والكلام والاصول كانت عنده اسهل من نشر

ص: ٤٤

١- ٣٧. رياض الجنّه ٧٢ - ٧٣. ٢.

٢- ٣٨. روضات الجنات ج ١ ص ١٢٣.

٣- ٣٩. همان ص ١٢٨.

الجراد... وكان رحمه الله مع ذلك ذا بسطه كثيره في الفقه والتفسير والحديث مع كمال التحقيق فيها.

وبالجملة كان آيه عظيمه من آيات الله وحجه بالغه من حجج الله. وكان ذا عباده كثيره وزهاده خطيره، معتزلاً عن الناس، مبغضاً لمن كان يحصل العلم للدنيا، عاملاً بسنن النبي صلى الله عليه وآله وفي نهايه الاخلاص لأئمه الهدى عليه السلام وذا شدّه عظيمه في تسديد العقائد الحقه وتشديدها وذا همّه جسيمه في اجراء امور الدين مجراها وتأيدها".⁽¹⁾

۵. مير سيد علي جناب درباره ايشان مي نويسد:

"ملاً اسماعيل خواجهي خط را خوب مي نوشته و علاوه بر مراتب علميه و مكارم ظاهره داراي مقامات روحاني بوده كه معاصرین او نسبت به او اظهار ارادت داشتند، حتی نادرشاه كه حالت تصلّب او معلوم است باز به آخوند ملاً اسماعيل خاجويي ارادت مي ورزيده و به احترام او قيام مي کرده، حتی محله خاجو و بستگان او را از تحميلات خود كه يكي از اسباب خرابي آخري اصفهان شد معاف مي داشته. در منشأ احترامات نادر از او معروف است كه وقتی مردم از آخوند به اصرار خواهش كردند كه پيش نادرشاه توسط كند و رفع تعديت او را بنمايد، آخوند بدون مضايقه با اين كه در آن وقت شهرتي نداشت، خصوص در دربار، برخاست و به منزل نادر رفت و اتفاقاً هيچ كجا از او جلوگيري نشد تا وارد بر شخص نادر شد و نادر هم در ملاقات او از جاي خود بلند شده و به او احترام زيادي کرده و توسطات او را پذيرفت. وقتی كه آخوند از منزل نادر خارج شد، از اطرافيان خود سؤال مي كند كه چرا آخوند را راه دادی كه بر من وارد شود؟ گویند: ميرزا مهدي خان جواب داده بود: به همان سبب كه شخص شما از او استقبال و احترام كرديد. نادر زياد اظهار

ص: ۴۷

حیرت می کرده است از هیبتی که از آخوند به او و اطرافیانش اثر کرده بود.

موقعی هم نادر به منزل او رفته و با او غذا خورده است که فقط نان و ماست بوده. پس از صرف ناهار از آخوند ظرف ماستی می خواهد. آخوند به عذر این که شیر گاو ما فردا سهم شریک ماست و ما تا پس فردا حق نداریم، فرستادن کاسه ماست را جهت نادر، موکول به دو روز بعد می نماید.

نظیر این قضیه، قضایای دیگری از کرامات آخوند یا اخلاق او در افواه مشهور است. بالاجمال تفصیل حالات آخوند که نزد کی تحصیل نموده و غیره، منضبط نیست، و عمده سبب کمی شهرت او تصادف اوست با زمان انقلابات و آخر صفویه به بعد، و مسلماً مراتب او از هر حیث بیشتر از معاریف آن دوره بوده است".

زمانه

به نوشته استاد جلال الدین همایی: ظهور وی با سخت ترین ایام پر حادثه اصفهان از فتنه شوم افغانه تا دوره زندیه مصادف بود که هزاران عالم دانشمند با خروارها آثار علمی و ادبی چنان محو و نابود شدند که نام و نشانی از آنها باقی نماند.

حیات این مرد در آن دوره با اشتغال و استغراق در کارهای علمی از عجایب قدرت الهی است که چراغ وجود او را در تندباد حوادث نگاه داشت تا پرتو علوم و معارف اسلاف را به اخلاف رسانید و هر چه از آثار علوم عقلی و نقلی بعد از دوره فترت می بینم از برکات وجود وی و دست

پروردگان و تلامیذش از قبیل آقا محمد بیدآبادی و ملا محراب گیلانی و میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی و ملا مهدی نراقی و امثال ایشان است. (۱)

خواجویی در پایان رساله "الفصول الاربعه" می نویسد: "سودتها فی أوان وزمان

ص: ۴۸

كنت مختل الحال، مشوّى البال، مضيق المجال، مضطرباً اضطراب الارشيه فى ديار بعيدة أعماقها، لشده الفتن وكثره المحن من جور سلطان الزمان، وعدم مساعده الدهر الخوّان، والى الله المشتكى ثم الى رسوله المصطفى وآله الائمة الهدى. فان عثرتم فيها على زلل واضح أو خلل فاضح، فاصفحوا الصفح الجميل وجاوزوا عما فيها من الكثير والقليل، تجاوز الله عنا وعنكم انه جواد كريم غفور رحيم". (۱)

علامه خواجهبى در برخى از آثار خود به عدم وجود مجتهد در روزگار خود در اصفهان اشاره کرده و اجتهاد معاصرین خود را که مبادرت به دادن فتوا و یا قضاوت کرده اند نفی می کند. وی در مواردی به برخى از معاصران خود اشاره نموده و تعریضاتی به آنان دارد و در یک مورد در حاشیه به نام دو تن از آنان تصریح نموده است.

او در آغاز "رساله تزویجیه" از این که یکی از قاضیان، دختری را برای مردی که قبلاً با مادر آن دختر زنا کرده عقد نموده برآشفته و او و سایر قاضیان زمان خود را مشمول حدیثی می داند که قاضیان را به سه گروه تقسیم کرده و هر سه را اهل آتش می داند. (۲)

معاصران

زمانه ای که محقق خواجهبى در آن به سر می برد دورانی حسّاس و پر مخاطره بود؛ چرا که در اثر فتنه افغان، چراغ علم و حکمت در شهر اصفهان به خاموشی گرایید، و پس از رفع شر آنان از این شهر، در اثر مساعی محقق خواجهبى و معاصرینش، حیات دوباره ای به پیکره علم و دانش دمیده شد.

ص: ۴۹

۱- ۴۲. الرسائل الفقهیه ج ۱ ص ۴۰۱.

۲- ۴۳. الرسائل الفقهیه ج ۲، ص: ۴۴۹.

مهم ترین رجال معاصر علامه خواجه‌ای در اصفهان عبارتند از:

۱. حاج اسماعیل اصفهانی خاتون آبادی

از بزرگان علما و فقها و محققین و جامع علوم و فنون متداو روزگار خود که در مسجد جامع سلطانی تدریس می نموده و علاوه بر کمالات علمی، بسیار زاهد و وارسته و شجاع و آزاده بوده، چنانچه در ملاقات اشرف افغان با او، هیچ وقعی به او ننهاد و حتی از جای خود برنخاسته است.

علامه قزوینی در "تتمیم امل الآمل" می نویسد: "من أعظم العلماء وأكابر الفقهاء ... رأيت المشايخ والعلماء يشنون عليه كثيرا ويمدحونه مدحا خطيرا، ويصفونه بالتحقيق المتين والتدقيق الرزين، حتى سمعت أنه كان فائقا في الموسيقى الذي هو أشكل العلوم وأصعب الفنون، وكان يدرس موسيقى "الشفاء" في المسجد الجامع السلطاني بحيث كان مالكا له. وحكى لي من همته في اقتناء العلوم واهتمامه في التحصيل أنه قرأ "شرح المطالع" بتمامه مع متعلقاته عند الاستاذ في سبع

عشره سنه. ومع ذلك كان رحمه الله في كمال الزهاده وشده التقوى وكان يلبس الخشن ويأكل الجشب، وكان له أموال كثيره أخرجها عن ملكه ووهبها أخاه وشرط معه أن يضيف الأيام والليالي المباركه من كل سنه العلماء والزهاده والفقراء ضيافات خطيره ويطعمهم المأكولات الشهيه. وحكى لي أنه جاء اليه سلطان اشرف القليجائي وكان له كمال البسطه والتسلط زائرا اياه، فلم يقم اليه وجلس أسفل منه، فمكث ساعه ثم مضى معظما له".^(۱)

سید محمّد جزائری در هامش کتاب "الاجازه الكبيره" پدرش سید عبدالله جزائری می نویسد: "المولى الجليل النبيل الحاج اسماعيل الخاتون آبادی، كان من اعظم الفضلاء وفريدا علما وعملا وزهدا وورعا... كثير الاحتياط في العلم والعمل،

ص: ۵۰

۱- ۴۴. تتمیم امل الآمل ص ۶۶.

متعبدا... فهما متكلمتا ماهرا في العلوم العربية والاصوليين. من اهل خاتون آباد... وفي قطعه من الزمان، وذلك بسبب استيلاء الافغان واختلال الدوله الصفويه وانزواء العلماء الاعيان المشار اليهم بالبنان، انتقل والدى علامه طاب ثراه من اصفهان الى هذه القرية، مقيما بها برهه من سوانح الزمان، واتفق بينه وبين مولانا روحانيه ومواخاه... وحضر عند وفاته والدى قدس الله روحه، وغسله وصلّى عليه ودفنه؛ وهو من كراماته بل كرامتهما طاب ثراهما؛ لأنه في غير وقت موعود، ولا بسبب معهود، وذهب الى هذه القرية شوقا الى لقائه بعد صلاه الجمعه في يوم كان مظنه المطر فيه؛ فمرض و مات".^(۱)

چنانچه قبلا ذکر شد میرزا ابراهیم قاضی خوزانی از شاگردان اوست.

۲. مولا محمد جعفر کرباسی

زنوزی در "ریاض الجنه" می گوید: "المولا جعفر بن الطاهر الخراسانی الطوسی الکرباسی القاطن بدار العباده یزد حیا ومیتا. کان عالما فاضلا كاملا عابدا ورعا مقدسا تقيا نقيما فقيها محدثا حكيما عارفا مرتاضا صاحب الكرامات..."

آن جناب اعجوبه عهد خود بوده است و معاصرین او کرامات بسیار و خوارق عادات بی شمار از او نقل می کنند. و او را از شدت ریاضت نفس و از فرط جوع و عطش در اواخر عمر نایبایی عارض شده بود و با وجود نایبایی، مانند چشم داران می دید و ایما و اشاره مردم را درک می کرد، و از مغیبات خبر می داد، و چند روز علانیه می مرد و باز زنده می شد، و ده روز مطلقا اکل و شرب نمی کرد و پسرش نقل

ص: ۵۱

۱- ۴۵. الاجازه الکبیره ص ۹۹- ۱۰۰. گفتنی است که صاحب "الاجازه الکبیره" در متن کتاب، از ملا اسماعیل خواجه‌نوی، سهوا به مولی اسماعیل خاتون آبادی تعبیر نموده، و سید محمد جزائری مطالب فوق را که مربوط به حاج اسماعیل خاتون آبادی است در ذیل عنوان فوق بیان کرده است.

کرده که راه حواسش از همه جا قطع می شد و هر وقت وجهی ضرور می شد دست به زیر نمد می کردیم و به قدر احتیاج پول نقدی حاضر می یافتیم و خرج می کردیم. به مرتبه ای انقطاع از دنیا داشت که مفاد: "موتوا قبل ان تموتوا" را بر عالمیان روشن کرده بود".^(۱)

شیخ عبد النبي قزوينی می نویسد: "كان فاضلا نبیه الشأن وعالما رفیع المكان ، سموّ فضله وعلوّ علمه ممّا أیده البديهه والبرهان، والتتبع والتفحص لكتبه يصيره كالعیان. جمع بین العلوم العقلیه والنقلیه، فمهر فیهما واكتسبهما فحذق فیهما، ومع ذلك كان منزها مقدسا خلیقا ورعا متعبدا زاهدا،

لا- یشبهه فی شیء من ذلك منه، الا أنه فی آخر عمره ظهر منه العجیب وبرز منه الغریب... كان ذكره "اللّٰه اللّٰه" یقوله صباحا ومساء، لیلا- ونهارا، لا یفتر منه ساعه. قیل: وادمانه فیہ وولوعه فیہ أخرج مقلتیہ من عینیہ وأخذهما بیدیہ شاکرا راضیا. واموره العجیبه کثیره ان اردنا ان نذکرها لم تحوه کراریس... وله مؤلفات، منها شرحه علی الکتب الأربعة علی طرز عجیب وطور غریب، ومنها حواشیه علی کتاب الکفایه، ومنها رساله "الرضاع"، ومنها کتاب "النوادر" جمع فیہ کلّ حدیث غریب وشرحه وتکلم فیہ، وغیر ذلك. وكان رأیه رأی الأخباریین".^(۲)

۳. میر محمد حسین خاتون آبادی

فرزند میر محمد صالح خاتون آبادی و نواده دختری علامه ملا محمد باقر مجلسی.

وی از علمای بزرگ و صاحب نفوذ زمان خود بوده و علاوه بر مقامات علمی و اشتغال به علم و تدریس، منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه اصفهان را نیز عهده دار بوده است. از پدرش میر محمد صالح، جدش علامه مجلسی، آقا جمال

ص: ۵۲

۱- ۴۶. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۸۲.

۲- ۴۷. تتمیم أمل الآمل ص ۹۵-۹۷..

الدین خونساری، مولی ابوالحسن شریف و سید علی خان شیرازی نقل حدیث کرده و بزرگانی همچون: علامه سید محمد مهدی ص ۱ ر العلوم، سید محمد مهدی، ۴۳ بحر العلوم، شیخ زین الدین خونساری، سید صدر الدین رضوی، میرزا ابراهیم قاضی خوزانی، شیخ محمد بن محمد زمان کاشانی، ملا محمد مهدی هرنندی، سید نصر الله حائری و ملا احمد شریف خاتون آبادی از او روایت کرده اند.

در "تتمیم امل الآمل" می نویسد: "من صدور الفضلاء وبدور العلماء ونخبه الأتقیاء ومنتجب الصلحاء. كان فاضلا عظیم القدر، فخیم المكان، نبیه الشأن، نیر البرهان، قوی النفس، ذکی القلب، جمع بین المرتبه العالیه الفضل الكامل والزهد الشامل. وبالجمله، هو من اعاجیب الأزمنه والدهور، واغارب الآونه والعصور. كان رئیس الطائفه النامیه ورأس الفرقة الناجیه، حامی الدین، دافع شبهه الملحدين، عدیم المماثل، فقید المعادل... أقام الجمعه بأصبهان أعواما کثیره، وصار فی آخر عمره شیخ الاسلام متکلفا... ومن قوه نفسه أنّ النادر كان فی أوائل حاله مصرّا علی قتل الروم وأسرههم ونهب أموالهم علی أنّهم كفره مستحقون لذلك، وكان یستفتی فی ذلك العلماء، فلما ورد أصبهان استفتی فی ذلك عن السید، وكان رأیه عدم جواز ذلك، فأجاب بمقتضى رأیه، وعظم ذلك علی النادر، فلما رأى السید ذلك اعترضه فقال: ان عظم ذلك علیك فلسنا مفتین بخلاف الحق ونخرج عن تحت أمرک ونخرج الی بلدان آخر. فتحمل النادر ذلك ولم یدر علیه بما یكرهه مع شدّه بأسه وجیشه". (۱)

این عالم بزرگ در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ ق وفات یافت و در مشهد مقدس مدفون گردید. (۲) مجموعه ای از آثار او شامل ۲۱ رساله به شماره ۵۶۹ کتابخانه مسجد اعظم

ص: ۵۳

۱- ۴۸. تتمیم امل الآمل ص ۱۲۷ - ۱۲۵.

۲- ۴۹. در روضات الجنات (ج ۲ ص ۳۵۰) می نویسد: وكان وصیا لابن خالته الفاضل العالم العارف المحدث المیرزا محمد تقی الالماسی المجلسی الوارث لمنصب اقامه الجمعه باصفهان عن آبائه الفضلاء الاعیان فانقل بهذه الواسطه منصبه المذكور الی هذه السلسله وبقی فیهم الی هذا الزمان. ولی مطلب فوق با توجه به سال وفات میرزا محمد تقی الماسی (۱۱۵۹ ق) صحیح نبوده و الماسی پس از ایشان به منصب امامت جمعه رسیده است.

قم نگهداری می شود. (۱) میر سید علی مشتاق در وفاتش چنین سروده است: (۲)

آه که آخر کسوف کرد ز جور فلک

مهر جهان تاب علم، میر محمد حسین

کرده غروب و نمود روز جهان را سیاه

کو کب فضلش که داشت شعشعه نیرین

رفت و فتاد از صفا محفل دانشوری

کانجمن علم و فضل داشت ازو زیب و زین

رایت علمش که داشت لشکر دین را به پای

گشت نگون و فکند غلغله در مشرقین

چون شد ازین خاکدان سوی جنان و فکند

در صف جن و بشر رحلت او شور و شین

خامه "مشتاق" گفت از پی تاریخ سال:

"شد بسرای جنان میر محمد حسین"

۴. سید صدر الدین رضوی قمی

عالم کامل و فقیه محدث خبیر. از اساتید علمامه وحید بهبهانی. وی در اصفهان نزد بزرگانی همچون آقا جمال الدین خوانساری، مدقق شیروانی و شیخ جعفر قاضی تحصیل کرد. سپس به قم رفت و مدتی به تدریس پرداخت. پس از حمله افغان،

ص: ۵۴

۱- ۵۰. فهرست مسجد اعظم ص ۴۵۹.

۲- ۵۱. دیوان مشتاق ص ۱۶۷.

ابتدا به همدان و سپس به نجف اشرف مهاجرت نموده و نزد ملا ابوالحسن شریف و شیخ احمد جزایری تحصیل کرده و خود به تدریس و تربیت فضلا پرداخت و در سال ۱۱۶۹ در سن ۶۵ سالگی وفات نمود. (۱)

بین این عالم بزرگ و محقق خواجه‌ای در این که کدام یک از قرآن و عترت افضل از دیگری است بحث مفصّلی واقع شد که به نگارش کتاب "تبصره الاخوان" از طرف محقق خواجه‌ای منجر گردید. سید عبدالله جزائری در "الاجازه الکبیره" می نویسد: "وهو افضل من رأيتهم بالعراق، واعمهم نفعاً، واجمعهم للمعقول والمنقول. اخذ العقلیات عن علماء اصبهان، ثم لما كثرت الفتن في عراق العجم بسبب استيلاء الاغيار عليها واختلال الدوله القويمه، انتقل الى المشهد وعظم موقعه في نفوس اهلها، وكان الزوار يقصدونه ويتبركون بلقائه ويستفتونه في مسائلهم. له كتاب في الطهارات، استقصى فيه المسائل ونصر مذهب ابن ابي عقيل في الماء القليل؛ ناولني منه نسخه. وله حاشيه على "المختلف" ورسائل عدیده؛ منها: رساله في حديث الثقلين وانّ احدهما اكبر من الآخر، اطال الكلام في تعيين الأكبر، وجرى بينه وبين المولى اسماعيل الخاتون آبادی الساكن بمحله خاجو من محلات اصبهان مراسلات في ذلك يرد احدهما على الآخر، ناولني السيد منها نسخه ولم أر تضها منه، وقلت له: أي ضروره بنا الى معرفه أنّ الأئمه عليهم السلام افضل ام القرآن؟ وما معنى هذا التفضيل؟ وانّ المخاير بين شيئين المفضل احدهما على الآخر لا بدّ له أن يطلب للمفضّل وجوه التفضيل والشرف، وللمفضّل عليه وجوه المنقصه والقصور، حتى يتمّ له ما هو بصدده؛ وهذا سوء

ادب منّا بالنسبه إلى القرآن والأئمه عليهم السلام، وهل هذا إلا الخوض فيما لا يعنى؟ وإن علينا من الأمور التي يجب تحصيل العلم بها ما هو اهم من هذا، واولى بالنظر. فاستحسن

ص: ۵۵

رحمه الله هذا الكلام وأثنى عليّ، واستردّ الرساله، وقال: سأغمسها في الماء لثلاث شتهر منّي. توفّي رحمه الله عشر السنين بعد المائة والالف وهو ابن خمس وستين". (۱)

۵. میرزا محمد رحیم سبزواری

فرزند عالم ربّانی ملا محمد جعفر سبزواری (۲) و نواده فقیه نامدار ملا محمد باقر سبزواری و شیخ الاسلام اصفهان که به درست کاری و دیانت شهرت داشته است.

علّامه قزوینی درباره او می نویسد: "کان من مشاهیر العلماء فی زمانه فتولّى حکومه الشرع فی اصفهان قریب من اربعین سنه وکان شیخ الاسلام. قیل: لم یرمنه حکم مغشوش وفتوی مغشوشه فی تلك المده. رأیته وحاوَرته فکان ذا فضل و تحقیق وذا علم و تدقیق، و عمّر کثیراً". (۳)

در "وقایع السنین و الاعوام" می نویسد: "فوت عالم فاضل عامل، مجتهد الزمانی، فرید دهره و وحید عصره، میرزا رحیم شیخ الاسلام دار السلطنه اصفهان در شب

ص: ۵۶

۱- ۵۳. الاجازه الکبیره ص ۹۸- ۱۰۲.

۲- ۵۴. حزین لاهیجی در تاریخ و سفرنامه خود می نویسد: "مولانای فاضل مولانا محمد جعفر سبزواری که از اتقیای معارف و مرتاضان بود با من الفت دیرین داشت". مرقد این عالم جلیل در کنار مسجد حکیم اصفهان قرار دارد و عبارات ذیل بر روی آن منقوش است: هذا القبر للمولی العالم العامل الفاضل الکامل، مرشد طوائف الامم، علّامه العالم، قدوه العلماء الراسخین، اسوه الفضلاء المحققین، مولانا ومقتدانا آقا محمّد جعفر، ابن الغریق فی بحر الغفران، المولی المعظم، العالم العامل، مفتی الفرق والفاروق بالحق، وارث علوم الانبیا والمرسلین، مجتبی لثمره ائمه الطاهرین، افضل الفضلاء المتأخرین، وقدوه العلماء المحققین، مولانا آقا محمد باقر شریف السبزواری الشهیر بالخراسانی تاسع شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۵.

۳- ۵۵. تتمیم أمل الآمل ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

دوشنبه ۲۱ شهر ذیحجه الحرام من شهر سنه ۱۱۸۱. " (۱)

۴. شیخ محمد بن محمد زمان کاشانی

عالم جلیل و فقیه جامع. در اصفهان نزد میر محمد حسین خاتون آبادی تحصیل نموده و بسیاری از علوم عقلی و نقلی را نزد او فرا گرفته است. وی در اجازات خود به سایر اساتیدش بدین شرح اشاره نموده است:

۱. شیخنا المحقق الورع العلامة میرزا کمال الدین محمد بن معین الدین الفسوی الفارسی من التفسیر وغیره.

۲. شیخنا المحقق الفائق علی الحاضر والبادی مولانا محمد مهدی بن مولانا محمد هادی المازندرانی من کتاب "نهج البلاغه" وغیره.

۳. الفاضل الکامل المحقق مولانا محمد شفیع الجیلانی من اصول "الکافی" و کتاب "الشافی".

۴. الفاضل الدین الزاهد الورع الواصل الی رحمه ربه الکریم الحاج عبدالله بن المولی عبدالرحیم الجیلانی المعروف بالهندي. (۲)

کاشانی از بسیاری از بزرگان نیز اجازه داشته است، از جمله: میر محمد حسین خاتون آبادی، ملا محمد طاهر ورنوسفادرانی، ملا محمد قاسم هزار جریبی (۳) ملا

ص: ۵۷

۱- ۵۶. وقایع السنین والاعوام ص ۵۷۲.

۲- ۵۷. در دیوان حزین مرثیه زیر برای شیخ عبدالله گیلانی آمده: افسوس که صاحب دل دانا ز جهان رفت نی نی غلطم بلکه جهان را دل و جان رفت پیرایه ده صورت و آرامش معنی مرآت دل و دیده صاحب نظران رفت یکتا گهر بحر فضیلت که ز عزت تا ساحل قدس از صدف کون و مکان رفت... چون مردمک چشم جهان بود ز عرفان گفتم پی تاریخ که بینش زمین رفت ۱۱۵۰

۳- ۵۸. محمد قاسم بن محمد رضا هزار جریبی از محدثین معروف عهد صفوی است. از آثارش کتاب "اساس النجاه و منیه البغاه فی شرح اخبار الهداه" در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام به شماره ۱۱۵۵۵ موجود است.

محمّد رحیم شریف سبزواری، میرزا محمّد باقر گلستانه و ملا محمّد رفیع گیلانی که در سال ۱۱۴۸ در مشهد مقدس به او اجازه داده است.

وی در سال ۱۱۳۹ در قریه خوراسکان از میرزا ابراهیم قاضی خوزانی اجازه گرفته و خود نیز به او اجازه داده است. کاشانی از علمای بزرگ اصفهان بوده و در این شهر ریاست و مرجعیت داشته

است. به نوشته "الذریعه" وی در سال ۱۱۷۲ق به سید میر علی نقی بهبهانی اجازه نقل حدیث داده که معلوم می شود تا این تاریخ در قید حیات بوده است. (۱) وی دارای آثار علمی ارزشمندی است که تنها "مرآه الازمان" او به چاپ رسیده است. علامه ملا مهدی نراقی از جمله مجازین از اوست؛ فرزندش ملا احمد نراقی می نویسد: "والسابع من مشایخ والدی العلامة الشیخ التحریر المحقق، والفقیه الجامع المدقق، علامه الزمان، الحاج شیخ محمّد بن محمّد زمان الکاشانی النوش آبادی أصلاً ومولداً، والإصبهانی ریاسه و مسکنه، والنجفی التجاء و مدفنا طاب ثراه." (۲)

۵. میرزا ابراهیم قاضی خوزانی

قاضی اصفهان و قاضی عسکر نادر شاه. از علمای بسیار ماهر و جامع و محقق که نظیر او در بین معاصر بلکه گذشتگان نیز کمتر یافت شده است.

علامه شیخ عبد النبی قزوینی در "تتمیم امل الآمل" می نویسد:

"میرزا ابراهیم بن میرزا غیاث الدین محمّد الأصفهانی الخوزانی، قاضی اصبهان، ثم قاضی العسکر النادری. اعجوبه الدهر واغروبه الزمان، فاضل عزّ مثله فی زمانه، بل فی سائر الأزمان. کان متمهراً فی الفقه واصوله وحاذقاً فی الحکمه وفصوله؛ دقیق

ص: ۵۸

۱- ۵۹. الذریعه ج ۱۷ ص ۲۱۰.

۲- ۶۰. عوائد الایام ص ۲۱۰.

الذهن، جَيِّد الهم، عميق الفكر، كامل العلم، صاحب التقرير الفائق والتحرير الرائق. تَبَرَّكَت بملاقاه حضرته واستفقت بتكرير ورودى الى حضرته وكان رحمه الله مع ذلك حلو الكلام، خليقا، حسن الاعتقاد. له رساله فى " تحريم الغناء " ردًا على رساله الفاضل المعظم السيد ماجد الكاشى ورساله فى انّ الدراهم والدنانير المسكوكه مثليان أو قيميان. قتل رحمه الله فى سنه... (١).

٦. ملا محمد مهدي هرندي

از علمای جامع و مدرّسین بزرگ اصفهان. در عظمت علمی او همین بس که علامه ملا مهدي نراقی سال ها در اصفهان از محضر او بهره برده و بسیاری از علوم اسلامی را نزد او آموخته است؛ چنانچه فرزندش ملا احمد نراقی در اجازه به ملا علی آرائی می نویسد: "وعن والدى العلامة، قدّس الله روحه وزاد فى حظائر القدس فتوحه، عن شيخه واستاده ومن عليه فى أكثر العلوم العقلية والتقليه استناده، الفاضل المؤيّد، مولانا محمّد مهديّ الهرنديّ الاصفهانيّ، عن شيخه الشيخ حسين الماحوزى والسيد الجليل الأمير محمد حسين الخاتون آبادى بطرقهما المتقدّمه".

علامه نراقی در جایی دیگر ایشان را چنین ستوده است: "الفاضل الاوحد والعالم المؤيّد، جامع المعقول والمنقول، حاوى الفروع والاصول، مولانا محمد مهدي الهرندي الاصفهاني عن شيخه الجليلين النبيلين الكاملين الشيخ حسين الماحوزى والامير محمد حسين الخاتون آبادى". (٢)

زنوزی در "رياض الجنة" می نویسد: "المولى محمّد مهدي الهرندي كان عالما فاضلا محققا مدققا نحريرا معاصرا ساكنا باصفهان، جليل القدر، عظيم الشأن، كثير

ص: ٥٩

١- ٦١. تتميم أمل الآمل ص ٥٧.

٢- ٦٢. روضات الجنات ج ٧ ص ١٩١.

فرزند میرزا محمد کاظم (۲) بن ملا عزیز الله بن ملا محمد تقی مجلسی.

عالم ربّانی و امام جمعه اصفهان. در "تتمیم امل الآمل" می نویسد: "کان من الفضلاء المقدّسین والعلماء المترهبین، متعبّدا زاهدا ناسکا بکاء لخوف الله، دائم الحزن من عذاب الله، متحرّزا عن عقاب الله، أقام الجمعة فی اصبهان سنین، ووصل الیهم فیضه حینا بعد حین، وقبر فی قبر مولانا محمد تقی المجلسی ما بین الخمسین والستین". (۳)

شاگردش فاضل متبحر خبیر امیر محمد باقر شریف رضوی قمی اصفهانی در کتاب "نور العیون" می نویسد: "کان عالما فاضلا ورعا دینا وکان فی الزهد والعباده وحید عصره، وفی الفقه والحديث مرجع الطلاب، وبالتماس جماعه من الفضلاء والأعیان تولى صلاه الجمعة فی المسجد الجدید العباسی باصبهان مع احتیاط تام، وکان یخطب بخطب بلیغه فصیحه، وکان لا یفتر عن البكاء حین الخطبه بلحظه. وقد قرأت علیه كثيرا من الأحادیث والرجال، وقدرنا من الفقه والفروع وغیره، وکان یلطف بی ویشفق علی أكثر من الوالد الشفیق، وهو أول من أجازنی فی الفقه والأحادیث والأدعیه، وتوفی فی سنه ۱۱۵۹ وبعد فوته اصاب اصفهان حوادث كثيره". (۴)

ص: ۶۰

۱- ۶۳. ریاض الجنه ج ۴ ص ۶۲۴.

۲- ۶۴. میرزا محمد تقی الماسی ماده تاریخ وفات پدرش میرزا محمد کاظم را چنین سروده است: شد سپهر جلال و مجد و شرف زبده اهل عقل و دانش و دین آن که مصداق کاظمین الغیظ بود از حلم و کظم والعافین به جنان رفت و گشت تاریخش: "بود او ساکن بهشت برین"

۳- ۶۵. تتمیم امل الآمل ص ۸۲.

۴- ۶۶. بحار الانوار ج ۲ ص ۱۱۹.

نواده اش میرزا حیدر علی مجلسی در رساله "انساب خاندان مجلسی" می نویسد:

کمالات نفاذی علمی و عملی و پرهیزگاری ایشان به اقصی الغایه رسیده، در خطب جمعه و جماعت به محض شروع اشک جاری بود از چشم های ایشان تا فراغ؛ این وصف از ایشان مشهور است. و تولد ایشان در سنه ۱۰۸۹ هجری و وفات در ماه شعبان ۱۱۵۹ هجری واقع شده. (۱)

۹. شیخ زین الدین خوانساری

در "تتمیم امل الآمل" می نویسد: "مولانا زین الدین خوانساری الساکن فی اصبهان. کان من مشاهیر علمائنا وکان فقیها عارفا بالاحادیث واحوال الرجال ومطلعاً علی ادله الفقه وطرق الاستنباط". (۲)

وی از میر محمد حسین خاتون آبادی و مولی محمد صادق تنکابنی فرزند فاضل سراب مجاز بوده و اجازه معروف به "مناقب الفضلاء" از خاتون آبادی در سال ۱۳۸۸ ق برای او نگاشته شده است. وی در سال ۱۱۷۶ ق وفات کرده و میر سید علی مشتاق در وفاتش چنین سروده است: (۳)

چراغ انجمن علم و فضل، زین الدین

که قدوه علما بود و زبده فضلا

فقیه صاف ضمیری که همچو آینه بود

دلش ز صیقل انوار شرع، عین صفا

ز بس که شوق لقای جناب باری داشت

نمود پیرهن تن بسان غنچه قبا

ص: ۶۱

۱- ۶۷. مرآت الاحوال ص ۲۶۱.

۲- ۶۸. تتمیم امل الآمل ص ۱۷۵.

۳- ۶۹. دیوان مشتاق ص ۱۷۰.

چو ذره ای که کند جای در بر خورشید

چو قطره ای که زند غوطه در دل دریا

غرض که طایر روحش گشود بال و پرید

ز الفت تن خاکی که بود جان فرسا

بگفت از پی تاریخ رحلتش "مشتاق":

"بسوی بزم جنان رفت قدوه علما"

۱۰. سید ماجد کاشانی

محمد بن ابراهیم، معروف به سید ماجد حسینی بحرانی کاشانی از حکیمان و فقیهان بزرگ قرن دوازدهم هجری است. از آثار بر جای مانده او بر می آید که در علوم گوناگون نظیر ادبیات، فقه، اصول، فلسفه و عرفان مهارت داشته است.

از او رساله "ایقاظ النائمین و إیعاظ الجاهلین" در بحث غنا به چاپ رسیده است.

وی احادیث ناهیه غنا را ناظر و منصرف به غنای عرفی دانسته که در صدر اسلام و به خصوص در دربار بنی امیه و بنی عباس رایج بوده است و احادیث مجوزه را بر غنای لغوی حمل کرده است. میرزا ابراهیم قاضی خوزانی که معاصر سید ماجد بوده رساله تحریم الغناء را در ردّ "ایقاظ النائمین" نوشته است.

همچنین برخی مطالب رساله محمد رسول کاشانی، معاصر سید ماجد و بخشی از رساله ملا اسماعیل خواجه‌نوی ناظر به این رساله است.

شاگردان

در محضر مبارک محقق خواجه‌نوی فضلالی زیادی گرد آمده و به استفاضه از او می پرداختند. وی بسیاری از رسائل و آثار فقهی خود را به درخواست شاگردانش به رشته تحریر درآورده است. از این رو در آغاز بسیاری از آثار فقهی او که در سال های ۱۱۵۶ق به بعد تألیف شده اشاره به شاگردان یا دوستانش دیده می شود که از او

ص: ۶۲

درخواست تألیف رساله و بیان نظرات فقهی اش را خواستار شده اند.

اینک به شرح حال برخی از شاگردان ایشان اشاره می نمایم.

۱. آقا محمد بیدآبادی

صاحب "روضات الجنات" در ذیل شرح احوال علامه خواجهی، آقا محمد بیدآبادی را از شاگردان او برشمرده، ولی در شرح حال بیدآبادی، شاگردی او در محضر علامه خواجهی را به صورت احتمال مطرح کرده و می نویسد:

"کان من تلامذه مولانا الفاضل المحدث الجلیل المشتهر بالمیرزا محمد تقی الالماسی ... ویروی عنه ایضا بالاجازه کما افید، بل ادراکه لفیض صحبه مولانا اسماعیل الخواجهی ایضا غیر بعید".^(۱)

۲. میرزا ابوالقاسم مدرّس خاتون آبادی

عالم جامع و مدرس شهیر اصفهان که سال ها در مدرسه هارباغ به تدریس پرداخته و اولین کسی است که در اصفهان به لقب مدرّس شهرت یافته است.

عبدالرزاق بیگ دنبلی در "تجربه الاحرار" می نویسد: "حجه العلماء الکرام، سلاله السادات العظام، فخرالانام، میرزا ابوالقاسم مدرّس که او نیز از شاگردان علامه بیدآبادی بود و در ماندگان فیافی جهل را هادی؛ از قوّت ذهن و قّاد، در و بام دانش را رفته و کسی چون او "شرح دروس" آقا حسین خوانساری^(۲) را به درس نگفته".^(۳)

ص: ۶۳

۱- ۷۰. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۱۷.

۲- ۷۱. نام آن "مشارق الشموس فی شرح الدروس" است. میر محمد صالح خاتون آبادی از شاگردان آقا حسین خوانساری در "حدائق المقربین" می نویسد: "و از جمله مؤلفات او شرح دروس است که از اول حال که علمای سلف کتب استدلالی تألیف نموده اند تا عصر او کسی چنین کتابی به این دقت و تحقیق و تتبع نوشته است و اگر چه این کتاب مقصور است بر کتاب طهارت و لیکن اکثر ضوابط و قواعد اصولی که در اجتهاد ضرور است در این کتاب به تقریب مذکور ساخته اند و بر وجه اتم و اکمل تحقیق نموده اند و بعد از ملاحظه آن تحقیقات کار بر مجتهد در سایر فنون دینی و مباحث فقهی آسان می شود".

۳- ۷۲. تجربه الاحرار ص ۱۶۱.

در "زینه التواریخ" می نویسد: "میرزا ابوالقاسم از جمله سادات سعادت نهاد. عالمی دقیق و بحر دانشش به غایت عمیق بود. تلمیذ آقا محمد و ماشی طریق، و در مراتب زهد و پرهیزکاری بی همتا، و تدریس مدرسه شاهی چهارباغ دارالسلطنه اصفهان ارثا متعلق به آن جناب بود".^(۱)

میرزا محمد کاظم واله اصفهانی مرثیه مفصلی در سوک او سروده که ماده تایخ آن چنین است:^(۲)

جستم ز پیر عقل دو مصرع که هر یکی

تاریخ ارتحال به "واله" کند عیان

دریای علم گفت روان شد ز دهر دون

قطب زمان بسوی جنان رفته زین جهان

۳. علامه ملا محمد مهدی نراقی

از فقهای مبرز شیعه و علمای جامع علوم معقول و منقول که در علم اخلاق سرآمد بوده و کتاب "جامع السعادات" او در این علم بسیار مشهور است.

وی سال های متمادی در اصفهان از محضر علامه خواجهی، شیخ محمد بن محمد زمان کاشانی و میرزا محمد مهدی هرنندی کسب فیض نموده و سپس در عتبات عالیات در زمره شاگردان برجسته علامه وحید بهبهانی قرار گرفته و به مقامات بلند علمی نایل گردید. علاوه بر فقه و اصول در حکمت و کلام و حساب و هندسه و هیئت و نجوم و علوم ادبی مهارت داشت و آثار گران سنگی از خود بر جای گذاشت. این عالم بزرگ در سال ۱۲۰۹ق در نجف اشرف وفات یافت و در صحن مطهر علوی مدفون گردید.

ص: ۶۴

۱- ۷۳. حکیم متاله ص ۱۰۲.

۲- ۷۴. ر.ک: دیوان واله ص ۵۴۲-۵۴۳. دو بیت ماده تاریخ آن در ریاض الجنه نقل شده است.

آیه الله سید محمد شفیع بروجردی در "الروضه البهیه" می نویسد:

"من أجله العلماء، جامعا للمعقول والمنقول، قرأ على العالم الكامل علامه زمانه ملأ اسماعيل الخاجوي في ثلاثين سنة، على ما سمعت؛ وعلى سائر العلماء في المنقول والمنقول، وله يد طولی

في الرياضی والهندسه والحساب والهيئه، وكذا في العلوم الادبيه، سيما المعاني والبيان، وكذا في التفسير.

وبعد المراجعة والفراغ من التحصيل توطن في بلده كاشان، وكان خاليا من العلماء، وبركه انفاسه الشريفه صار مملوا من العلماء والفضلاء الكاملين، وصار مرجعا ومحلا للمشتغلين، وبرز من مجلسه جمع من الاعلام، اجلهم وافضلهم ولده المتقدم ذكره، الفاضل العالم المحقق المدقق الماهر، والبحر الذاهر الفائق على الاوائل والاواخر، والجامع بين المعقول والمنقول، ذو يد طويله في علوم كثيره، شيخنا واستادنا الحاج ملا احمد بن محمد مهدي النراقي اصلا الكاشاني مسكنا؛ وهذا الشيخ كان رئيسا في الدين والدنيا مرجوعا اليه في الفتاوى والاحكام".⁽¹⁾

فرزندش علامه ملا احمد نراقي در اجازه به شيخ انصاري به ذكر مشايخ هفتگانه پدر بزرگوار خود پرداخته و آنان را به منزله کواكب سبعة شمرد و می نویسد:

"هم: الشيخ المحدث الفاضل والحبر العالم العامل الشيخ يوسف البحراني، والشيخ المجتهد المحقق والاستاد المعتمد المدقق جم الفضائل والمفاخر آقا محمد باقر البهبهاني، والشيخ الفقيه الكامل والمحدث النبيه الفاضل الشيخ محمد مهدي الفتوني العاملي النجفي، والمولى الدين التقى مولانا محمد جعفر الكاشاني البيدگلي، والعالم الفاضل الرباني مولانا محمد اسماعيل المازندراني الاصفهاني، والنحرير المويد الألمعي مولانا محمد مهدي الهرندي الاصفهاني، والفقيه الجامع المدقق علامه الزمان الحاج شيخ محمد بن الحاج محمد زمان الكاشاني النوشابادي

ص: ۶۵

الاصفهانى؛ افاض الله عليهم شآبيب الرحمة والغفران".^(۱)

۴. ملا محراب گیلانی

از اعظم فلاسفه الهی و عالمان عارف که علوم عقلی و نقلی را نزد آقا محمد بیدآبادی و دیگران تحصیل کرده، و نزد سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی از اقطاب سلسله ذبیه عرفان آموخته و در تصوف و عرفان چندان مشهور بوده که در بلاد ایران و عراق عرب، عموم فضلا و ارباب سیر و سلوک وی را می شناخته اند.

صاحب "روضات" وی را از شاگردان علامه خواجهائی به شمار آورده است.^(۲)

۵. میرزا مهدی خراسانی اصفهانی

از فقهای بزرگ شیعه و شاگردان نامی محضر علامه وحید بهبهانی که در پایان عمر به فیض شهادت نایل گردیده و به "شهید رابع" ملقب گردید.

وی در سال ۱۱۵۲ق متولد شد.^(۳) صاحب روضات در کتاب "علماء الاسره" وی را شاگرد شیخ حسین مشهدی و محقق خواجهائی دانسته است.^(۴) ولی در "تاریخ علمای خراسان" او را شاگرد شیخ حسین مشهدی و آقا محمد بیدآبادی ذکر کرده و می نویسد: تکمیل علوم عقلیه در حضرت

ربانی آقا محمد بیدآبادی فرموده و علوم ریاضیه را در نزد مرحوم شیخ حسین به انجام رسانیده.^(۵)

در "مطلع الشمس" نیز با اشاره به شاگردی وی نزد دو استاد اخیر، می نویسد: وی استاد فلسفه علامه سید مهدی بحرالعلوم بوده است.^(۶)

ص: ۶۶

۱- ۷۶. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ص ۱۳۶.

۲- ۷۷. روضات الجنات ج ۱ ص ۱۲۸.

۳- ۷۸. تاریخ علمای خراسان ص ۵۵.

۴- ۷۹. علماء الاسره ص ۱۹۷.

۵- ۸۰. تاریخ علمای خراسان ص ۵۵.

۶- ۸۱. ر.ک: وحید بهبهانی ص ۲۱۱.

وی در ماه مبارک رمضان ۱۲۱۸ق در مشهد مقدس به شهادت رسید. (۱)

۶. میرزا مهدی شهرستانی اصفهانی

از فقهای بزرگ و شاگردان مبرز محضر علامه وحید بهبهانی که در ایام اقامت در اصفهان از محضر محقق خواجه‌نوی و آقا محمد بیدآبادی بهره برده است.

وی از محقق خواجه‌نوی و آقا محمد بیدآبادی اجازه نقل حدیث و قرائت ادعیه دریافت نموده است. با توجه به این که در سلسله اجازات علماء، تنها روایت علامه ملا مهدی نراقی از علامه خواجه‌نوی ذکر شده، سند ذیل که مشتمل بر طریق روایت او از خواجه‌نوی است از ارزش بسیاری برخوردار است. وی در اجازه ای که در سال ۱۲۱۳ق به سید محمد حسن حسینی زنوزی داده می نویسد:

"وبعد، فقد استجازنی العالم الفاضل الكامل السید الجلیل السید محمد حسن بن السید الجلیل عبدالرسول الحسینی الزنوزی حفظه الله تعالی اجازه کامله فی نقل الروایات؛ فاجزت له احیاء الله تعالی ان یروی عنی بطرق اروی عن مشایخی العظام؛ ومنهم: شیخی الفقیه العلامه الكامل الشیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم البحرانی... ومنهم: مولانا العلامه الفقیه الجامع الشیخ محمد باقر بن مولانا محمد اکمل الاصفهانی رحمه الله تعالی.

ومنهم: شیخنا الجلیل مولانا محمد اسماعیل بن محمد حسین المازندرانی الاصفهانی، ومنهم: العلامه الفقیه الحکیم الجامع مولانا محمد رفیع الجیلانی رحمه

ص: ۶۷

۱- ۸۲. در تاریخ علمای خراسان (ص ۵۵) می نویسد: در غالب فنون ماهر و کالسحاب الماطر والبحر الزاخر. همیشه مشغول افاضه انواع علوم و رسوم و آداب و تشویق و تربیت محصلین و طلاب بوده، کراماتی چند به آن سید جلیل نسبت می دهند. از آن جمله گویند: چون در لیالی و اسحار، به زیارت آستان آسمان آثار، مشرف می شد، درب روضه مطهره از برای او مفتوح می گردید. و نیز گویند که در جوف شب، خود برای ارامل و ایتم، حمل مایحتاج و طعام و نفقه و انعام می نمود.

الله تعالى، ومنهم: سيدنا العلامة الفقيه الكامل الجامع السيد محمد مهدي بن مرتضى الطباطبائي رحمه الله تعالى، ومنهم: شيخنا العلامة الفقيه الحكيم الجامع مولانا مهدي بن ابي ذر النراقى رحمه الله تعالى".

وى در اجازه ديگرى به او مى نويسد: "وبعد، فقد استجازنى ابقاه الله تعالى فى قرائه الدعوات الماثوره، فأجزت له احياء الله تعالى بطريق انى مجاز عن اولى الانفاس القدسيه؛ منهم: مولانا حجه الله فى العالمين السيد مهدي بن مرتضى الطباطبائي، ومنهم: مولانا الحكيم العارف محمد الجيلانى الاصفهاني الشهير بالبيدآبادى،

ومنهم: مولانا الجليل العلامة محمد اسماعيل المازندراني الشهير بالخواجوي رحمه الله تعالى". (۱)

وى همچنين در اجازه به عالم فاضل كامل سيد مهدي بن ميرزا محمد تقى قاضى طباطبائي تبريزى در سال ۱۲۱۳ق مى نويسد: "فأجزت له فى قرائه بعض الادعيه كدعاء السيلى وحرز يمانى

بطريق اروى عن اولى الانفاس القدسيه؛ منهم: سيدنا العلامة الفقيه الجامع السيد مهدي بن السيد مرتضى الطباطبائي عليه آلاف الرحمه والرضوان، ومنهم: شيخنا العلامة الفقيه العارف الجليل الشيخ محمد اسماعيل المازندراني الشهير بالخاجوي". (۲)

آقا احمد بهبهانى در "مرآت الاحوال" ضمن وقايع سال ۱۲۱۵ق مى نويسد:

"و در آن احوال، عالى جناب مقدس القاب، فضائل مآب، سلاله الاطياب، عمدته المحققين وزبده المدققين، ملاذ فقرا و ملجأ ضعفا، مرحوم مغفور ميرزا محمد مهدي شهرستانى موسوى طاب ثراه، در آن ارض اقدس به رحمت ايزدى پيوست و خار مصيبتش بر دل هاى عالميان نشست. جنازه او را با ناله و آه در ايوان پيش روى

ص: ۶۸

۱- ۸۳. ميراث حديث شيعه ج ۵ ص ۵۲۸.

۲- ۸۴. ميراث حديث شيعه ج ۵ ص ۵۴۴.

شهداء سعءاء در رواق شريف مدفون كردند". (۱)

۷. آقا محمد باقر نجفی هزارجریبی

میر عبداللطیف شوشتری در "تحفه العالم" می نویسد: "فاضل نحیر آقا محمد باقر هزارجریبی طاب ثراه فیلسوف زمان و نادره جهان و در فنّ معقولات و ریاضی و طبیعی آیتی بود." (۲) علامه بحر العلوم او را چنین توصیف فرموده است:

"شیخنا العامل العالم العارف الحائز لانواع العلوم والحقایق والمعارف وجامع المعقول والمنقول ومقرر الفروع والاصول الشيخ محمد باقر بن المولی الفقیه محمد باقر الهزارجریبی قدس الله رمسه الشریف، عن شیخیه العلمین الفاضلین المحققین المدققین: الشیخ الافضل الاوحد الحاج محمد القاسانی الاصبهانی، والشیخ الفاضل الجلیل الامیرزا ابراهیم القاضی بدارالسلطنه اصفهان". (۳)

در کتاب "زینه التواریخ" در شرح حال عالم ربّانی سید محمد بروجردی می نویسد: "در مراتب عقلیه در خدمت آقا محمد باقر هزارجریبی که ارشد تلامذه ملا اسماعیل خواجه و حاجی شیخ محمد اصفهانی بوده تلمذ نموده و کتب احادیث را در خدمت شیخ محمد مهدی فتونی و شیخ محمد تقی جزایری دیده و فقه و اصول را فقه و اجتهاد در خدمت علامه العلمائی آقا محمد باقر رحمه الله". (۴)

در "منتخب معجم الحکماء" نیز در شرح حال هزارجریبی آمده: "کان تلمّذه فی العقلیات فی اصفهان علی الحکیم اسماعیل بن محمد حسین الخاجوی". (۵)

فرزند ایشان: آقا محمد علی نجفی هزارجریبی، و نواده اش: میرزا محمد حسن

ص: ۶۹

۱- ۸۵. مرآت الاحوال ص ۱۵۶.

۲- ۸۶. تحفه العالم ص ۱۹۰.

۳- ۸۷. نجوم السماء ص ۳۳۰.

۴- ۸۸. زینه التواریخ نسخه خطی.

۵- ۸۹. منتخب معجم الحکماء ص ۵۱.

نجفی، از فقهای بزرگ شیعه و مفاخر علمی اصفهان بوده اند.

۸. میرزا محمد باقر نواب لاهیجی

عالم کامل و حکیم عارف مفسر. در "زینه التواریخ" می نویسد: "اصلش لاهیجانی است، لیکن در ابتداء ریعان نهال زندگانی به اصفهان آمده، توطن اختیار، و در خدمت مرحوم آقا محمد [بیدآبادی] اقتباس انوار علم نموده، و در دولت جعفر خان زند چندی به منصب صدارت ارجمند؛

بعدها که دست قضا اساس آن دولت را برچید، در اصفهان پای به دامن انزوا پیچید. در حکمت مشا، مشار الیه است. صاحب صفات حمیده و افعال پسندیده است."

در منتخب "معجم الحکماء" می نویسد: "قرأ علی البیدآبادی الکیلانی و اسماعیل الخواجوی". (۱) از آثارش تفسیر "تحفه الخاقان" و "شرح نهج البلاغه" شهرت دارد.

۹. سید محمد رضا بهشتی اصفهانی

عالم عامل و فاضل کامل، از علمای بزرگ عصر خود که به نوشته مرحوم سید طه بهشتی: از شاگردان ملا اسماعیل خواجوی بوده است. وی در سال ۱۱۹۵ ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان، جنب دیوار مصلی مدفون گردید. بر لوح مزارش چنین نگاشته شده بود:

"قد انتقل الی ریاض القدس السید العالم الفاضل العامل الکامل العادل زبده الفضلاء العظام و عمدہ العلماء الکرام، العارج [معارج] التقی، المرتقی ذری الفضل والعلی، جامع العقول و المنقول و حاوی الفروع والاصول، ابن محمّد هادی، محمّد رضا الحسینی فی یوم الجمعه ثالث شهر جمادی الاولی ۱۱۹۵ ق".

جناب محمد رضا آن که بود

گل گلشن آل خیر الانام

ز احفاد احمد علیه الصلاه

ز اولاد حیدر علیه السلام

ص: ۷۰

به فضل و هنر مقتدای خواص

به علم و عمل پیشوای عوام

همه ... کارش رکوع و سجود

همه روز شغلش قعود و قیام

جهان را بجویی اگر خشت خشت

زمین را ببویی اگر گام گام

نیابی چو او شخص کامل به زهد

نجویی چو او مرد در دین تمام

ز شوق ملاقات جدّ کبار

چو کرد او زجان عزم دار السلام

رقم زد به تاریخ کلک "رفیق"

"محمّد رضا باد با جد مدام"

نظرات و دیدگاه های محقق خواجهی

محقق خواجهی برای نیل به درجه اجتهاد و مرحله استنباط احکام، شرایط خاصی قائل است. او کثرت معلومات و تحقیقات را در دست یابی به قوه قدسی اجتهاد کافی نمی داند و بر تهذیب نفس و تصفیه باطن جهت افاضه نور فقه تأکید بسیاری دارد. با این دید، او اجتهاد بسیاری از مدعیان اجتهاد و متصدیان فتوا در زمان خویش را نفی کرده، و لا اقل در برهه ای از زمان، که برخی رسائل خود را در آن نگاشته، اصفهان را خالی از مجتهد جامع الشرایط می داند؛ از این رو بر خود واجب دانسته که علم خود را اظهار نموده و در برابر تحریف و بدعت و اجتهادات نادرست مدعیان که موجب گمراه شدن مردم است بایستد. وی از مردم روزگار خود نیز بسیار گله مند است که چرا از کسانی که شرایط فتوا دادن را در خود جمع نکرده اند استفتا کرده و به فتوای آنان عمل می کنند؟!

از دیگر دغدغه های فکری محقق خواجهی، تأویل آیات و احادیث بر اساس اعتماد به گفته حکما و فلاسفه است. وی با این که از مدرّسین مبّرّز حکمت مشاء بوده و به نوشته علّامه قزوینی، حدود سی بار کتاب "شفا" را تدریس و مطالعه و مرور نموده؛ ولی در موارد تعارض نظرات حکما و ظواهر شریعت، هیچ ارزشی

برای نظر حکما قائل نبوده و از تأویل ظواهر شرع، جهت هماهنگ شدن با حکمت رسمی، به شدت پرهیز داشته، و مرتکبین این گونه تأویلات را که بعضاً از علمای بزرگ شیعه می باشند شدیداً مورد انتقاد قرار داده است.

۱. در "جامع الشتات" در مساله حیات افلاک می نویسد:

"وابن سینا فی "الشفاء" مال الیه ورجحه فی "الاشارات" ... أقول: قول ابن سینا وامثاله لا حججه فیہ یرکن الیها الدیانون فی امثال تلك المطالب، ولا سیما إذا كان مجرد دعوی بلا دلیل، بل مضادّ لما انعقد علیه إجماع المسلمین كما نقله السید و هو السند فی ملحقات الدر و الغرر، حیث قال: لا- خلاف بین المسلمین فی ارتفاع الحیاه عن الفلک وما یشتمل علیه من الكواكب، فانها مسخره مدبره...

ومخالفه ما ذكرناه لقوانين الحكمة الفلسفيه غير مضرّه لأنها نظريات لم تثبت ببرهان، فالقول بها وهمي شعري لا يعارض ظواهر النصوص الجليّه الشرعيّه. وتأويل الأملاك بنفوس الأفلاك والكواكب على القول بأن لكل كوكب نفساً تحرّكه غير جائز لأن تأويل الظاهر إنّما يجوز إذا دلّ القاطع على خلافه، و هنا لم يقيم دليل على خلافه يفيد الظنّ فضلاً عن القطع واليقين، فالواجب الإعراض عن التأويل فإنّه جارٍ في كثير من المذاهب الباطله، والتعرض له إنّما ينشأ من التعصّب والتكلف المبرئ عنهما أهل الحقّ. فظهر أنّ القول بحياه الأفلاك وما اشتملت عليه من الكواكب ممّا تنافيه الشريعه المطهره على صادعها وآله السلام، ومنه يلزم نفى القول بالعقول المتشبهه بها، وما جعلوه واسطه بين الله تعالى وبين العالم الجسماني، فاستمع القول وأتبع الحقّ، ولا تتبع الهوى فيضلّك عن سبيل الله، والله الموفق والمعين". (۱)

۲. در رساله "تجسم الاعمال" پس از نقل قولی از "شرح الكافي" ملّا صالح مازندرانی می نویسد: "واراد ببعض المعاصرين، صاحب "الوافي" قدّس سرّه، فإنّ

ص: ۷۲

هذا الكلام المذكور فيه؛ وامثال هذه التاويلات من دابه وداب نظرائه وان كانت في الحقيقه ردا للاخبار وطعنا في الآثار. وأنى شديد العجب منهم أنهم كيف يجترئون على تلك التكاليفات الركيكه في امثال هذه الاخبار الشريفه وفي كتبهم ورسائلهم من الاقوال ما لا يرضى به مسلم على حال من الاحوال، وهى مبتيه على اساسهم وناشيه من لوازم كلماتهم ونتائج مقدماتهم؛ فانهم لما دخلوا في العلوم الفلسفيه قبل رسوخ اقدامهم في العلوم الشرعيه، وقد طال مكثهم فيها ونشأهم بها، واشربوا في قلوبهم اقوالهم جلهما، بل تلقوا بالقبول كلها، ثم ارادوا ان يطبقوا العلوم الشرعيه على الفلسفيه، ولا يكاد يمكن هذا حتى يلج الجمل في سم الخياط؛ جاووا بما لا يكون الا ظلما وزورا، لا يزيد صاحبه الا ضلالا وغرورا. فطوبى لمن كان كما قال سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله يحمل هذا العلم من كل خلف عدولا ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتاويل الجاهلين. والله الموفق والمعين". (١)

وى اهتمامى ویژه به قرآن كريم و آموزه هاى وحيانى داشته و از تاويل آيات و احاديث به شدت پرهيز مى نموده و گويا به همين سبب، مورد بى مهرى معاصران خود قرار گرفته و دچار سختى و دلتنگى گشته است.

او در حاشيه رساله "تجسم الاعمال" خود، به هنگام ذكر حديث تجسم قرآن كريم در روز قيامت و خطاب او به اهل قرآن كه: "انا الذى اسهرت ليلك وانصبت عيشك سمعت الاذى ورجمت بالقول فى يعادى بسببى ويحب فى ويبغض" مى نويسد:

"اللهم انت عالم السر واخفى، تعلم انى قد سمعت الاذى ورجمت بالقول فيه؛ فاجعله انيسا لى فى قبرى وشفيعا لى يوم القيامة". (٢)

ص: ٧٣

١- ٩٢. ميراث حوزه اصفهان ج ١ ص ١٢٧

٢- ٩٣. همان ص ١٢٥.

علّامه خواجه‌نوی در مدت عمر گران بار خود، آثار علمی و تحقیقی بسیار ارزشمندی تألیف کرده و از خود به یادگار نهاد. تعداد آثار این عالم بزرگ را از ۱۰۰ تا ۳۰۰ کتاب و رساله تخمین زده اند.

استاد همایی می نویسد: از مؤلفاتش حدود یکصد و پنجاه کتاب مختصر و مفصل به فارسی و عربی در فنون مختلف ادب و فقه و کلام و حدیث و غیره باقی مانده که پاره های از آن ها به خط خودش که اتفاقاً شیرین و خوش اسلوب می نوشته و قسمتی به خطوط دیگران به نظر راقم سطور رسیده اکثر مؤلفاتش خوش انشاء و پر

فایده است. (۱)

نگارش برخی از این آثار هم زمان با حمله افغان که مصادف با دوران جوانی آن عالم فرزانه است انجام شده و آخرین اثر او نیز جلد دوم "حاشیه مدارک" است که در سال ۱۲۷۲ق، یک سال قبل از وفاتش تألیف شده است.

برخی از آثار علّامه خواجه‌نوی در کتاب "الذریعه" و آثار فقهی آن فقیه متبحر نیز در کتاب ارزشمند "مقدمه ای بر فقه شیعه" به وسیله محقق ارجمند آقای سید حسین مدرسی طباطبائی معرفی شده است.

خوشبختانه بسیاری از آثار ایشان در کتابخانه ها محفوظ مانده است. چنانچه علّامه طهرانی در "الذریعه" از مجموعه ای از رسائل ایشان که در اختیار مرحوم آیه الله خادمی اصفهانی بوده نام برده است. در کتابخانه های ملک، آستان قدس رضوی و آیه الله مرعشی نیز مجموعه هایی از رسائل فقهی و کلامی او وجود دارد.

در این جا مهم ترین آثار چاپ شده و چاپ نشده علّامه خواجه‌نوی را معرفی می کنیم. با این امید که روزی تمامی آثار ارجمند این متفکر بزرگ شیعه، با تصحیح و

ص: ۷۴

تحقیق دقیق و علمی به چاپ برسد.

۱. حاشیه بر تفسیر صافی

از فقیه و محدّث و حکیم عارف مشهور ملا محسن فیض کاشانی.

تنها نسخه خطی این اثر پربار که شامل ۳۲۰ برگ است در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. (۱)

۲. حاشیه بر "زبده الیّان"

اثر گران قدر فقیه بزرگ شیعه ملا احمد اردبیلی در بحث آیات الاحکام.

این اثر ارزشمند تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه ای از آن در فهراس معرفی نشده است. به لطف الهی نگارنده در کاوش های خود به نسخه خطی آن در یکی از کتاب خانه های شخصی اصفهان دست یافت. این نسخه گویا نسخه اصل است ولی از ابتدا و انتها افتادگی داشته و از این رو تاکنون ناشناخته مانده است.

۳. حاشیه بر "مدارک الاحکام"

اثر فقهی گران قدر فقیه محقق سیّد محمّد عاملی. این حواشی مفصّل ترین اثر فقهی محقق خواجهی است که در دو جلد تدوین گشته است.

جلد اول، تعلیقه بر کتاب طهارت و صلات و جلد دوم، تعلیقه بر کتاب خمس تا حج است و در سال ۱۱۷۲ تألیف شده است. (۲)

نسخه خطی جلد دوم این کتاب در مرکز احیاء میراث اسلامی قم نگهداری می شود ولی متأسفانه از جلد اول آن نسخه کاملی در دست نیست.

ص: ۷۵

۱- ۹۵. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس ج ۳۸ ص ۶۱۲.

۲- ۹۶. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی ج ۵ ص ۱۱۹.

في حال رؤيتهم العذراء وعطفت على بركي ونقطت عليهم الاستياحة كحل بحال اوز العطش على برك اور او اوا العذراء اعنى استياحة
 الحية والى بزم الامور الامور الرضا واد اعلى الطمع من التامع والسبع من المتبع وفيها منغاليه وقل
 التعدي في الامور المستعجلة بعد الخلاء تصابها بحدوثا بل سخرت منها واحده عند الانعقاد
 محبسط عليهم اوانس برع انما ما قيل بالدر لا يكافى فكلور ووزن صلاها صحح ومستقبل او حال كمالها
 ان لا يكون لها عذراء ان لم يتولد لها ولد بل لا بد ان يولد له ولد من غير ان يكون لها عذراء بل لا بد ان يكون لها عذراء
 كالمعروف ان الدنيا لا تملك الا لله عز وجل فكل من ادعى ان الدنيا له او ان الدنيا له فانه يدين الله تعالى
 ويخزي على الاخرة فلو ان الدنيا لم تكن له الا لله عز وجل فكل من ادعى ان الدنيا له او ان الدنيا له فانه يدين الله تعالى
 فانظر الى حالهم في الدنيا وهم في الاخرة في النار انما الدنيا دار عابثة وانما الآخرة دار عاقبة وانما الدنيا دار
 عابثة وانما الآخرة دار عاقبة فانظر الى حالهم في الدنيا وهم في الاخرة في النار انما الدنيا دار عابثة وانما الآخرة دار عاقبة
 والصالحون في الدنيا هم في الآخرة في الجنة والفاشلون في الدنيا هم في الآخرة في النار انما الدنيا دار عابثة
 من الدنيا ومن سماواتها ومن عرشها ومن نعشها ومن جناتها ومن جنانها ومن عذابها ومن عذابها
 او كذا وقد روي في بعض النسخ ان اول من ابتلى بالشر هو الانسان اول ما خلق الله عز وجل من طين
 من الاضواء والحق لان الله تعالى لا يخلق الا بالامر والامر لا يخلق الا بالامر والامر لا يخلق الا بالامر
 المجرور فانما هذه المنة يا عبد الله يا عبد الله يا عبد الله يا عبد الله يا عبد الله يا عبد الله يا عبد الله يا عبد الله
 انزل اليه من السماء من السماء من السماء من السماء من السماء من السماء من السماء من السماء من السماء من السماء
 الرسل الذين ليسوا بخوارصين منها بل مخلوقين في كل امة صلى الله عليه وسلم من قبل ان يبعثهم في الوجود والحق الذي
 ينالهم واما ما في النسخة من الاضواء والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع
 والحقيقة التي هي الاضواء والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع
 واعلم ان في الدنيا ما في الآخرة من الاضواء والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع
 والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع
 اعني اوليا واقرب المصالح التي هي الاضواء والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع
 اعني اوليا واقرب المصالح التي هي الاضواء والحق لانه في الحقيقة هو الواسع والحق لانه في الحقيقة هو الواسع

نسخه خطي حاشيه تفسير صافي

نسخه خطي حاشيه تفسير صافي

ص: ٧٦

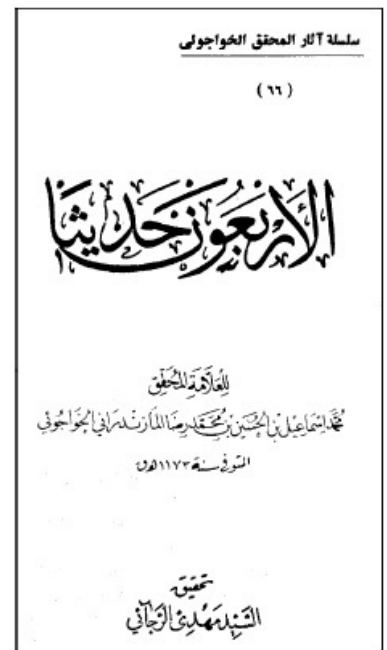
۴. حاشیه بر "اثنی عشریه" صومیه

از شیخ بهائی. این اثر نیز اخیراً با تلاش نگارنده در یافتن و معرفی نسخه خطی آن، با تصحیح جناب حجه الاسلام سید مهدی رجائی به چاپ رسید.

۵. حاشیه بر "مشرق الشمسین"

اثر پراج شیخ بهائی در مباحث فقهی و آیات الاحکام که به کوشش جناب آقای رجائی چاپ شده است.

۶. الاربعون حدیثا



در این کتاب ارزشمند، چهل حدیث که اغلب در زمینه عبادات و به ویژه مقدمات و موخرات نماز است، به ترتیب کتب فقهاء جمع آوری شده و مورد دقت و موشکافی قرار گرفته است.

استاد همایی درباره آن می نویسد: جزو اربعینات خوش سلیقه پر فایده است. (۱)

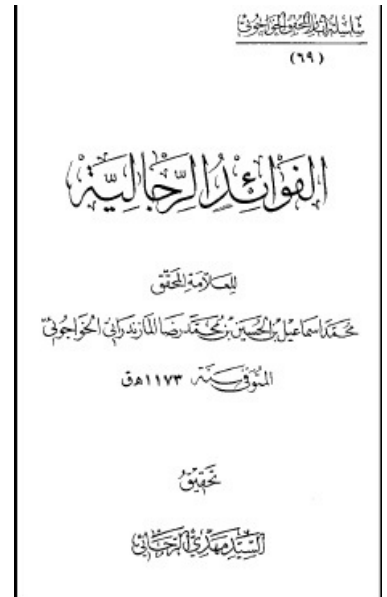
حجه الاسلام سید مهدی رجائی این کتاب را در سال ۱۴۱۲ ق بر اساس دو نسخه

ص: ۷۸

۱- ۹۷. تاریخ اصفهان ص ۳۳۴. وی می نویسد: نسخه خوب آن را نزد آقا سید ابوالحسن فرزند مرحوم استادی حاج سید محمد کاظم کرونلی واعظ شهیر دیده، مطالعه اجمالی نموده ام.

خطی تصحیح کرده که در ۴۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۷. الفوائد الرجالية

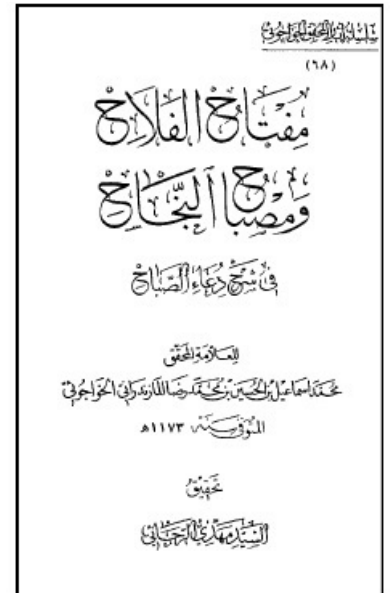


از آثار ارجمند علامه خواجه‌نوی است که در زمان اشتغال او به علم حدیث فراهم آمده و شامل ۶۱ فائده است. از این کتاب نسخه‌های زیادی موجود است. حجه الاسلام رجائی آن را بر اساس دو نسخه تصحیح کرده که در سال ۱۴۱۳ ق در ۳۵۰ صفحه چاپ شده است. نسخه خطی صحیحی از آن که به خط احمد بن ابراهیم مظری حائری در ۱۷ صفر ۱۱۷۶ ق نگاشته شده است در کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی نگهداری می‌شود. شایسته است کتاب فوق که از آثار ارزشمند رجالی شیعه است، بر اساس این نسخه که به وسیله یکی از شاگردان مؤلف کتابت شده، دوباره تصحیح گردد.

۸. مفتاح الفلاح و مصباح النجاح فی شرح دعاء الصباح

شرحی است نسبتاً مفصل در متجاوز از سه هزار بیت که احاطه مؤلف را در فنون

ص: ۷۹



ادبی و حکمت و کلام و عرفان به خوبی حکایت می کند. (۱)

این اثر را که نسخه های خطی فراوانی از آن در دست است، حجه الاسلام سید مهدی رجائی بر اساس نسخه خط مؤلف که به شماره ۱۱۲۰ در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگهداری می شود (۲) تصحیح کرده و در سال ۱۴۱۴ق در ۲۳۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۹. حاشیه بر "اربعین حدیث" شیخ بهائی

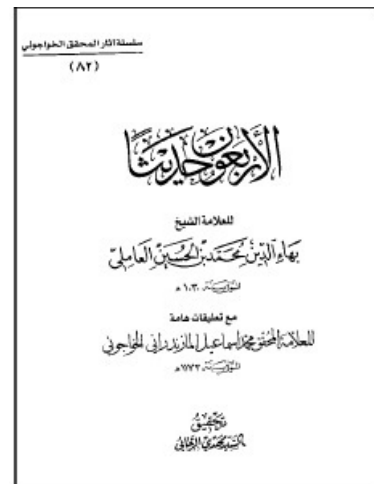
یکی از مهم ترین آثار علامه خواجهی است که به نوشته صاحب "روضات الجنات": مشحون از تحقیقات لطیف و تدقیقات شریف است. تعلیقات گران قدر محقق خواجهی در هامش نسخه ای از "اربعین" شیخ بهائی نگاشته شده بوده و

ص: ۸۰

۱- ۹۸. تاریخ اصفهان همایی ص ۳۳۴. استاد همایی می نویسد: نسخه کامل صحیح آن را نگارنده از دوست محترم آقا میرزا صادق خان انصاری اصفهانی به امانت گرفته مطالعه کرده ام.

۲- ۹۹. فهرست مرعشی ج ۳ ص ۲۹۱.

محمد حسين بن محمد علي در سال ۱۲۴۸ ق آن ها را از روی نسخه اصل تدوين کرده و می نویسد: "فی الحقیقه نسخه الاصل هی هذه النسخه المدونه المجموعه". به لطف الهی، این اثر گرانقدر، با همت نگارنده در فراهم آوردن دو نسخه خطی از آن، و نیز تهیه نسخه خطی ارزشمندی از متن کتاب "اربعین" شیخ بهائی، در سال ۱۳۸۵ ش با تصحیح جناب حجه الاسلام سید مهدی رجائی در بیش از ۸۰۰ صفحه به چاپ رسید.



۱۰. حاشیه بر "مفتاح الفلاح" شیخ بهائی

این تعلیقات را جناب حجه الاسلام رجائی بر اساس دو نسخه خطی تصحیح کرده و در ۸۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۱۱. بشارات الشیعه

کتابی است ارزشمند در مباحث راجع به شیعه و بشارات و نویدهایی که اختصاص به آن ها دارد که در مدت دو ماه (از غره ماه رمضان ۱۱۵۵ ق تا اواخر شوال همان سال) و در هشت فصل تألیف شده است.

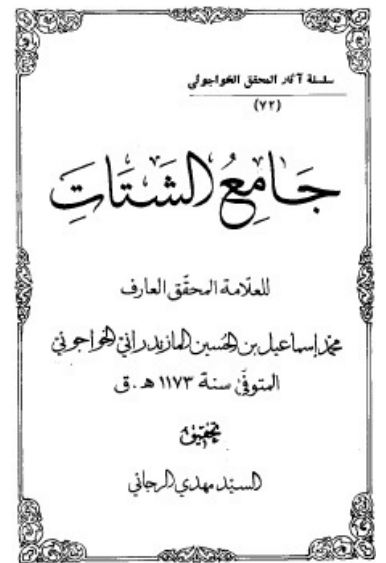
علامه طهرانی می نویسد: "هو احسن ما کتب فی بابه مشحون بالتحقیقات و بیان

النکت وانواع التنبیہات" (۱).

این کتاب بر اساس نسخه اصل که به شماره ۱۱۲۱ در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگهداری می شود،^(۲) به وسیله حجه الاسلام رجائی تصحیح و در مجموعه "الرسائل الاعتقادیه" چاپ شده است.

این اثر گران قدر به وسیله محمد ابراهیم بن محمد باقر نجم آبادی به فارسی ترجمه شده و چند نسخه خطی از آن در دست می باشد. از جمله نسخه کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی و نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۳۱۸۸.

۱۲. جامع الشتات فی النوادر والمتفرقات



شامل تحقیقاتی در شرح احادیث و مباحث اعتقادی. نسخه آن را علامه سید محمد علی روضاتی در "فهرست نسخه های خطی کتابخانه های اصفهان" به تفصیل معرفی کرده است. این اثر ارجمند نیز به کوشش جناب آقای سید مهدی رجائی چاپ شده است.

ص: ۸۲

۱- ۱۰۰. الذریعه ج ۳ ص ۱۱۲.

۲- ۱۰۱. فهرست مرعشی ج ۳ ص ۲۹۲.

این رساله با راهنمایی استاد سید جلال الدین آشتیانی و توسط آقای اصغر ترابی به عنوان پایان نامه در دانشگاه فردوسی مشهد تصحیح و سپس در "منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران" چاپ شده است.

جناب حجه الاسلام دکتر سید احمد تویسرکانی نیز آن را تصحیح کرده که در مجموعه "سبع رسائل" چاپ شده است.

آقای محمد نوری در مقاله ای با عنوان: "ملا اسماعیل خواجهی و نقادی آرای آقا جمال خوانساری" به تحلیل این اثر پرداخته که در مجله "آینه پژوهش" چاپ شده است. عالم جلیل شیخ محمد بن محمد زمان کاشانی از معاصران محقق خواجهی نیز رساله ای در موضوع فوق با نام "مرآه الازمان فیما اشتبه من امر الزمان علی بعض الاعیان" نگاشته است که اخیراً به چاپ رسیده است.

این اثر پیرارج که به درخواست "صدیق رفیق و اخ شفیق، مولانا محمد سعید" در مدت دو ماه شعبان و رمضان از سال ۱۱۴۶ق نگاشته شده، بر اساس نسخه اصل به خط مبارک مؤلف که آقای عبدالحمید مولوی به دانشکده الهیات مشهد هدیه کرده در جلد چهارم "منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران" به چاپ رسیده است.

در بیان افضل بودن قرآن کریم بر امامان معصوم علیهم السلام. (۱)

۱- ۱۰۲. علامه طهرانی می نویسد: رساله فی الثقلین والتکلم فی تعیین الأکبر منهنما للسید صدر الدین بن محمد باقر الرضوی القمی المجاز من الأئمة محمد حسین الخاتون آبادی والمولی أبی الحسن الشریف، وقد وقع بینة وبين المولی إسماعیل الخاجوی مراسلات فی تعیین الأکبر منهنما. قال السید عبد الله الجزائری فی اجازته الکبیره: ناولنی السید الرساله فمنعته عن الغور فی هذه المسأله، فاستحسن کلامی وقال سأغمسها بالماء. الذریعه ج ۱۱ ص ۱۶۰.

فقیه محدّث خبیر آیه الله میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی کتاب بسیار مفصلی با نام "روح الاسلام والایمان" در رد رساله فوق نگاشته است که به چاپ نرسیده است.

۱۶. تجسّم الاعمال

رساله ای است کلامی در بحث تجسّم اعمال و تجوهر اعراض که در ماه صفر سال ۱۱۵۶ق تألیف شده است. وی در این رساله ضمن چهار فصل به امکان تجوهر عرض و وقوع آن در این عالم و نیز بیان اخبار وارده در تجسّم اعمال و اعتقادات و نیز اخباری که دلالت بر تصویر قرآن کریم در قیامت دارد پرداخته است. این رساله تحقیقی به وسیله نگارنده، بر اساس نسخه خطی کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی که در سال ۱۲۴۸ق به وسیله محمّد حسین بن محمّد علی از روی نسخه اصل کتابت شده تصحیح و در مجموعه "میراث حوزه اصفهان" دفتر اول در ۵۰ صفحه به چاپ رسید.

۱۷. وحدت وجود

در بیان مراد قائلین به وحدت وجود. این اثر به همراه دو رساله فارسی دیگر از ایشان در بحث سهو النبی و اجل محتوم و غیر محتوم، در مجموعه "میراث حوزه اصفهان" دفتر اول به چاپ رسیده است.

۱۸. ترجمه المناظره

در بحث امامت به فارسی که به کوشش جناب آقای رجائی چاپ شده است.

گفتنی است که تعداد زیادی از آثار محقق خواجهی تحت عنوان "الرسائل الاعتقادیه" و "الرسائل الفقهیّه" به کوشش حجه الاسلام سید مهدی رجائی چاپ و منتشر شده است.

محقّق خواجهی و شعر

محقّق خواجهی علاقه و اهتمام چشمگیری به اشعار حکمت آمیز داشته

است. وی گویا خود شاعر نبوده ولی اشعار زیادی در آثار خود گلچین و نقل کرده است.

از جمله شعرایی که وی به آنان عنایت دارد میر عبدالعال معروف به "میرنجات" است که با تعبیر "سیدنا الامیر نجات" از او یاد می کند: (۱)

ولنعم ما قال فی هذا المعنی بالفارسیه سیدنا الامیر نجات:

ص: ۸۵

۱- ۱۰۳. میر عبدالعال فرزند میر محمد مؤمن حسینی، در عهد شاه سلیمان صفوی از منشیان دربار بوده و در زمان شاه سلطان حسین ریاست کتابخانه سلطنتی به او واگذار شد. او شاگرد صائب اصفهانی و یار و ندیم میرزا طاهر وحید قزوینی بوده است. علامه حزین لاهیجی می نویسد: موطن آن جامع المحاسن، اصفهان، و انجمن دوستان را گل همیشه بهار، و عالم از نکته خلق گزار، از کمال اشتهار و ظهور آثار از شرح احوال و اطوار مستغنی است. انیسی بی سهیم و ندیمی عدیم النظیر بود و در انشا ماهر و به غایت نیکو می نوشت. شعرش از جودت و لطافت و اسلوبش از غرابت افسانه روزگار است. میرزا محسن تأثیر در تاریخ وفاتش چنین گفته: نمک خوان شعر، میر نجات که نکویش جمله را حالیت از جهان رفت و بهر تاریخش همه گفتند: جای او خالیست ۱۱۲۲ قبر این سید شاعر جلیل در سایه دیوار شرقی بقعه آقا حسین خوانساری قرار داشته که متأسفانه در تعمیرات شهرداری از بین رفته است. بیت زیر که سروده میر نجات است بر بالای سنگ بوده: شد باعث غفلت مرا آگاهی از آمرزشت برده است خواب راحتم در سایه دیوار تو و در حاشیه راست و چپ سنگ نیز پنج مصرع از آثار میر نجات با خط نستعلیق نوشته شده بود: آن را که محبت تو باشد شایسته حضرت تو باشد من کیستم و گناه من چیست تا مانع رحمت تو باشد سر رشته نیستی و هستی در قبضه قدرت تو باشد از ذره گرفته تا به خورشید در ظل حمایت تو باشد پیوسته "نجات" لا ابالی مست می وحدت تو باشد.

گنهد سخت عظیم است به پیش تو "نجات"

وسعت رحمت حق را تو چه پنداشته ای؟

ونعم ما قیل فی هذا المعنی بالفارسیه:

من کیستم و گناه من چیست تا مانع رحمت تو باشد؟

در اینجا برخی از اشعار حکمت آمیز و زیبایی که وی در حاشیه "مفتاح الفلاح" شیخ بهائی آورده را ذکر می کنیم:

تعریف علی به گفتگو ممکن نیست

گنجایش بحر در سبو ممکن نیست

من ذات علی به واجبی نشناسم

اما دانم که مثل او ممکن نیست

"رومی" نشد از سرّ علی کس آگاه

زان سان که نشد کس آگه از سرّ اله

یک ممکن و این همه صفات واجب

لا حول ولا قوه الا بالله

آسایش تن غافلم از ذکر خدا کرد

همواری این راه مرا سر به هوا کرد

ما را غرور عافیت از دست برده بود

بی مهری زمانه به فریاد ما رسید

گر تو ما را به جرم ما گیری

کرم و عفو را چه خواهی کرد

آنی تو که حال دل نالان دانی

احوال دل شکسته بالان دانی

گر خوانمت از سینه سوزان شنوی

گر دم نزنم زبان لالان دانی

وفات

محقق خواجه‌ئی سرانجام پس از عمری بسیار پربار که در راه کسب معرفت و ترویج دین مصروف شد در سن افزون بر هشتاد سالگی چشم از جهان فروبست و در مزار منور تخت فولاد مدفون گردید. بر سنگ نوشته مزار او علاوه بر متن عربی زیبایی که به بیان مقامات علمی و معنوی وی پرداخته اشعاری از شاعری با تخلص دبیر آمده است. متن سنگ چنین است:

ص: ۸۶

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَحْزَنُونَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَفَرَّدَ بِالْعَزِّ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ عِبَادَتَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ سَادَاتِ الْوَرَى. وَبَعْدَ فَقْدِ ثَلَمٍ فِي الْإِسْلَامِ ثَمَلَهُ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ حَيْثُ انْتَقَلَ عَنْ مَنْزِلِ الْعِنَاءِ وَالشَّدَّةِ وَمَحَلِّ الْفَنَاءِ وَالْمَحْنَةِ إِلَى دَارِ الْمَقَامَةِ وَالرَّحْمَةِ وَمَحْفَلِ الْبَقَاءِ وَالنَّعْمَةِ الْإِمَامِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ الْعَابِدِ الْعَارِفِ الْعَالِمِ الْعَامِلِ الزَّاهِدِ، زَبِيدِ الْعُلَمَاءِ الرَّاسِخِينَ وَخِلَاصِهِ الْحُكَمَاءِ الْمُحَقِّقِينَ وَنِقَاوَةِ الْفُقَهَاءِ الْمُجْتَهِدِينَ، وَارِثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَسْوَهُ نَاشِرِي أَحَادِيثِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَعَتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، حَاوِي مَآثِرِ الْمَاضِيينَ عَلَى النَّهْجِ الْمُبِينِ وَجَامِعِ مَعَالِمِ الْعَالَمِينَ عَلَى الْوَجْهِ الْمَتِينِ، فَرِيدِ الْعُلَمَاءِ فِي عَصْرِهِ وَزَمَانِهِ، زَيْنِ الْفَضْلَاءِ فِي دَهْرِهِ وَأَوَانِهِ، شَمْسِ فَلَكِ الْعِلْمِ وَالْإِفْضَالِ، مَرْكَزِ دَايِرَةِ الْفَضْلِ وَالْكَمَالِ، جَامِعِ الْمَعْقُولِ وَالْمَنْقُولِ، حَاوِي الْفُرُوعِ وَالْأَصُولِ، فَخْرِ الْوَاصِلِينَ، قَطْبِ الْعَارِفِينَ، مُرْشِدِ السَّالِكِينَ، أُبَيْدِلِ الْمَدْقِقِينَ، أَفْضَلِ الْمُحَقِّقِينَ، خَاتِمِ الْمُجْتَهِدِينَ، الْعَالِمِ الرَّبَّانِي وَالْفَقِيهِ النَّوْرَانِي، مَوْلَانَا مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْمَازَنْدَرَانِي، أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي بَحْبُوحَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَآوَاهُ إِلَى مَقَامِ أَمِينِ كَرِيمٍ وَقَدْ ارْتَحَلَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَالرِّضْوَانُ فِي حَادِي عَشْرِ شَهْرِ شَعْبَانَ وَصَارَ مِنْ كِرَامَتِهِ تَارِيخُ عَامِ رِحْلَتِهِ:

نور الله الجليل مقبرته

رفع الله في الجنان منزلته ١١٧٣

اللهم اغفر لمحمد حسين.

حیف کز گردش سپهر دو رنگ

صبح عیش جهان به شام رسید

آه کز دور چرخ، دوران را

گشت چون شب سیاه، روز سفید

عالمی رخت بست از عالم

که چو او دیده زمانه ندید

فاضلی رفت از جهان که چو او

در جهان کس ندید و کس نشنید

گشت یعنی نهان ز چشم جهان

فلک اجتهاد را خورشید

کرد ملاّ محمد اسماعیل

از جهان جا به جنت جاوید

ص: ۸۷

آن که در "بزم معرفت" همه کس

می عرفان ز جام او نوشید

سال تاریخ او "دبیر" نوشت:

"خانه علم منهدم گردید" ۱۱۷۳



فرزندان

اشاره

وی فرزندی به نام محمد جعفر داشته و از او فرزندی به نام محمد اسماعیل متولد شده که از فضلی اصفهان بوده و در سال ۱۲۸۲ ق وفات نموده و در جوار جدّ ارجمند خود مدفون گردیده است. سنگ نوشته مزار او چنین بود:

"هوالحی الذی لا یموت. وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه آقا محمد اسماعیل ولد مرحوم آقا محمد جعفر ابن مرحمت و مغفرت مآب، فضیلت و معارف اکتساب، علام فهم،

وحید الایام، مقتدی الانام، آخذ ملّا محمد اسماعیل خواجویی، اعلی الله مقامه و رفع الله درجته، به تاریخ جمعه ۲۵ شهر

زین جهان چون که به فرمان خداوند جلیل

کرد منزل به گلستان بقا اسماعیل

بارالها به گل عارض پر نور نبی

به گروهی که بدی خادمشان جبرائیل

بکن از رحمت عامت به ولای حیدر

همنشینش به نهال چمن آرای خلیل

حال "کفاش" به تاریخ وفاتش تو بگو:

"شد ز دنیا سوی بستان جنان اسمعیل"

عالم فاضل شاعر خطاط ملا محمد حسین متخلص به "ضیاء" از نوادگان علامه ملا اسماعیل خواجه‌نوی و انتساب او بدین شرح است: محمد حسین بن محمد اسماعیل بن محمد جعفر بن ملا محمد اسماعیل خواجه‌نوی.

به نوشته عالم جلیل مرحوم سید محمد حسن میرجهانی، یکی از رفقای ایشان که در محله خواجه همسایه ایشان بوده و با هم مباحثه فقهی داشته اند به نام میرزا محمد حسن کمیلی از احفاد محقق خواجه‌نوی بوده است. (۱)

نوادگان دختری

اخیرا پس از چاپ کتاب ارزشمند "دودمان‌های قدیم نایین" اثر مرحوم حسین امامی نایینی معلوم شد که علامه خواجه‌نوی دارای اولاد و اعقاب دختری نیز می‌باشد که از سادات نائین بوده و تا کنون نیز در آن جا ساکن اند و برخی از آنان در سلک روحانی و واعظ بوده اند.

ص: ۸۹

سید محسن که از سادات حسینی نائین بوده با دختر علامه خواجه‌نوی وصلت نموده و صاحب فرزندی به نام سید حسین گردیده که بنا بر مندرجات سنگ نوشته مزارش، از علمای بزرگ اصفهان بوده و با القاب شامخه از او یاد شده است.

این عالم بزرگ در سال ۱۲۲۵ ق وفات یافته و در تکیه فیض مدفون گردیده و سنگ نوشته مفصلی بالای سر او نصب شده که متن آن چنین است:

"هذا المرقد المبارك للسید السند الجلیل الذی کان سلیل النبوه ومعدن الفضل والفتوه، قدسی الذات فی السلسله الامکانیه، وکامل الصفات فی الرتبه الانسانیه، کاشف الحقایق وواصف الدقایق، هادی الخلاق، جامع الاصول والفروع وحاوی المعقول والمنقول، سمی باسم جدّه شمس الخافقین ابی عبدالله الحسین صلوات الله وسلامه علیه، فی عشرين شهر ذی حجه الحرام ۱۲۲۵".

در کنار وی قبر فرزند اوست با این عبارات:

"وفات سیادت و نجابت پناه آقا سید محمد هادی، ولد سیادت مآب، علامه العلماء آقا حسین رحمه الله علیه ۷ شوال ۱۲۳۱".

همچنین در نزدیک سید حسین، قبر سید مصطفی قرار دارد که گویا برادر اوست و از قبور مورد توجه و محل نذر و توسل علاقمندان است و سنگ نوشته آن چنین است: "قد ارتحل من الدنيا الفانیه وانتقل الى النشاه الباقيه السید السند الجلیل، والعالم المعتمد العامل، والفاضل الكامل، المتخلق بالخلق الکریم، والحاوی بالقلب السلیم، والحاويز للملکات القدسیه، والمتّصف بالصفات الملکیه، مرجع الخواص والعوام، کافل الأرامل والأیتام، وقدوه المسلمین واهل الاسلام، نخبه الصلحاء والعلماء، عمده النجباء والاتقیاء، والمکرم بکرامات الارتضاء، والمسمی بکنیه جدّه علیه وآله آلاف التحیه والثناء، السید الرضی المرتضی، السید مصطفی، ابن المرحوم المغفور المبرور السید محسن طاب ثراهما، فی شهر صفر المظفر من شهر سنه ۱۲۴۱ ق".



مرقد مطهر سید مصطفی حسینی خواجهویی

به نوشته آقای محسن خان اشراقی: آقا سید محسن در عهد نادرشاه افشار به دستور یکی از مراجع عصر خود به اصفهان عزیمت و در محله خواجهو سکونت کرده و دختر ملا اسماعیل خواجهویی را به همسری می گیرد. آقا سید محسن از این همسر حداقل دو پسر داشته که عبارتند از سید محمد علی و میر سید حسین که قبر آنها هم اکنون روبه روی آرامگاه ملا اسماعیل خواجهویی قرار دارد.

میر سید حسین مزبور که فردی عالم و عارف بوده به نایین مهاجرت کرده و با دختر میرزا معصوم خان حاکم نایین ازدواج می کند و مدتی در نایین امامت نموده و صاحب فرزندان می شود که یکی از آنها حاج آقا میرزا است.

حاج آقا میرزا در نایین دختر دایی خود را به همسری می گیرد و در این شهر سکونت می کند ولی سید حسین و سایر فرزندان او به اصفهان باز می گردند.

به نوشته مرحوم امامی نایینی: حاج آقا میرزا، سید محترم و نجیبی بوده و در

نابین مکت و ثروتی داشته است. وی دارای چهار فرزند پسر بوده که عبارتند از:

۱. میر محمد رضا

۲. میر سید جعفر

۳. میرزا ابوالحسن (۱)

۴. حاج میرزا کوچک (۲)

میر محمد رضا از سادات بسیار متدین و مقدس و ورع و ارسایی او بسیار مشهور بوده و تا حدود ۱۲۹۰ حیات داشته است.

فرزندش: (۳) حاج میرزا محمد علی نیز در نجابت و اصالت به مانند پدران خود بوده و تا حدود ۱۳۲۰ حیات داشته.

فرزندش: حاج میرزا محمد رضا مردی مقدس و با فضل بوده و در حدود ۴۰ سالگی وفات یافته است.

فرزندش: میرزا محمد علی خان اشراقی در دارایی اصفهان شاغل بوده است. فرزند دیگرش: میرزا سید محمد خان اشراقی (پدر میرزا محسن خان اشراقی) شهردار نابین بوده و در سال ۱۳۴۲ ش وفات کرده است.

ص: ۹۲

۱- ۱۰۵. فرزندش میرزا اسدالله نقوی مردی محبوب و نجیب و اهل منبر بوده و تا حدود ۱۳۳۰ ق حیات داشته و پسری به نام

میرزا سید محمد داشته که او نیز سیدی نجیب از اهل منبر بوده و در حدود ۳۵ سالگی در سال ۱۳۱۰ وفات کرده است.

۲- ۱۰۶. وی از شعرای معروف نابین و دارای قریحه ای سرشار بوده و هجوئیات زیادی نیز داشته و تا حدود ۱۲۱۰ ق در قید حیات بوده است.

۳- ۱۰۷. فرزند دیگرش میرزا سید محمد مردی مقدس بوده و تا حدود ۱۳۲۰ حیات داشته و دارای دو فرزند پسر به نام های میرزا محمود و میرزا حسین بوده که هر دو از اهل منبر و مردانی متدین و باورع بوده اند.

عالم فاضل محقق و فقيه حكيم جامع، از مدرسين بزرگ حوزه علميه اصفهان.

عبدالرزاق بيك دنبلی در كتاب "تجربه الاحرار" می نویسد:

"جامع علوم خفي و جلی مولانا ابراهيم جدلی که از قدمای علمای اصفهان بود و مشهور به دانایی و طلاق لسان. آن جناب را در اصفهان دیدم؛ بینایی ظاهرش خلل یافته و پنجه فقر و افلاس دست قدرت و توانایش را برتافته".^(۱)

در كتاب "رستم التواریخ" ضمن بیان فضیله دوره کریم خان زند می نویسد:

"و در دارالسلطنه اصفهان:

عالی جناب مقدس القاب، سلاله السادات و النجیایی، علامه الزمانی، میر عبدالباقی، امام همام جمعه،

و عالی جناب علامه الزمانی، آقا محمد، ساکن بیدآباد اصفهان،

و عالی جناب سلاله السادات و النجیایی، افضل العلماء و اشرف الفقهاء، علمای فهامی، میرزا محمد علی ولد میرزا مظفر خلیفه سلطانی،

و عالی جناب سلاله السادات و النجیایی، علامه الزمانی، میرزا ابوالقاسم مدرس،

و عالی جناب علامه الزمانی، آخوند ملا ابراهيم شهیر به جدلی،

و عالی جناب علامه الزمانی، آقا شیخ محمد، قاضی اصفهان،^(۲)

ص: ۹۳

۱- ۱۰۸. تجربه الاحرار: ۱۶۰.

۲- ۱۰۹. در الکرام البرره می نویسد: الشیخ محمد القاضی باصبهان والمتوفی بها سنه ۱۲۲۷ و حمل الی النجف عند دیوان العلماء قبال الباب المعروف بالطوسی. قال فی التکمله: انه من مشاهیر علماء عصره.

و علامه الزمانی، میرزا مرتضی، شیخ الاسلام اصفهان،

و عالی جناب علامه الزمانی، آقا محمد ولد شیخ زین الدین. (۱)

شاگردان

۱. ملا علی نوری

حکیم متاله نامدار. صاحب روضات در رساله "علماء الاسره" می نویسد:

"و کان تلمّذه عند جماعه؛ منهم: الامیرزا ابوالقاسم المدرس الاصفهانی، ومنهم:

ص: ۹۴

۱- ۱۱۰. فرزند علامه شیخ زین الدین علی بن عین علی خوانساری، از فضلا و مدرّسین اصفهان که عارف مشهور حسین علی شاه اصفهانی در علوم شریعت نزد او تلمّذ کرده. وی در روز جمعه ۹ ربیع الاول ۱۲۰۲ق در سنّ جوانی وفات نموده و در حوالی مقبره آقا حسین خوانساری دفن شد. بر روی سنگ مزارش اشعاری از رفیق اصفهانی آمده که بخشی از آن چنین است: عالم عارف که بود از خاص و عام او را خطاب شمع جمع عالمان چشم و چراغ عارفان آن که تا او بود سال و ماه و روز و شب نبود گر به کثرت گر به خلوت در عیان و در نهان غافل از فکر دقایق لحظه ای او را ضمیر عاطل از ذکر حقایق لمحّه ای او را زمان شرح اوصافش فزون از آن که آید در قلم وصف اخلاقتش فزون از آن که گنجد در بیان از جهان چون رفت از چشم و دل احباب رفت اشک تا هفتم زمین و آه تا هفت آسمان بهر تاریخش به آئین دعا گفتا "رفیق" گفت: "دایم باد خلد آقا محمد را مکان"

المولى الأولی المحقق المدقق المولى محمد ابراهيم الشهير بالجدلی، قاطن اصفهان حیاً ومیتاً". (۱)

ملا علی نوری بزرگ ترین فیلسوف و مدرس حکمت متعالیه در قرن سیزدهم هجری که صدها نفر عالم فاضل در مکتب او با فلسفه اسلامی آشنا گشتند.

زنوزی در "ریاض الجنه" می نویسد: "المولى علی النوری الساکن باصفهان. استادنا الاوحد الالهی، عالم فاضل کامل عامل باذل، حکیم متکلم متبحر، وجیه نبیه ادیب منشی ء مدقق عارف، حسن التقرير، مهذب الاخلاق؛ له اشعار بالفارسیه. قرانا علیه نبذ من اوایل "الاسفار الاربعه" و من "شرح التجرید" للفاضل اللاهیجی و "المشاعر" و غیرها، واقتبسنا من ایماضات اشاراته وافاضات اشراقاته حصه کثیره". (۲)

۲. حاج محمد حسن قزوینی حائری

در "زینه التواریخ" می نویسد: "والدش مدت سی سال در اصفهان توطن داشته. جناب ایشان در کربلای معلی نشو و نما یافته. مقدمات را نزد حاجی معصوم ارسنجانلی که از جمله تلامذه شیخ محمد یوسف [بحرانی] بود دیده. بعد در خدمت میرزا محمد مهدی شهرستانی که از جمله فضلالی عصر و جامع علوم عقلیه و نقلیه، و سیدی حلیم کریم بود تحصیل نموده، و مراتب فقه و اصول را در خدمت علامه العلمائی آقا محمد باقر [بهبهانی] رحمه الله خوانده، و مراتب عقلیه را از آفتاب سپهر فضائل آقا محمد بیدآبادی و میرزا محمد علی بن میرزا مظفر و ملا ابراهیم جدلی اقتباس نموده. بعد از واقعه هایله وهابی که در ارض مقدس کربلای معلی روی داد، مجاورت را ترک، مهاجرت و توطن شیراز نموده؛ حال تحریر که

ص: ۹۵

۱- ۱۱۱. علماء الاسره ص ۱۳.

۲- ۱۱۲. ریاض الجنه ج ۴ ص ۲۳.

سنه ۱۲۲۵ در شیراز فردوس طراز، با شاهد زندگانی دمساز. و فوائد قدیم و جدید آقا محمد باقر را خلاصه نموده و شرحی بر ملخص نوشته، الحق کتابی در معرفت طریق اجتهاد و استنباط به این خوبی نوشته نشده. دیگر کتابی موسوم به "کشف الغطاء" در اخلاق (۱) و کتاب "مصایح الهدایه" در فقه به طریق

استدلال و نظر، در نهایت بسط از عبادات تا کتاب حج نوشته اند که حال ناتمام است. و رساله فارسی مسمی به "تحفه الخاقانیه" ... در اصول دین و عبادات و رساله موسومه به "تحفه الرضویه" به اسم نواب محمد ولی میرزا والی خراسان تصنیف نموده. الحق فاضلی است متبحر و عالمی است در همه علوم ماهر، پایه دانشش به غایت بلند و مراتب کمالش علما و فضلا را دلپسند (۲). وی در سال ۱۲۴۰ق در شیراز وفات کرد.

۳. ملا محمد علی جدلی مازندرانی

آیهالله سید محمد تقی قزوینی در شرح حال خویش می نویسد:

"ثم بعدہ اشتغلت علی المولی الجدلی المعروف، مولانا ملا محمد علی المازندرانی، فاخذت منه طرفاً طویلاً من الفقه والحديث والكلام من الالهی، وفتح علی ابواب الفلسفه الالهیه والحكمه المتعالیه، وسلک بی مسالك العلم والحكمه حسبما امکن وتمکن منه، واستغرب ما حفظته من العربیه... ولذلك اظهرنی بین العلماء وشهّرنی، حتی عرضت علی المعضلات فی تلك العلوم، و کثرت الثلاثه الممتحنه المعروفه فی فنون الرسوم، وفرغت عنده من تحصیل کتابی "الشفاء" و "الاشارات"، و قرأت علیه "مفاتیح الغیب" و "الاسفار"، و عرض علی تعلم ابن رشد و اثولوجیا و الفصول المغربیه... و اودع عندی ما عنده من الرمل والدعاء و علم

ص: ۹۶

۱- ۱۱۳. در تکمله امل الآمل گوید: عارف ربّانی آخوند ملا حسینقلی همدانی این کتاب را می ستود و شاگردانش را به مطالعه آن امر می فرمود. این اثر از جمند اخیرا به چاپ رسیده است.

۲- ۱۱۴. زینه التواریخ تصویر نسخه خطی.

المعرفه وغرائب الامور... وكان الفاضل العلامه متلقياً العلم والحكمه عن فضلاء اصفهان: آقا محمد بيدآبادی وميرزا ابوالقاسم المدرس وملاً ابراهيم الجدلي ولذلك اشتهر بالجدلي". (۱)

آیه الله تنکابنی در "قصص العلماء" ضمن بیان حالات شهید ثالث می نویسد:

در آن ازمینه، ملاً محمدعلی نامی بود از اهل مازندران... و او را ملاً محمدعلی جنگلی می گفتند. زمانی که جنت آرامگاه، فتحعلی شاه به قزوین نزول اجلال فرمودند علما به دیدن او رفتند، مسأله ای از ایشان سؤال کردند، ملاً محمدعلی به مقتضای حال، جوابی گفت که سلطان را خوش آیند شد. سلطان از اسم او سؤال کرد، گفتند: ملاً محمدعلی جنگلی. سلطان فرمود: که چون آخوند از اهل ولایت ماست که مازندران باشد او را ملاً محمدعلی جدلی بگویید.

وی در ادامه به جریان مناظره و اختلاف وی با شهید ثالث اشاره کرده است. (۲)

تذکر: علامه طهرانی با استناد به رساله ای در اصول دین برگرفته از "حقّ الیقین" علامه مجلسی تألیف علامه فهامه شیخ ابراهیم گلپایگانی جدی اصفهانی وی را در "طبقات اعلام الشیعه" عنوان نموده و می نویسد: وی در محله جدّه اصفهان ساکن بوده و لذا به جدی معروف است. (۳) به نظر می رسد که صاحب عنوان همین شخص مورد اشاره است و جدلی به جدی تصحیف شده است.

ص: ۹۷

۱- ۱۱۵. میراث اسلامی ایران ج ۹ ص ۱۹۱.

۲- ۱۱۶. قصص العلماء ص ۳۷.

۳- ۱۱۷. الکرام البرره ۱۰۷.

عَلَّامه جدلی در سال ۱۱۹۹ ق وفات کرده و در نزدیک مزار مطهر محقق خواجه‌نوی مدفون گردید. سنگ نوشته مزار او چنین است:

"قد ارتحل من دار الغرور الی دار السرور العالم العامل الفاضل العادل الكامل، الحبر المحقق والنحریر المدقق، الحاوی للاصول والفروع والجامع بین المعقول والمنقول، زبده المجتهدین وقدوه الفقهاء المتشرعین، الواصل الی رحمه الله الکریم مولینا محمد ابراهیم فی سنه ۱۱۹۹".

حیف که رفت از جهان زبده ارباب فضل

آه که رفت از میان قدوه ارباب علم

مهر سپهر کمال ابراهیم آن که بود

در شب تاریک جهل ماه جهانتاب علم

آن به براهین شرع مفتی احکام دین

آن به مقالید عقل فاتح ابواب علم

آب حیاتش به خاک ریخت اجل بی دریغ

رفت به خاک سیاه حیف فرو آب علم

شد ز جهان و "رفیق" از پی تاریخ گفت:

"رفت بیزم جنان زبده ارباب علم" ۱۱۹۹

شد دریغا ز لوح هستی محو

نام ملا محمد ابراهیم

حیف از آن فاضل عظیم الشان

آه از آن عالم خبیر علیم

گر شد اجزای او چو گل اوراق

گر شد اعضای او چو عظم رمیم

ص: ۹۸

بود ارزنده گوهری و حیف

گشت نایاب همچو درّ یتیم

مرغ روحش که بود طایر قدس

کرد پرواز در ریاض نعیم

چون ز محنت سرای دار فنا

شد به دار البقا به خلد مقیم

گفت "مشهور" بهر تاریخش:

"شد بجنت مقام ابراهیم" ۱۱۹۹



عالم ربّانی و فقیه صمدانی و محدّث حکیم.

خاندان

ملا علی اکبر فرزند ملا محمد باقر اژه ای، و نواده محمد شریف الدین بن شمس الدین محمد، مشهور به ملا شریف از علمای عصر صفوی و شاگردان شیخ بهایی است. شیخ حرّ عاملی در "امل الآمل" می نویسد: "الشیخ شریف الدین محمد الرویدشتی. کان فاضلا عظیم الشأن، جلیل القدر، من تلامذه شیخنا البهائی". (۱)

شیخ بهائی در سال ۱۰۲۲ق به او اجازه نقل حدیث داده و او را: حاوی مزایای کمال، جامع محامد خصال و بالغ به درجه استدلال دانسته است. (۲)

وی از سید حسین بن سید حیدر حسینی کرکی نیز نقل حدیث می کند. (۳) علّامه مجلسی که از شاگردان و مجازین از این عالم جلیل است با تعبیری همچون "فاضل کامل رضی ذکّی" از او نام برده و در اجازه به میرزا محمد اردبیلی می نویسد: "فمن ذلک ما اخبرنی به عدّه من الأفاضل الکرام و جماعه من العلماء الاعلام، ممّن قرأت

ص: ۱۰۰

-
- ۱- ۱۱۸. أمل الآمل ج ۲ ص ۲۷۲.
 - ۲- ۱۱۹. در این اجازه که آن را علّامه مجلسی در "بحار الانوار" ج ۱۰۹ ص ۱۵۰-۱۵۱ نقل نموده چنین آمده: "قرأ علیّ الاخ الاعزّ زیده الافاضل و خلاصه الاماثل، الزکی الذکی اللمعی اللوذعی، حاوی مزایا الکمال، جامع محامد الخصال، البالغ درجه الاستدلال، شرفا للافاده والافاضه والتقوی والدین، شریفا محمّدا - وفقه الله سبحانه للارتقاء الی ارفع الدرجات - نبذه من المطالب الدینیة، وقراءه تنبیء عن طبع نقاد و ذهن وقاد".
 - ۳- ۱۲۰. إجازات الحدیث ص ۲۴۴.

عليهم أو سمعت منهم أو استجزت عنهم؛ منهم: والدى العلامة، وشيخه الأفضل الأكمل مولانا حسن على التستري، وسيد الحكماء المتألهين الأمير رفيع الدين محمّد بن الأمير حيدر الحسيني الطباطبائي النابني، والسيد البارع الفاضل الزكي الأمير محمّد قاسم بن الأمير محمّد الطباطبائي القهبائي (١) والفاضل الكامل الرضى الزكي مولانا محمّد شريف الرويدشتي، أفاض الله على مرادهم الزكيه شآبيب الرحمه والغفران، بحق روايتهم واجازتهم، عن شيخ الاسلام والمسلمين بهاء المله والحق والدين محمّد العاملي، قدس الله روحه". (٢)

ملا شريفا پس از قريب يك صد سال عمر پربركت در سال ١٠٨٧ق وفات يافت.

وي دختری به نام حميده داشته كه از علما و فضلاي زمان خود و مورد ستايش بزرگان عصر، و داراي آثاري تحقيقي در علم حديث و رجال بوده است. (٣)

ص: ١٠١

١- ١٢١. در جامع الرواه (ج ٢ ص ٢١) مي نويسد: "جليل القدر، عظيم الشأن، رفيع المنزله، ثقه فاضل كامل بارع في العلوم العقلية والنقلية، وله خصال حسنه، وله تعليقات على الكتب الأربعة المشهوره وسائر الكتب الفقيهه والكلاميه والأصوليه، وله رسائل، منها رساله في مسأله البداء ورساله في الفلاحه".

٢- ١٢٢. جامع الرواه ج ٢ ص ٥٥٠.

٣- ١٢٣. در "ايعان الشيعه" (ج ٦ ص ٢٥٥) مي نويسد: "حميده بنت المولى محمّد شريف ويقال المولى شريفا ابن شمس الدين محمّد الرويدشتي الأصفهاني. توفيت حدود سنه ١٠٨٧... في "رياض العلماء": كانت رحمه الله عليها فاضله عالمه عارفه، معلّمه لنساء عصرها، بصيره بعلم الرجال، نقيه الكلام، بقيه الفضلاء الاعلام، تقيه، لها حواش وتدقيقات على كتب الحديث كالاستبصار للشيخ الطوسي وغيره، تدلّ على غايه فهمها ودقتها واطلاعها وخاصه فيما يتعلق بتحقيق الرجال. وقد رأيت نسخه من "الاستبصار" وعليها حواشيهما إلى آخر الكتاب، وأظنّ أنها كانت بخطها رضى الله عنها. وكان والدى قدس سرّه كثيرا ما ينقل حواشيهما في هوامش كتب الحديث، ويحسنها ويستحسنها، وكان عندنا نسخه من "الاستبصار" عليها حواش حميده المذكوره بخط والدى إلى أواخر كتاب الصلاه، حسنه الفوائد... وقد قرأت على والدها،... وكان يسميها بعلامته بتائين، ويقول: إنّ احدهما للتأنيث والاخرى للمبالغه. ومن غريب ما اتفق انها تزوجت لرضا امّها برجل جاهل أحق من أهل تلك القرية من أقربائها. وقد رأيت انا والدها وكنت صغيرا في حياه والدى وكان والدها قد طعن في السنّ وأظنّ أنّه بلغ مائه سنه".

حمیده نیز دختری به نام فاطمه داشته که همچون مادر، زنی عالمه و عابده و باورع و معلّم زنان بوده است. (۱)

چنانچه در خاتمه الطبع کتاب "زبده المعارف" آمده است: همسر مرحوم ملا علی اکبر اژه ای، نواده دختری فاضل هندی بوده است: "وكان جناب المؤلف رحمه الله زوج بنت بنت المحقق الاصفهانی المعروف بالفاضل الهندی". (۲)

تنها منبعی که در تایید این مطلب در دست داریم رساله میرزا حیدر علی مجلسی است که در ضمن بیان اولاد و اعقاب ملا محمد علی استرآبادی (داماد مجلسی اول) می نویسد: والده میرزا کمال الدین حسین ثانی را که از همین سلسله بوده، فاضل متبحر بهاء الدین محمد مشهور به فاضل هندی گرفته؛ از ایشان صبیّه ای به هم رسید، زوجه قاضی اجیه رویدشت شد. (۳)

اساتید

صاحب "روضات الجنات" می نویسد: "تلمذ غالباً عند مشایخ سمیه المتعقب

ص: ۱۰۲

۱- ۱۲۴. علّامه امین در "اعیان الشیعه" به نقل از "ریاض العلماء" می نویسد: کانت فاضله عالمه عابده ورعه ولم أعلم لها تألیفاً. وکانت أيضاً معلمه لנסوان عصرها، وفي الأغلّب تكون فی بیت سلسله الوزير خلیفه سلطان بأصفهان، والآن هی فی الحیاه، وقد زوّجوها من رجل قرووی جاهل أحمق کزوج والدتها. أعیان الشیعه ج ۸ ص ۳۹۰.

۲- ۱۲۵. زبده المعارف ص ۷۶۷.

۳- ۱۲۶. مرآت الاحوال ص ۲۷۳.

ذکره فی المعقول و المنقول و علی کثیر من فقہائنا الفحول".^(۱)

با توجه به جامعیت ایشان در علوم عقلی و نقلی، وی باید از محضر اساتید زیادی استفاده کرده باشد که متأسفانه به نام آنان دست رسی نداریم. از اشاره صاحب روضات تنها به دو تن از آنان پی می بریم که عبارتند از:

۱. حکیم عارف آقا محمد بیدآبادی

۲. علامه میرزا ابوالقاسم مدرّس

ملاً علی اکبر فقیهی توانا و صاحب اثر بوده ولی از اساتید فقه او اطلاعی نداریم. با بررسی برخی از آثار فقهی موجود وی نیز اشاره ای به اساتیدش یافت نشد.

بزرگان دوران زندیه در حوزه علمیه اصفهان، که معاصر با دو استاد نامبرده ایشان بوده اند، و ممکن است وی از محضر آنان بهره برده باشد عبارتند از:

۱. ملاً حسین تفلیسی (م: ۱۱۹۸ق) ^(۲)

۲. میرزا محمد علی ولد میرزا مظفر (م: ۱۱۹۸ق)

۳. آخوند ملاً ابراهیم شهیر به جدلی (م: ۱۱۹۹ق)

ص: ۱۰۳

۱- ۱۲۷. روضات الجنات ج ۴ ص ۳۸۹.

۲- ۱۲۸. عالم ربّانی و زاهد متّقی، که در اصفهان به تدریس و تربیت نفوس مستعدّه می پرداخته و مورد ارادت عام و خاص بوده است. به نوشته علامه گزی: وی از اهل علم و فضل و ریاضت و مجاهده بوده و بسیاری از اهل علم و کمال به او اعتماد و اعتقاد داشته و دارند. وی در ماه رجب ۱۱۹۸ وفات یافته و در قبرستان آب بخشان به خاک رفته و قبر مطهرش سالها مورد توجه مردم بود. به نوشته مرحوم گزی: بسیاری از مردم زیارت قبر او را ختمی برای حاجات قرار می دهند. پس از تخریب قبرستان آب بخشان قبر آخوند تفلیسی به تخت فولاد تکیه میرزا محمد باقر روضاتی منتقل گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است: "مرقد العالم الفاضل العالم العامل العابد الزاهد عمده الفقهاء و قدوه الاتقیاء و جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول مولانا محمد حسین التفلیسی طاب الله ثراه و جعل الجنّه مثواه".

۴. آقا محمّد ولد شیخ زین الدین (م: ۱۲۰۲ق)

۵. میر عبدالباقی خاتون آبادی، امام جمعه اصفهان (م: ۱۲۰۷ق) (۱)

۶. میرزا حیدر علی مجلسی (م: ۱۲۱۴ق)

اوصاف

اشاره

به نوشته علامه گزی: وی دارای علوم کلام و حکمت و اخلاق و فقه، و در موعظه بسیار شیرین زبان و خوش بیان، و اهل زهد و تقوا و ریاضات شاقّه و قناعت و تهجّد و نماز شب و حالات خوش بوده، و امامت جماعت مسجد علی را داشته که تاکنون نیز امامت آن با اولاد اوست. (۲)

علامه میرزا محمّد باقر خوانساری در "روضات الجنّات" می نویسد:

"العالم العریف والعارف الخفیف و العنصر اللطیف مولانا علی اکبر بن محمد باقر الایجی الاصفهانی الفقیه المتکلم الواعظ المتبحّر الظریف والمستغنی بکمال شهرته بین الطائفه عن مؤونه التوصیف والتعریف... وکان واعظا جلیل القدر، عظیم الشأن، طلق اللسان، حسن البیان، جمیل العرفان، قلیل الاکل والراحه وکثیر الزهد والعباده؛ مرتاضا فی الغایه، مراعیاً للقناعه، مواظبا للجماعه". (۳)

وی همچنین در کتاب "علماء الاسره" می نویسد:

"وممن ادرك الوالد مجلسه وفاز بالتقاط فرائد مدرسه، هو المولى الاولى العالم

ص: ۱۰۴

۱- ۱۲۹. در "مرآت الاحوال" می نویسد: "سید جلیل القدر عظیم الشأن میر عبدالباقی از اعظم فضلاى این خاندان و در تقوا و ورع از اولیای زمان و در دارالسلطنه اصفهان به تدریس علوم معقول و منقول و نماز جمعه و جماعت مشغول و به غایت عالی فطرت و صافی طویّت و خجسته اخلاق بود".

۲- ۱۳۰. تذکره القبور ص ۳۶.

۳- ۱۳۱. روضات الجنات ج ۴ ص ۳۸۹.

العامل العارف المتكلم المنتجع الجامع البارع الزاهد العابد المجاهد، فريد عصره ووحيد دهره في الورع والرياضه والجلاله والجامعيه والوعظ و الارشاد والعرفان، الامام الهمام، الحكيم العليم الرباني، مولانا علي اكبر". (1)

شاگردش شيخ محمد مهدي رازی (2) در كتاب "مشكاه المسائل" می نویسد:

"فاضل كامل عالم عامل زاهد بارع باذل تقى نقى عادل المعى عارف واعظ متكلم مرتاض فقيه وجيه محقق مدقق، حسن الاخلاق، جامع الكمالات الصوريه والمعنويه، متعهد كثير البكاء، دائم الحزن، قليل النوم، جليل القدر، رفيع الشان، جامع البحرين العلميه والعمليه، النقليه والعقليه. وله تصانيف وتحقيقات، وآداب عجيبه رشيقه، حسن التقرير؛ وقرأنا عليه نبذا من "معالم الاصول" و"اصول الكافي". (3)

فتوای جهاد

در سال ۱۲۲۳ ق چند سال پس از هجوم روس ها به ايران، در اوایل استقرار حکومت فتحعلی شاه قاجار، دربار تهران از فقها و مجتهدان بزرگ و مطلع زمان استمداد جسته و از آنان درخواست صدور فتوای جهاد علیه روس ها را نمود.

ملما محمد باقر سلماسی و ملما صدرالدین محمد تبریزی برای استفتا از مراجع عظام به عتبات رهسپار شده و مکاتبات و مراسلاتی نیز در این خصوص به علمای

ص: ۱۰۵

۱- ۱۳۲. علماء الاسره ص ۱۸۹.

۲- ۱۳۳. عالم فاضل، در اصفهان از محضر بزرگانی چون: سید محمد مجاهد، حاج محمد ابراهیم کلباسی، آقا محمد هرنندی، ملا علی نوری و آقا محمد علی نوری بهره برده، از آثارش کتابی به نام مشكاه المسائل در فقه است که نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام نگهداری می شود. ر.ک: معجم اعلام الشيعه ص ۴۶۰-۴۶۲.

۳- ۱۳۴. معجم اعلام الشيعه ص ۳۳۷.

اصفهان و کاشان و یزد فرستادند. علمایی که به صدور فتوا یا نگارش رساله مستقل جهادی پرداخته و آن را در اختیار سلماسی قرار دادند عبارتند از:

۱. شیخ المجتهدین شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء ۲. علامه العلماء میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین

۳. سید المجتهدین میر سید علی طباطبائی صاحب ریاض

۴. سلاله المجتهدین سید محمد مجاهد صاحب مناهل

۵. شیخ محمد حسن

۶. سلطان العلماء میر محمد حسین خاتون آبادی، امام جمعه اصفهان

۷. ملا علی اکبر اصفهانی

۸. شیخ هاشم کعبی

۹. ملا محمد رضا همدانی

۱۰. آخوند ملا احمد نراقی

عبدالرزاق دنبلی که شاهد و ناظر رخدادهای جنگ های مرحله اول ایران و روس بوده است، در باب مبانی گرایش دربار قاجار به اخذ فتاوی جهادی گزارشی به شرح زیر ارائه داده است:

"در میان این قتال و جدال، مقربان حضرت را در ماه های روزه و غیره، از صلوه و صیام و حکم اسیر و چپاول و فروعات آن، مسئله ای چند عارض می شد که تمیز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می نمود و خار خار این اندیشه نیز بر دامن دل ها می آویخت که آیا تحمل این مشقت و مصابرت در این زحمت بی نهایت که هنگامه محشر از او نمونه، و روز غضب داور، از او نشانه بود، و صرف اموال بی کران و تزییع جان ها و در باختن سرها و روان ها در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی و مغفرتی است یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سدّ رخنه بیگانه یا به خصوص اهل آذربایجان؛ یا غزا و جهادی است که همه

مسلمانان در این زحمت شرکت دارند. و این همه خزائن و سلاح که در اصلاح این کار و تجهیز لشکر جرار صرف می شود، خزینه ها پرداخته و کارها ساخته می گردد، موافق قانون شرع رسول اکرم است یا متعارف به قاعده معرف و دستور ملک داری خسروان معظم و شیوه کسری و جم. بنابر تمهید این مقدمات، نایب السلطنه و قائم مقام بعد از عرضه داشت به دربار خاقان جم جاه، اولاً عالی جناب حاجی ملاباقر سلماسی و ثانیاً صدرالمله والدین، مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء و حل مسائل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی و میرزا ابوالقاسم چاپلوی و آقا سید علی مجتهد، نورالله مضجعهم و شکرالله مساعیهم، به عتبات عالیات عرش درجات روانه نمودند و نیز مکاتبات و مراسلات در این خصوص به تفتیش آیات و نصوص به علمای اصفهان و یزد و کاشان، مانند مرحوم حاجی محمد حسین امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر ایچی و آخوند و ملا احمد کاشی نگاشتند و در اندک مدّت رسایل عدیده از اطراف و جوانب در رسید."

میرزا عیسی قائم مقام فراهانی در کتاب "احکام الجهاد و اسباب الرشاد" خلاصه ای از فتاوی آیات عظام و فقهای بزرگ زمان را در باب جهاد ذکر کرده است.

فقهایی که فتوا و نظراتشان در کتاب قائم مقام ذکر شده عبارتند از: "جناب شیخ المجتهدین شیخ جعفر طاب ثراه، جناب علامه العلماء میرزا ابوالقاسم نشر الله فوائده، جناب حاجی شیخ هاشم کعبی، جناب سید المجتهدین آقا سید علی، جناب سلاله المجتهدین آقا سید محمد، جناب سلطان المجتهدین حاجی میر محمد حسین اصفهانی، جناب شیخ محمد حسن، جناب ملا علی اکبر اصفهانی."

استاد عرفان

به نوشته عارف کامل مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی: مرحوم ملا علی اکبر از ارادتمندان عارف و ارسته درویش کافی نجف آبادی بوده، و همچون

علّامه شیخ محمّد تقی نجفی رازی صاحب حاشیه معالم و برخی دیگر از اعظام، جهت درک محضر پر فیض آن سید والا گهر، ارادتمندانه به نجف آباد اصفهان می رفته است. سید نامبرده که مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی او را با عنوان "شاه کافی" نام برده، ظاهراً وابسته به سلاسل رسمی و مدّعیان ارشاد و قطیبت نبوده، و نام او در سلاسل معروف تصوف به چشم نمی خورد.

مرحوم محمّد باقر الفت درباره جدّش علّامه شیخ محمّد تقی رازی نجفی صاحب "هدایه المسترشدین" می نویسد: وی یک قسم از میل و مذاق عرفانی و اشتغال به سیر و سلوک طریقت نیز داشته و نسبت به شخصی از مردان راه، موسوم به درویش کافی، که سیدی گوشه نشین در قصبه نجف آباد بوده ارادت می ورزیده است.^(۱)

شیخ محمّد تقی همه هفته از شب پنج شنبه تا عصر جمعه را محض ملاقات این درویش به نجف آباد می رفته. انس و الفت این دو نفر به یکدیگر، یعنی طرز ارادت کیشی یک نفر مجتهد زمان نسبت به یک درویش بی سواد، هنوز بر زبان ها به غرابت یاد می شود؛ بلکه از قرار مذکور، حاج سید محمّد باقر رشتی نیز در خفیه از جمله ارادت کیشان این درویش بوده است.^(۲)

چنانچه گفته شد عارف کامل حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نیز مقامات بلند معنوی درویش کافی، و ارادت این دو مجتهد بزرگ به او را تأیید کرده است.

وی می نویسد: در این اواخر شاه کافی ظهور نمود که مثل شیخ محمّد تقی صاحب حاشیه و ملا علی اکبر اژه ای حلقه ارادت او را به گوش داشتند.^(۳)

ص: ۱۰۸

۱- ۱۳۵. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲- ۱۳۶. گنج زری بود در این خاکدان : ۷۱.

۳- ۱۳۷. نشان از بی نشان ها ج ۲ ص ۱۰۶.

۱. حاج سید محمد باقر شفتی

۲. حاج محمد ابراهیم کلباسی

۳. علامه شیخ محمد تقی رازی نجفی

۴. حکیم متاله ملا علی نوری

۵. میر محمد حسین خاتون آبادی

ملقب به سلطان العلماء. فرزند میر عبدالباقی بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح خاتون آبادی. وی از شاگردان علامه وحید بهبهانی بوده و در اصفهان تدریس و زعامت داشته است. در "مرآت الاحوال" می نویسد: "عمده المحققین وزیده المدققین، مجتهد الزمان و فقیه الدوران، نقاوه دودمان، جناب میر محمد حسین... به حکم وراثت و قابلیت، مرجع خاص و عام و ملجا و ملاذ فضلالی کرام و در دارالسلطنه اصفهان به تدریس و ترویج دین و انجاح مطالب مسلمین و نماز جمعه و جماعت مشغول و تصنیفات و تألیفات بسیار از کلک بدایع افکارش در صفحه روزگار به یادگار مانده است".^(۱)

شیخ محمد مهدی رازی که در دوران زعامت او در اصفهان تحصیل می کرده، در کتاب "مشکاه المسائل" می نویسد: "کان فاضلا عالما باذلا- محققا مدققا شاخصا فقیها ذا شوکه والشأن، جلیل المرتبه والمکان، وجیها عند العوام والخواص والامراء والسلطان، یخاطب بسلطان العلماء، قاضی حوائج الناس وملاذ الناس وملجأ العوام والخواص. له فتاوی کثیره وتالیفات انیقه والاموال الکثیره".^(۲)

علامه خوانساری در "روضات الجنات" پس از توصیف او به علم و حلم و

ص: ۱۰۹

۱- ۱۳۸. مرآت الاحوال ص ۹۰.

۲- ۱۳۹. معجم اعلام الشیعه ص ۱۶۶.

حسن خلق و قوت ایمان، و بیان امتیاز و برتری او بر امثال و اقرائش به سبب اوصاف حمیده، می نویسد: "لم یر مثله فی الشوکه والجلال والغيره وحسن الاحوال احد من فحول الرجال". (۱)

این عالم جلیل در سال ۱۲۳۳ق وفات یافت. آثار او عبارتند از: "مصباح القلوب" رساله عملیه، (۲) رساله در منجزات مریض، رساله جهادیه، و رد پادری مسیحی. نسخه خطی دو کتاب اخیر در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. (۳)

۶. آقا محمد بن محمد علی هرندی

عالم جامع، از شاگردان میرزا ابوالقاسم مدرّس، که در علوم فقه و اصول و حکمت و کلام و ادبیات عرب و هیئت و نجوم متبحر بوده و در اصفهان به تدریس و تألیف اشتغال داشته است. شاگردش شیخ محمد مهدی رازی در کتاب "مشکاه المسائل" می نویسد: "کان عالما عاملا فاضلا كاملا باذلا زاهدا تقيا نقيا فقیها عادلا ثقة ثقة وجیها متهجدا قانعا محققا مدققا ماهرا فی جمیع العلوم كالفقه والتفسیر والاصول والحديث والعربیة والادبیة والریاضیة والنجومیة والجفریة فی الجملة. له تألیفات عدیده رشیه. قرانا علیه "اللمعة الدمشقیة" و "قوانین الاصول" و "القنادیل"

ص: ۱۱۰

۱- ۱۴۰. روضات الجنات ج ۲ ص ۳۵۳.

۲- ۱۴۱. مقدمه ای بر فقه شیعه ص ۳۹۸.

۳- ۱۴۲. فرزندش حاج میرزا حسن بعد از پدر به امامت جمعه اصفهان رسید. وی سیدی جلیل القدر و از علما و رؤساء و مرجع و پناه خلق بوده، تفسیری به فارسی به نام فتحعلی شاه نگاشته که به "دره الخاقان" موسوم است و نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگهداری می شود. رساله عملیه ای نیز به نام "هدایه الطالبین" دارد که چندین نسخه خطی از آن در دست است. وی در سال ۱۲۴۸ق وفات نمود و در خارج دروازه باب الدشت اصفهان مدفون شد.

فی الفقه وهو من مؤلفاته. وسَّع الله معاشه وزاد عمره".^(۱)

این عالم فرزانه تألیفات ارزشمندی از خود برجای نهاده که عبارتند از:

کتاب "قنادیل العسجدات فی احکام القضاء والشهادات"، حاشیه بر "البهجه المرضیه" سیوطی، حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله و رساله در عموم قدره الله تعالی که آن را در ایام تلمیذ نزد میرزا ابوالقاسم مدرّس در ردّ شبهه سید یوسف مازندرانی تألیف کرده است.^(۲)

وی در سال ۱۲۴۳ق وفات یافته و در قبرستان آب بخشان اصفهان مدفون گردید.

تاریخ فوت او در پشت صفحه اول کتاب "قنادیل العسجدات" نسخه کتابخانه جامع گوهرشاد بدین صورت ضبط شده است:

ز کردار فلک فریاد و از رسم جهان غوغا

ز جور آسمان ناله فغان از گردش بیضا

که هر جا دید با قدری و گلزاری و بستانی

که هر گه یافت مه رویی و خوش خویی و سرو آسا

به قبرش برد و کردش خاربن بر کند از بیخش

هلاکش کرد و کردش تلخ کام انداختش از پا

بدی آقا محمّد فیلسوف و عابد و زاهد

وحید دهر و شیخ عصر و پیر و مرشد و دانا

اگر چه در جهان هرگز ندیدی لذت و راحت

به گلزار جنان شد ناگهان زین خاکدان ماوی

ص: ۱۱۱

۱- ۱۴۳. معجم اعلام الشیعه ص ۴۱۰.

۲- ۱۴۴. تراثنا ش ۶۸ ص ۱۲۸.

به فقه و جفر و رمل و حکمت و تجوید و نحو و طب

حدیث و هیئت و تعبیر و شعر و صرف بد یکتا

اصولی و رجالی منطقی و عالم فاضل

مفسر بارع علم کلام و معطی فتوا

تلاوت کرد تورات و زبور انجیل و فرقان را

قرائت کرد او زند و صحف پازند اوستا را

تصفح کرده در دین نبی و منهج حیدر

تدبر کرده در کیش مسیح و ملت موسی

ز موتش رخنه در اسلام شد ظاهر بر او گریان

بقاع ارض و درهای فلک با ماهی دریا

ریاض و روضه کامل دروس از فوت او عاطل

شرایع مانده بی حامل مدارک گشته بی ذکری

شیاطین خرم و خوش دل چو هجرت کرد از این منزل

شد اطراف زمین ناقص چو تحت الارض کرد او جا

پی تاریخ سال رحلتش چون رفت زین عالم

خرامان مرغ روح او به شاخ سدره و طوبی

رقم زد خامه "رحمت": ز حکم واجب حاکم

بفردوس جنان آقا محمد شد از این عالم

۱۴ ذیقعدہ ۱۲۴۳

نسخه مزبور که به شماره ۱۵۱۲ در کتابخانه جامع گوهرشاد نگهداری می شود به خط نستعلیق فرزند مؤلف، محمد علی

هرندی است.

۷. ملا محمد علی نوری

فقیه حکیم عارف، از اکابر علما و مدرّسین جامع معقول و منقول.

ص: ۱۱۲

به نوشته آیه الله تنکابنی، وی در اصفهان کتب حکمت مشاء را درس می گفته و در مدت اقامت فقیه محقق سید محمد مجاهد در اصفهان، به درس او حاضر شده و به امر او کتابی در اصول مستمی به "نخبه الاصول" نگاشته، و بر کتاب "شوارق الالهام" حواشی نافع نوشته، و بر "شرح لمعه" و "مطول" نیز حواشی مفید و فاضلانه نوشته، و هر ده سال یک دوره "شرح لمعه" را درس می گفته و از شاگردان درس "شرح لمعه" او ملا سلیمان تنکابنی پدر آیه الله تنکابنی بوده است. (۱)

به نوشته علمامه خیابانی: وی حواشی بسیار بر "شرح لمعه" و "مثنوی" مولوی و بعضی از کتب فقهیه و معقولیه نوشته و بالخصوص "حاشیه مثنوی" او بسیار مدققانه و شگفت آور است. اخیراً به مرام تکمیل مراسم طریقت و وظائف سلوک به هندوستان رفته، خوارق عاداتی از مرتاضین آنجا دیده، و در اثنای مراجعت به ایران، تمامی کتب نفیسه و اثاثیه او را که به حکم ارز وقت، معادل شصت هزار تومان رایج آن زمان بوده، با اثاث مسافرین دیگر، به واسطه تلاطم به دریا انداختند؛ با این حال در اثر توکل و رضا به قضای حق، با دلی قوی وارد ایران شده، از موطن خود منصرف و در اصفهان مقیم گردیده، و در حال انزوا به تصفیه باطن اشتغال داشته، تا در ۲۲ ذی قعدة ۱۲۵۲ هجرت در آنجا وفات یافته و در تکیه بابا رکن الدین مدفون شد، و کراماتی بدو منسوب است. (۲)

شیخ محمد مهدی رازی در کتاب "مشکاه المسائل" می نویسد:

"الاستاذ الاعظم محمّد علی النوری الاصل، القاطن باصفهان. كان عالماً فاضلاً كاملاً المعيا لودعيا عارفاً حكيماً فقيهاً باذلاً مدققاً محققاً، مجمع البحرين للعلوم العقلية والنقلية، ماهراً في التفسير والعريه والادبيه، مدرسا زاهداً. وله تصنيفات

ص: ۱۱۳

۱- ۱۴۵. قصص العلماء ص ۱۶۲.

۲- ۱۴۶. ریحانه الادب ص ۲۶۰-۲۶۱.

وحواشی کثیره علی اللّمعه الدمشقیه والبیضاویه وغیرهما. قرانا علیہ نبذا من "اللمعه الدمشقیه" و"تفسیر البیضاوی" و"شرح مختصر الاصول" للعضدی وحاشیه الشیخ البهائی علی البیضاوی". (۱)

۸. شیخ محمد حسن اصفهانی

در "جنّه الاخبار" اثر شیخ محمد حسن لنجانی می نویسد: "شیخ عالم کامل باذل عادل حاج شیخ حسن از اهل اصفهان بوده و در علم فقه و اصول یگانه عصر خود شده و به مرتبه اجتهاد رسیده؛ چندی در مسجد حکیم جامع اصفهان امامت کرده و از دارالخلافت او را طلبیدند، به طهران رفته، امام جمعه آن جا شدند، بعد از مدتی در عهد فتحعلی شاه به جنّت اعلی خرامید". (۲)

در "زینة التواریخ" می نویسد: "عالمی است عامل، و فاضلی است در مراتب اصول کامل، و احکام الهی را ناظم، و علوم دینیہ را عالم. خلقش خوب است و چون نامش حسن؛ مصداق معنی پاک نهادی است و مرآت صورت خوش اعتقادی. اصلش از بلده سمنان است. در عنفوان جوانی در کربلای معلی در حلقه تدریس مرحوم آقا محمد باقر [بهبهانی] تلمذ نمود. بعد از قضیه وهابی به اصفهان آمده، چندی در آن خطه بهشت نشان توقف، تا در سال ۱۲۲۳ هجری که مسجد جدید بنای سلطانی دارالسلطنه طهران به اتمام رسید، به حسب امر همایون شاهی به دارالسلطنه مزبور آمده، به امامت اشتغال دارد". (۳)

از آثار این عالم کامل کتاب "انوار البصائر" است که گویا در ۱۲ جلد تدوین شده

ص: ۱۱۴

۱- ۱۴۷. معجم اعلام الشیعه ص ۴۶۱.

۲- ۱۴۸. میراث اسلامی ایران ج ۳ ص ۷۲۳.

۳- ۱۴۹. زینة التواریخ مخطوط.

و مشتمل بر علوم فقه و اصول و تفسیر آیات الاحکام و کلام و منطق و درایه و نحو و... است. جلد اول آن که در امور عامه است در شوال ۱۲۲۲ق در اصفهان تألیف شده است. (۱) دیگر تألیفات او عبارتند از: زبده الرجال، حاشیه بر معالم الاصول و رساله معادیه که در کرمانشاه نگاشته شده است. (۲)

۸. میرزا حسنعلی مجلسی

عالم عامل و فاضل کامل. از علمای جلیل القدر اصفهان که از میرزا حیدرعلی مجلسی اجازه دریافت داشته و پس از وفات در صحن تکیه خوانساری مدفون گشته و سنگ نوشته مزارش چنین است:

"العالم العامل الفاضل الكامل البارع الزاهد الورع العابد الاعزّ الاسدّ الموفق المویّد المسدّد الممّیّد، ذی المفاخر السّیّیه والمحامد العلیّیه، من بلغ من العلم اقصى مدارجه، ومن العمل اسنى معارجه، ومن الزهد اعلى مداركه، ومن الورع منتهی مسالكه. الذی افاض عنه البركات وبرز منه جميع اسباب السعادات... نتیجه ارباب الفضل والكمال و سلاله اهل المجد والعزّ والاقبال، انموذج السلف... خلّص شيعه الأئمه المصطفین، زبده اولاد المجلسیین، العليم البهی الحليم السخی الرشید الذکی السعید الزکی المتوقّد الالمعی المتوحد اللوذعی، المدعوّ بمیرزا حسنعلی بن المرحوم المغفور المبرور ابوطالب الماسی مجلسی ۲۰ رجب ۱۲۲۷".

۹. آقا محمّد اسماعیل خوراسکانی

از مدفونین در تکیه فیض تخت فولاد. عبارات سنگ مزار او چنین است:

"وفات جناب قدوسی القاب، شریعت و طریقت آداب، حقایق معارف انتساب، جامع المعقول و المنقول، عالم معالم الشریعه المصطفویّه، سالک مسالك

ص: ۱۱۵

۱- ۱۵۰. الذریعه ج ۲۶ ص ۵۸.

۲- ۱۵۱. الذریعه ج ۱۲ ص ۲۸.

المرتضویہ آقا محمد اسماعیل، خلف مرحمت پناه ملا احمد خوراسکانی غفر له فی شهر ذی حجّہ الحرام ۱۲۳۴".

شاگردان

ملا علی اکبر در اصفهان به کار تدریس، تالیف، و موعظه و ارشاد مردم می پرداخته و همگان را از برکات وجود خود برخوردار می کرده است.

برخی از شاگردان او که تاکنون برای ما مشخص شده اند عبارتند از:

۱. عالم زاهد آیه الله میرزا زین العابدین موسوی خوانساری.

۲. عالم فاضل شیخ محمد مهدی رازی صاحب "مشکاه المسائل".

۳. میر علی اصغر بن سید قاسم طباطبائی زواره ای

وی در سال ۱۲۲۹ در روزهایی که نزد آیه الله اژه ای درس می خوانده کتاب "زبدہ المعارف" او را کتابت کرده است.

۴. میرزا ابوتراب حسینی نطنزی

وی در سال ۱۲۲۲ق کتاب "احکام مواریث" آیه الله اژه ای را کتابت کرده و در پایان از او به عنوان استاد نام برده و می نویسد: "وقد فرغ من تسوید هذه النسخه الشریفه المیمونه من مؤلفات الفاضل الکامل المحقق المدقق جامع الفروع والاصول، حاوی المعقول والمنقول، الموفق بتوفیقات الله الملك المنان، المؤید بتاییدات الرب المستعان، الحبر المعظم والنحریر المکرم والصاحب المحترم، استاد الاعظم، المقرّب الی الله الاکبر مولانا ملا علی اکبر سلّمه الله تعالی فی الدارين بحقّ الحیدر والصفدر، وانا العبد الاقلّ الاذلّ الاحقر، المحتاج الی رحمہ ربه الوهاب، ابن ابی القاسم الحسینی النطنزی ابوتراب، عفی عنهما".

ص: ۱۱۶

۱. زبده المعارف

کتابی است بسیار مفصل و پر فایده در اصول دین و معارف. در روضات الجنات می نویسد: "زبده المعارف الکبیر المتعارف الذی هو من جیاد التصانیف" دو چاپ سنگی و سربی از این اثر ارجمند در دست است. گویا نسخه اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است و نسخ خطی زیادی نیز از آن موجود است؛ از جمله:

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به خط میر علی اصغر بن سید قاسم طباطبائی زواره ای که در سال ۱۲۲۹ق در روزهایی که نزد مؤلف درس می خوانده کتابت نموده است. (۱)

۲. نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به خط محمّد ابراهیم بن ابوالحسن خوراسکانی که در غره ذی الحجه ۱۲۲۶ق به دستور مؤلف برای عمده التجار حاج محمّد علی بن حاج غفور کتابت شده است. (۲)

۳. نسخه کتابخانه مدرسه مروی تهران، به خط محمّد ابراهیم بن ابوالحسن خوراسکانی، که در سال ۱۲۲۵ق در اصفهان برای مؤلف کتابت نموده است. (۳)

۴. نسخه خطی همان کتابخانه، به خط علی اصغر بن علی اکبر بن مهدی بن زین الدین بن شیخ محمّد طالقانی، به تاریخ ۱۲۵۹ق. (۴)

۵. نسخه خطی هنری نفیس کتابخانه آیه الله مرعشی با صفحات مجدول که در سال ۱۲۲۶ق به خط اسماعیل بن محمّد تقی شیرازی کتابت شده است. (۵)

ص: ۱۱۷

-
- ۱- ۱۵۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس ج ۴/۱۰ ص
 - ۲- ۱۵۳. فهرست مرعشی ج ۳ ص ۱۶۰.
 - ۳- ۱۵۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی ص ۱۴۶.
 - ۴- ۱۵۵. همان.
 - ۵- ۱۵۶. مجله شهاب ش ۲۳- ۲۴ ص ۳۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَسْتَعِينُ
 زَبِيًّا زَيْنُ كَلَامِي كَلَّ حِينَانِ بُوَسْنَا حَدَانُو مَعْرِفَ رَاخَار شَبَهَهُ وَر
 اَزْكَدْ سَهْ كَلَامِي زَنْكَارَنْكَا يَمَانِ بَغِيْبُ نُوَانْدَرْ بُوْدُ وَخَوْشْتَرِيْن
 حَدِيثِي كَهْ كَلَّ كَلَّ بُوْرِدْ رُصْدَرْ صِحْفَهْ زَوَيْمِ بَرُوْحْ كِتَابِ بَيَانِ نُوَانْدَمْ نُوْدُ
 حَلْ مَجْمُوْعُوْدِيْسْتِ جَلَّتْ عَظْمَتُهُ كَهْ دَرْ هَوَايِ صَمْدِ نَيْسِ شَهْبَا زَانِ جَانِ بَرُوْحِنَهْ
 وَدَرْ فُضَايِ اَحْدَانِيْسِ حَلْفَهْ عَقْلِ بَرْدِ وَخِنَهْ بَصِيْرِي كَهْ دِيْدَهْ وَهَمِ وَهَامِ
 كَنْكَرَهْ فَضْرَجَلَالِيْسِ نَدِيْدَهْ وَوَرْكَبِ دَانِيْسِ بَكَهْ كَامَالِيْسِ نَرْسِيْدَهْ لَطِيْفِي كَهْ
 حَوَاطِفِ غَيْرِيْسِ بِيْضَا زَفَرْ سِيَانِ رَا زِمْلَا حِظَهْ اَسْرَارِ جَالِيْسِ دُوْخِنَهْ
 عَوَاطِفِ رَاقَشِ هِنَا رَا نِ شَمْعِ صَفَاءِ دَرْ كُوْشَهْ دَلِ هَرِ شَكْسَنَهْ بَرَا فَرْوَخِنَهْ
 حِكْمِي كَهْ بِمُقْتَضَايِ حِكْمِ بَالِغَهْ اَزَلِيَهْ وَضَعِ قَانُوْنِ شَرِيْعِي غَرَا وَوَمَلِكِ بِيْضَا
 رَا بَاعَثِ اِنْشَا طَامِ مَصَالِحِ جُمُهوْرِي وَا رِبْنَا طِ مَفَا صِلِ اُمُوْرِ سَاخِنَهْ وَوَجِيْهَهْ لَشِيْدَهْ
 مَبِاشِرِ عَانُوْرِي اَيْتِ دَوْلَتِ مَلُوْكِ مَعْدَلِكِ سَعَادِ وَوَسَلَاتِيْنِ بَضْفِ
 كَرْدَارِ زَا بَدِ دُوْهْ بَرُوْجِ عَظْمِ وَاوَجِ سِيَهْرِ جَلَالِكِ بَرَا فَرْوَخِنَهْ وَدَرْ
 مَتَكَرِهِي مِيَانِ بَرْمَقِدِ مَنُوْرُوْ وَمُضْجِ مَطَرِهْ مَارُوِي وَوَالِضِي وَسِيَامُوِي وَوَالِلَلِ
 اِذَا سَجِي بَرَكُوْنِيْدَهْ مَا عَمَلِكِ وَوَمَالِي لَسْتِيْدِي وَوَاللَّحْمَةِ خَيْرُكَ مِنَ الْاَوْجَانِ

نسخه خطی زبده المعارف به خط زواره ای

شَفَاعَتِ كُنْدِهِ وَسُوْلِ عَظِيْمِكَ فَرَضِي بِرُؤْيِدِهِ اَلْمُحِبِّكَ بَلِيْمًا فَاَوْيْ
 بِئِيْمٍ نَوَازِمًا اَلْيَتِيْمِ فَلَا تُفْرَمُ كَارِسَاوَمَا السَّأَلُ فَلَا تُفْرَمُ حَسْبَا
 نَعْمَتًا مَا بَسْمُ رَبِّكَ فَحَثْ مَدْرَسَ صَفْهِ رَسَالَتِكَ مُهَنْدِسِ حَجْرِهِ جَلَالِ
 فَهَرَسْتِ مَكَارِمِ اَخْلَاقِ سُلْطَانِ سِرْوَانِ اَفَاقِ مَدَارِ پَرِكَارِ
 اَفْلَاكِ بَرُوكُوْنِيْدِهِ سَاكِنَانِ خَالِكِ سَيِّدَانِيَا وَسِرْوَرِ اَصْفِيَا
 حَبِيْبِ اَللّٰهِ الْعَالَمِيْنَ خَاتَمِ الْاَنْبِيَا وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ شَفِيْعِ الْعَصَا
 وَعُرْوَةِ الْمَتَمَكِّيْنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى سَيِّدِ الْاَوْلِيَا جَمِيْعِيْنَ وَصُنُوْصِلُوْا
 فِرَاوَانَ وُضُوْبِ حَيَاثِ بِيَايَانَ بَرِيْرُوْرَشِ يَا فَنَّهُ دَامَانَ
 رَسَالَتِ سُلْطَانِ سِرْوَرِ وَاِلَيْتِ كُلِّ كَلْدَسْتِنَهْ اِمَامَتِ كُلِّ بِنِ كَلْدَارِ
 خِلَافَتِ خُوْرَسِيْدِ اَسْمَانِ هِدَايَتِ مُشْتَرِكِ بُرْجِ سَعَادَتِ وَاَنْفِ مَعَا
 لَا هُوْتَ اَلْمَقْرَبِ الْمَكِيْنِ فِي الْمَلِكِ وَالْمَلِكُوْتِ شِعَاعِ جَلَالِ الْكَبِيْرِيَا
 شَرَفِ الْاَرْضِ وَالسَّمَآءِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاِمَامِ الْمُتَّقِيْنَ وَعِيْسُوْبِ الدِّيْنِ
 عَلِيْ اَبْنِ اَبِي طَالُوْتِ اَللّٰهُ عَلَيْكَ عَلِي الْاَنْوَارِ الْاَلِهِيَّةِ الْمُوْدَعَةِ فِي الْهَيَا
 الْبَشَرِيَّةِ وَالْكَوَاكِبِ الْعَالِيَةِ الْعَالِيَةِ الْمُسْتَرْمِيْنَ شَمْسِ الْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ
 سَمَا الْعِظَةِ الْمَحْدِيَّةِ وَعَلَى الْمُنَادِيْنَ بِالْاَدَابِ وَالسَّرْعَةِ الْبَنُوْبِيَّةِ

نسخه خطی زبده المعارف به خط زواره ای

تمام و آخرت تمام پذیرفت نسخه کتاب کثیر الفوائد زبده المعارف من المفاخرات حرمت و غفران پناه جناب آنحضرت
 لا اعلیٰ کبر اصفا فی اعلیٰ الله مقامه و ارفع درجاته علیٰ ید اقل خلق الله و ذنوبتین عباد الله طالبان او در حلایوم
 المعاد علی اصغر الشرفی عفر الله له و لو الیه و از برادران ایمانی و مؤمنان هر دو وجهی بی مثلش نیست
 باعث و بانی این عمل مطبوع و مساعی این صنایع عالیشان ستمو المرتبه و الاعیان استود خصصت
 آقا محمد حسین بن طهرانی که مضمون الذی نامرعه الاخره همواره اوقات اوقات خود را صرف
 اکتشاف و ابراز و معجزات و کرامات ائمه طاهیرین سلام الله علیهم جمعین داشته و اهتمام زیادی
 در باسمه نمودن کتابهای احادیث دارد که کافیه مؤمنین و مسلمین از مطالعان باجری
 جمیل کنند و دعای حسیه باعث و بانی را یاد نمایند و طلب مغفرت از برای
 والدین و ذوی اسحقش خواهند نمود از ۲۶۷ هزار روایت و شصت و هفت
 من التجره لنبی صلی الله علیه و آله و در چاپخانه کهنه اسحاق حاجی عبدالحمزه
 که در این فن شریف فرید عصر و ماورد هراست با تمام رسید امید که هر که
 که یکی از شیعیان اثنی عشره که بطالع این کتاب کوشند حله مغفرت
 سیاهی بانی و استاد و کاغذش پوشند و هرگاه سهو و نیامانی
 کتابش هم رسیده باشد که هم خود عفو فرمایند و بر این بی
 بضاعت خورده بکنند اللهم و فطش و قهما با سحر و ارزقنی
 و ارزقهما و جعل مع المؤمنین و المؤمنات سیتما
 قاریها و عالمها و ناظرها و بايعها بالشفاعت
 فخر الانبیا و سید الاولاد
 الاقیا سلام الله فی یوم حساب
 غریق رحمت یزدان کسی یاد
 که کاتب با سجدی کنی یاد
 تحریر فی غزه شهر حب
 المرجب من شهر
 ۱۲۶۷

در نظر من خطای زیاد است در این کتاب بویژه در اول و آخر
 و در بعضی جاها و نیز در بعضی جاها و نیز در بعضی جاها
 و در بعضی جاها و نیز در بعضی جاها و نیز در بعضی جاها

غرض نقشی است که نابا زانند کم که هستی را نمی بینم بقانی
 که صاحب روزی حرمت
 کند در حق دویشان عا

۶. نسخه شماره ۵۷۳۳ کتابخانه ملک که در سال ۱۲۲۵ق به خط محمد محسن کتابت شده و یادداشتی از مؤلف در کنار صفحه آخر آن به چشم می خورد. (۱)

۷. نسخه خطی کتابخانه جامع گوهرشاد

به خط محمد حسین تفرشی که در شعبان ۱۲۵۰ق کتابت شده است. (۲)

۲. رساله نماز شب

اثری پر شور و کم مانند است که به نوشته صاحب "روضات": "لم یکتب احد مثلها فی هذه المقامات ویظهر منها انه کان قائم اللیل، دائم التهجد، کثیر البکاء، عظیم الخوف، طریف المناجاه، محبوباً مجذوباً، مستجاب الدعوه، مقضی الحاجات".

مرحوم ملا علی اکبر اژه ای در آغاز این اثر شیوا و نفیس می نویسد:

"این رساله ای است در کیفیت آداب نماز شب و فواید شب بیداری و گریه و زاری نیم شب نوشتیم به جهت برادران ایمانی و اخلاء روحانی، و از خداوند کریم امیدوار می باشم که در صحیفه حسنات این غریق بحر شرمندگی، علی اکبر الاصفهانی، ثبت نماید؛ و از برادران ایمانی که از ملاحظه این رساله در نیم شب بهره مند شوند این که این درمنده عمر تباه کرده را به طلب آموزش یاد کنند؛ شاید به برکت دعای شب بیداران و گریه کنندگان، از تقصیرات این شرمنده بی توشه بگذرند و طومار زشت این درمانده را نگشایند و بین الخلائق رسوا نسازند".

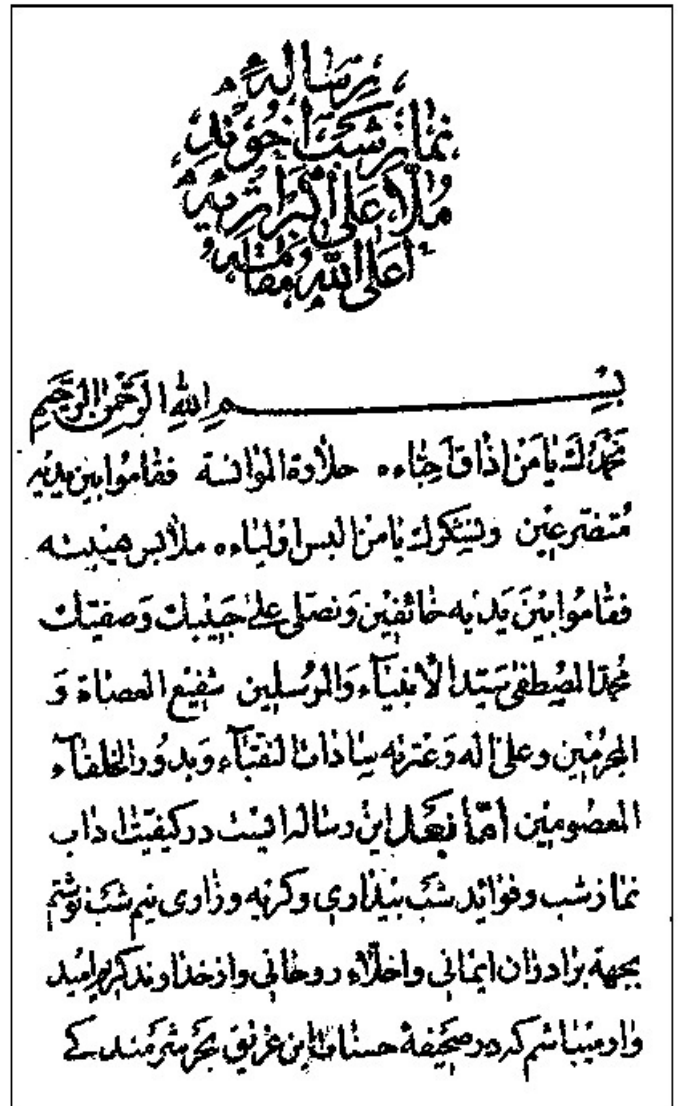
این اثر در سال ۱۳۲۸ با مقدمه علی محمد بن محمد علی شریف اژه ای و خط زیبای محمد تقی بن محمد حسن در مطبعه میرزا محمود خان ابن مرحوم میرزا عبدالله خان شیرازی چاپ سنگی شده است.

ص: ۱۲۲

۱- ۱۵۷. فهرست ملک ج ۳ ص ۴۳۷.

۲- ۱۵۸. فهرست جامع گوهرشاد ج ۵ ص ۷۵۸.

بانی این چاپ "صاحب الاخلاق المرضیه والصفات الملکوتیه، المؤید بتأیید الریائی، آقا حسینعلی ابن غفران مآب آقا عبدالحمید" از اولاد و احفاد مؤلف کتاب بوده است. وی کتاب فوق را چاپ و مجاناً در اختیار مردم متدین قرار داده است.



در این چاپ اضافات سودمندی شامل ادعیه و اشعار و مواعظ از طرف اعقاب مؤلف افزوده شده است. از جمله این شعر که به مجلسی اول نسبت داده شده:

سرخیل خلایق شدنم عین خطاست

لکن به خدا که از ریا مستثناست

این طرفه خوش آمد که به هنگام نماز

پشتم به خلاق است و رویم به خداست

و این شعر از "پرتو" رحمه الله:

پیش از ظهور ناقه صالح ز سنگ، بود

بختی چرخ را به کف حکم او قرار

حکمت چه بود آن که به خواری به راه شام

اولاد او به ناقه عریان شود سوار؟

و این شعر به نقل از "خزاین" ملا احمد نراقی:

شده این قدر گناهم که به محشر از خجالت

نتوانم ایستادن به صف گناهکاران

تاریخ شهادت شیخ فضل الله نوری اعلى الله مقامه: "فضل الله الشهيد ۱۳۲۷"

میرزا محمد حسین امام جمعه اصفهان رحمه الله:

سرو را بنگر که در بستان به رفتار آمده است

پیش سرو قامتت یارا مگر بار آمده است

لمیرزا ابوالقاسم الرشتی رحمه الله:

لبن از بهر علاج آمده افعی زده را

افعی زلف تو عالم زد و خود در لبن است

لمیرزا آقا جان "پرتو" رحمه الله:

بر دست سر زلف دلارام گرفتم شب بر سر دست آمد و آرام گرفتم

کتابی مبسوط در احکام حدود شرعیّه که نسخه اصل آن در دست صاحب

ص: ۱۲۴

"روضات الجنات" بوده است. (۱)

۴. ردّ بر پادری نصرانی

مؤلف در رساله "دستور العمل" خود به آن ارجاع داده است.

۵. ردّ بر برخی از رسائل شیخ احمد احسائی

۶. ردّ بر میرزا محمد اخباری

ردیه ای است بر نظرات میرزا محمد اخباری و برخی از عبارات رساله های او از قبیل "مصادر الانوار فی تحقیق الاجتهاد والاخبار" که در تاریخ ۱۲۲۲ نگاشته شده است. نسخه خطی آن که در سال ۱۲۲۷ ق به وسیله احمد بن محمد صادق خوانساری کتابت شده است در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. (۲)

در "روضات الجنات" می نویسد: "و کتاب الرد علی طریقه المیرزا محمد الاخباری فی انکاره لاساس الاجتهاد فی الاحکام ومنعه عن التقليد لغير المعصومین علیهم السلام، وهو فیما ینیف علی عشره آلاف بیت، وفيه من التحقیقات المنبفه کیت و کیت" (۳). گویا نام این اثر "ارشاد الواعظین وانجاح الطالبین" است.

۷. رساله در معراج به فارسی، مطبوع.

۸. احکام مواریث

نسخه خطی آن در نزد علامه سید محمد علی روضاتی موجود است.

ص: ۱۲۵

۱- ۱۵۹. روضات الجنات ج ۴ ص ۳۹۰.

۲- ۱۶۰. فهرست مرعشی ج ۳۲ ص ۵۵۴.

۳- ۱۶۱. روضات الجنات ج ۴ ص ۳۹۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این رساله آیت در بیان احکام مواردیست که اسان بر اطلاع
 احوال و اقسام و سهام مشغول است بر مقدمه و چند فصل اما مقدمه
 بدانکه استحقاق ارث برودن یکی از دو چیز میباشد یا ذنب است
 یا نسبت اما ذنب بر دو قسم است نسب و الدین است و آنچه نسبت
 والدین بوده باشد و ذنب و اولاد است و آنچه نسبت اولاد بوده باشد
 و ارث بنسب هرگز زایل نمی شود بشرط اینکه اقرب از او نبوده باشد
 که اگر دیگری بوده باشد که نزدیکتر باشد بحیثیت او ارث را میبرد مگر
 اینکه آن شخص نزدیکتر کافر باشد یا نالت میت باشد یا محلول بوده باشد
 که هر یک از این سه چیز مانع ارث میشوند اگر چه اقرب باشد بحیثیت
 از سایر خویشان و اما و ارثی که ارث برودن او بسبب باشد نسبت
 خلی از دو چیز نسبت یکی زوجیت است و یکی ولاء اما زوجیت
 پس ارث میبرد هر یک از زن و شوهر از یکدیگر و هیچ صاحب نسبی
 مانع ایشان نمی شود و اما نسبت ولاء بر سه قسم است
 ولاء ضامن جرمی و ولاء امامت و بعد از آن به بیان احکام آنها
 امکن انشاء الله تعالی فصل چو در البقی اسباب ارث را حاصل
 آن میباشد ازیم و اول حکم میراث پدر و مادر را میبایم با آنچه فرمود

نسخه خطی احکام میراث

۹. رساله در معارف الهیه

این رساله بر اساس نسخه خط مؤلف و نیز نسخه ای که به خط حفیدش ملا علی محمد شریف در سال ۱۲۹۸ ق نگاشته شده،
 به وسیله آقای شیخ مجید هادی زاده در جلد چهارم مجموعه "نصوص و رسائل" در ۲۳ صفحه به چاپ رسیده است.

۱۰. رساله در زکات و خمس

نسخه آن در کتابخانه علامه سید محمد علی روضاتی موجود است.

ملاّ علی اکبر در این اثر، بر این نظر پای می فشارد که در نماز نافله فقط باید سلام سوم، یعنی "السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته" را گفت، و گفتن دو سلام اول جایز نیست. مرحوم سید محمد باقر شفتی نظر او را با نگاشتن رساله ای رد نمود، و ایشان مجدداً رساله ای در اثبات نظر خویش نگاشت، که سید نیز دوباره رساله مفصّلی در جواب او تصنیف نمود.

رساله ملاّ علی اکبر تا کنون چاپ نشده است. مقدمه این اثر که بیان گر مراتب تواضع و وارستگی و ادب علمی او در برخورد با نظر مخالف می باشد بدین شرح است: "سألنی رجل عن التسليم فی النافله، هل هو مقصور علی التسليم الاخير وهو "السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته" او هو علی منوال الفريضة بتقديم السلام علی النبی وآله، ثم بقولنا "السلام علينا و علی عبادالله الصالحين" و الختم ب "السلام علیکم"؟ قلت فی جوابه: الظاهر بحسب ما وجدته هو الاكتفاء بالسلام الاخير، اذ

العبادات توقیفیه، وما وقفنا فی احادیث آل الرسول صلوات الله علیهم ولا فی فتاوی علمائنا من الاخباریین والفقهاء الاصولیین فتوی صریحاً فی ذالک.

ثم بلغ ذلک الی بعض امثال السادات، زاده الله شرفاً وعزاً وتوفيقاً؛ فتعجب من ذالک وقال: هذا منه غریب. وبعد ان بلغ الی استغرابه وتعجبه، راجعت الکتب؛ فما وجدت فیها غیر ما وجدته سابقاً. ثم سمعت موافقه بعض اخوانی وخالّانی له فی ذلک، فاردت ان اذکر فی صفحات واوراق وارسله الیه لينظر فيه؛ فاما ان یمنّ علی الضعیف بالقبول، او یردّ علی بیان الخطاء وکشف الابهام ورفع الشبهه باظهار الحق والصواب؛ اذ المعصوم من عصمه الله، وفوق کل ذی علم علیم".

نسخه خطی آن به خط میرزا محمد حسین بن علی محمد اژه ای موجود است.

به نوشته علمامه طهرانی در "الذریعه" نسخه خطی آن در کتابخانه سید محمد باقر حجت موجود است. (۱) تصویری از این رساله در اختیار نویسنده است و گویا همان است که در روضات با عنوان رساله در رؤس مسائل عبادات از آن نام برده است.

مؤلف در این اثر، پس از ذکر اجمالی از اصول دین، به بیان فتاوی خود در مسائل طهارت و صلوات پرداخته و آن را با مواعظ و مسائل اخلاقی عجین کرده است. وی می نویسد: "ای عزیزان! من نمی خواهم که در این کتاب به محض فتوای مسائل اکتفا کنم بلکه می خواهم که به مطالعه این کتاب برادران مؤمن را از جمله عیب و زهّیاد بگردانم. و بعد از این، مواعظ و نصایح بسیار خواهم ذکر نمود که شیعیان به درگاه احدیت مقرب شوند و این خاکسار را به طلب مغفرت یاد کنند... ای شیعیان امیرالمومنین و ای دوستان اهل بیت سید المرسلین! مرا اگر چه باعث تصنیف این کتاب، التماس بعضی از برادران ایمانی بوده است که بیان مسائل حلال و حرام و واجبات و مستحبات و مکروهات را نموده باشم؛ سخن در تحقیق مسائل رسید به این مقام که احوال میت مذکور شد، بعضی از اعمال امور آخرت را خواستم که ایراد نمایم که برادران مؤمن بیدار شوند که چه راهی در پیش دارند و ارواح تا زنده بودند در خواب غفلت بودند، چون مردند زنده شدند و از غفلت بیدار!"

منع کنند از دخول در مسجد حضرت فرمودند مانع مغنوبند با بدحجت تمام شود درین طریق
 خود عبادت میکردند و بعضی از آن نماز ناقوس میزدند تا سه روز متوجه رفتن
 حضرت بودند و در چهارم آمدند و برابر و بسیار گفتگو شد اخوان حضرت فرمودند
 من درین دعوی باصداق میباشم یا کاذب بنا و ابر میآهله میگذاردیم و نفرین میکنیم
 کاذب را انجاعت قبول کردند و فرمودند حضرت یا اهل بیت خود امیرالمؤمنین و فاطمه
 زهرا و حسن مجتبی و حسین سیدالشهداء میآهله رفتند چون نشنیدند چند نفر
 از علمایان نصاری که صدای نازان بگذازید که اینها دست بردار دارند که می
 بینیم رویهای ایشان را که اگر دست بردارند بدعا الش بر ملک قهر میآیند
 زبان بعضی کشودند که ما را بدین خود بگذارید و از ما جزیه قبول کنید حضرت پذیرفتند
 که در هر سال چه قدر وجه نقد و چه قدر شمشیر وجه فد و زره بدهند ای
 عزیزان اگر در کتابهای ایشان تصریح نکرده بودند چگونه راضی میشدند بدان
 جزیه بخواری و ذلت را و من تمامی عبادات صحف و کتب اهل ذمّه را بعبادت عیسی
 نوشته ام در کتاب زبد المعارف و در رساله و در پیادری این رساله کجا پیش نداد
 دیگر از قرآن آیه شایسته بپوشان مانند جاماسب جوئی است که در علم
 صحابیت تمام عهد داشت او در کتاب خود میگوید که بجهت پادشاه عصر طرابلس
 نوشت و او خوانده بود حوادث ایند را خبر دهد پس خبر داد از آمدن موسی بن
 عمران و معجزه او عصائی خواهد بود پس از آن خبر میدهد از آمدن عیسی بن مریم
 و زنده کردن او نامیرشد بر زبان جناب رسول خدا پس میگوید در قرآن و کتب
 شخصی و خبری و دعوی بیوقت کند و در زمین که اهل ان زمین در جامه نبوشند
 و او بخواند مردم را بخدا پرستی و سعی کند در طرف کردن ما طایفه اشرار است چنان

وكيفية ترميم الإجماع على نفي العتق وهو اعطيه مروج الشارح والسادس فهدى ان من العتق في
 هذا المقام ولم يلح الكلام الى هذا المقام لانه اذا ذكر العتق بالجملة انما هو شخ حرك المحسوس والبدن السعيد
 التمسيد في قواعد ترميم البدن ما يكره على السبع ليدخل ذلك صفة انما الاصل في المصنوع قال التمسيد
 السبع قاعدة طرما ان العتق شئ هو مضاف الى السبع او هو السبع في الاحتمال فاعده اربع في الكلام
 لا يرب في عتق وانما هو ما قصد الرمان الماصي من الرفع محال فان قلت المراد رفع ناره قلت الازمان انما هو
 الرابع في عتقها الرمان الماصي يكون فيها محالا قاعدة العتق هو المانع من الصلوة الرقيق بالظهور ويطابق
 على نفس السبع للوضوء والراد بقوله هو يرفع العتق هو العتق الاول ان الماصي رافع والواقع للرفع
 والمانع وان كان واقعا الا ان المقصود بالرفع منه صاع استمراره كما ان عقد النكاح مروج استمراره من كل
 في الاجتهاد وهذا من قوه كونه مرفوع الرفع من العتق لان الرفع متعلق بالمكلف وقد استبان بالبدن
 اجماعا والذات مراع من الصلوة اجماعا واما وجوب استعمال الماء عند تكليفه من ذلك لانه لعل ما به رجع الحديث
 نظرا من حيث انه في قولها الموضع لذلك ان الرفع في رعا ما سمع ان يقع بعد
 وقوعه اصلا او لا يقع فاما ان يقع عرفان وقوعه فلهذا ما ان الارتفاعين او عرفان وقوعه وان وقوعه
 هو ان يكره واقعا قطعي يقع عند ناذن اربعة عيان عرفان حقيقة في الرمان بعد كل المكنون متحققا فيه
 من الاول لانما هو متحقق في الرمان قبله فالعدم الطارئ في وقا حان الرفع ونفس الرفع عرفان في
 اول الرمان ووعا التمسيد المعبر بالزمان عرفان الاعمى احصا من الوجود بقطع الرمان بخصوصه
 وانما استمراره والعقن فيما بعد من الارتفاع فالوجود يكره ظاهرا بخلاف عدمه فظهر ما ذكرنا انما تصور
 من الرفع والاستحباب في الوضوء والعمل انما هو قطع استمرار الرفع من الصلوة لان بصره حدث بالاستباح

مطلقا

۱۶. ترجمه الصلاة

در پایان رساله نماز شب به آن اشاره شده است.

۱۷. رساله جهادیه

خلاصه ای از این رساله فارسی را میرزا عیسی قائم مقام فراهانی در کتاب "احکام الجهاد واسباب الرشد" آورده است.

۱۸. رساله در صید و ذباحت

۱۹. شرح کافی

۲۰. شرح زبده البیان مقدّس اردبیلی

۲۱. شرح مفاتیح الاحکام فیض کاشانی

۲۲. شرح جلد اول اسفار ملا صدرا(۱)

وفات

این عالم وارسته در روز ۲۱ شوال ۱۲۳۲ ق وفات یافته و در نزدیک مزار مطهر علامه ملا اسماعیل خواجهائی مدفون گردید. متن سنگ نوشته مزارش چنین است:

"هو الله العلیّ الاکبر. بسم الله الرحمن الرحیم. الا- انّ اولیاء الله لا- خوف علیهم ولا- هم یحزنون. سبحان من تفرّد بالعرّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء، وصلى الله على محمّد وآله سادات الوری. وبعد فقد ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدّها شیء حیث ارتحل عن دار الفناء والمحنه الی دار البقاء والراحه الامام العالم الفاضل العامل الزاهد، زبده العلماء وخلاصه الحکماء ونقاوه الفقهاء، مجتهد عصره ووحید دهره، ناشر احادیث ائمه الطاهرین، وارث علوم الانبیاء والمرسلین، افضل المحقّقین والمدقّقین مولانا علی اکبر، اسکنه الله فی بحبوحه جنانه فی احدی

ص: ۱۳۱

۱-۱۶۳. پنج اثر فوق در دست نوشته آیه الله میرزا علی محمد اثره ای ذکر شده است.

وعشرين من شهر شوال المكرّم سنة ١٢٣٢ من الهجرة النبويه المصطفويه على هاجرهما آلاف التحية. اكبر اهل علم رفت زعالم ١٢٣٢. كتبه محمّد كاظم التبریزی"

اولاد و اعقاب

آیه الله ملا عبد الله اژه ای

اشاره

فرزند ملا علی اکبر. عالم فاضل و فقیه حکیم. از شرح حال وی اطلاعی در دست نیست. وی از معاصران و احتمالاً شاگردان دو زعیم بزرگ اصفهان سید محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی بوده و با توجه به مهارت وی در علوم عقلی می توان حدس زد که از محضر حاج ملا علی نوری بهره برد باشد.

در کتابخانه آیه الله مرعشی، کتابی به نام "تحفه الخاقانیه" در اثبات واجب و توحید و صفات و اصول عقائد از عبدالله بن علی اکبر اصفهانی در ۴۹ برگ وجود دارد(۱) که ظاهراً از آثار این عالم ربّانی است. این رساله به محمّد شاه قاجار تقدیم شده است.

ملا عبدالله در سال ۱۲۶۵ ق وفات یافته و در نزدیک قبر پدر بزرگوارش مدفون گردیده است. عبارات سنگ نوشته مزار او چنین است:

"کل شیء هالک الا وجهه. قد ارتحل من دار الفناء الی دار البقاء زبده العلماء العلام وافقه الفقهاء الکرام، العارف باسرار المبدأ والمعاد، ولکل قوم هاد، مولانا ملا عبدالله طاب ثراه، فی فجر سه شنبه رابع ربیع الاول سنه ۱۲۶۵".

آسمان علم و حلم و فضل از این خاکدان

زد قدم از لطف حق سوی بهشت جاودان

ص: ۱۳۲

چون به مهر اهل بیت مصطفی آن جان پاک

باد عیش... جنه المأوی مکان

از پی تاریخ سال رحلتش "کفّاش" (۱) گفت:

"رفته عبدالله از دنیا بگلزار جهان"

از این عالم جلیل دو فرزند عالم کامل می شناسیم که عبارتند از:

۱. آیه الله میرزا محمد حسین ازه ای

تحویلدار در کتاب "جغرافیای اصفهان" (ص ۶۷) او را صاحب محراب و مسند شرعی دانسته و می نویسد: اخوان او نیز فاضل می باشند.

به نوشته علامه طهرانی: فرهاد میرزا در کتاب "زنبیل" از او نام برده است. (۲)

در کتابخانه الهیات مشهد "شرح حدیث رأس الجالوت" از محمد حسین بن عبدالله اصفهانی معرفی شده که در سال ۱۲۶۵ در ۴۸ برگ به اسم آقاسی نگاشته شده و نسخه خطی آن در کتابخانه مزبور به شماره ۵۸۲ موجود است.

نسخه ای از شرح مزبور نیز اخیراً در فهرست جدید مجلس معرفی شده که به شماره ۱۰۱۰۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.

همچنین در فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی "مسائلی چند در اصول" از محمد حسین بن عبدالله بن علی اکبر اصفهانی که در سال ۱۲۶۳ در ۱۰۹ برگ تألیف و به حاج میرزا آقاسی اهداء گشته معرفی شده است.

ص: ۱۳۳

۱- ۱۶۵. کفّاش از شعرای عالی قدر و گمنام اصفهان است. وی دو ماده تاریخ در بنای بقعه مزار سید شفتی اعلی الله مقامه و تاریخ وفات او سروده است که در دو ضلع شمال و جنوب داخل بقعه به خط نستعلیق طلایی رنگ بر زمینه سفید گچبری شده است. دو بیت از آن چنین است: غرض رسید چو آن گلبن ریاض رسول خزان به گلشن عمرش ز گردش ایام خرد سرود به تاریخ او که ای "کفّاش" مقام را بجان کرده حجت اسلام

۲- ۱۶۶. الکرام البرره بخش مخطوط.

سنگ نوشته مزارش چنین است: "کل شیء هالك الا وجهه. قد ارتحل من دار الفناء الى دار البقاء زبده العلماء العاملين وافقه الفقهاء الراشدين، العالم العارف الكامل الفاضل، آقای آمیرزا محمد حسین، طاب ثراه وجعل الجنة مثواه ومأواه في ليله الاربعاء من شهر ذي القعدة الحرام سنة ۱۳۰۲".

۲. آیه الله میرزا محمد علی اژه ای

از علما و فقهای مسلم اصفهان. وی در عتبات عالیات تحصیل کرده و به مقام شامخ اجتهاد نایل گردیده است. از جمله اساتید او فقیه محقق شیخ محمد کاشف الغطاء^(۱) بوده که در سال ۱۲۶۸ق (سال آخر حیات مجیز) به او اجازه اجتهاد داده است. در این اجازه چنین آمده: "وبعد، فانّ جناب العالم العامل والفاضل الكامل بحر التدقیق الذی لیس له ساحل و برّ التحقیق الذی انطوی فیہ المراحل مفخر الاواخر وفخر الاوائل ومستنبط المدلولات من الدلائل، محقق الدقایق ومدقق الحقایق ونعمه الخالق فی الخلاق، الفاضل الورع التقی النقی والکامل المهذب الصفی، جناب المیرزا محمد علی، کثر الله امثاله وزاد فی الناس افضاله، ممن حضر مدرستنا برهه من الزمان و بذلنا فی تفهیمه وتعلیمه الجهد والجهد بحسب الامکان، حتی اصبح بحمد الله تعالی من اجل العلماء الاعیان و افضل جهابذه هذا الزمان،

محرزا للملكه القدسیه وفائقا علی اقرانه فی حصول تلك القابلیه".

تصویر این اجازه را مرحوم آیه الله سید احمد روضاتی در مقدمه کتاب "زواهر

ص: ۱۳۵

۱- ۱۶۷. شیخ محمد بن علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء. عالم جلیل، فاضل نبیل، فقیه کامل، رئیس مطاع؛ قام بعد موت عمه الشیخ حسن فی الریاسه والتدریس والمرجعیه فی التقليد، وکان اجلّ من فی النجف من العلماء بعد عمّه، وکان من تلامذہ عمّه... وقد رأیت رسالته العملیه... ورسالته فی مناسک الحج، وهی تدلّ علی کمال فقاہته ومهارته فی الفقه. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۴. وی از شیخ قاسم نجفی صاحب کتاب کتر الاحکام مجاز بوده است. ر.ک: فهرست نسخ خطی مجلس شورای اسلامی ج ۷ ص ۵. صاحب روضات نیز از او اجازه اجتهاد دریافت نموده است.

الحمد لله الذي رفع قدر العلماء وفضل مدادهم على ما آثر السهائم والصارف والسياد
 على محمد واهل بيته الامجاد الذين اشرقت في افق طليعتهم معاهد الشريعة الفخارية
 فان بجانب العالم العالم والقاض على الكامل بحر الدفق الذي ليس له حذر ولا حقيق الذي
 قلدى في المراتل مع الاواخر في الاوائل ومستنبط المدلولات من الدلائل عمق الديات
 ومدق الحقائق ونعمه الخالق في الخلايق القاضل الرورع اللعج المنيع والكامل المهدى
 الضيق ضباب الميرزا محمد على كثر الله مثاله وزاد في الناس افضاله من حضرته مستغنيا
 برهه من الزمان وبدلتنا في نعمته وتعليمه الجهد والمجد بحسب الامكان حتى اصبح
 مجد الله تعالى من اجل العلماء الاعيان وفضل جفايتك هذا الزمان محرم الملكة
 القدسية وقائفا على اوزان في حصول تلك الفاتنة وقد استجازني فاجبت
 له ان يتطلع مواد انحصار بين الامام وان يلقن المقلدين ما تصاحب
 اليه من الاحكام في مسائل الاحلال واحكام وان يقصد للحفظ مال الضباب
 والايام والصدق واللفظة ومحرم الملك وغيره الله شيئا حق الزمان
 عليه افضل الصلوة والسلام وان يامر بالمعرف في كل وقت وجين وينبغي الحذر
 كافة المرصدين وان يياهب على الصنف والتدبير في كل اوقاف وتجد الامام
 وايضا في جميع حالاته وانا استل الله ان ينفع به الناس وان يزيد نور شاف
 كلك الشبه والالاس وان ياذنم طريقة الرورع والاحباط فانه ليس بك
 عن الصراط في سلك حادثة الاحباط وان لا يفتا له عن الدعوات اجرة
 في كل بكرة وعشية كما اني لو انشاء من الدعاء والله الموفق الى ما
 حتم في يوم الاحد عشرين من شهر ذي القعدة الحرام سنة الف والاربع مائة
 وثمان وائستين من الهجرة النبوية المصطفوية

الراجح
 المشايخ
 محمد بن
 علي



الجواهر" به چاپ رسانده و نوشته: "أما المجاز بتلك الاجازة فقد كان من اعظم العلماء و الفقهاء باصفهان توفى في سنة ١٢٨٩ و دفن بتخت فولاد، و قد ترجمناه في المستدرکات على الروضات، و كذا ولده العلامه الشيخ على محمد الشريف، و ذکرت آثارهما و مشایخهما".^(١)

آیه الله میرزا علی محمد اژه ای

اشاره

فرزند میرزا محمد علی. عالم فاضل و فقیه زاهد. در شب ۱۵ شعبان ۱۲۶۶ متولد شد. در سن ۱۸ سالگی به نجف اشرف مشرف شد و مدت ۹ سال نزد اساتید آنجا از جمله فقیه محقق ملا محمد فاضل ایروانی^(۲) تلمذ نموده^(۳) و پس از نایل به مقام عالی اجتهاد به اصفهان مراجعت کرده و در مسجد علی به امامت جماعت و ارشاد و هدایت مردم پرداخت. وی شعر نیز می سروده و در آن "شریفی" تخلص

ص: ۱۳۷

۱- ۱۶۸. زواهر الجواهر ص ۴۰.

۲- ۱۶۹. عالم کامل و فقیه جامع از شاگردان صاحب ضوابط، صاحب جواهر، شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری. وی از مراجع تقلید و مدرسین معروف نجف اشرف بود و در بسیاری از علوم به خصوص علم ریاضی تبحر داشت. علامه سید حسن صدر در وصف او می نویسد: عالم کامل فی اکثر العلوم متبحر فی الفقه و الاصول من اساتید العصر و شیوخ الشیعه فی النجف الاشرف انتهت الیه ریاسه الترك... کان من المدرسین المرغوبین فی الفقه لطول باعه فیه و کثره استحضاره. کان حسن الاخلاق حسن المحاضره کثیر الصلاه علیه آثار السلف... یحضر درسه جل فضلاء النجف و قد حضرت عالی مجلس درسه ست سنین و کان فاضلا فی جمله من العلوم العقلیه خصوصا الرياضیه. و اما العلوم الاسلامیه حتی علم الادب و علوم العربیه فالحق انه کان فاضلا فیها. تکمله امل ج ۵ ص ۱۴۶.

۳- ۱۷۰. وی در حاشیه ملحقات رساله نماز شب (ص ۲۴۹) می نویسد: قد سمعت مشافهه من الاستاد و من علیه الاستناد اعنی الفاضل الايروانی طاب ثراه حین تشرفی بالارض الغری والحمی المرتضوی وتلمذی عنده فی مجلس درسه و محضر افادته...

می کرده که ظاهراً به مناسبت انتساب خاندان ایشان به ملا محمد شریف رویدشتی است. دو نمونه از اشعار او در ملحقات رساله "نماز شب" چاپ شده است:

خدایا به حقّ بنی فاطمه

مرا با خودت آشنایی بده

که خورسند باشم به وقت رحیل

مرا دستگیری کن ای من دخیل

همه عمر ضایع چه من کرده ام

ز افعال و کردار شرمنده ام

به حق حقایقت ای خدا!

کنی رحم بر ما به هر دو سرا

تو توفیق ده تا که مردانه وار

گذشتی کنم من از این روزگار

همه حال من حال مجذوب کن

که امر تو باشد یکن بعد کن

"شریفی" چو همیان عصیان شده است

ندارد به جز رحمت تو به دست

ای حسین ای قطب امکان وجود!

خلق معدوم و تو بودی در وجود

علت ایجاد خلقی از نخست

گر شکسته گفتمش دانی درست

گر همه عالم نصیری می شوند

من حسیتیم به آواز بلند

گر نبودی خلقت او کی بدی

خلق را از آتش دوزخ رهی

ای شهنشاها! به حقّ مادرت

یک نظر سوی "شریفی" بایدت

تا موفق او به توفیقات حق

گردد و گیرد زقرانش سبق

محبی او علم، جهلش قاتل است

ترک جان از یار جانی مشکل است

وی در ملحقات رساله "نماز شب" جدّ بزرگوارش می نویسد:

مخفی نماند به سنّ هیجده سالگی بودم، شبی به خامس آل عبا حضرت سید الشهداء ارواح العالمین فداه به این دو سه بیت ملتجی شدم که موفق کردم به نجف اشرف؛ همانا مقرون به قبول گردید، طولی نکشید مشرف شدم.

سر چو نهادم بر آستانش گفتم: خوش تر از این گوشه پادشاه ندارد

و مدّت نه سال در آن ارض اقدس، با وجود فقد اسباب ظاهریه، موفق به زیارات

مخصوصه و تحصیل علوم دینیه گردیدم. چه عنایت ها دیدم و چه فیض ها بردم!

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست

این عالم پارسا در ماه صفر ۱۳۳۲ ق وفات نموده و در کنار اجدادش مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است: "وبعد، فقد ثلم فی الاسلام ثلمه لا- یسدّها شیء حیث ارتحل من دار الفناء الی دار البقاء العالم العامل الفاضل الزاهد، عمده العلماء ونخبه الفقهاء الراشدين، المجتهد الممجد آقا میرزا علی محمد الاژیه نور الله مضجعه ليله الثاني عشر صفر ۱۳۳۲".

مرحوم معلّم حبیب آبادی در وفاتش چنین گفته است: (۱)

قد مات شیخنا الایجی الذی کان ما

فی عصره للتقی والدین بنیانا

وسائل سال عن عام الوفاء وما

قال المعلّم فی التاریخ غفرانا ۱۳۳۲

فرزندان ایشان عبارتند از:

۱. حجه الاسلام میرزا محمد حسین ازّه ای

عالم عامل که به اخلاق حمیده و زهد و تهجد و عبادت مشهور بود. وی در اصفهان نزد اساتید زیر تحصیل نموده و به زیور علم و تقوا آراسته گردید: (۲)

۱. آخوند ملا محمد کاشانی

۲. آخوند ملا عبدالکریم گزی

۳. سید ابوالقاسم دهکردی

۴. علامه شیخ محمد رضا نجفی

۵. سید علی نجف آبادی

۱- ۱۷۱. جنگ خطی عالم جلیل القدر معاصر آیه الله اژه ای.

۲- ۱۷۲. مصاحبه جناب آقای حاج آقا محمد اژه ای با پدر بزرگوارشان آیه الله علی محمد اژه ای.

این عالم ربانی در مسجد علی اقامه جماعت می نمود و به ترویج دین و ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت.

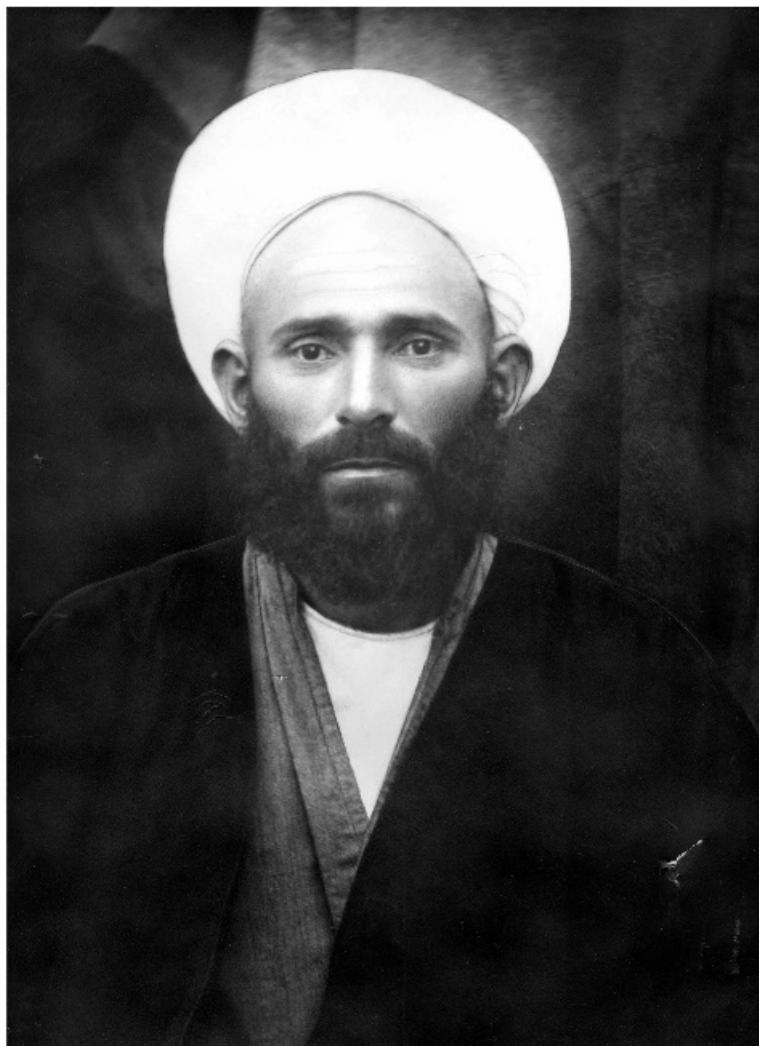
وی در روز یکشنبه ۵ شعبان ۱۳۸۳ ق وفات نمود و در مقبره اژه ای ها مدفون گردید. فرزندش عالم جلیل آیه الله شیخ علی محمد اژه ای جریان وفات او را چنین ذکر فرموده است:

مرحوم والد اعلی الله مقامه شب آخر عمرشان حاضر بودم و با کمال خوشرویی با تمام بستگان صحبت می نمودند که احدی از ماها فکر شب آخر عمرشان را نمی نمود. اول مغرب به من فرمودند: وقت نماز مسجد است، برخیز برو به مردم بگو من را حلال نمایید و من هم در برابر محبت های شما به من دعا می نمایم؛ شما هم حیاً و میتاً من را فراموش نکنید. من هم به مسجد علی علیه السلام رفتم و به مردم اظهار داشتم که صدای ضجه و گریه از مردم بلند شد.

اجمالاً آن شب را در حال بسیار خوشی بودند و مکرر تلاوت قرآت می نمودند تا نزدیک اذان صبح می فرمایند: چراغ ها را خاموش کنید، اطاق من بسیار روشن است. در آن موقع استعاذه می

نمایند و می فرمایند، ملعون دور شو که نمی توانی من را فریب دهی. و با دست های خود اشاره می کنند ملعون دور شو.

بعدا می فرمایند: الآن رسول خدا و علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام تشریف آوردند و برمی خیزند می نشینند و دو مرتبه استراحت می کنند. در این موقع می فرمایند: شب یکشنبه ۴ شعبان است و شب میلاد حضرت ابوالفضل است؛ یا ابوالفضل گفتی که درمانی به فریادت رسم، الحال درمانده ام به فریادم برش. و شروع به اذان گفتن می کنند. به اشهد ان امیرالمؤمنین که می رسند خاموش می شوند و



گفتنی است که وی داماد عالم جلیل میرزا حسین نایب الصدر (پدر علامه محقق آیه الله میر محمد صادق خاتون آبادی) بود.

آیه الله میرزا علی محمد اژه ای

اشاره

فرزند میرزا محمد حسین، از علمای معمر اصفهان است. وی در قبل از سال ۱۳۰۰ ش متولد شده و نزد اساتید بسیاری تحصیل نمود و به درجه اجتهاد نایل

ص: ۱۴۱

گردید. برخی از اساتید ایشان عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام: (۱)

۱. سید مرتضی موحد ابطحی

۲. میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی

۳. میرزا محمد طیب زاده

۴. سید صدرالدین کوپایی

۵. شیخ محمود مفید

۶. مجد العلماء نجفی

این عالم جلیل در سنین جوانی به اخذ اجازه اجتهاد و روایت از آیات عظام: سید محمد حجت کوهکمری و سید ابوالحسن اصفهانی گردید.

آیه الله العظمی حجت در اجازه خود چنین مرقوم نموده است:

"بعد مخفی نماند که جناب مستطاب عماد العلماء العظام الفخام، ثقه الاسلام والمسلمین آقای آقا میرزا علی محمد اژیبه اصفهانی چون برهه ای از زمان و قسمتی از اوان خود را با تحمل مشاق بسیار صرف اشتغال به تحصیل علوم دینی و حضور در مجالس مباحثات احکام شرعیه نموده و بحمد الله تعالی دارای مقامات عالی و کمالات متعالیه گردیده و از این جانب استجازه نمودند، در مقام اختبار و امتحان برآمدم فوجدته بحمد الله تعالی که حائزا لمقام الاجتهاد واجدا لملکه الاستنباط، فاجزت له ان یروی عنی جمیع مارویته من مشایخی العظام خصوصا الکتب الاربعه المتقدمه والمتاخره، ویجب علیه العمل بما یستنبطه من الاحکام ویحرم علیه التقليد فیما استفاد من الحلال والحرام. و اوصیه بتقوی الله فی جمیع الحالات وان لاینسانی من الدعاء کما لا انساه ان شاء الله تعالی، انه ولیّ قدیر.

۱۷ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۶۸. الاحقر محمد الحسینی الكوهکمری".

ص: ۱۴۲

۱- ۱۷۴. همان.

در اجازه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی چنین آمده است:

"وبعد جناب مستطاب شریعتمدار، ملاذالانام، عمده الفضلاء والمحدثین، آقای میرزا علی محمّد اثره ای دامت توفیقاته و تسدیداته از اعظام و اکابر محدّثین صاحب مؤلّفات عدیده و ممیّز اخبار صحیحه و معتبره می باشند، از قبل داعی مجاز و مأذون هستند در نقل روایات وارده در مواعظ و مناقب و مصائب اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین... و مأمول از جناب ایشان آن که در جمیع موارد مراعات احتیاط را بنمایند و از اخوان مومنین وفقهم الله آن که نعمت وجود محترم جناب ایشان را مغتنم دانسته و کمال سعی را در تجلیلات و حفظ احترام و شئونات ایشان معمول دارند".

آیه الله اثره ای عالمی ربانی است و سال ها است که در مسجد علی اصفهان به امامت جماعت و بیان احکام اشتغال دارد.

ایشان پدر شهید مجاهد حجه الاسلام شیخ علی اکبر اثره ای از شهدای حزب جمهوری اسلامی است.

۲. حجه الاسلام حاج آقا جلال الدین اثره ای

عالم فاضل، داماد آیه الله حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی. وی بانی چاپ دوم کتاب "زبده المعارف" و رساله معراج جدش ملا علی اکبر اثره ای بود. وفاتش در روز ۷ ربیع الاول ۱۳۹۲ق اتفاق افتاد.

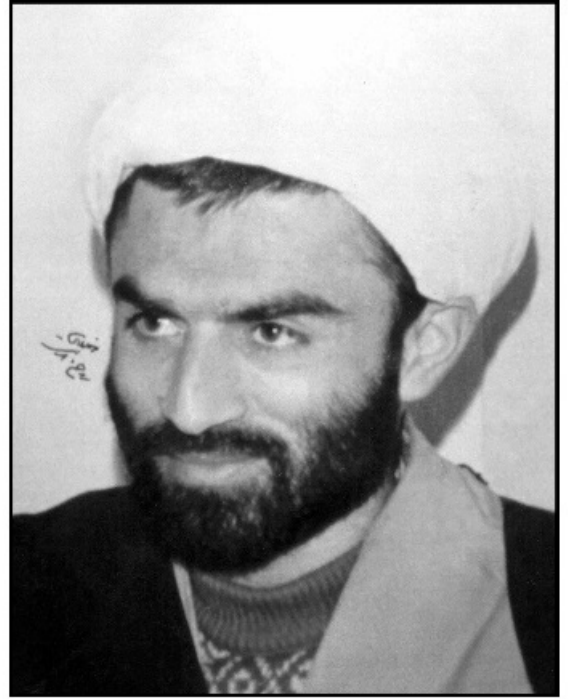
ص: ۱۴۳

على ما في البيت رسالته في تفاصيل وفناجيع العراج واخرى في احكام الوارث على سبيل الاذكار
 والله في مرسوم مسائل العبادات وراغب في خصوص مسائل الزكوة والاخماس وخامسة
 في مسائل القضاء والشهادات الى غير ذلك من فوائده الطيبة وتحقيقاته النفيسة والجزيلة
 مسائل الفقهية ونوادير افادته الهبيرة ورسالة بسوطة في الاجتهاد واطلاق الرأي والفتا
 شري وادب الواعظين وانجاح الطالبين ورسالة في اسرار الصلوة كما صرح بها في زبدة العا
 ولما ايضا شرح على الكافي وشرح على الفوائد العلامة وشرح على اللغز لإمام السعيد
 محمد بن مكي لبرائتها وشرح على آيات الاحكام المقدس اودبيلي وشرح على مفاتيح
 الاحكام لفيض الكاشاني صاحب الوافي وشرح لمجلد اول من الاستفان لولوي
 صدر اى الحكم ورسالة عليه في الهم بخط والذي العلامة الحاج ميرزا محمد حسين آية
 وغير ذلك وتوفى رحمة الله في حادي عشر شوال الكرم سنة اثنين وثمانين وثمان مئة
 الالف باصفهان ودفن في زيار الكبر العروف بنجف فولاد قربان من هجعة لسان
 الارض الشهور وقرين المرفد مولانا اسمعيل الخاجو من جهة فوق الراس قدس الله
 لها كريم النفس وطيب منها حريم الرمس كتب بناء الواو له الخاتمة على محمد بن العالم
 العامل مولانا محمد حسين بن العلامة على محمد بن محمد علي بن عبد الله بن
 علي أكبر بن محمد باقر الشريف الاثرية الاصبها ولفس من الناظرين ان لا ينسأ في
 الدعاء عند حيو وبعد ما في يوم الخميس من شهر ربيع الثاني سنة ١٣٠١ هـ
 فؤاد عيني

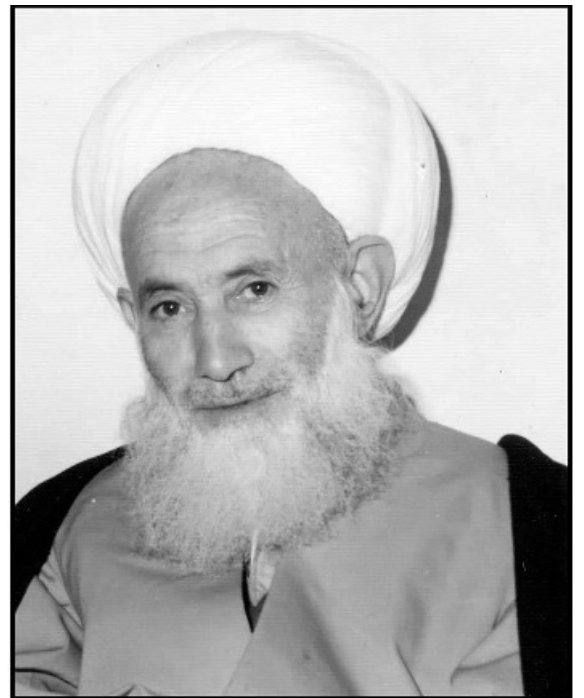
رسالة في القصد والذم والاعتدال
 رسالة في القصد والذم والاعتدال
 رسالة في القصد والذم والاعتدال

جنگ خطی آیت الله علی محمد آڑه ای

در این روز علم را با دنیا ضربه زدند و در این روز علم را با دنیا ضربه زدند و در این روز علم را با دنیا ضربه زدند
 صاحب کتاب کشف اللثام در اصفهان از دنیا رفت این روز از انجا که بر علم و معرفت خود علم است
 و در سن ۳۱ سالگی از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه فارغ شد و از بهانه سال شروع بتالیف نمود
 و پیش از شش ماه از علم خود بیادگار گذاشت که مورد توجه ابراهیم قرار دارد و از مرحوم نایب الاحسان
 جواهر نقیر است که در مقدمه کتاب کشف اللثام از صمیمی نبوی و جزیر از جواهر
 نرفوشتره صمیمی در اصفهان میگوید و بواسطه سفری که به هندوستان نموده است که
 در حشر در لیب رجال ثبت است مشهور به صمیمی شده است و در بیان ملاجا که در کتاب
 ولعصر اصفهان است میگوید این بنام این در این زمان بود و علامه ابراهیم بازار اصفهان
 است و بعضی نقیر گفته اند که این بنام در این زمان بود و علامه ابراهیم بازار اصفهان
 و در صمیمی ایام در کتاب کشف اللثام در کتب عالم صدر القدر در کتب عالم صدر القدر
 جامع ملا محمد باقر مدرفون گردیدند و بر این در عالم عام مدرفون بقبر فاضلند است
 این در ایام فتنه آن غنچه با صفتها ۳ روز جلوتر از وارده شدن آن غنچه با صفتها
 دفات این است از لایح جمیع بارگاه و کنیز نزارد و الله مردم اصفهان از آن روز
 بحجاب این داشتند میخواهند حرم در داد است که اسم بمقتضی الذمور الله عز وجل
 و حسین بن علی در بن محمد بن عبید بن معاذ بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم
 و حسین بن علی در بن محمد بن عبید بن معاذ بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم



شهید علی اکبر اژه ای



آیت الله شیخ علی محمد اژه ای

سایر منسوبین

از دیگر منسوبین به این خاندان که در این مکان مدفون اند:

۱. عالم فاضل زاهد میرزا محمد رضا اژه ای

فرزند حاج میرزا حبیب الله متوفی شب جمعه ۱۶ ماه مبارک رمضان ۱۳۵۱ق.

۲. حجه الاسلام آقا حسن فاضل اثره ای عالم ربّانی وفاضل صمدانی مروج احکام متوفی روز یک شنبه ۱۸ شوال ۱۳۸۹ق.

۳. عالم فاضل میرزا عبدالحسین فاضل اثره ای متوفی ۱۷ صفر ۱۳۲۹ق.

ص: ۱۴۶

عالم فاضل و حکیم کامل.

خاندان:

ملا مصطفی قمشه ای فرزند عالم جلیل حاج عبداللہ بن آقا فتاح قمشه ای، از اعقاب ملا شمس الدین بحرانی مشہور به ملا شمسی است کہ از علماء بوده و به جهت تحصیل معاش تجارت هم می نموده و به همین قصد از بحرین به ایران مسافرت می نموده و مدتی در قمشه مقیم بوده و آن جا وفات نموده و در امامزاده شاه سید علی اکبر مدفون گردیده است. اعقاب او در قمشه ساکن بوده و نوابغ و بزرگانی از آنان ظهور نموده اند، از جمله:

عالم ربّانی و فقیه صمدانی آیه اللہ آخوند ملا محمد حسین قمشه ای از علمای بزرگ نجف اشرف و شاگردان میرزای شیرازی، میرزا حبیب اللہ رشتی و سید حسین کوهکمره ای و صاحب دو مجموعه عظیم فقهی و اصولی: "ادلہ الرشاد" در شرح "نجاه العباد" در ۱۸ جلد و "عدّه

الطریق" در اصول فقه در ۱۴ جلد. (۱) از آثار خالده او تصحیح دوره "وسائل الشیعه" و دوره "جواهر الکلام" و دوره "الوافی" و دوره "مستند الشیعه" و دوره "بحار الانوار" از روی خطوط مؤلفین آن ها می باشد.

ص: ۱۴۷

۱- ۱۷۵. علمامه سید حسن صدر در توصیف او می نویسد: عالم عامل فاضل کامل ... من جبال العلم، کثیر التصنیف؛ شرح رساله "نجاه العباد" بما هو بقدر مجلدات "جواهر الکلام" ... وهو الآن من العلماء المسلمین فی النجف الاشرف، مرجع فی الفتوی والاحکام غیر مدافع. تکمله امل الآمل ج ص ۳۶۷.

وی در محرم الحرام ۱۳۳۶ق در نجف اشرف وفات نموده است. (۱)

مرحوم معلّم حبیب آبادی می نویسد: حاجی عبداللّه بن آقا فتّاح در رجب سنه ۱۱۸۱ وفات کرده و در تخت پولاد در طرف پائین پای قبر حاج محمّد حسن کرباسی، قدری مایل به قبله، به فاصله یکی دو قبر دیگر بر تختی آجری دفن شده، و بر سنگ لوحی که بر قبر او افتاده تاریخ وفاتش به طور مرقوم نوشته و او را به القاب عالیّه علمی ستوده اند. (۲) متأسفانه مزار وی اکنون از بین رفته است.

اساتید:

اشاره

ملاً مصطفی در اصفهان تحصیل نموده است. در کتاب "زینة التواریخ" به نام دو تن از اساتید او تصریح شده که عبارتند از:

۱. آقا محمّد بیدآبادی

علّامه زنوزی در "ریاض الجنّه" می نویسد:

"المولی العارف محمّد بن محمّد رفیع المازندرانی الساکن باصفهان، عالم کامل فاضل محقق مدقق متکلم حکیم عدل ثقه ثبت ضبط معاصر. کان اعجوبه الزمان ونادره الدوران ومن وجوه علماء العصر وثقات اعیان الدهر.

اصل آن جناب از مازندران است. چون در محلّه بیدآباد اصفهان متوطن بود به بیدآبادی اشتهار یافته. در همه فنون حکمت سیما فنّ الهی کمال وقوف و استادی داشت و در طریقه تصوف و اشراق طاق و بی نظیر آفاق بود و در تهذیب اخلاق و

ص: ۱۴۸

۱- ۱۷۶. رجال اصفهان ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲- ۱۷۷. وی غیر از ملا عبد الله قمشه ای متوفای ۱۲۶۱ ق است که در صحن تکیه خوانساری مدفون است و بر روی سنگ او را این گونه توصیف کرده اند: الفاضل الکامل و العالم العامل المتحلی بالفضائل و الفواضل و المخلی عن النواقص والرذایل الواصل الی رحمها الله العادل جامع العقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول المؤمن من عند الله المرحوم ملا عبدالله قمشه ای.

تزکیه و تطهیر باطن کوشش بی اندازه نموده، خود را از تیه ظلمانی ناسوتی به عالم نورانی لاهوتی اختصاص داده بود. وقوف ایشان در عمل اکسیر بین الخواص والاخیار کمال اشتهار دارد، والعلم عندالله.

در احیای رسوم فنّ الهی جهد نامتناهی و سعی کماهی نمود تا آینه حقیقت نمای آن فنّ شریف را از کدورت دخل و تصرف نابلدان و کج فهمان مصفّی ساخت. هر چند خود فقیر را ملاقات ظاهری با آن جناب نیفتاد، نهایت از جمعی که از اشراقات و افاضات ایشان بهره اندوز بودند عقاید ایشان را شنید و در کمال تطابق با طریقه انیقه شریعت غرا دید. ایشان در احیای رسوم فنّ مزبور، جناب آقا محمّد باقر (بهبهانی) سابق الذکر در احیای رسوم فقه الامامیه که هر دو به تقریب دخل و تصرف نابلدان ضایع و نابود شده بود کمال جهد و کوشش نمودند. به زعم فقیر مؤسس و مروج فنّین مزبورین در رأس مائه ثانی عشر ایشان هستند، زیرا که آنچه لازمه

فهمیدن بود فهمیدند و طریقه قدما را که سال ها بود که بالمرّه از دست رفته بود به دست آوردند، شکر الله مساعیهمما الجميله بمحمّد وآله.

جناب مولانا در فنّ الهی و تفسیر، تحقیقات محققانه بسیار دارند و مکاتیب بلیغه و خطب شریفه مشتمل بر مطالب عالیه بسیار انشا فرموده اند".

۲. میرزا محمد علی میرزا مظفر

به نوشته آیه الله آخوند گزی: وی از زهاد و از دنیا گذشته های کامل، و عالم و فاضل و امام مسجد علی بوده و با وضع فقر، کمال مواظبت در آداب شریعت داشته است. از بی اعتنایی های او به دنیا وضع های غریب نقل می کنند، و از مردمان عارف و بزرگ اظهار کمال اعتقاد به آن بزرگوار شده و می شود. (۱)

در "تجربه الاحرار" می نویسد: "وارث زهد بوذری و سلمانی، حایز انواع فضایل

ص: ۱۴۹

نفسانی، جامع فقاهت نعمانی و مسائل حکمای یونانی، میرزا محمّد علی بن مرحوم مولانا مظفر اصفهانی از تلامذه علامه بیدآبادی بود و در اعراض از زخارف دنیا و مراسم نسک و تقوی مولانا احمد اردبیلی را ثانی" (۱).

در "زینه التواریخ" می نویسد: "میرزا محمّد علی از احفاد میرزا مظفر منجم است. نجم سماء حکمت و بدر سپهر معرفت قطب فلک دانش محور سپهر بینش و ارشد تلامذه مرحوم آقا محمّد بیدآبادی است. مال دنیا در نظرش خارت تر از خاشاک و گنج قارون در پیش همتش هموزن مشتى خاک. نفسی کریم و طبعی سلیم داشت... در علم اشراق و مشا کمال تبخّر داشت" (۲).

حاج میرزا ابوالهدی کلباسی در "البدر التمام" ضمن بیان اساتید جدّش، حاجی محمّد ابراهیم کلباسی می نویسد: و منهم: قدوه اهل العلم والسداد ونخبه اهل العلم والرشاد، ذو الحظّ الاوفر، الاميرزا محمّد علی بن میرزا مظفّر.

در "ریاض الجنه" می نویسد: (۳) "کان عالماً عاملاً كاملاً فاضلاً باذلاً عابداً زاهداً ورعاً عدلاً ثقه عارفاً حكيماً متكلماً معاصراً جليل القدر، عظيم الشان، كريم الاخلاق، حسن الآداب، كثير العباده والرياضه... جناب ایشان کمال فضل و ورع و عرفان و نهایت زهد و انقطاع از عالم امکان داشتند. در زهد ایشان نقصی نبود و از ارشد و اعلم و اورع تلامذه جناب آقا محمّد بیدآبادی بود و در فنّ الهی کمال مهارت داشت. در سنه ۱۱۹۸ در اصفهان به عالم جاودانی شتافتند. قدّس الله سرّه العزیز، چنان که در تاریخ وفات ایشان گفته اند: "رونق دین محمّد رفت آه" ایضا:

"پرواز کرد طایر قدسی بآشیان"

ص: ۱۵۰

۱- ۱۷۹. تجربه الاحرار ص ۱۶۰.

۲- ۱۸۰. زینه التواریخ مخطوط.

۳- ۱۸۱. ریاض الجنه ج ۴ ص ۵۰۲.

عارف مشهور حاج محمد جعفر کیودر آهنگی در شرح حال خود می نویسد: "در اصفهان از سه نفر مستفیض شدم: یکی جناب سید سند عابد محقق، میرزا ابوالقاسم مدرّس مدرسه شاه، و یکی

فاضل محقق زاهد، میرزا محمد علی مظفر، و مولانا محراب جیلانی. و در کاشان هم از خدمت سید بزرگوار عالی مقدار میر محمد علی میر مظفر به شرف اوراد و اذکار مشرف شدم". (۱)

ملاً مصطفی قمشه ای به دامادی این عالم زاهد مفتخر گردید.

مقامات علمی

ملاً مصطفی قمشه ای پس از تحصیل نزد اساتید نام برده خود عالمی متبحر و حکیمی ماهر گردید و به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. تبحر او در حکمت سبب شد که به لقب "مصطفی الحکماء" معروف گردد چنانچه شاگردش ملاً احمد اردکانی در کتاب "نور البصائر" وی را بدین لقب یاد کرده است.

در "زینه التواریخ" می نویسد: "ملاً مصطفی نشو و نما یافته قصبه قمشه، حکیمی دانشمند و فیلسوفی در مراتب عقلیه ذهنش دقیق بلند. اقتباس انوار فضایل از آفتاب رای آقا محمد و میرزا محمد علی علیهما الرحمه نموده بود". (۲)

وی از علمای معروف عصر خود بوده و در سال ۱۲۱۲ق که جنازه آقا محمد خان قاجار را به عتبات می برده اند، با میرزا موسی منجم باشی همراه آن بوده اند.

در کتاب "فارسنامه ناصری" می نویسد: "موکب والا- در ماه جمادی دوم این سال [۱۲۱۱] نزول اجلال به تهران نمود و شهریار کامگار (فتحعلی شاه) هفته ای به سوگواری نشست. پس محمد علی خان قاجار و دو هزار نفر سواره و ده هزار مثنقال

ص: ۱۵۱

۱- ۱۸۲. ر.ک: مقدمه رسائل مجذوبیه.

۲- ۱۸۳. زینه التواریخ مخطوط.

زر مسکوک به اتفاق ملاً مصطفی قمشه ای که وحید دهر و فرید عصر بود و میرزا موسی منجم باشی مأمور به نقل جنازه به جانب نجف اشرف شدند و چون نزدیک بغداد رسیدند سلیمان پاشا والی بغداد به استقبال بیرون آمد و خدمتی لایق نموده، پس جنازه شاه شهید را به نجف اشرف رسانیده، به خاک سپردند."

در نشریه فرهنگی شهرضا (چاپ تیر ماه ۱۳۲۹ش، ص ۸) علت شهرت ملاً مصطفی را در دربار آغا محمد خان قاجار چنین نوشته است:

"علت این تقرب چنین مشهور است که یکی از علمای اهل سنت و جماعت، سوالی مطرح می کند که فضلا و دانشمندان شیعه در حل آن عاجز مانده از عهده جواب بر نمی آیند، و تنها کسی که پاسخ مقنع به سوال شخص مذکور می دهد مرحوم ملاً مصطفی بوده که بدین مناسبت در نزد شاه قاجار محبوبیت و مقام بسزا یافته، از خواص دربار سلطنتی محسوب می شده است به طوری که شاه قاجار وصیت می کند که پس از مرگ، نعش او به وسیله حکیم به نجف اشرف انتقال یابد و او وصیت پادشاه را به معیت منجم باشی انجام می دهد."

حکیم مشهور مرحوم شیخ محمد هادی فرزانه که یکی از دانشمندان عالی قدر شهرضا بوده پس از نقل این داستان اضافه می کند که پادشاه وقت از این پیش آمد مسرور گشته، ملاً مصطفی را به

حضور می طلبد و مورد تفقد و عطایای شاهانه قرار داده و دانشمند مذکور را در دستگاه خویش نگاه می دارد. و ملاً مصطفی با عطایای پادشاه، قسمت جنوبی و غربی صحن بزرگ شاهرضا را که دارای حوضی بزرگ است می سازد، و نیز آن مرحوم دری از داخل حرم یعنی از قسمت شمالی در این صحن باز می کند و قسمت های دیگر صحن جدید را مردم بنا می کنند و بدین ترتیب امامزاده شاهرضا که تا قبل از آن تاریخ، صحن مخروبه ای داشت (منظور صحن کهنه ای است که اینک در قسمت جنوبی حرم به نام کفش کن زنانه معروف

شاگردان

میرزا مصطفی در اصفهان حوزه تدریس فلسفه داشته و یکی از شاگردانش میرزا احمد بن محمد ابراهیم بن نعمه الله اردکانی شیرازی است. وی از دانشمندان و مؤلفان معروف زمان خود بوده و از آثارش کتاب ارزشمند "لمعات قدسیه" در شرح و ترجمه چهل حدیث معرفتی است که نسخه های خطی چندی از آن در دست است. "نور البصائر"، حاشیه بر امور عامه "اسفار" و حاشیه بر حاشیه جمالیه بر خفای از آثار اوست. (۲)

وی در آغاز "نور البصائر" می نویسد که کتاب "المشاعر" حکیم متاله ملا صدرای شیرازی رضوان الله علیه را در محضر "استاد فاضل محقق علامه و استاد مدقق فهامه، حبر تحریر، مولانا مصطفی العلماء" قرائت نموده و کتاب مزبور را که شرحی بر "المشاعر" است بر اساس گفته های استاد و نظرات خودش نگاشته است.

در "حدائق السیاحه" می نویسد: مولانا احمد یزدی فاضلی بود یگانه و در فن حکمت وحید زمانه. اصلش از یزد و تحصیلش در اصفهان خدمت ملا علی نوری بود و در بلده شیراز رحل اقامت انداخته به درس و افاده اشتغال می نمود. (۳)

ص: ۱۵۳

۱- ۱۸۴. پایان نامه تحصیلی آقای عبدالرسول سنجری.

۲- ۱۸۵. فهرست مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی ج ۲ ص ۷۸.

۳- ۱۸۶. تاریخ حکما و عرفا ص ۱۴۷.



بسم الرحمن الرحيم وبه نستعين

احمدك اللهم بيقين محيز وجود وحاصل كل وجود وفعل كل وجود افصح لنا
بفتح ابواب رحمتك وسهل علينا الوصول الى الحال معرفتك والنجول الانصاف
مشاهده فيزث بدتك وصل على جيك المصطفى ورسولك المجتبي احمد المحمود الذي هو صدر
سلوة الوجود وغاية كل موجود وعلى الله وعترته المعصومين في ثبوت هذا المشهود
فيقول انظر المفاقتين الاله الحكيم العليم العبد الضعيف احمد بن محمد ابراهيم دراهم الهاله
للامر اذ استقيم لما وفقت بقرائة آياته المسببة بالمشاعر للحكيم الامم والنويز الفضل
صدر الحكيم المتفكرين على الاطلاق والجامع لجميع الفضائل والافلاك العارفين الرباني
والعبد والالهي مولانا صدر الله والده بن محمد الشيرازي نور الله مرقدته لدى الالائه
افاضل المحقق العلامه والاسناد والمدقق الفخامه ميرزا خير مولانا معطى العلماء
اعلمه المقامه في عيسى وبما شتمه مرارا عديده اردت ان اعلق عليها كما سمعته
الفاضل المحي الاسناد وغيره من الفضلاء ورايت في بعض الكتب من اصفى وغيره
مسئله للمقام وبه استنبطت ان القام وكبرى الفانز فونقت بفضل الله نعم وعمر
يجب فذارت فيها لاكنوز من الخبايا لا يهتدى لامعها الا من عنى نفعها للمجاهدين

بنابر آنچه در نشریه "فرهنگ شهرضا" آمده است: ملا مصطفی درباره تفسیر آیه نور و بعضی دیگر از آیات قرآن و اخبار تحقیقاتی داشته که بر ذوق او در عرفان و حکمت دلالت می کند. وی دارای خط بسیار زیبایی نیز بوده و "اسفار" ملا صدرا را به خط خود استنساخ کرده که در کتابخانه حکیم فرزانه موجود بوده و در خاتمه آن چنین نوشته است: "الفقیر الحقیر المذنب العاصی المحتاج الی الله، ابن الغریق فی جوار الله الزائر لیبت الله الحاج عبدالله، علیه وعلی سائر المومنین رحمہ الله، فی شهر الله الاصب، رجب المرجب من شهور سنه تسع و تسعین ومائه بعد الالف من الهجره". (۱) همچنین از ملا مصطفی رساله ای در "شرح حدیث هل رأیت رجلاً" در دست است که در دو صفحه به شرح حدیث فوق پرداخته و نسخه آن در مجموعه شماره ۷۲۹۷ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است.

وفات

این حکیم بزرگ در ماه رجب ۱۲۱۵ ق وفات کرد و در پهلوی قبر پدرش در جوار مزار مطهر محقق خواجه‌ای دفن شد.

فرزندان و اعقاب

اشاره

مرحوم معلّم حبیب آبادی می نویسد: ملا مصطفی دختر استادش میرزا محمد علی میرزا مظفر را به زوجیت داشته و او را از آن مخدره دختری به هم رسیده که مادر ملا محمد باقر فیض آبادی قمشه ای بوده است. (۲)

ص: ۱۵۵

۱- ۱۸۷. پایان نامه تحصیلی آقای عبدالرسول سنجری.

۲- ۱۸۸. مکارم الآثار ج ۲ ص ۵۴۶.

آقای عبدالرسول سنجری می نویسد: ملا مصطفی یک پسر به نام ملا محمد علی و چند نفر دختر داشته و از دخترانش فرزندان دانشمندی به وجود آمده اند. از جمله:

۱. ملا محمد باقر فضل آبادی

فرزند حاج محمد رضا. وی از علمای مسلم و جامع معقول و منقول بوده است. بنا بر آنچه در نشریه فرهنگی شهرضا (ص ۹ - ۱۰) آمده: وی حکمت را در اصفهان نزد ملا اسماعیل واحد العین و ملا علی نوری کسب نموده و فقه و اصول را در نجف اشرف نزد صاحب جواهر خوانده است. در حسن خط و انشاء نیز یگانه عصر خویش بوده و آیه الله میرزا محمد مهدی قمشه ای (پدر آیه الله حاج شیخ محمد رضا مهدوی) از شاگردان او بوده است. وفات او در سال ۱۲۹۶ اتفاق افتاده و در آستانه شاهرضا مدفون گشته است. به طوری که حکیم فرزانه اظهار داشته ملا محمد باقر از معمرین قمشه بوده و سن او بین ۸۰ و ۹۰ سال بوده است.

آیه الله آخوند گزی در "تذکره القبور" می نویسد: "او عالمی حکیم و کامل و فاضل و با تقوا و دیانت و مواظب تقوا و عبادات و نزد خواص از علماء و غیر علماء اصفهان و قمشه مکرم و محترم بوده و به او ارادت داشتند و در انشاء نوشتجات ممتاز و در قمشه شخص اول ائمه و علماء آن جا بوده است."

در سالنامه فرهنگی شهرضا (ص ۲۴) می نویسد: مرحوم آقا میرزا محمد مهدی دانشمند و عالم شهیر شهرضا در حق ملا محمد باقر چنین گفته است: در اسلام پس از خواجه نصیر طوسی و شیخ بهائی کسی را در علم و حکمت جامع تر از ملا محمد باقر نمی شناسم. گویند: حاج فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه که خود از دانشمندان و صاحب تألیف بوده در سفری که به قصد حکومت شیراز از قمشه عبود می کرده از حال علمای محل جویا شده که مرحوم ملا محمد باقر و آقا میرزا محمد خلیل امام جمعه را به او معرفی می کنند. و وی پس از ساعتی مباحثه و

مذاکره با ملا محمد باقر به همراهان می گوید که بارها را به زمین بگزارید که کشتی ما در این جا لنگر انداخت. پس یک هفته در قمشه توقف کرده و از محضر ملا محمد باقر استفاده می کند.

آقای عبدالرسول سنجری به نقل از حکیم شیخ محمد هادی فرزانه می نویسد: پس از این ملاقات، فرهاد میرزا همواره هنگام ایاب و ذهاب خود به شیراز با این حکیم رابطه و مباحثه داشته است.^(۱)

ص: ۱۵۷

۱- ۱۸۹. فاضل ارجمند آقای علی زمانی قمشه ای در شرح رساله خلافت کبری می نویسد: "جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ نعمه الله جعفری که از خاندان و دودمان فقیه بزرگوار شیخ محمد حسین کبیر قمشه ای به شمار می روند برای نگارنده هم نقل کردند و هم نوشتند: از مرحوم پدرم میرزا عبدالعلی جعفری شنیدم که از حکیم بزرگوار مرحوم میرزا نصرالله حکیم نقل می کردند که میرزا نصرالله حکیم فرمود: شبی هنگام مطالعه شفای بوعلی سینا قدس سره الشریف دچار اشکال شدم و تا نزدیک اذان صبح اشکال مرتفع نشد. با خود گفتم: باید بروم از خرمن پرفیض حکیم متاله و یگانه زمان ملا محمد باقر فضل آبادی قمشه ای کسب فیض و رفع اشکال نمایم. قبل از اذان صبح از خانه بیرون آمدم و تصمیم ملاقات آن مرد الهی را گرفتم. چون می دانستم اهل تهجد می باشند به طرف خانه آن بزرگ مرد حرکت کردم. حدود چهارصد متر فاصله داشتم تا به خانه ایشان برسم که دیدم آن عارف فرهیخته خارج منزل و سر کوچه قدم می زدند. وقتی نزدیک شدم سلام و اداء احترام کردم، فرمودند: میرزا چرا مرا معطل کردی؟ فهمیدم آن مرد بزرگ از راه کرامت متوجه اشکال من شده؛ سپس مساله و مشکل مرا حل کردند. دوست موثق نگارنده جناب محمد حسن متقی نقل کردند: مرحوم ابوالمعارف شیخ محمد علی زاهد برایم چنین می گفتند که روزی من با چند پسر بچه روبروی منزل مرحوم آخوند ملا محمد باقر فضل آبادی قمشه ای مشغول بازی کردن بودیم. آخوند از منزل خارج شده و از عابرین پرسیدند این هیارها (عمله ها) برای چه در این جا شالوده می ریزند؟ در پاسخ گفتند: قرار است در این محل ساختمان مسجد و حمام بنا شود. آخوند فرمود: مسجد و حمامی که هفتاد سال بیشتر دوام ندارد ساختن ندارد. و درست تا روزی که حمام و مسجد در مسیر خیابان حکیم فرزانه کنونی قرار گرفت و خراب شد هفتاد سال بدون کم و زیاد بود.

۲. میرزا نصرالله حکیم قمشه ای

فرزند حاج شیخ مرتضی. در سال ۱۲۵۷ ق متولد شده و در اصفهان نزد آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی که از مراجع مهم آن عصر بوده تحصیل کرده و سپس جهت تحصیل حکمت به سبزوار مسافرت نموده و از محضر حاج ملاهادی سبزواری بهره برد. پس از آن در شهرضا ساکن شده و به تدریس کتب حکمت اشتغال ورزید. حکیم فرزانه که از شاگردان او بوده گوید: وی از اوان طفولیت دارای استعداد کافی و هوش سرشار بوده و در فهم کلمات شیخ الرئیس بوعلی سینا نیز مانند او کمتر یافت می شده. وی انواع فنون حکمت از منطق و طبیعیات و الهیات و ریاضیات را دارا بوده و به عقیده شاگردش حکیم فرزانه بر بسیاری از حکما حتی استادش حاجی

سبزواری تقدم داشته است. طریقه وی در حکمت نزدیک به مشائیین بوده و معتقد بوده که مرحوم ملا صدرا بسیاری از مطالب خود را از شیخ الرئیس گرفته است. به گفته مرحوم حکیم فرزانه وی حواشی بسیار مفصّلی بر اوایل امور عامه "اسفار" داشته که نسخه آن در دست نیست. (۱)

مرحوم آخوند گزی در "تذکره القبور" وی را اعلم حکمای زمان و صاحب تصنیف و با تحقیق و با تقوا و احتیاط در دین شمرده است. (۲)

میر سید علی جناب می نویسد: "میرزا نصرالله قمشه ای حکیم از خانواده علم و اغلب آن ها دارای محراب و منبر و مسند شرعی بوده اند در قمشه. آمیرزا نصرالله ترک سیره خانوادگی خود را نموده به فلسفه می پردازد و مسافرت به سبزوار می کند و نزد حاجی سبزواری تکمیل می شود. بعد از مراجعت به قمشه از مردم کناره

ص: ۱۵۸

۱- ۱۹۰. پایان نامه تحصیلی آقای عبدالرسول سنجری.

۲- ۱۹۱. تذکره القبور ص ۹۷.

جویی می کند و ترک معاشرت و دخالت در امور شرعیه را می نماید. گاه گاهی که بعضی از محصلین فلسفه از شهرهای ایران نزد او می آمده اند تدریسی می نموده. اوقات خود را پس از گوشه گیری و انزوا چندی به احیاء قناتی که آن را حکیم آباد اسم گذارده مشغول می سازد. در فقاهت مرتبه اجتهاد داشته. در فلسفه هم بعضی از مریدان او را برتر از بسیاری از معاصرینش می دانسته اند و اخلاق محموده او بیشتر جالب توجه بوده ^(۱). وی در سال ۱۳۲۴ ق وفات کرد و در صحن شاهرضا نزدیک قبر ملا محمد باقر فضل آبادی دفن شد. این عبارت ثقیل ماده تاریخ وفات اوست:

"بطّ بحر علم حکمت یافت آب"

ص: ۱۵۹

۱- ۱۹۲. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۲۳-۴۲۴.

از اجله حکما و مدرّسین اصفهان.

سال تولد و شرح حال او در دست نیست و تنها به نام برخی از اساتید و شاگردان این حکیم متاله دست یافته ایم که در جای خود بسیار مغتنم است.

۱. ملا اسماعیل واحد العین

آخوند ملا اسماعیل بن محمّد سمیع اصفهانی معروف به واحد العین، استاد حاج ملا هادی سبزواری و ارشد تلامذه حاج ملا علی نوری است.

حاجی سبزواری در شرح حال خود می نویسد: "پنج سال حکمت دیدم خدمت زبده الحکماء الالهیین فخر المحققین و بدر العالمین و العاملین و المتخلّقین باخلاق الروحانیین بل باخلاق الله، جناب حقایق آگاه، آخوند ملا اسماعیل اصفهانی قدّس سرّه الشریف. و چون آخوند ملا اسماعیل مرحوم

شدند دو سه سالی بالاختصاص خدمت جناب حکیم متاله استاد الكلّ، المحقّق الفائق والنور الشارق، آخوند ملا علی النوری قدّس الله نفسه وطیب رمسه حکمت دیدم". (۲)

آیه الله تنکابنی در "قصص العلماء" می نویسد: "ارشد تلامذه آخوند (ملا علی نوری) ملا اسماعیل واحد العین است که اصفهانی است و با شیخ احمد احسائی

ص: ۱۶۰

۱- ۱۹۳. نام دو استاد اول را مرحوم همایی در تاریخ اصفهان (ص ۳۴۱) و دو استاد آخر را آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی در شرح حال خود ذکر کرده اند.

۲- ۱۹۴. تاریخ حکما و عرفا ص ۱۶۳.

صحبت در مسأله علم داشته و او را ملزم ساخته".^(۱)

وی می نویسد: "در آن عهد دو ملما اسماعیل وحید العصر بودند: یکی ملما اسماعیل واحد العین اصفهانی که از شاگردان آخوند ملما علی نوری بود و در حکمت مسلّم عصر بود و او را بر "شوارق" حواشی است و دیگری ملما اسماعیل یزدی از تلامذه شریف العلماء که به اتفاق در اواخر حال، بر استادش شریف العلماء ترجیح داشته... بسیار مبتلا به فقر و فاقه (بوده) و در حجره او جز قلمدانی و ورقی از کاغذ چیز دیگر نبود".^(۲)

شرح "عرشیه" و حاشیه بر "مشاعر" و "شوارق" و "اسفار" از آثار این حکیم است.

تذکر:

نسخه ای از "شرح دعای صباح" ملما اسماعیل خواجهائی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است که به وسیله سید اسماعیل بن ابراهیم طباطبائی نگاشته شده است. در پایان نسخه این یادداشت به چشم می خورد:

"شرح دعای صباح از تألیفات آخوند ملما اسماعیل واحد العین خواجهائی اصفهانی است که از اجلّ تلامذه مرحوم مغفور آخوند ملما علی نوری حکمی بوده و وفات آخوند ملما اسماعیل در محرم الحرام سنه ۱۲۴۲ اتفاق افتاد که در مخیم سلطانیه از رکاب خاقان مغفور مرخص شده، ناخوش به گیلان رفت و آن جا وفات یافت".^(۳)

نویسنده این یادداشت هرچند در انتساب شرح مزبور به ملما اسماعیل

ص: ۱۶۱

۱- ۱۹۵. همان ص ۱۹۱.

۲- ۱۹۶. قصص العلماء ص ۱۴۱.

۳- ۱۹۷. فهرست نسخه های خطی ج ۳۵ ص ۴۰۶.

واحدالعین دچار اشتباه شده، ولی از جهت اشتغال بر تاریخ دقیق وفات حکیم نامبرده بسیار ارزشمند است؛ چرا که تاریخ وفات او تا سال ها به اشتباه، سال ۱۲۷۰ یا حوالی آن دانسته می شد. (۱)

۲. میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی

از علما و حکمای مشهور اصفهان و استاد معقول و منقول، که در فقه و اصول و طب و ریاضیات و ادبیات مهارت و قدرتی عظیم داشته است.

میر سید علی جناب می نویسد: اگرچه در علوم شرعیه از فقه و اصول و غیره دارای مرتبه اجتهاد بود و در فنون ریاضی و ادبیات به استادی مسلم، لیکن عمده تدریس او در طب می شد که اساتید طبای قرن اخیر شاگردان او بودند و خود او با مقام بلندی که در طب داشت هیچ وقت معالجه نمی کرد و در مواقع لزوم به یکی از شاگردان خوب خود ارجاع معالجه می فرمود.

به نوشته جناب: وی در ابتدای جوانی از مشهد خراسان به اصفهان آمده و در مدرسه شاهزادها منزل ساخته، سال ها مشغول تدریس بوده و علمای مبرزی از شاگردان او در حکمت و فقه و مخصوصا طب در اصفهان پیدا شدند که می توان گفت: طبقه طبای قدیم دوره اخیر در اصفهان و غیره همه از شاگردان او بودند. (۲)

وفات او در سال ۱۲۸۱ واقع شده، ماده تاریخ او چنین است:

"مات الجواد ومات العلم والعمل"

به نوشته میرزا حسن خان جابری، پدرش میرزا علی مستوفی به همراه حکیم نامی میرزا ابوالحسن جلوه حدود ۲۰ سال نزد او تلمذ نموده است. (۳)

ص: ۱۶۲

۱- ۱۹۸. ر.ک: مقالات ادبی از استاد جلال الدین همائی.

۲- ۱۹۹. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۲۱۱.

۳- ۲۰۰. برخی دیگر از شاگردان او عبارتند از: ۱. آیه الله العظمی میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی ۲. ملک الشعراء محمد حسین عنقاء به نوشته استاد همایی: میرزا عبدالجواد با همای شیرازی پدر "عنقا" رابطه دوستی اکید داشته و "عنقا" مبادی علوم عقلی و نقلی را نزد او آموخته است. ۳. آخوند ملا حیدر علی صباغ لنجانی ۴. میرزا عبدالمجید فریدنی ۵. سید علی اکبر صدرالاطباء ۶. میرزا عبدالباقی طبیب احمدآبادی.

"استاد المتالهین حاج سید رضی لاریجانی. پدر وی در زمره اهل علم بوده و از طریق فلاح امرار معاش می کرده و از قرار مسموع به دست زمره ای خدانشناس مقتول و خون او به ناحق ریخته شد. مرحوم حاج سید رضی در اوان بلوغ به شرف ملاقات فقیری معروف به درویش کافی،^(۱) علیه رحمه الله الملک الوافی، مشرف و مورد توجه وی گردید. پس از چندی به علت عدم تجانس با اهالی آن سامان و پریشانی خاطری که از شهادت پدر داشت وطن مالوف را ترک و با مادر و برادر خود سید زکی الدین به عزم تحصیل علوم به صوب اصفهان رهسپار و پس از تکمیل مقدمات علمیه و تحصیل یک دوره فقه، در مدرس مرحوم آخوند ملا علی نوری نور الله تربته و مرحوم ملا اسماعیل استاد طاب ثراه به تحصیل حکمت جدید مرحوم صدرالدین شیرازی مشغول و نزد اساتید دیگر نیز حکمت مشاء را فراگرفت و به اندک زمانی در حکمت مشاء و اشراق و تصوف و عرفان به مقامی رسید که کمتر از معاصرین را دسترسی بود و مدرسش مجمع علماء گردید و اساتید عصر به استادیش اقرار و از محضرش استفاده می کردند و کتب شیخ محی الدین و صدرالدین قونیوی قدس سرهما را تدریس می کرد و شاگردان مبرز تربیت کرد که از آن جمله آقا میرزا محمد رضا قمشه ای و حاج میرزا نصیر گیلانی رضوان الله علیهما بودند."^(۲)

ص: ۱۶۳

۱- ۲۰۱. درویش کافی در نجف آباد اصفهان سکونت داشته و گویا در این نقل اشتباهی رخ داده است.

۲- ۲۰۲. مدینه الادب ج ۲ ص ۱۰۱.

مرحوم میرزا طاهر تنکابنی می نویسد: "از استاد خود آقا محمد رضا قمشه ای اصفهانی قدس سره که از شاگردان سید مرحوم بوده شنیده ام که این سید بزرگوار در زهد و وارستگی وحید عصر خود بوده و در اوایل عمر که از مازندران به اصفهان برای تحصیل علوم رفته بود، به واسطه کثرت فقر و پریشانی، در حمام های اصفهان به شغل دلاکی در ایام تعطیل می پرداخت و تحصیل معاش ایام تحصیل می نمود... استادم می فرمودند چون صبح ها به منزل سید معظم برای درس حاضر می شدیم، آن بزرگوار همه روزه به بام خانه اش مناجات خمسه عشر را... از حفظ می خواند و چون ثکالی (مادران فرزند مرده) می گریست و بعد از اجتماع شاگردان در مدرس،

از بام به مدرس می آمدند. و همه روزه قبل از شروع به تدریس، شرحی بر شاگردان خود موعظه می فرمودند و قسطی کامل در تشویق و ترغیب به تحلی به اخلاق حسنه و تحذیر از ملکات رذیله و خبث و تحریص بر سلوک طریقه اوصیاء و اصفیای کاملین و حکما و عرفای شامخین بیان می کردند، بعد شروع به تدریس می نمودند. و اکثر تدریسش علوم الهیه و کتب عرفا و صوفیه بوده، و با کمال استیناس و حسن معاشرت که با عموم خصوص با شاگردان خود داشتند صاحب مهابت عظیمه در انظار بودند". (۱)

در "مآثر والآثار" می نویسد: "در حکمت و فنون معقول از صناید فحول بود و از شاگردان درجه اول فیلسوف اعظم ملا علی نوری به شمار می آمد و در اصفهان تدریس می کرد. از آن جا به تهران آمد و در خانه مرحوم میرزا اسماعیل مستوفی گرکانی منزل گرفت تا عیال و اولادش نیز رسیدند. پس در خانه ای جداگانه همی بود تا در ۱۲۷۰ رحلتش اتفاق افتاد. از اولاد امجدش میرزا سید محمد لقب "شمس الادباء" داشت و داماد حکیم الهی ماضی بود. از شعرهای او لختی در تذکره

ص: ۱۶۴

۴. میرزا حسن نوری

حکیم متألّه، فرزند حاج ملا-علی نوری. میرزا حسین خان تحویل دار در "جغرافیای اصفهان" می نویسد: "مرحوم ملا علی نوری که ثانی ملا صدراى شیرازی بود و در عصر خود استاد کلّ، دو پسر داشت:

پسر بزرگش: مرحوم میرزا محمد حسن معروف است. از قرار تقریر اهالی خبره، در رتبه علم و عمل پسر آن پدر و در ذوق و ذکاوت، پدر پدر خود.

پسر کوچکش: حاجی میرزا علی نقی در همه چیز برادر کوچک میرزا محمد حسن. و پسر بزرگ میرزا محمد حسن، میرزا نصیر نام است گمنام. پسر کوچکش: میرزا جلال، ارشد از اکبر است. (۲)

آیه الله تنکابنی در "قصص العلماء" می نویسد:

"مرحوم میرزا محمد حسن خلف باشرف عالم جلیل آخوند ملا علی نوری، عالم و حکیم و در نزد والد ماجدش درس خوانده بود و برای او ولد نمی شد. پس به عزم زیارت با عیال به عتبات مشرف شد و مدت یک سال در آن جا اقامت نموده، با استاد مؤلف، آقا سید ابراهیم [قزوینی صاحب ضوابط] نهایت الفت داشت. پس در همان سال برای او ولدی ذکور حق تعالی کرامت فرمود و استاد به میرزا گفت که چون این فرزند از کرامت حضرت سید الشهداء علیه السلام مرزوق شد، مناسب این که او را عبدالحسین بنامید؛ پس او را عبدالحسین مسمی نمودند. (۳)

ص: ۱۶۵

۱- ۲۰۴. مآثر والآثار ص ۲۳۵.

۲- ۲۰۵. جغرافیای اصفهان ص ۶۷.

۳- ۲۰۶. قصص العلماء ص ۶۳.

در "مآثر والآثار" می نویسد: "میرزا حسن اصفهانی خلف وافر الشرف ملاعلی نوری طیب الله تعالی تربته از فحول جامعین بین المنقول والمعقول بود. در صدارت عظمی میرزا آقا خان از

اصفهان به طهران آمد و تشریفات فوق الوصف بدید؛ از جمله میرزا آقا خان صدر اعظم به یک نوبت هزار تومان تقدیم محضر آن دانشور حکمت پرور داشت، رحمه الله علیهما. (۱)

برخی از شاگردان میرزا حسن عبارتند از: آقا محمد رضا قمشه ای "صهبا" آقا علی مدرّس حکیم صاحب "بدایع الحکم" میرزا عبدالغفار تویسرکانی، آخوند ملا محمد کاشانی و علی محمد خان نظام الدوله (از شاگردان او در کربلا). (۲) به نوشته استاد جلال الدین همایی: میرزا محمد حسین عنقا مدّتی در تحصیل حکمت با حکیم درب کوشکی هم درس و هم مباحثه بوده است. (۳)

تدریس و شاگردان

اشاره

حکیم درب کوشکی سال ها در اصفهان به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشت.

به نوشته میر سید علی جناب: اغلب اشخاصی که در اصفهان تحصیل حکمت نموده اند از شاگردان او بوده اند. وقت تدریس او نوعاً قبل از فجر بوده که پس از فراغت از تحصیل، هنوز فجر طالع نشده بود. (۴) برخی از شاگردان وی عبارتند از:

ص: ۱۶۶

۱- ۲۰۷. مآثر والآثار ص ۲۷۰.

۲- ۲۰۸. اعیان الشیعه ج ۶ ص ۱۳۱.

۳- ۲۰۹. یکی از اساتید عنقا، آقا محمد رضا قمشه ای بوده که مدّتی طولانی حدود ده دوازده سال نزد وی به تحصیل فلسفه و عرفان اشتغال داشته است.

۴- ۲۱۰. رجال و مشاهیر اصفهان.

عالم ربّانی و استاد بزرگ معقول و منقول. از نوادر اعصار که در علم و عمل و زهد و تقوا یگانه روزگار بوده و در کمتر زمانی از ازمه برای او در بین علما و دانشمندان مثل و مانندی می توان یافت. در اوایل در مدرسه جده کوچک و در اواخر عمر در مدرسه صدر ساکن بوده، حالات غریبه و حکایات عجیبه از او نقل شده و عموماً به حدّ تواتر رسیده است.

میر سید علی جناب می نویسد: "حالت عبادت و بکای مخصوصی داشت. چنان چه مکرّر در بین نماز از شدت تضرع و بکاء قدرت ایستادن و استقرار از او سلب می شد و به زمین می افتاد. کمتر در معاصرین زمان او در اصفهان چنین حالتی دیده شد، یعنی این طور بی اختیار شدن از تضرّع. در سحرها مناجات های مخصوصی انشا می نمود، غیر از آن چه در سایر کتب مندرج است. مخصوصاً تکرار اسماء حسنی را بیشتر از همه چیز می نمود" (۱).

اساتید ایشان عبارتند از: ۱. آقا محمّد رضا قمشه ای ۲. میرزا حسن نوری ۳. ملا اسماعیل حکیم ۴. آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی ۵. حاج شیخ محمّد باقر نجفی ۶. ملا محمّد حسن نطنزی (عبد علی شاه) ۷. ملا محمّد حسین نطنزی ۸. آخوند ملا عبدالجواد حکیم خراسانی (۲).

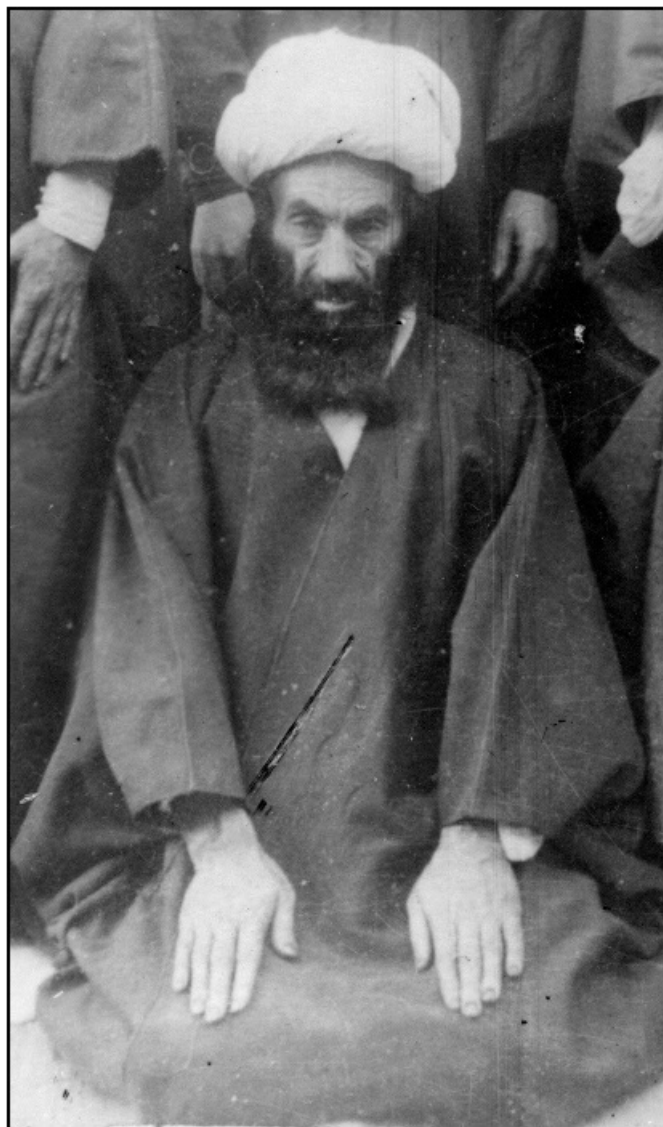
وفات این عارف فرزانه در روز شنبه ۲۰ شعبان ۱۳۳۳ ق اتفاق افتاده و در تخت فولاد بنا بر وصیت خود که فرموده بود: مرا در بیابانی به خاک بسپارید که فقرا و غربا

ص: ۱۶۷

۱- ۲۱۱. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۲۸.

۲- ۲۱۲. در مقدمه دیوان عبد علی شاه به نقل از آقای حسن عاطفی آمده: آیه الله غروی کاشانی روایت کرده است که در اصفهان شاگرد آخوند کاشی بودم. او می گفت فلسفه و حکمت را از حاج ملا محمّد حسن، و ریاضی و هندسه را از حاج ملا محمّد حسین آموخته ام. همچنین آخوند کاشی نسبت به استادش حاج ملا محمّد حسن ارادتی خاص داشت و از او به احترام یاد می کرد.

را دفن کنند، مدفون گشت و به برکتش پس از چند سال، محل دفن او یکی از معمورترین تکایا گشت.



تاریخ وفاتش را حاج میرزا حسن خان جابری چنین گفته است:

طایری سر برون نمود و بگفت:

"زد محمّد علم به قصر بهشت"

سید احمد حقیقت دهکردی نیز گوید:

برون شد پنج تن از جمع و گفتا:

"لسان الارض زینها محمّد"

آیه الله آقا نجفی قوچانی در کتاب "سیاحت شرق" می نویسد:

"ملّا محمّد کاشی که "منظومه" را نزد او می خواندیم بسیار محقق و ملّا بود. خوب درس می گفت با این که معروف و مجتهد در معقول و ریاضی بود بسیار مقدّس و متدین و ریاضت کش، بلکه در طهارت و نجاست و سواس بود... و همیشه پیش از درس به قدر یک ربع ساعت موعظه و نصیحت می نمود که خیلی مؤثر واقع می شد، به طوری که مصمّم می شدیم بالکلیّه از دنیا و مافیها صرف نظر نموده، متوجه آخرت گردیم... خودش مدّعی بود که در ۲۲ علم

ص: ۱۶۸

مجتهد است... و مدعی مقام شهود و فنا هم بود و در این دعوای صادق بود".

۲. جهانگیر خان قشقایی

از اعظام حکما و اجله دانشمندان اصفهان. در سال ۱۲۴۳ ق متولد شده، در ابتدای عمر اندک تحصیلی نموده ولی در ۴۰ سالگی ناگهان شوق تحصیل علم در نهادش پیدا شده و او را به سوی علم و عرفان کشید و به تحصیل معقول و منقول واداشت. استعداد سرشار، روح پاک و بزرگ او و استادان ماهر، و بالاتر از همه شوق و رغبت به معارف، او را در حکمت و عرفان و فقه و اصول و ریاضی و هیئت استاد مسلم گردانید. جهانگیر خان در حکمت و فلسفه از محضر درس آقا محمد رضا صهبای قمشه ای و ملا اسماعیل حکیم استفاده نمود، و در فقه نزد استادانی چون ملا حسینعلی تویسرکانی، حاج شیخ محمد باقر نجفی و میرزا محمد حسن نجفی به شاگردی پرداخت. طب را از محضر آخوند ملا عبدالجواد حکیم خراسانی فرا گرفت و خود جامع معقول و منقول گردید و در مدرسه صدر اصفهان بساط تعلیم و ارشاد گسترد.

به نوشته استاد همایی: وی دانشمندی بود که علم را به زیور عرفان و اخلاق آراسته و وجودش منبع کمالات و فضائل اخلاقی بود و در جامعیت علوم و فضایل اخلاقی، در نوع خود نظیر و همتا نداشت. حلم و تواضع و وسعت نظر و بلند همتی و حقیقت تقوی و زهد و نزاهت عرض و پاکدامنی و گذشت و اغماض و حسن نیت و خیرخواهی و رفق و مدارا با عموم طبقات و ارباب مذاهب و مسالک از عالم و جاهل و فاسق و عادل با رعایت همه اطراف و جوانب به ظاهر شرع به طوری که هیچ متشرع متدینی بر اقوال و اعمالش خرده نتواند گرفت، و احاطه به فنون عقلی و نقلی از حکمت و کلام و فقه و اصول و طب و غیره از خصوصیات است که با روح پاک قدسی او جمع شده بود.

مرحوم خان به قول شاگردانش مصداق انسان کامل بود. وفور عقل و درایت، و

فضیلت حسن اخلاق و مقام قدس و نزاهت و تقوی و دیانت او که مسلّم جمیع طبقات بود، فلسفه را در اصفهان از تهمت خلاف شرع و بدنامی کفر و الحاد نجات داده، چندان به این علم رونق و اهمیت بخشید که فقها و متشرعان نیز علانیه با میل و رغبت، روی به درس فلسفه نهاده و آن را مایه فضل و مفاخرت می شمردند.

مرحوم خان نیز مانند آخوند کاشی جامع فنون عقلی و نقلی بود و در هر دو رشته تدریس می کرد با این تفاوت که آخوند در ادبیات و ریاضیات و هیئت و نجوم بر خان برتری داشت، در عوض خان به استادی و مهارت در موسیقی و فن طبابت و طبیعیات از آخوند ممتاز بود.

دکتر سید محمّد باقر کتابی به نقل از آیه الله حاج آقا رحیم ارباب می نویسد: جهانگیرخان در اتقان مردی بود کم نظیر که من مثل او را ندیدم. جامع حکمت و عرفان و معقول و منقول بسیار خوش اخلاق و نسبت به طلاب بسیار مهربان و در تربیت آنها کوشا بود. (۱)

فوت او شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۸ در اصفهان اتفاق افتاد و در تکیه سید محمّد ترک در تخت فولاد مدفون گردید. عمر او حدود ۸۰ سال بود.

"مهجور" خواست سال وفاتش زیبر عقل

گفتا: "شد آفتاب جهانگیر منکسف"

۳. آیه الله میرزا محمّد مهدی قمشه ای

معروف به میرزا، فرزند حاج میرزا محمّد حسین، از مجتهدین و حکمای طراز اول شهرضا و جامع معقول و منقول. وی در سال ۱۲۶۱ق متولد شد. در اصفهان از محضر بزرگانی همچون ملا محمّد باقر قمشه ای، حکیم صهبا، ملا محمّد اسماعیل و آقا محمّد حکیم و غیره استفاده نموده و حایز عالی ترین مقامات اجتهاد و

ص: ۱۷۰

حکمت گردید و از فقهای بزرگی همچون حاج شیخ محمد باقر نجفی، ملا محمد باقر فشارکی و میرزا محمد حسن نجفی هزارجریبی اجازه اجتهاد دریافت کرد.

مرحوم فرصت الدوله شیرازی در آغاز دیوان خویش ضمن اشاره به مسافرت خود از شیراز به تهران در سال ۱۳۲۳ درباره اقامت خود در شهرضا می نویسد: "جناب میرزا محمد مهدی، مجتهد آن جا را هم زیارت کردم. آدم بسیار با فضل و تقوایی است و دارای مقام اجتهاد و فتوا". وفات آن مرحوم در عصر چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۳۰ ق روی داده و بنا بر وصیت، جنازه اش از شهرضا به نجف اشرف حمل گردید. "حاشیه بر اسفار" ملا صدرا، رساله ای در استصحاب و فقه استدلالی از آثار او بوده که نزد فرزندش آیه الله مهدوی قمشه ای نگهداری می شده است. (۱)

۴. آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی

عالم ربّانی و فقیه صمدانی و حکیم عارف. فرزند عالم جلیل سید محمد باقر دهکردی. در غره ماه رجب سال ۱۲۷۲ در قصبه دهکرد متولد شد. در سنّ یازده سالگی یا سیزده سالگی به جهت تحصیل به اصفهان رفت و در مدرسه صدر ساکن شد. در سن بیست و پنج سالگی به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود اجازه اجتهاد دریافت نمود. وی در شرح حال خود می نویسد:

"فرائت فقه و اصول در اصفهان در خدمت عالم اورع اتقی میرزا ابوالمعالی، فرزند ارجمند عالی قدر حاجی محمد ابراهیم کرباسی، و عالم متبحر حاج شیخ محمد باقر (نجفی) و عالم ممتحن آمیرزا محمد حسن نجفی، و عالم المعی آخوند ملا محمد باقر فشارکی. و علم حکمت را غالباً نزد حکیم متأله، حاجی ملا اسماعیل حکیم، ساکن در محله درب کوشک که از تلامذه آسید رضی رشتی و آمیرزا حسن آخوند و میرزا حسن، تلمیذ پدرش حکیم ماهر الهی آخوند ملا علی

ص: ۱۷۱

نوری. و خصوص "اسفار" آخوند مَلّا صدرا در مدت چهار سال نزد آن حکیم ماهر قرائت کرده و در سن بیست و نه سال متأهل شده و در همان سال به حکم استخاره و اصرار بعضی از اولیاء خدا به عزم عتبه بوسی حضرت شاه اولیاء و امام اتقیا، امیرالمؤمنین(ع)، به جهت تکمیل تحصیل در سالی که قدغن اکید از سلطان ایران ناصرالدین شاه بود که زوار از ایران حرکت نمایند... در سنه [۱۳۰۱] از اصفهان عازم زیارت ائمه عراق شده، چندی در بلده طیبه سامره، که آن زمان انموذج شهر جابلقا و جابلسا بود، در خدمت حضرت آیهاالله فی الانام، الحاج میرزا محمّد حسن شیرازی - تَعَمّده الله برضوانه - مشغول تحصیل فقه شدم. و بود اگر استیناس حقیر در اقتباس معارف و اسرار توحید با عالم ربّانی، حاجی مَلّا فتحعلی سلطان آبادی، و زین المجاهدین و سراج طریق السالکین و قُطب المحدثین، حاجی میرزا حسین نوری، که شیخ او هم در معارف و توحید حاجی مَلّا فتحعلی - انار الله برهانه - بود در ازمنه متمادیه، و ألحق از آن بزرگوار مستفیض شدم، رُوّح الله روحهما.



پس از مدّتی به اشاره آن بزرگوار (حاجی مَلّا فتحعلی) به زیارت اربعین مشرف به عتبه بوسی خامس آل کسا علیهم السلام شده، و شاهدتُ فی حرم مولینا أبی الفضل العباس

وفى غيره ما شاهدت ممّا يدلّ على أنّ طينتى من فاضل طينتهم.

وقرأت فى النجف الغربى مُده اقامتى مما يقرب سبع سنين على الشيخ الامام العلامة الحاج ميرزا حبيب الله الرشتى وعلى علامه العلماء المحققين آخوند ملّا محمّد كاظم الخراسانى -روح الله روحهما- شطراً وافياً وحزباً كاملاً من الفقه واصوله. وكنت شديد الأُنس بالمسجد السهله حتى ورد علىّ فيه فيوضات كثيره...

و بعد از رجوع از نجف اشرف در اصفهان توطن نموده در مدرسه صدر مشغول تدریس فقه و اصول شدم و تاکنون که شصت و دو سال از عمر گذشته به حُسن توفیق الهی موفق به تحصیل علم و تدریس و تصنیف هستم... و از اصحاب مباحثه حقیر از برکت امام عصر -ارواحنا له الفداء-

جمع کثیری به درجه علم و تقوا و اجتهاد رسیده و از حقیر مجاز شده و در سایر اصقاع و بلاد مشغول ترویج شریعت مقدسه و تدریس هستند^(۱).

این عالم ربّانی در ۶ شوال ۱۳۵۳ق وفات نمود و در امامزاده زینبیه دفن شد.

۵. میرزا محمّد حسین امام جمعه

فرزند حاج میرزا حسن امام جمعه، از سادات خاتون آبادی و اعقاب دختری علامه مجلسی رضوان الله علیه. به نوشته آیه الله اثره ای وی نزد "آیه الله فقیه حکیم دانشمند آقای ملا اسماعیل حکمی" درس خوانده است.^(۲)

به نوشته میر سید علی جناب: وی قدری معقول و تفسیر تحصیل کرده و غالباً با فضلاً و دانشمندان معاشرت داشته و دارای نفوذ و اعتبار و املاک بسیار بوده؛ پس از برادرش میر سید محمّد امام جمعه به منصب سلطان العلمائی و امام جمعگی اصفهان رسیده ولی پس از دو سال عزل و به تهران و خراسان تبعید گردیده و

ص: ۱۷۳

۱- ۲۱۵. زندگانی آیه الله چهارسوقی.

۲- ۲۱۶. جنگ خطی آیه الله اثره ای.

عاقبت به توسط امام جمعه تهران اجازه یافته که به اصفهان معاودت کند و خانه نشین گردد و با کسی مراوده ننماید. وی دو سال پس از بازگشت به اصفهان و خانه نشینی در سال ۱۲۹۸ ق وفات کرد و جنازه اش به عتبات عالیات منتقل و در نجف اشرف مدفون گردید. (۱)

۶. عباس قلی خان نوری

وی کتاب "جلوات ناصریه" استاد خود حکیم درب کوشکی را در نهایت زیبایی و نفاست به منظور پیشکش به ناصرالدین شاه استنساخ کرده و می نویسد:

"نعمت حضور جناب فخرالحکماء المتألهین، افضل الفضلاء المتأخرین، سالک مسالک جبروت، عارج معارج لاهوت، مولانا الحاج محمد اسماعیل، زید افاضاته، را دریافت نموده، مدت پنج سال اوقات اقامت دارالسلطنه اصفهان بهشت نشان، صانها الله عن الحدثان، را اوقات لیالی و ایام به مصاحبت و مجالست ایشان گذشت، و برخی از فضایل حالات این قدوه اهل فضل و کمال را بر خود لازم دانسته که به عرض باریافتگان حضور عدالت دستور رساند... و این رساله شریفه که مسمی به "جلوات ناصریه" است تصنیف فرمودند، تطبیق سلطنت ظاهر را با باطن، به افصح عبارات و املح اشارات نمودند، و این غلام خانه زاد قدیمی نیز کتابت رساله مزبوره را به خط منحوس پریشان خود نموده، انفاذ پیشکار حضور معدلت دستور داشت. امید آن که مطالب آن را به نظر انور اقدس مشرف فرمایند، نظر تفقدات و عنایات شاهانه ملوکانه را در حق این فاضل جلیل و حکیم زاهد نبیل، ظاهر فرمایند."

ص: ۱۷۴

۱- ۲۱۷. به نوشته میر سید علی جناب این شعر از اوست: چندانم از نشاط که گریان نشسته ام جمع است خاطر ام که پریشان نشسته ام تاراج کرده هرچه مرا بود روزگار در خانه همچو آینه عریان نشسته ام

۱. جلوات ناصریه

چند نسخه خطی از این اثر موجود است از جمله:

۱. نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۶۲۷ به خط عبدالجواد بن یوسفعلی مشهدی خطیب که در سال ۱۲۹۳ کتابت شده است.

۲. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۰۹۱.

۳. نسخه خطی کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی که در سال ۱۲۹۵ق به خط نستعلیق تحریری تحت عنوان "جلوات الاولیاء" کتابت شده است. (۱)

در دومین دفتر "نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۱: ۱۰۷" مجموعه ای را شناسانده اند شامل "کلمات طریفه"، "مفاتیح الغیب" صدرای شیرازی و "شرح حدیث رأس الجالوت" از محمد اسماعیل بن محمد جعفر سپاهانی و تمام آن مجموعه به خط رقاع و شکسته عباس قلی بن محمد زکی خان نوری سردار فارس و کرمان نوشته شده و به روز پنج شنبه ۲۸ جمادای دوم [۱۲۸۰] از آن فراغت یافته و کاتب گوید: "مفاتیح الغیب" را نزد شارح حدیث رأس الجالوت خوانده است. (۲)

۲. شرح حدیث رأس الجالوت

که در مجله "نامه فرهنگستان علوم" به چاپ رسیده است.

ص: ۱۷۵

۱- ۲۱۸. فهرست کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۲ ص ۶۴.

۲- ۲۱۹. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۷۴۲.

حکیم درب کوشکی در سال ۱۳۰۴ وفات یافته و در کنار قبر عالم ربّانی آخوند ملا علی اکبر اژه ای آرمید. بر سنگ لوح او چنین آمده: "هو الحی الذی لا یموت وفات مرحوم مغفور مبرور العالم الفاضل الکامل زبده الحکماء المتألهین طائف بیت الله الحاج محمّد اسماعیل غفر له، جمعه ۱۵ شوال المکرم سنه ۱۳۰۴".



هفتاد و نه سال از عمر او گذشته است
 و در روز نهم از ماه رمضان در روز
 بیست و نه سالگی او بموت رسید و در آن روز
 او را در میان جمع بسیار از بزرگان
 و اعیان آن شهر که در آن وقت در آن
 شهر حاضر بودند در میان جمع
 بسیار بزرگان و اعیان آن شهر که
 در آن وقت در آن شهر حاضر بودند
 در میان جمع بسیار بزرگان و اعیان
 آن شهر که در آن وقت در آن شهر
 حاضر بودند در میان جمع بسیار
 بزرگان و اعیان آن شهر که در آن
 وقت در آن شهر حاضر بودند در میان
 جمع بسیار بزرگان و اعیان آن شهر
 که در آن وقت در آن شهر حاضر بودند

عالم ربّانی، پدر زعیم نامدار آیه الله العظمی حاج محمد ابراهیم کلباسی.

نسب شریف او به مالک اشتر منتهی می گردد. او از اهالی هرات و مردم محلّه حوض کرباس بود و در آن محلّه از طرف سلطان وقت امامت جماعت می نمود. پس از آن به کاخ از توابع خراسان رفت. در مدّت اقامتش در آنجا مدرسه ای برای طلاب علوم دینی بنا نمود و کاروان سرا و دگانی خریده و بر آن وقف کرد. سپس از کاخک به مشهد مقدّس رفته و مدرسه مخروبه ای

را احیاء نمود که به نام او به مدرسه حاجی حسن معروف شد. وی کاروان سرابی را نیز خریده و وقف مدرسه کرد. آن گاه به یزد مسافرت نمود و در آن جا برای مسجدی که به مسجد ریگی معروف است شبستان وسیعی ساخته و به اصفهان نقل مکان کرد.

در اصفهان با حکیم متألّه و فقیه عارف آقا محمّد بیدآبادی مصاحبت نموده و از انفس قدسیه آن ولیّ خدا بهره مند گردید. وی در اصفهان مدارس الماسیّه، مبارکیه و شاهزاده ها را تعمیر نمود و حمام معروف به حمام علی اکبر را خریده و وقف کرد تا منافع آن صرف روغن چراغ طلاب مدارس نامبرده شود.

نواده دانشمند او، آیه الله میرزا ابوالهدی کلباسی، در کتاب "البدر التمام" در شرح حال جدش حاج محمد ابراهیم کلباسی می نویسد:

"وكان تحصيله عند جماعه من الاعيان وثله من الاركان، كما ذكرهم في الرساله، قال: فمنهم العالم الزاهد و العامل العابد، الراغب في الخيرات والساعي في المبرّات ومقتدى الناس في الجماعات، والده الماجد الربّاني، الحاج محمّد حسن الخراساني رحمه الله تعالى... كان مولده في خراسان و مسكنه في محله منه... وسافر منه الى بلده يزد... وسافر منه الى اصفهان، وصحب فخر العلماء العاملين،

وذخر الأصفياء السالكين، المعروف بأقا محمد البيدآبادي".

وی می نویسد: "وتوفی والده العالم الورع المؤمن، الحاج محمد حسن، فی صغر سنّه و اوصی له الی العالم الربّانی والفاضل الكامل الصمدانی، آقا محمد البيدآبادی، فاذهب الی بیته وربّاه فی حجره. وحكى الوالد المحقق، عن جدّنا العلامه، انه كان یكتب العالم المشار الیه لبعض اولاده فوق الصفحه تاره:

بی ریاضت نتوان شهره آفاق شدن

وآخری:

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی بابا

و كنت اعتبر من هذه الكلمات الشافیه و العبارات الوافیه. و سمعت انه كان یكتب له نفسه و کذا یكتب له ثالثه:

هزار سال بود از تو تا مسلمانی

هزار سال دگر تا به شهر انسانی

و كان عنده اذا بلغ اشدّه، فامر بالمسافره الی الحج، فعزم علیه، فلمّا حجّ ورجع علم بوفاته، فتوجّع، فتوقف فی العتبات العالیات".

اوصاف

حاج محمد حسن از جمله علمای عاملین، و عبّاد و زهّاد، و سالکین الی الله، و راغب در خیرات، و ساعی در مبرّات، و آمر به معروف و ناهی از منکر، و مروج امور شرعیّه، و مقتدای مردم در جماعات بود. مقام معنوی او در حدّی بود که گفته اند: حاج محمد ابراهیم، حسنه ای از حسنات مرحوم حاج محمد حسن است. (۱)

ص: ۱۸۰

وی دارای سه پسر بوده که عبارتند از: ۱. حاج محمد ابراهیم ۲. حاج محمد جعفر ۳. مولی محمد قاسم. و نیز دو دختر که یکی به ازدواج عالم جلیل ملا محمد نائینی (مدفون در جوار فاضل هندی) و دیگری به ازدواج حاج ملا علی بیدختی از علمای زاهد گناباد درآمد. (۱)

وفات و سنگ نوشته

حاج ملا حسن در سال ۱۱۹۰ ق وفات یافت و در جوار مرقد مطهر علامه خواجهی به خاک سپرده شد. سنگ نوشته مزار او که اشعار هاتف اصفهانی (۲) بر آن آمده چنین است: "هَذَا مَرْقَدُ الْعَالِمِ الْعَامِلِ وَالْحَبْرِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ، مَقِيمِ الْفَرَائِضِ وَمُؤَدِّ السَّنَنِ، مُحَمَّدِ حَسَنِ، اسْكَنَهُ اللَّهُ فِي فِرَادَيْسِ الْجَنَانِ وَرِيَاضِ الْغَفْرَانِ وَهُوَ وَالِدُ الْحَاجِّ مُحَمَّدِ اِبْرَاهِيمِ كَلْبَاسِي".

هزار افسوس کز بیداد گردون

ز دنیا قدوه اهل زمین رفت

امام و مقتدای اهل دین شد

سر و سرحلقه اهل یقین رفت

فلک برد از جهان حاجی حسن را

رواج و روتق شرع مبین رفت

به پاکی زاد و شد در خاک هم پاک

چنان آمد به دنیا و چنین رفت

از این وحشت سرا گردید دل تنگ

به عشرتخانه خلد برین رفت

ص: ۱۸۱

۱- ۲۲۱. همان ص ۹۰.

۲- ۲۲۲. سید احمد طبیب حسینی اصفهانی از اطبا و شعرای نامدار عهد کریم خان زند است که در فنون حکمت و ریاضی و منطق و معانی بیان مسلم زمان و در ورع و تقوا تالی ابوذر و سلمان و در حسن خلق طاق و در نظم عربی و فارسی یدی طولی

داشت. وی در سال ۱۹۸۱ ق در قم وفات کرد. رفیقش "صبحی" در وفاتش چنین گفته است: (ریحانه الادب ج ۶ ص ۳۴۴)
به آیین وفا گفت "صبحی" بهر تاریخش که "یارب منزل هاتف بگلزار جنان بادا"

به دار الخلد چون بشنید جانش

ندای "فادخلوها خالدین" رفت

غرض چون زین سرای پر دد و دام

سوی آرامگاه حور عین رفت

به تاریخش رقم زد کلک "هاتف":

"ز دنیا پیشوای اهل دین رفت"

اعقاب

اشاره

حاج محمد حسن سرسلسله یکی از خاندان های علمی بزرگ شیعه است که در طول تاریخ خدمات علمی و دینی زیادی انجام داده اند. پرداختن به شرح حال این خاندان، نیازمند تألیف کتابی مستقل است و در این جا به شرح مختصری از افراد برجسته آن بسنده می کنیم.

حاج محمد ابراهیم کلباسی

اشاره

شیخ اجل افقه، از فحول علما و مجتهدین و اکابر فقها و محققین و ازهد و اورع و اعبد و اتقای علمای زمان. وی در ۱۹ ربیع الثانی ۱۱۸۰ق در اصفهان متولد شد. ده ساله بود که پدرش وفات نمود. عارف کامل آقا محمد بید آبادی اعلی الله مقامه که وصی و قیم پدرش بود در آغاز تکلیف، او را به مکه معظمه روانه کرد. وی از کودکی به تعلیم علم و تهذیب نفس پرداخت و محضر بسیاری از علما و فضیلهای زمان را درک کرده و از آنان بهره برد.

اساتید ایشان در اصفهان به جز پدر بزرگوارش و آقا محمد بیدآبادی عبارتند از: میرزا محمد علی میرزا مظفر، ملا محراب گیلانی، ملا علی نوری، آقا محمد علی هرنندی، میرزا محمد خاتون آبادی و آقا محمد شیخ زین الدین.

وی سپس به عتبات عالیات رفت و محضر مبارک آقا محمد باقر بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید علی طباطبائی حائری و سید محسن اعرجی را درک نموده و به مقامات بلندی از علم و عمل دست یافت و از

بزرگانی چون: میر سید علی، شیخ جعفر، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ احمد بحرانی و شیخ عبدالعلی خطّی بحرانی مجاز گردید. مدّتی نیز در ایران از محضر آخوند ملا مهدی نراقی و میرزای قمی بهره برده و میرزا اجازه فتوی دادن به او داده است.

وی از کثرت ورع و تقوا به مرافعات و محاکمات مردم مباشرت نمی کرد و تمامی آن ها را به عالم جلیل سیّد محمد باقر شفتی که از دوران تحصیل در عتبات با او رفاقتی خاص داشت محوّل می فرمود؛ بلکه از کثرت احتیاط رساله عملیه هم ننوشته و می فرموده استخوان بدنم طاقت آتش جهنم را ندارد تا آن که به اصرار میرزای قمی رساله نوشت.

وی در عبادت بسیار خضوع و خشوع و حضور قلب داشت و با آن همه عزّت و مناعت و قدرت و استطاعت که داشت قدم از جاده قناعت بیرون نگذاشت. تحصیل را واجب عینی می دانست و از این رو پس از مراجعت از عتبات عالیات دیگر به زیارت اعتبار مقدسه مشرف نشد؛ چرا که سفر را منافی با اشتغال به تکمیل مراتب علمی می دانست. می فرمود: وقتی که در کربلا در خدمت

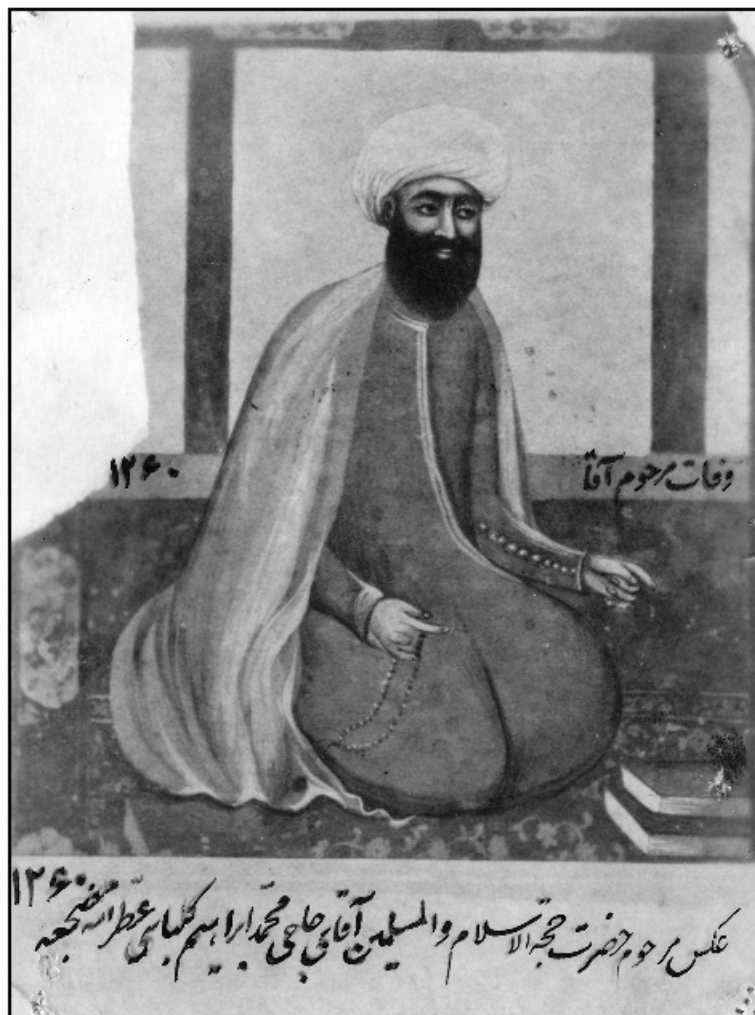
میر سیّد علی صاحب ریاض مشغول به تحصیل بودیم به ما می فرمود: مدّت سی سال است که به نجف اشرف با قلّت و کمی راه و مسافت برای زیارت مشرف نشده ام مگر برای عروسی و تزویج فرزندانم سید محمد. و در این سفر نماز را جمع بین قصر و اتمام می کردم چون احتمال حرمت سفر را می دادم. (۱)

حاجی عابدی سخت کوشا و شب زنده دار و مستجاب الدعوه بوده؛ چنانچه صدمه و وفات بعضی از دیوانیان و بعضی از آقایان را از نفرین ایشان می دانند.

بسیاری از علما از مجلس درس او برخاسته اند از جمله: میر سیّد حسن مدرّس، و میر سیّد محمّد شهشهانی، و غیر ایشان.

ص: ۱۸۳

از آثار آن مرحوم: "اشارات الاصول" که کتابی بسیار پر مطلب است، "شوارع الهدایه" در فقه، شرح "کفایه" سبزواری که اثری بسیار مبسوط و باتحقیق است، "منهاج الهدایه" در فقه با اشاره به دلیل در غیر عبادات، رساله "ارشاد المسترشدين"، و "نخبه" فارسی که هر دو عملیه است و "نخبه" به جهت حاشیه کردن شیخ مرتضی انصاری و حاج میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامهما و دیگران، سال ها مرجع عوام و خواص بوده است.



مرحوم حاجی امامت مسجد حکیم را داشته که مسجدی است بزرگ و با معنویت و همیشه عباد وزهاد در او بوده اند و گفته اند: اولش از بناهای صاحب بن

عباد بوده و بعد از خرابی، حکیم داود هندی تعمیر نموده و از این جهت آن را مسجد حکیم گویند.^(۱) در "روضات الجنات" می نویسد:

"وبالجملة فهو اسّ اساس الفقه والاجتهاد واستاد الكلا الذي استكمل من خبره كل استاد وامعن نظر الفهم والتدقيق في ايّ ما افاد واعلن كلمه الحق والتحقيق على رؤس الاشهاد ووضح بلمعه من

اشاراته الوافيه شوارع الهدايه والارشاد وافصح بنخبه من ايقاظاته الكافيه عن منهاج الدرايه والرشاد وجاهد في سبيل ربه تبارك وتعالى حق الجهاد وعمر بفيض دعواته الشريفه اطراف البلاد وذكر بيمن كلماته الطريفه اصناف العباد... ولقد بلغ في الاحتياط والورع... الى حيث قد يضرب باحتياطاته المفطره الامثال وتجار دون مذاقاته الشديده الباب الرجال بل وليس يمكن ان يقاس به في هذه السجيه الباهره احد من الابدال".^(۲)

این عالم ربّانی سرانجام در شب پنج شنبه ۸ جمادی الاول ۱۲۶۱ ق وفات کرد. فرزندان ایشان عبارتند از:

۱. آقا محمّد مهدی کلباسی

اعظم اولاد حاجی که بعد از حاجی، بلکه در زمان او از رؤسای علمای اصفهان و مرجع در فتوی و احکام بوده و صداقت های غریبه از او نقل می شود، مانند خود حاجی و بعضی دیگر از اولاد او. و در اصول و فقه و غیر اینها کتاب ها نوشته از جمله: "عیون الاصول"، که اصول مختصر بر مسأله خوبی است، شرح "منهاج" حاجی [به نام معراج الشریعه] در هشت جلد که فقه استدلالی است و خیلی خوش بیان است؛ "مصایح"، یک دوره اصول، در نه جلد؛ شرح بر قدری از "لمعه"، چهار

ص: ۱۸۵

۱- ۲۲۴. تذکره القبور ص ۸۹.

۲- ۲۲۵. روضات الجنات ج ۱ ص ۴۴.

جلد، "نور العیون"، متن فقه، "هدایه الطالین" که رساله عملیه فارسی است. (۱)

وفاتش: شب شنبه ۴ جمادی الاخری سال ۱۲۷۸ق، فرزندانش:

الف. حاجی میرزا محمود کلباسی

که چندی در نجف اشرف تحصیل نموده و به اصفهان بازگشته و مردم اخلاص تامی به او داشته اند و در مسجد حکیم جمعیت و ازدحام غریبی به جماعت او می شده ولی در جوانی (به سال ۱۲۸۷) وفات نموده و جلو روی قبر حاجی کلباسی طرف بالا سر متصل به دیوار مدفون گردید.

ب. میرزا ابوالقاسم کلباسی

ملقب به "شیخ العراقین". از علمای بزرگ و وجوه و اعیان و متنفذین نجف اشرف که مورد احترام شاه ایران و سلطان عبدالحمید بود. وی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمد حسین کاظمی بوده و در سال ۱۳۰۸ق وفات کرد.

ج. میرزا عبدالجواد کلباسی

از شاگردان پدر خود که بعد از پدر در مسجد حکیم امامت می نمود و در سال ۱۳۱۴ق وفات یافت و در مقبره مسجد حکیم مدفون شد. (۲)

ص: ۱۸۶

۱- ۲۲۶. تذکره القبور ص ۹۲. آخوند گزی می نویسد: آن مرحوم مواظبت ها در آداب شریعت داشته. و به جهت ناخوشی تب و لرز سه یک دعائی به بادام می نوشته و می داده و مردم هم می گرفته به مریض می داده، مریض خوب می شده و مجرب شده بود. همان وقت شرط می کرده عمامه سر مریض بگذارند که عمامه را آن مرحوم در اصفهان رواج تام داده. و غالباً خدمت آن مرحوم، کسی که می رفته، مسأله از آن کس می پرسیده که مردم را مسأله دان کند.

۲- ۲۲۷. پسرش: میرزا هاشم کلباسی عالم عامل زاهد متقی، از ائمه جماعت مسجد حکیم و مورد وثوق و اقبال و علاقه قاطبه مردم بود. وی در سال ۱۳۵۸ق وفات نمود و در تخت فولاد تکیه کازرونی در جوار استادش آقا سید محمد باقر درچه ای مدفون گردید. فرزندش: میرزا عبدالجواد کلباسی عالمی صالح و صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده و اهل تهجد و خیرات و دستگیری از ضعفا و یاری گرفتاران بود. وی در سال ۱۳۸۷ در راه قم در اثر تصادف وفات نمود و در صحن مطهر حضرت معصومه مدفون گردید.

از آثارش کتاب "تذهیب الاصول" در شرح "تذهیب الاصول" در کتابخانه مدرسه فیضیه و "کتاب الصلاه" در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است. وی از علمای بزرگی همچون میرزا حبیب الله رشتی، سید حسین بحر العلوم، شیخ زین العابدین مازندرانی، ملا محمد ایروانی و میرزا

محمد هاشم چهارسوقی اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرده که متن آن ها در آغاز "کتاب الصلاه" آمده است. (۱)

د. شیخ محمد حسین کلباسی

عالم جلیل، از شاگردان سید اسماعیل صدر و شیخ محمد حسین کاظمی و داماد شیخ محمد حسن نجفی صاحب "جواهر". وی عالمی عابد و متعهد و از ریاست گریزان بود. در پایان عمر در مشهد مقدس ساکن و مورد اقبال و توجه مردم واقع شده و در سال ۱۳۴۰ ق وفات نموده و در دارالسیاده مدفون گردید. (۲)

۲. آقا محمد کلباسی

عالم کامل و فقیه متبحر. به نوشته آخوند گزی: در مدت عمر مشغول به نوشتن کتاب بوده و از شدت مواظبت بر آداب شرعیه و بعضی وضع ها، مردم او را صاف و صادق می خوانده اند و گفتار و کردارهای صادقانه اش بسیار بوده. امامت مسجد حکیم را هم داشته و مرجع در مرافعات هم بوده است.

ص: ۱۸۷

۱- ۲۲۸. فهرست مرعشی ج ۳۷ ص ۵۳۱.

۲- ۲۲۹. فرزندش شیخ علی کلباسی از شاگردان آخوند خراسانی و نواده اش: شیخ محمد ابراهیم کلباسی از فقهای نجف اشرف و شاگردان میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوتراب خوانساری و آقا ضیاء الدین عراقی بود. از آثارش "منهاج الاصول" از تقریرات آقا ضیاء در پنج جلد و رساله عملیه در دو جلد به چاپ رسیده است. فرزندش شیخ جعفر کلباسی از فضیلهای نجف است و کتاب "اعراب القرآن" از او چاپ شده است.

از آثارش: کتاب "منیع الحیاه" است که به فرموده پدرش، جمع عبارات علماء اصول از متقدمین و متأخرین را نموده، در پانزده جلد؛ شرح "تهذیب" علامه، مفصل، شرح "نتایج" آقا سید ابراهیم قزوینی، که از صد هزار بیت متجاوز است، کتاب مفصلی در عبادات به نام "انوار النزول"، در فقه استدلالی، شرح "خلاصه الحساب"، "هدیه الشیعه" که رساله تقلیدی بزرگی است و کتاب "نور حدقه الناظرین" در آداب و اخلاق و ادعیه و مواعظ. (۱)

وی از پدر بزرگوارش و سید محمد باقر شفتی و شیخ حسن کاشف الغطاء اجازه اجتهاد و نقل حدیث داشت. وفاتش: روز جمعه ۲۲ ربیع الثانی سال ۱۲۹۲ق واقع شد و در مقبره پدر مدفون شد. (۲)

۳. شیخ محمد جعفر کلباسی

از علماء و فضلا و بسیار متواضع و با تقوا که بعضی اوقات امامت مسجد حکیم را داشته. از آثارش: کتابی در دیات موسوم به "تحفه الجعفریه" به فارسی، "نورالعیون" در احکام حدود و قصاص، "منهج الرشاد الی احکام الدین والایمان" در شرح "ارشاد الاذهان" است. (۳)

وفاتش: روز جمعه ۲۶ محرم سال ۱۲۹۲ق واقع شد و در مقبره پدر مدفون شد.

فرزندش: میرزا ابوتراب کلباسی از شاگردان آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی بوده و از این استاد و دیگران اجازه اجتهاد داشته، عالمی زاهد و محتاط و محبوب القلوب بوده و در سال ۱۳۳۷ق در نجف اشرف وفات نموده

ص: ۱۸۸

۱- ۲۳۰. تذکر هالقبور ص ۹۳.

۲- ۲۳۱. نواده اش: میرزا محمود کلباسی فرزند میرزا محمد تقی، عالمی وارسته و از فضلا و مبلغین و مروجین دین بود. نزد میرزا مهدی اصفهانی تحصیل کرده و به وعظ و ارشاد مردم و مبارزه با فرقه های ضاله اشتغال داشت. وی در شوال ۱۳۶۵ق در مشهد مقدس وفات نمود.

۳- ۲۳۲. ر.ک: مقدمه ای بر فقه شیعه ص ۱۱۵، الذریعه ج ۲۳ ص ۱۸۷.

است.

فرزندش: عالم فاضل شیخ محمد کلباسی حائری از شاگردان شیخ شعبان رشتی، شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری، میرزا یحیی زرنندی، حاج آقا حسین قمی، میرزا مهدی شیرازی و سید محمد

هادی میلانی بوده و از تألیفاتش کتاب: "السعه والرزق"، تاریخچه کربلا یاراه نمای زوار و "خاندان کلباسی" به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۹۹ق وفات یافت و در شهر مقدس قم مدفون گشت.

آیه الله شیخ محمد حسین کلباسی

فرزند عالم زاهد شیخ محمد رضا کلباسی (م: ۱۳۶۶ق) فرزند شیخ محمد علی کلباسی (داماد آیه الله سید محمد ترک) فرزند شیخ محمد جعفر، از شاگردان آیه الله شیخ عبد الحسین رشتی، سید ابو الحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد کاظم شیرازی، سید ابو تراب خوانساری، علامه شیخ محمد جواد بلاغی، سید حسین باد کوبی، شیخ مرتضی طالقانی و سید عبد الهادی شیرازی بود. وی در حدود سال ۱۳۷۸ق پس از بازگشت به ایران در قم ساکن شد. او عالمی فرزانه، خوش اخلاق، متواضع، مقید به آداب و سنن اسلامی و در قضای حوائج مردم و اعمال خیریه ساعی بود. تلاش کم نظیری در تحقیق و تتبع و آثار علمی گذشتگان داشت. تا قدرت حرکت داشت از پا نمی نشست و در ترویج مذهب و دفاع از تشیع از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. با آن کهولت سن به کشورهای مختلف سفر می کرد و همه ساعات روز را در بخش مخطوطات کتابخانه ها به سر می برد. از آثارش: تقریرات دوره کامل اصول فقه آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی، شرح "کفایه الاصول"، شرح "عروه الوثقی"، غریب القرآن، غریب الحدیث و تحقیق چندین نسخه خطی از علمای عامه پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

وی در روز دو شنبه ۹ ماه رجب ۱۴۱۸ق (۱۹ آبان ۱۳۷۶ق) در سن ۹۵ سالگی

ص: ۱۸۹

وفات یافت و در صحن حرم حضرت معصومه سلام الله عليها مدفون گردید.

۴. میرزا ابوالمعالی کلباسی

اصغر اولاد حاجی کلباسی اعلی الله مقامه. آخوند گزی می نویسد: "مراتب زهد و تقوی و اخلاق کامله و گوشه نشینی و کثرت اشتغال به فکر در علوم و نوشتن کتب علمیه، بیش از آن است که در این مختصر گنجد. مجلس آن مرحوم، مصداق حدیث حواریین و عیسی علیه السلام که عرض کردند: "من نجالس؟" با که مجالست کنیم؟ فرمود: "من یدکرکم الله رؤیته، ویزیدکم فی العلم منطقه، ویرغبکم فی الآخره عمله". یعنی: کسی که دیدار او، شما را به یاد خدا اندازد، و گفتار او در علم شما افزاید، و کردار او شما را راغب و مایل به آخرت نماید. حالات آن مرحوم به همین و صف ها بود. صحبت موعظه و علم دقائق اخلاق و اخلاص را ملاحظه می فرمودند. و قدری از حالات خود را در آخر "بشارات" و "رساله زیارت عاشورا" و غیرها نوشته اند. اجمال آن که: بعد از فوت حاجی، صغیر بوده و با عدم توجه تام بزرگ تران، به زحمات فوق العاده، بعد از قابلیت، مشغول تحصیل خدمت مرحوم امیر سید حسن مدرس شده و امر گذران و زندگانی او هم به

سختی بوده، من حیث لا یحتسب، از جانب پادشاه، وظیفه ای از مرحوم حاجی در حق ایشان مقرر گردید. و تمام سال ها، همه اوقات را به فکر و نوشتن مشغول بوده تا آن که از کثرت فکر، به خصوص در اصول، به ضعف قلب مبتلا شده که تا آخر عمر مبتلا بوده". (۱)

"بشارات الاصول" در سه جلد، متجاوز از صد و بیست هزار بیت، رساله حجیت ظنّ مطلق، سی هزار بیت، رساله مختصری در حجیت ظنّ، شرح خطبه شمشقیه، رساله در استخاره به قرآن، رساله در کیفیت زیارت عاشوراء و رسائل رجالیّه که اخیراً در ۴ جلد چاپ شده از آثار علمی ارزشمند او است.

ص: ۱۹۰

مرحوم جابری می نویسد: "میرزا ابوالمعالی نجل جلیل حاجی کلباسی و در کلیه اطوار، تأسی به پدر بزرگوار نموده، عمر خود را به انقطاع و انزوا و تعلیم و تدریس و تألیف و ریاضت و عبادت گذرانده... وفاتش ۱۳۱۶، تاریخ را مؤلف گفت: "لقد ماتت علوم ابی المعالی" زیرا اجتهادات آن حضرت را طرزی خاص بود که با سلیقه دیگران کمتر موافقت می نمود". فرزنداناش عبارتند از:

الف. آیه الله میرزا ابوالهدی کلباسی

عالم عامل، فاضل کامل، ادیب بارع، فقیه اصولی رجالی، عابد زاهد متقی، در زهد و ورع و تقوی بی بدل و ضرب المثل، در تحلی به صفات فاضله و تخیلی از اوصاف نازله طاق، دارای مکارم اخلاق، و بعضی از مکاشفات و امور غریبه بدو منسوب است. (۱) عمده تحصیلات علمی را در اصفهان نزد والد معظم خود خاتمه داد، و در نجف اشرف به حوزه درس آخوند ملا کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر و به مقام علمی بس عالی نایل گردیده و گوی سبقت از دیگران ربود. سپس به وطن مألوف خود مراجعت نموده و حوزه درس فقه و اصول و رجال او مرجع افاضل رجال شد. بالخصوص تبخر رجالی او مورد تصدیق اکابر بود. از تألیفات او: "البدر التمام و البحر الطمطم" در شرح حال والد ماجد و جد امجد خود، "سماء المقال" فی تحقیق علم الرجال و "الفوائد الرجالیه" به چاپ رسیده است.

آیه الله مرعشی نجفی پس از توصیف ایشان به "سلمان الزاهدین و قدوه العابدین" می نویسد: "کان هذا الرجل من مصادیق قوله علیه السلام: المخالف لهواه والمطيع لامر مولاه آیه من آیات ربّه فی العلم والتقی والفضل والحجی، کان منظره

ص: ۱۹۱

مذکراً للآخرة و مسلماً عن الشهوات. قل من رأيت في من ادر کته مثله، و کان اکثر اوقاته مشغولاً بالتألیف والتصنیف والمطالعه والافاده. استفدنا فی علم الرجال برهه من الزمان من محضره الشریف طيله اقامته فی النجف الاشرف واستفدنا ایضاً من اخیه... الرياضیات و النجوم" ... انّ استادی هذا من اعیان الدهر ومفاخر الزمان، صاحب الکتب النافعه النفیسه منها تعالیق علی الرجال الکبیر" (۱).

وی در شب سه شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۵۶ ق وفات یافت و در تخت فولاد در جوار پدر بزرگوار خود مدفون شد. (۲).

ب. آیه الله میرزا جمال الدین کلباسی

از علما و مجتهدین و زهاد و عباد زمان خود. در اصفهان نزد پدر علامه اش و دیگران، و در نجف اشرف نزد آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی تلمذ نموده، مدت عمر، دقیقه ای از تألیف و تدریس و عبادت غافل نبود. وی در منزل تدریس و در مسجد جوجو اقامه جماعت می نمود و نماز ایشان از زبده ترین جماعات اصفهان محسوب می شد. مرحوم حجه الاسلام سید شهاب الدین صفوی قمی به نقل از آیه الله العظمی ارباب می فرمود: مرحوم حاج میرزا ابوالهدی و حاج میرزا جمال در قنوت نماز صبحشان، همه روزه دعای ابو حمزه ثمالی را اشک ریزان

ص: ۱۹۲

۱- ۲۳۵. المسلسلات ج ۱ ص ۱۵۴.

۲- ۲۳۶. فرزندش: آیه الله شیخ محمد کلباسی در اصفهان از شاگردان آیات عظام: حاج آقا رحیم ارباب، حاج آقا حسین بروجردی، گلپایگانی، شیخ محمد علی اراکی، سید محمد محقق داماد، شیخ مرتضی حائری و علامه طباطبائی بود. وی در ایام اقامت در قم افزون بر تدریس، ممتحن حوزه و پس از وفات آیه الله بروجردی جزو هیئت استفتاء آیه الله گلپایگانی بود. او پس از بازگشت به اصفهان تا پایان عمر به تدریس سطوح و خارج فقه مشغول بود. در سال ۱۳۸۲ ش وفات یافت و در مقبره جدش حاجی کلباسی مدفون شد.

می خواندند.^(۱) این عالم زاهد در شب ۱۷ رمضان المبارک سال ۱۳۵۰ وفات یافته و در جنب پدر مدفون گردید.

۵. میرزا محمد رضا کلباسی

معروف به شیخ الاسلام، فرزند دیگر حاجی کلباسی است که در شب ۱۴ رمضان ۱۲۱۹ متولد و در شب جمعه ۱۴ شعبان ۱۲۸۴ ق وفات یافت و در بقعه پدر مدفون گردید. فرزندش:

آیه الله میرزا عبدالرحیم کلباسی

عالم عامل و فقیه کامل، از علمای بزرگ اصفهان که نزد بسیاری از فقهای نجف اشرف تحصیل نموده و بزرگانی چون: حاج میرزا حسین خلیلی، شیخ زین العابدین مازندرانی، میرزا محمد هاشم چهارسوقی، مولی محمد ایروانی، مولی لطف الله مازندرانی، حاج میرزا ابوالقاسم کلباسی، میرزا ابوالقاسم طباطبائی اجتهاد ایشان را تصدیق نموده اند. از جمله آثار او: حواشی بر رسائل شیخ انصاری، شرح بر مقصد تیمم کتاب "منهاج الهدایه" و شرحی فارسی به نحو ظریف و طرز خوش بر "خلاصه الحساب" است.

وی در اصفهان به اقامه جماعت و وعظ و تدریس اشتغال داشت. اخلاق حمیده و صفات حسنه او مشهور و معروف بود. در باب صله رحم فوق العاده ساعی بود. ده سال قبل از فوت، مایملک خود را بین اولاد خود قسمت کرده و ترک

ص: ۱۹۳

۱- ۲۳۷. آیه الله شیخ احمد فیاض می فرمود: حاج میرزا هدی در علم حدیث بسیار وارد بود و درسی در رجال حدیث داشت که خدمتشان می رفتیم و تألیفاتی هم داشت. مرحوم میرزا جمال درس و بحثی نداشت فقط منزلشان رفت و آمد داشتیم. خیلی مواظب بودند که حرف لغوی نزنند و ما حرف لغوی از ایشان نشنیدیم. همیشه مشغول فکر و ذکر و درس بودند. حاج آقا رحیم ارباب فرموده بودند که این دو برادر به ملک اشبهند تا به انسان.

دنيا نموده، به حدّ اقلّ خوراک و پوشاک اکتفا می نمود. (۱)

وفاتش عصر پنج شنبه نهم شهر شعبان از سنه ۱۳۳۵ در سنّ ۸۵ سالگی واقع شده (۲) و از عجایب آن که روز ولادت او هم نهم شعبان بود. (۳) مدفنش در تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی است. فرزندانش عبارتند از:

الف. آیه الله شیخ محمّد ابراهیم کلباسی

عالم فاضل محقق. در جمعه ۱۱ شوال ۱۳۰۲ ق متولد و در شنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۶۲ ق در تهران وفات یافت. وی از شاگردان آخوند ملّا محمّد کاشی، شیخ محمّد تقی آقا نجفی و آقا سید محمّد باقر درجه ای بود و از میرزا ابوالحسن بروجردی در کوشکی، و آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و حاج شیخ عبدالکریم حائری اجازه اجتهاد داشت. از آثارش: "الفوائد السنیه" شامل پنج رساله در فقه استدلالی، "تذکره العظیمیه" و "خصائص العباسیه" به چاپ رسیده است. وی عالمی صالح و از مروجین دین بود و در سال ۱۳۶۲ ق در تهران وفات نمود. (۴)

ص: ۱۹۴

۱- ۲۳۸. ر.ک: التذکره العظیمیه ص ۳۰۹-۳۱۷.

۲- ۲۳۹. اشعار زیر بر روی سنگ مزارش آمده است: عبدالرحیم بر در ربّ رحیم رفت زاد معاد خویش ز قلب سلیم برد دل در میانه آمد و تاریخ فوت شد: "عبدالرحیم سر بجوار رحیم برد"
۳- ۲۴۰. قبر زوجه محترمه ایشان هم در کنار اوست، و آن مرحومه علویّه ای زاهده و عابده بوده، نماز شب و مناجات او ترک نمی شده و اثری عجیب در دعاء و نفس و دست ایشان بوده، دعا برای هر مرض به هر صاحب عقیده می دادند شفای آن تخلف نداشت.

۴- ۲۴۱. فرزندش: شیخ احمد کلباسی در حوزه علمیه قم از محضر آیات عظام: سید محمّد حجت کوهکمری و سید صدر الدین صدر بهره مند شد. در حدود سال ۱۳۶۵ ق به تهران مراجعت کرد و در مدرسه مروی از درس آیات عظام: سید احمد خوانساری و میرزا محمّد باقر آشتیانی استفاده علمی نموده و همزمان موفق به اخذ درجه دکترای فلسفه از دانشکده الهیات گردید و خود به تدریس همین رشته در دانشگاه پرداخت و فعالیت و خدمات مذهبی خود را در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام واقع در خیابان ظفر تهران انجام می داد. وی در سال ۱۳۷۳ ش در سنّ ۷۳ سالگی وفات یافت و در قم مدفون گردید.

در سال ۱۲۹۵ ق متولد شد و در اصفهان، تهران و نجف اشرف از محضر اساتید بزرگ بهره برد. برخی از اساتید ایشان عبارتند از: شیخ احمد مجتهد بید آبادی؛ شیخ محمد علی نجفی ثقه الاسلام، که از سن هجده سالگی به مجلس درس ایشان رفت و تا پایان عمر آن فقیه ارجمند در درس او شرکت نمود. شیخ محمد تقی آقا نجفی، آخوند ملا محمد کاشانی، جهانگیر خان قشقایی، میرزا محمد باقر حکیم باشی، شیخ حسن شیرازی، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، و شیخ الشریعه اصفهانی. وی در نجف اشرف از محضر این سه استاد بزرگ بهره برده و از دو استاد اخیر اجازه اجتهاد دریافت نموده است. میرزا حسن آشتیانی؛ آخوند ملا محمد آملی و میرزا ابو الحسن جلوه نیز از اساتید ایشان در تهران بوده اند. ص

وی در سال ۱۳۲۶ ق به اصفهان بازگشت و به تدریس و ترویج دین پرداخت. مرحوم میرزا سلیمان رکن الملک در تخت فولاد مسجدی برای ایشان بنا نمود و وی سال ها در آن به اقامه جماعت و احیای شب های جمعه و ارشاد مردم مشغول بود. وی در سال ۱۳۴۸ به قصد اقامت به مشهد مقدس رفت و تا آخر عمر در آن جا به انجام وظایف دینی پرداخت. (۱)

ص: ۱۹۵

۱- ۲۴۲. استاد ابو معین حجت هاشمی خراسانی در کتاب "مرآة الحجه" می نویسد: وی از علمای پرمایه و حکمای گران مایه و از عارفین نامی و واصلین سامی بود. مردی بی مکر و ریا و دور از خدعه و هوا و نصایحش مؤثر و مواعظش زاجر، کلامش با رونق شریعت و شرعش توأم با طریقت و طریقتش منضم با حقیقت... از عشق وافر من به تحصیل در شگفت بود و می گفت: چون تو، جدی ندیده ام. و می گفت: خود نیز در تحصیل جدی بودم، به درجه ای که در شب زفاف، پشت بام رفته بودم و مشغول مطالعه بودم... مردی بس منبع الطبع و شریف النفس و کریم بود.

وی عالمی ریّانی و واعظی طلیق اللسان و حکیمی الهی و عارفی کامل و فضیلت شعار بود. در بین علمای اصفهان جامعیتی خاص داشت. در تدریس و تعلیم متواضع بود و هرگاه طالب و تشنه درس و معرفتی را می یافت حتی از تدریس پایین ترین متون درسی هم سر باز نمی زد و با کمال خلوص و صفا به تعلیم او می پرداخت. با این که مراتب علمی او از حکمت و فلسفه و فقه و اصول و ادبیات و عرفان بالا بود. غیر از تدریس برای ارشاد عوام به منبر می رفت و در بین سخنانش، فراوان از سخنان و اشعار عارفان بزرگ مثل "مثنوی" مولوی و "منطق الطیر" عطار می خواند و می گریست و حالت شور و جذبه خاصی به محفل می بخشید، مخصوصاً شب های جمعه دعای کمیل او که با داستان های عارفان آمیخته بود شیفتگان فراوانی داشت. (۱) دو کتاب "انیس اللیل" و "نفحات اللیل" در شرح دعای کمیل از آثار معروف اوست که بارها به چاپ رسیده است. فرزندان او عبارتند از:

۱. شیخ اسماعیل کلباسی

عالم فاضل، در اصفهان نزد میرزا حسن قاضی عسکر، میرزا یحیی مدرّس، شیخ علی مدرّس یزدی، سید مهدی درچه ای، سید علی نجف آبادی، سید محمّد نجف آبادی، شیخ محمّد رضا نجفی، سید صدرالدین کوپائی، شیخ محمود مفید و پدر دانشمندش تحصیل نموده، مدتی نیز در شهر مقدس مشهد و طهران از درس ادیب نیشابوری، میرزا احمد کفائی، میرزا مهدی آشتیای و میرزا طاهر تنکابنی استفاده کرده و در اصفهان به تدریس و امامت جماعت و موعظه و قرائت دعای کمیل و ابوحمزه در شب های جمعه و ماه مبارک رمضان می پرداخت. این عالم جلیل در

ص: ۱۹۶

شب ۲۷ ماه مبارک رمضان ۱۳۹۷ق (۲۰ شهریور ۱۳۵۶ش) در سنّ ۷۳ سالگی وفات نموده و در اطاق مسجد رکن الملک مدفون گردید.

۲. شیخ صدر الدین کلباسی

عالم فاضل، در شهر مقدس مشهد و قم نزد پدرش و شیخ حبیب الله گلپایگانی، و آیات عظام: مرعشی نجفی، سید محمد داماد، شیخ عباسعلی شاهرودی، سید محمد تقی خوانساری، امام خمینی و در اصفهان نزد سید محمد نجف آبادی و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل نموده و در بروجرد از محضر آیه الله العظمی بروجردی بهره برد و پس از نیل به درجه اجتهاد به تدریس و ترویج دین مبین پرداخت. وی در روز ۲۳ ماه مبارک رمضان ۱۴۱۱ ق وفات نموده و در اطاق مسجد رکن الملک مدفون گردید.

۳. حاج آقا فخر الدین کلباسی

خطیب دانشمند، در شعبان ۱۳۴۲ق به دنیا آمد. علوم جدید را در مدارس علیه و صامیه اصفهان آموخت. در مشهد مقدس نزد ادیب نیشابوری و مرحوم شمس و میرزا احمد مدرس یزدی تحصیل نمود و نزد پدرش شرح لمعه و شرح منظومه و شرح تجرید و رجال و هیئت را فراگرفت. پس از آن به اصفهان بازگشت و در درس حضرات آیات: سید علی اصغر برزانی، سید حسین خادمی و سید صدر الدین کویانی شرکت نمود و در اداره فرهنگ به شغل دبیری اشتغال ورزید. او خطیبی معروف و واعظی شیرین بیان و طلیق اللسان بود و مورد علاقه مردم بود. او یکی از مؤسّسین ساختمان قائمیه و احمدیه اصفهان بود و جلسه صبح های جمعه و قرائت دعای ندبه او در ساختمان قائمیه از جلسات پر شور و جذّاب و روحانی بود. این خطیب توانا در ذی قعدة ۱۴۰۷ق وفات یافته و در اطاق مسجد رکن الملک مدفون گردید. مرحوم سید مجتبی کیوان در وفاتش گوید:

دریغ از حجه الاسلام فخرالدین کلباسی

دریغ از لحن گرم و منطق شیرین کلباسی

بهین بود و گزین در موعظت گفتار فخرالدین

صفا بود و وفا در دوستی آیین کلباسی

به فضل و دانش و حفظ حدیث و گونه گون معنی

شگفت انگیز بودی قدرت و تمکین کلباسی

بسی درّ و گهر اندوخت در گنجینه خاطر

کمال ذوق و طبع ناقد و گلچین کلباسی

چو در نعت رسول و آل امجادش سخن گفتی

همه کز وییان بودند در تحسین کلباسی

گلستان سخن را باغبانی بود افسون گر

کلام و شعر و حکمت نرگس و نسرين کلباسی

چو در اخلاق اسلامی سخن می گفت بر منبر

فلک ها بود در زیر پر شاهین کلباسی

همه با آل عصمت بود حبّ و مهر فخرالدین

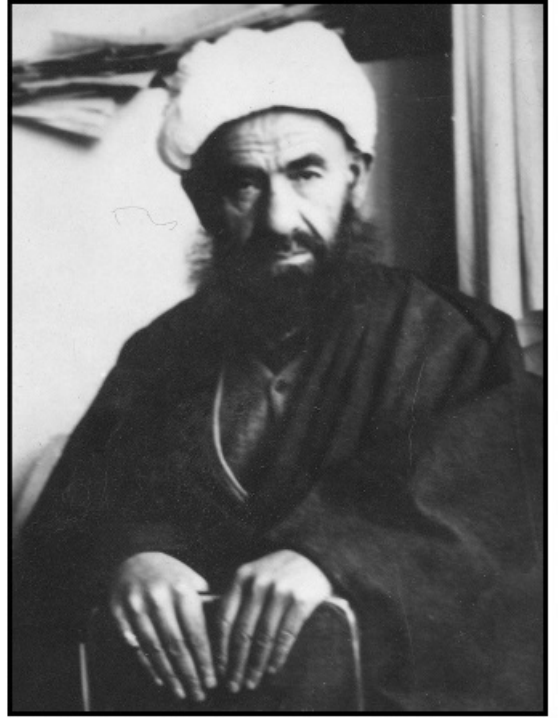
همه با خصم عترت بود بغض و کین کلباسی

پس از عمری که در نشر معارف کرد خدمت ها

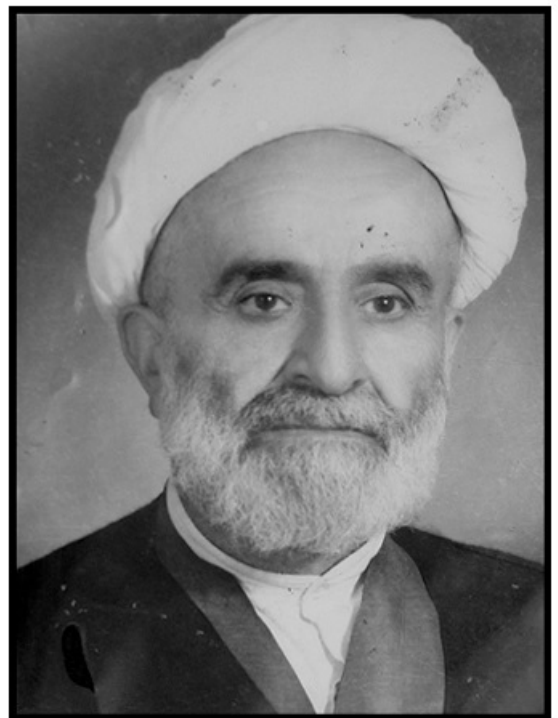
اجل ناگاه حاضر گشت بر بالین کلباسی

به تاریخ وفاتش با دوصد آه و اسف گفتم:

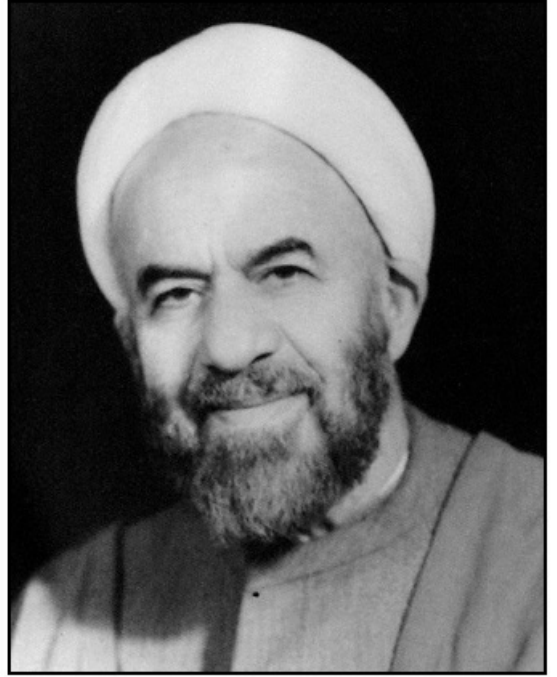
"ادیب عابد و منطیق فخرالدین کلباسی"



آیت الله حاج میرزا رضا کلباسی



حاج شیخ اسماعیل کلباسی



حاج آقا فخر کلباسی



حاج صدرالدین کلباسی

از مدفونین در حوالی قبر محقق خواجهائی که شرح حال او در دست نیست.

وی عالمی کامل و فقیهی عارف بوده و بر روی سنگ مزارش با عناوین و القاب شامخ ستوده شده است. وی از شاگردان فقیه بزرگ شیعه سید محمد باقر شفتی بوده است. در مجموعه اجازات سید شفتی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است اجازه ای از ایشان به شخصی به نام ملا-خلیل به چشم می خورد که در سال ۱۲۵۶ق نگاشته شده است. این اجازه با توجه به قرائن، مربوط به صاحب عنوان می باشد.^(۱) سنگ نوشته مزار این عالم ربانی چنین است:

"هو الحیّ الذی لا یموت الحمد لله الذی توحد بالهز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء والصلوة والسلام علی محمد وآله شهداء دارالفناء وشفعاء دار البقاء فهذا مرقد العالم الفاضل الموحّد

العارف، والمحدث المسدّد، والفقیه الورع المؤید، والمحقق المدقّق الموقّق، والغائص فی بحار علوم آل محمّد، العابد الزاهد الذاکر المتهجّد، رکن الموحّدین ودلیل السالکین ومقتدی الصالحین، الخلیل الشریف قدّس الله روحه، والحقه بائمته الطاهرین، بتاريخ ۱۲۶۵".

قبر شریف ایشان پشت قبر ملا محمد ابراهیم جدلی و جلو قبر آخوند ملا محسن بن عبدالصمد واقع گشته و اکنون سکویی برای آنها ساخته شده است.

ص: ۲۰۰

۱- ۲۴۴. با تشکر از جناب آقای سید محمد رضا شفتی که تصویر این اجازه را در اختیار نگارنده نهاد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنَ الْأَعْيُنِ بِمَا فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَمُتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَمْ يَلِدْ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ رِطْقَانِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ صَلَّى مُحَمَّدٌ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصَمِينَ وَيَعْدُ فَلَمَّا اطْرَدَتْ عَادَةُ شَانِحْنَا الْمَاضِيَيْنِ وَسَفَى سَلْفُنَا
الْأَقْدَمِينَ مَكْرَمَهُمُ اللَّهُ تَعَمُّقَ فِي الْغُرَبَاتِ أَسْبَغَ فِي الْأَسْتِجَارَةِ مِنْ فِي الطَّبَقَةِ السَّائِلَةِ عَنْ
فِي الطَّبَقَةِ الْعَالِيَةِ أَبْغَاءَ الْأَنْدَرِ أَحْمَمَ فِي الْأَسَانِدِ الْمُتَّصِلَةِ إِلَى الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَحَدَّرَا
عَنْ مَنَفْصَةِ الْأَنْفِصَالِ وَالْإِنْقِطَاعِ الَّتِي لَجِبَ مِنْهَا السُّتَعْدِيَاءُ اللَّهُ سَجَانَهُ مِنْ هَمَزَاتِ
الشَّيَاطِينِ وَالْمُسْتَقْبِضِينَ بِفَضْلِهِ ذَكَرَ بِرَبِّهِ سَبِيلَ سُلُوكِ سَبِيلِ الْعُلَمَاءِ الصَّالِحِينَ اسْتِجَارَ سَمِي
مَنْ حَصَلَ لَمْ يَنْقُطَا كَامِلًا مِنَ الْعِلْمِ الدِّيْنِيِّ وَزَيْدٍ مِنْ نَفْسِهِ بِالْفَضَائِلِ الْمَطْلُوبَةِ وَالْفَوَاضِلِ
الْحَسَنَةِ الْمُخْلِجَةِ السَّادَةِ وَالرَّشَادِ وَالْمُخْلِجِ مِنَ الرَّذَائِلِ وَمَنْقُضَةِ الْجِهَالَةِ وَالْفَسَادِ وَالْعَالَمِ
الْعَامِلِ وَالْفَاعِلِ الْكَامِلِ عَزِيزِ بِنَا الْجَلِيلِ الْجَمِيلِ مَوْلَا قَامِلِ أَخْبَلِ هُدَاهُ اللَّهُ تَعَمُّقَ سَوَاءِ السَّبِيلِ
وَرَبِّزَتْهُ حِلَاوَةُ السَّبِيلِ فَاجْتَرَزَتْ زَيْدًا نَفْضَهُ وَتَقَوَاهُ وَجَعَلَ كُلُّ بِيَوْمِهِ حَبْرًا مَامُضَاهُ أَنْ
يُرْدَى عَيْنَهُ مَا سَمِعَ مِنْهُ مِنْ دَقَائِقِ الْأَفْكَارِ الَّتِي خَلَّتْ عَنْهَا كَيْتِ الْأَخْبَارِ وَمَا حَوَتْهُ مَطَالِعُ
الْأَنْوَارِ الَّذِي يَجْرِي مِنْ مَطَاوِيرِ الْأَنْفَارِ وَغَيْرِهَا مَا وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ لِأَخْرَاجِهِ
مَنْ مَكَّنَ الْخَفَاءَ إِلَى الْأَطْهَارِ وَكَلَّمَ الْجَائِزِ لِي رَوَاتِهِ مِنَ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ فِي الْإِسْلَامِ سُبْحَانَ الْأَصُولِ
الْأَرْبَعَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْمَدَارُ فِي هَذِهِ الْأَعْيُنِ الْكَافِي وَالْفَعْبِيرِ وَالتَّهْدِيبِ وَالْإِسْتِجَارِ
مَكَّنَ اللَّهُ تَعَمُّقَ مُصَنَّفِيهَا جَنَّاتِ تَجْرِي تَحْتِ تَصَوُّرِهَا الْأَنْفَارِ وَمَا تَوْلَدَتْهَا وَمِنْ غَيْرِهَا
كَالرِّسَالِ وَالرِّوَايَةِ وَالْبَحَارِ شَرَّفَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ انْقِيَابِ أَنْفُسِهِمْ لِحُجَّتِهَا جَوَارِحِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ
عَلَيْهِمُ الْآفَ التَّجْمَةِ مِنَ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ عَنْ شَانِحْنَا الْمَطْلُوبَةِ فِي إِجَازَاتِنَا لِكَثْرَةِ الْعُلَمَاءِ
الْأَبْرَارِ عَنْ شَانِحِنَا الْمُفْصَلَةِ بَيْنَهَا مُتَّصِلَةً إِلَى سَادَاتِنَا عَلَيْهِمُ الْآفَ التَّجْمَةِ
وَالْتِنَاءِ حَرِيرِهِ خَادِمِ الشَّرِيعَةِ تَرَابِ قَدَامِ الْمُؤْمِنِينَ فِي
الْبَيْتِ السَّادِسَةِ عَشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فِي
السَّنَةِ السَّادِسَةِ وَالْحَمْسِينَ وَالْمِائَتِينَ بَعْدَ الْآلِفِ مِنْ هِجْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْآلِ
التَّجْمَةِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اشاره

عالم فاضل و واعظ محدث خبیر که متأسفانه شرح حال وی در دست نیست.

تالیفات

از این عالم جلیل تالیفات زیادی بر جای مانده که هیچ یک به چاپ نرسیده است از جمله:

۱. الصاحب (پیرامون امام زمان علیه السلام عربی)

در ۳ جلد که در آن احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام جمع آوری و دسته بندی شده است. نسخه این کتاب در کتابخانه مسجد اعظم نگهداری می شود.

۲- موقظ الغافلین

در رد بایبه و صوفیه، در سه جلد موجود در همان کتابخانه.

۳- مقتل الال (عربی)

موجود در همان کتابخانه، شامل مقتل علی تا امام رضا علیهما السلام.

۴- شجره المحمديه

در انساب که نسخه آن در کتابخانه جامع گوهرشاد و کتابخانه ملک موجود است و در پنج شنبه ششم ماه صفر ۱۳۱۴ ق به خواهش حاج آقا میرزا عبدالحسین بن آقا میرزا علی رضا مستوفی اصفهانی نگاشته شده، در ضبط اسامی پدران و انساب گرام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که در ابتدا هشت بیت شعر عربی در این باب دارد سپس به نثر در تحقیق نامهای آباء گرام رسول الله صلی الله علیه و آله پرداخته است.

۵- تذکره السلاطین

در ۲ جلد بسیار مفصل که آن را به دستگیری محمد حسین تاجر کازرونی در سال

ص: ۲۰۲

۱۳۲۳ ق در ۲ جلد تألیف کرده و نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

۶. نسایم الرحمه

در اخلاق به فارسی. نسخه خط مؤلف در ۱۷۰ برگ به شماره ۴۶۲۵ در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. (۱)

ایشان چندین اثر را نیز کتابت کرده از جمله حاشیه "زبد هالاصول" شیخ بهائی که نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

وفات

وی در شب ۶ ماه رمضان ۱۳۳۵ وفات یافت و در مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی نزدیک قبر محقق خواجهی مدفون گردید. عبارات سنگ قبر وی چنین است:

"هذا مرقد العالم العامل المتبحر النحرير الكامل، المتكلم الخبير، مفخر اهل الرشاد، الحاج عبدالجواد الواعظ الباعبادرانی، وکان وفاته فی ليله السادس من شهر الصیام فی سنه ۱۳۳۵".

در پناه رحمت حق شد جواد

رحمتش پیوسته بادا بر نهاد

جوهر انسان جهان مردمی

مردم بینائی اهل رشاد

عالم نحریر حبر بی عدیل

کز کمال و فضل و معنی داد داد

بود نشر مذهب اثنی عشر

دایمش در منبر و مسجد مراد

ص: ۲۰۳

بود گنجی از هژ چنگ اجل

چون گهر بر بود و در خاکش نهاد

جست تاریخش خطیب عبدالجواد

تا که تقدیم روان وی کناد

آمد از جمع یکی بیرون و گفت:

"در پناه رحمت حق شد جواد"

فرزندش: ملا عبدالحمود حقیقی از وکلای دادگستری نیز در جوار پدرش مدفون است و اشعار زیر بر روی سنگ مزارش آمده است:

مده تا توانی به دنیای دون دل

که دل برگرفتن از آن هست مشکل

نکرده است با کس وفا این عجوزه

از این بی وفا رشته مهر بگسل

ندیدی که این کینه توز ستمگر

چه بنمود از کین به آن مرد فاضل

حقیقی همان مرد محمود سیرت

که اسرار حق بردلش بود حامل

حقیقی کز انوار مهر حقیقت

مر او را بُدی روشن آن دیده ودل

چو پیوست جانش به جانان بجستم

ز دل سال تاریخ آن مرد کامل

یکی آمد از جمع بیرون و گفتا:

"حقیقی بجنت نموده است منزل"

۱۳۳۴ش

ص: ۲۰۴

مرامه ^{والله} وأما الخارج ^{أه} لم يشعر من الرجوع ما خالف معقولة العامة عليها وافهم كما قال الشيخ إذا شاركت
 الروايات في العدالة والعدد على ما بعدها عرفه العامة لأن الرجوع بمجرد ذلك شكلي وقال المحقق الثاني
 إن حجة الشيخ في ذلك روايته روي عن الصادق عليه السلام وهو ثبات المسئلة علمية بخبر الواحد مع إن
 المعنى وغيره طعنوا في ذلك الرواية ثم قال فإن أخرج بان الخالف العامة لا يثبت إلا القوي والموافق بحجة التهمة فلما
 يجوز القوي بما يتجمل لنا وفي المصلحة يعلمها الامام كان قال فثبتت بأس العمل بالأحاديث فلما اتما بصار إلى
 ذلك عند الغار من لا مط هذا خلاصه كلام المحقق وهو بالثبوت حقيق والرواية التي ذكرها وإن كان
 غير صحيح السند إلا انها مشهورة بين الأصحاب فيمكن الاحتجاج بها إن لم يشترط القطع في الأصول كما هو

فخرج من نغلة إلى البياض أظفر العباد عملا وأكرم رجلا

وأما عمل المشتمر منها الذي العاطل

عاملة الله طليقة الخبي والمالي

ثاني عشر أول سورة الستة

في العشر الثاني بعد الألف والحمد لله أيا وأخرا وإطفا

وظاهرا

وقد فزع من السورة وعشرون أحقر الثمن عز وشرقا

وأعظمهم حرصا وطمعا وأكبرهم عصيانا وأجزم

تقوى عندهم لغيره وابن المرحوم المغيرة ^{عبد الله}

الباغبان وأدراك عنقر الله لها ولكن بنسب المبعث

والظاهرين في ليلة الخميس الخامس من شهر رمضان

فبسنه الست وثمانين ومائتين بعد الألف

هم مهاب العالمين والصلوة

عليهم

والله الطاهر من الخبث الأكبر

فرزند ملا محمد بن ملا علی خوانساری.

پدرش: ملا محمد عالمی فاضل بوده و شغل کتابفروشی داشت و در ۱۰ ذی القعدة ۱۳۰۷ وفات یافت و در قسمت جنوب غربی مزار محقق خواجهائی مدفون گردید و سپس بقعه ای جهت او ساختند. اشعار زیر را فرزندش در وفاتش سروده است: (۱)

دلا با که داری تو گفت و شنود

ز نیرنگ این نه رواق کبود

چه بسیار صیدی که از جای خود

برون نامده همچو تارش ز پود

ز هجرت هزار و سه صد سال و هفت

که بگذشت ناگه اجل شد فرود

به دل داغ مرگ پدر بر نهاد

ز داغش بشد زرد چشم کبود

چه بابی که چون رفت از نزد من

جهان جمله گردید نزدم چه رود

چه بابی که از بهر فرزند خود

برون رفته حبش ز حدّ و حدود

خدایا به حقّ سمیش نبی

بیخشای او را و بنمای جود

عطا کن تو توفیق تا زنده ام

گذارم اداء حقوقش به زود

کنون بهر تاریخ او گفتمی

که باشد خدایش غفوراً ودود ۱۳۰۷

تحصیلات

شیخ محمد حسین در اصفهان متولد شده و نزد علمای اصفهان تحصیل نموده

ص: ۲۰۶

۱- ۲۴۶. گوهر گران بها از مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

و مانند پدر به شغل کتابفروشی پرداخته و از راه طبع کتب دینی خدمت شایسته ای به علم و دین انجام داد. اساتید وی عبارتند از حضرات آیات:

۱. حاج میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی(۱)

۲. آخوند ملا عبدالکریم گزی

۳. شیخ مرتضی ریزی

۴. شیخ محمد تقی آقا نجفی(۲)

از آثارش "تفسیر مولوی" است که در حاشیه قرآن به چاپ رسیده و خلاصه چندین تفسیر است. و "کشف الآیات" که در آخر کتاب "جنات الخلود" به طبع رسیده است. از جمله کتاب هایی که به سعی و کوشش او به چاپ رسیده شرح فارسی کتاب "من لایحضره الفقیه" ملا محمد تقی مجلسی به نام "لوامع

ص: ۲۰۷

۱- ۲۴۷. الشیخ العالم الفقیه الاصولی الرجالی المتتبع الماهر الحاج میرزا یحیی بن المیرزا محمد شفیع المستوفی (المتوفی هو ۱۲۸۱) البیدآبادی الاصفهانی. کان مع المهاره فی الفقه والاصول والرجال، ادیباً منشياً بلیغاً شاعراً مجیداً حسن الخط والانشاء والمحاضره، مجموعہ کمال، من محاسن هذا العصر، وقد منّ الله علیه بتهيئه الاسباب منها الكتب التي حازتها خزائنه، سيما العزيزه النفيسه منها ولا يخلو جلّها من خطوطه وتعليقاته وتحقيقاته. تشرف في سنة ۱۳۱۸ للزياره من اصفهان الى النجف بعد ابتلائه بسبب انكسار ورکه بالزمن، بحيث لم يكن مدّه خمس و عشرين سنة قادراً على المشى من سنة ۱۲۹۰ الى سنة ۱۳۱۵ فألف في تلك السنه كتاباً في فضائل الصديقه الطاهره سلام الله عليها فعوفى من بركتها بغته ليله تمام الكتاب. و له تصانيف كثيره تبلغ ثلاثين كباراً و صغاراً، منها: كتابه في تعيين الثقل الاكبر و كتاب تفضيل الائمة على الملائكه. و بعد الزياره رجع الى اصفهان و توفى بها ليله الجمعه ۲ ج ۱ سنه ۱۳۲۵... وحدثني بجملة من احواله ابن اخته وهو السيد ابوالقاسم الصفوى الاصفهانی المشتهر بالمحرّر المتوفى بالنجف ۱۳۷۰ و ذكر أنّه خاله. نباء البشر بخش مخطوط.

۲- ۲۴۸. سیری در تاریخ تخت فولاد: ۱۹۸.

صاحبقرانی " است که در سال ۱۳۳۱ق در دو جلد رحلی چاپ شده است.



وی داماد استادش آیه الله مستوفی بیدآبادی بود و در سلخ شعبان سال ۱۳۶۶ق در سنّ نزدیک به هشتاد سالگی وفات یافت و در جنب پدر مدفون گردید.

مرحوم میرزا حبیب الله نیر در وفاتش گوید:

هر که آمد در جهان هر چند باشد او قوی

عاقبت باید شدن از دار دنیا منزوی

آن ادیب نابغه در علم و در خط حاج شیخ

شد روان سوی جنان با آن مقام معنوی

ناشر مجموعه های دین زقرآن و کتاب

سلخ شعبان کرده جای اندر سریر خسروی

با ادب تاریخ سال فوت را "تیر" نگاشت

"آمده اندر بهشت اکنون حسین مولوی"

سنگ نوشته مزارش چنین است:

وفات مرحوم خلد آشیان، خادم اهل علم، طابع کتب دینی، حاج شیخ محمد حسین مولوی، خلف مرحوم حاج ملا محمد کتابفروش خوانساری، سلخ شعبان ۱۳۶۶.

بنده درگاه حق، سمی خاص حسین

فغان که سرمست شد به نشأه نشأتین

از این سرا رخت بست بدان سرا برنشست

به بوستان ارم، به ساحت جتین

چو داشت دائم حساب در این جهان با کتاب

به حمد و اخلاص شد مستحق سورتین

از پی تاریخ او گفت خرد با یکی:

"جا بجنان می کناد شیخ محمد حسین"

در این بقعه حاج میرزا جمال الدین معارف پرور، فاضل ادیب ساکن تهران و عبدالمولی مولوی، فاضل محترم، مدیر روزنامه گلپهار منطبعه در یزد و صاحب چاپخانه گلپهار یزد، از بازرگانان متدین و خدمتگزار، فرزندان شیخ محمد حسین مدفون می باشند. (۱)

تاب برشت آب دهند و هر که گرسنه در سیر کند حق سبحانه و تعالی میباید برشت را در روزی او کند و هر که برهنه راه پویشد او را از اجامای بهشت پویشد
 و اگر جامه داشته باشد او را جامه بد در آن الهی باشد تا یک شسته از آن جامه باقی باشد و هر که برادر مؤمنش را در بیماری عیادت کند و ششکان از خسته
 او دو عا کند تا فارغ شود و بگوید که خورشید حال تو خوشتر است از برای تو و اگر زنی با او بد حق سبحانه و تعالی حوری او فریاد فرستد که این را بپوش
 بصورت هر که او را دستبرد داشته باشد و اگر برادرش حدیث جاری ندهد شسته باشد از خسته او خدا شکاری بپوشد حق سبحانه و تعالی و ولد آن مخلد و آن گوشت
 کند که خدمت او کند و اگر پایدار سوار کند در وقتی که از قبر میرون آید تا که از آن قهای بهشت از خسته او بپاوردند و بر آن سوارش کند و هر که مؤمن
 کفن کند چنان باشد که پوشش او را از ولادت تا وفات داده باشد و الله که قضای حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر است از دو ماه
 روزه بی ذری روزه گرفتن و دو ماه را چشمگاز کردن در راههای تبرک و در مسجد اکرام و در مسجد از عبد الله مقبول است که حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه فرمودند که در سوره مؤمن شفاست از بهفتاد در دو مرض کسی که سوز برادر مؤمن را از روی ترک بجزد حق سبحانه و تعالی
 در ششده یا فرینه که از خسته ایشان استغفار کند تا در وقت و هر که عزت او را بد حق سبحانه و تعالی خدمتگاران بهشت را بجزت او بپارد
 و هر که در وقت طاعات برادر مؤمن خوشحال و خندان باشد بهشت کند از دیدن ایشان حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مسرور و
 خوشحال گردانید و چون مصافحه کند کنان از ایشان ریزد مانند برک از درختان در فصل رشتان و چون از خسته ضای الهی شده که کن
 بگریه بگریزند کنان آمرزیده شود و در استقبال کردن و مشایعت کردن در وقت رفتن و ضیافت کردن و گرمی کردن و اظهار محبت کردن و
 تعظیم ایشان و باریات ایشان در حق آمین قدر ثوابیست که در وصف توانگو و بلکه بیکر کن سلام شفقت علی خلق الله است و یکی تعظیم لامر الله

است و شفقت نیز تعظیم امر الله است **نَعْمَةٌ بِمِثْلِ الدَّارِ الْخَيْرِ**
الْمَرْغُوبِ بِرَيْبِ رَيْبِ الْمَغْنَمِ كَمَنْ يَحْتَفِظُ عَنْهَا فِي دَاخِرِ
شَمْسٍ مَحْمُودٍ الْحَرِّ لَسْتَدَايَسْتِ وَ سَبِيحٌ بَعْدَ الْآدَمِ
الْحَبِيبِ سَائِدٍ لِقَدْرِ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِ
اجْتَبَاهُ اللَّهُ مِنَ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدٍ
وَعَنْهُ الْأَصْفِيَاءُ الطَّاهِرِينَ

لَقَدْ نَصَّبْتُ لَطْعَةَ مَنْ يَمْتَرُ ذِي الْجَدِّ لَطْعَ ضَبُّو كَابِ الطَّهَّانِ وَالصَّلَاةُ وَهُوَ
الْحَاجُّ بِشَيْخٍ خَمْرٍ حَبِينٍ وَ قَفَّ اللَّهُ شَعْلَهُ وَ قَالَ الطَّبَّ جَاءَ الدَّيْمُ لَنَا لَنَا الْحَاجُّ
حَمَّ حَبِينٍ أَقَالَ الْجَبَّانِ خَمْرًا وَ فَوَجَلَ الْمَرْغُوبُ الْغَفْوُ الْحَاجُّ نَبْرًا خَدَّ الْخَوْفِ كَابِ
بِئْسَ الطَّاعِمُ لِلْجَبِّ الْأَمْتَلَا وَ النَّاسِئِرُ لِلنَّاسِئِرِ الْجَبِّ وَ أَشَدُّ اللَّهُ لِقَوِّ
لَطْعَةُ الْجَدِّ الرَّابِعُ وَهُوَ كَابِ الْحَاجُّ نَبْرًا خَدَّ الْخَوْفِ كَابِ
وَسَلَّمَ مِنْ الْجَبِّ وَ النَّبِيِّ وَ ذِي الْمَخْلَافَةِ طَرَانِ



خاندان

پدرش: آیه الله آخوند ملا محمد حسین کرمانی از اکابر علما و مدرّسین و مراجع اصفهان و شاگردان آیات عظام: حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی، میرزا محمد باقر چهارسوقی و ملا حسینعلی تویسرکانی بود که پس از وصول به مقام اجتهاد به تدریس و قضاوت اشتغال جست.

میر سید علی جناب می نویسد:

"زمان او امر قضاوت و محاکمات شرعیه اصفهان تقریباً منحصر به محضر او بود. به سبب آن که غالباً خود متداعیین را جهت مرافعه حاضر می ساخت و تدبیرات عالی داشت، در امر قضاوت کمتر نسبت خطا به او داده می شد، علاوه بر آن که

ص: ۲۱۱

شخص پاک دامنی بود".^(۱) این عالم ربّانی در شب جمعه ۲۱ جمادی الاولی سال ۱۳۳۰ وفات یافته در مقبره ای مخصوص جنب مسجد رضوان مدفون گردید.

صاحب روضات در اجازه به ایشان می نویسد: "ثم قد كان من جمله من فاز من الفنون الفاخره بالقدح المعلى وحاز من شئون الدنيا والآخره بالنصيب الاوفى، هو صدیقنا الوفی وشفیقنا الصفی، الفاضل الذکی والحبر الالمعی، زبده ارباب الفهم والاستعداد وعمده اصحاب القابلیه للارشاد وصاحب القوه القدسیه وطیب الاعراق وسالك الملكه الاجتهادیه علی سبیل الاطلاق وصاعد الدرجه الاستنباطیه العالیه المراق، عالم الامه وعالی المنزله والهّمه، العقیق الیمانی والشفیق الایمانی، ابن الحاج مولی اسدالله، مولینا محمّد حسین الفارسی الکرمانی، بلغه الله غایه الامانی، كما بصیره بدقایق الاسرار والمعانی، وانه لّمّا بلغ مبلغه من العلم المفید وبصر نبذه من ثمرات جدّه السعید وسعیه الوکید...".^(۲)

حاج میرزا حسن خان جابری در وفاتش چنین سروده است:

بای است خدا و هرچه جز او فانی است

در عین فنا وجه بقا نورانی است

در مرگ تو زندگی است کاندرا ظلمات

نوری تابان ز چشمه حیوانی است

اندیشه فرو شد اندر این بحر عمیق

دید آخر دانش، اول نادانی است

عقل آمد که ره برد گم شد و یافت

ختم بینش مقدمه حیرانی است

ص: ۲۱۲

۱- ۲۵۰. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۵۶.

۲- ۲۵۱. دفتر خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

شد لنگ کمیت عقل و گفتا افسوس
کین قافله را غافلش سلطانی است
در وادی پر خطر هوای نفست
بر عقل عقال و غول ره شیطانی است
آتش به هوا بزن که آبادی خاک
نقشی است بر آب و روی در ویرانی است
ما غافل و غفلت آمده عین صلاح
چون غفلت با حکمت یزدانی است
این زندگی و مرگ و تعلق به جهان
پیداست تو را که علتش پنهانی است
باید به کمال خود رسد نقص وجود
گر زان که جماد است و یا انسانی است
جان را که ز اوج عرش دادند حضيض
بازش بنگر که طایر علوانی است
علوی شدن طایر جان از علم است
اما علمی که پرتو رحمانی است
علم است که مسجود بشر شد آدم
علم است که فخر عالم روحانی است
علم است که موسی از خضر آموزد
علم است که بایزید از آن سبحانی است

علم است که گر تو را به معلوم رساند

حدی بیرون ز دایره امکانی است

در عالم هست هر دو عالم فرزند

وان اصل وجود عالم ربّانی است

ص: ۲۱۳

با علم اگر عمل بود در رفعت
هم دوش نبی قیاس آن برهانی است
چون بانی این مسجد نور و رضوان
کاندر علما به تربت سلمانی است
خود محسن و خلقش حسن و نام حسین
مولد کرمان و موطن اصفاهانی است
رضوان الهیش نصیب است به خلد
هم تربت او به قبه رضوانی است
هرچند که زود طی شدش دور زمن
پس دیر زمان به نام جاویدانی است
گیرم که چو نوح زیستی باز چه سود
چون کشتی عمر نوح خود طوفانی است
"انصاری" گفتا بدیهه تاریخش را
"فردوس مقام زاهد کرمانی است" ۱۳۳۰

اساتید

شیخ محمد علی در ذی حجه ۱۲۹۵ق متولد شد و نزد بسیاری از علمای اصفهان تحصیل نمود. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر اساتید آنجا مخصوصاً آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید.

اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از:

۱. حاج ملا جواد آدینه ای

۲. میرزا محمد علی رنانی

۳. سید محمود کلشادی

ص: ۲۱۴

۴. شیخ محمد حسن حکیم شیرازی (۱)

۵. آخوند ملا محمد کاشی

۶. جهانگیر خان قشقائی

۷. میرزا محمد علی حکیم کاشانی (۲)

ص: ۲۱۵

۱- ۲۵۲. عالم فاضل زاهد، از شاگردان آخوند کاشانی و دیگران که به ریاضت و افراط در آن معروف بوده است. وی از مدرّسین مشهور زمان بوده است و برخی از شاگردانش عبارتند از: حاج میرزا رضا کلباسی، شیخ محمد حسن اسفروینی قزوینی، میرزا محمد حسن داورپناه قاضی عسکر. از مرحوم سید حسن مدرّس هاشمی نقل است که آخوند کاشی شاگردی به نام شیخ حسن اصطهباناتی داشته که هم مباحثه پدر ایشان مرحوم آقا میر سید محمد مدرس بوده و زیاد از حدّ ریاضت می کشیده است و مرحوم آخوند او را از چنین ریاضات سختی منع می فرمود. وی پس از وفات در تکیه ملک، نزدیک قبر استادش آخوند کاشی مدفون گردید. عبارات سنگ نوشته مزار او چنین است: آرامگاه ابدی مرحوم مغفور فردوس مقام آشیخ محمد حسن مدرّس شیرازی اصطهباناتی ولد مرحوم علامه ملا محمد فی شهر شوال ۱۳۳۶.

۲- ۲۵۳. وی گویا میرزا محمد علی نراقی فرزند محمد نصیر بن علامه ملا احمد نراقی کاشانی است. میرزا حیدر علی ندیم الملک در کتابچه مشخصات مدارس اصفهان (نسخه خطی) مدرّسین مدرسه جدّه بزرگ اصفهان را چنین ذکر کرده است: "دو سه نفر هم مدرّس دارد، یکی: جناب آقا میرزا محمد علی کاشانی از احفاد مرحوم نراقی، دیگری جناب آقا میرزا محمد حسین همدانی و جناب میرزا حیدر علی راقم کتابچه ولد آقا میرزا مهدی در حجره مرحوم آقا محمد کاظم واله که از بهترین حجرات مدارس است و به وضع خوب و با سلیقه بنا شده مدرّس مقدمات و علم ادبیه است. متولّی اسمی بالفعل میرزا محمد علی از احفاد آقا جمال خوانساری است." نراقی در سال ۱۳۲۱ ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون شد. عبارات سنگ قبر آن مرحوم چنین است: "قد فات العالم العامل المؤید من الله الآقا میرزا محمد علی ابن المحقق النحریر محمد نصیر بن مولانا الفاضل النراقی تغمّدهم الله بغفرانه يوم التلاقی، فی سنه ۱۳۲۱ و یلتمس الدعاء الآثم البانی مجدالدین بن ابی القاسم النراقی الكاشانی".

۸. آقا سید محمد باقر درچه ای

۹. ملا عبدالکریم جزی

۱۰. میرزا حسین همدانی(۱)

۱۱. آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (قبل از مهاجرت به نجف)

وی در سال ۱۳۱۹ به نجف مهاجرت کرده در آنجا از درس آیات عظام:

۱. آقا سید محمد کاظم یزدی

۲. میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی

۳. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

استفاده نموده و از جمعی از اساتید خود از جمله آخوند خراسانی به اخذ اجازه روایت و اجتهاد نائل گردید. در سال ۱۳۳۰ به اصفهان مراجعت نموده و مدتی به درس و بحث اشتغال یافت. سپس ترک مباحثه و تدریس نموده و تقریباً مدت ده سال آخر عمر به طور تجرد و انزوا می زیست.

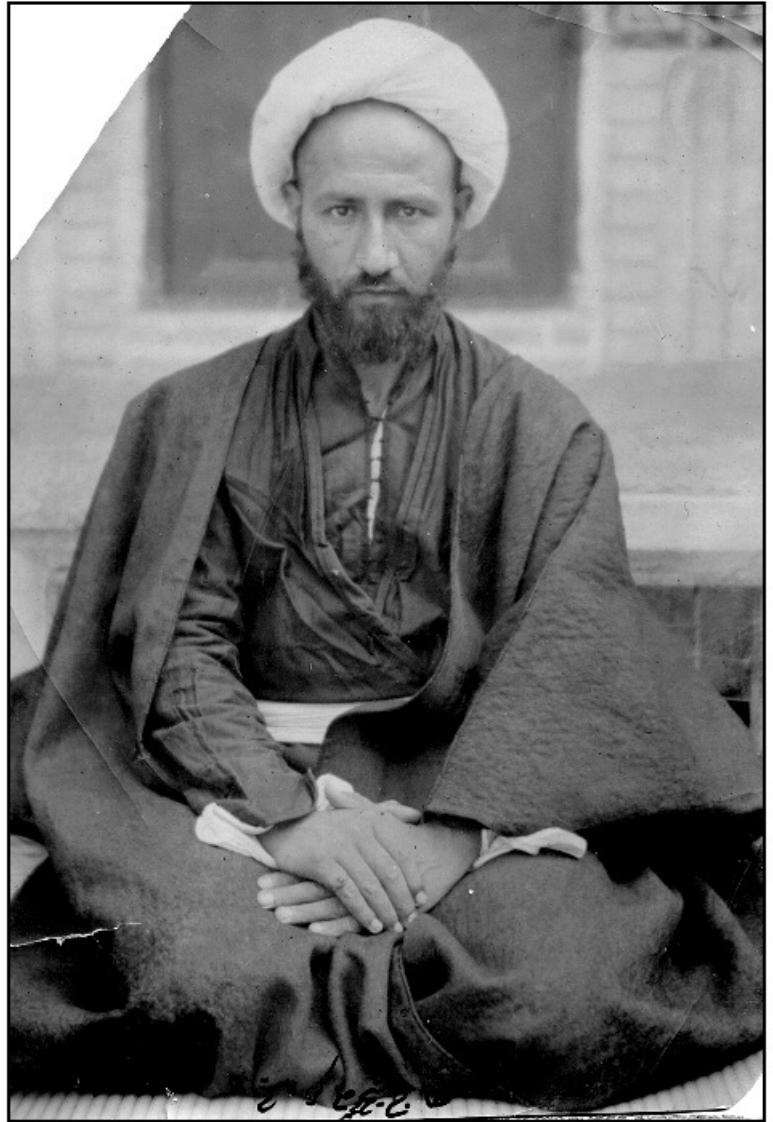
آیه الله کرمانی رسائل عدیده ای در فقه و اصول از تقریرات درس استادش آخوند خراسانی نگاشته که نسخ خطی آن در ۱۰ عنوان و بیش از هزار صفحه در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می شود.(۲)

ص: ۲۱۶

۱- ۲۵۴. عالم فاضل کامل، از شاگردان حاج ملا حسینعلی تویسرکانی و میرزا محمد هاشم چهارسوقی، و مدرس مدرسه نیم آورد. وی صاحب کتاب "جواب الحکمه" و تألیفات فراوان دیگر است. در شعر، "معانی" تخلص داشته و پس از وفات در صحن امام زاده درب امام مدفون گردیده است. (مزارات اصفهان: ۲۰۸) میرزا حسن خان جابری در "بدایع و نوادر" (ص ۱۶) می نویسد: "معانی، میرزا حسین فاضل همدانی. در معقول و منقول پنجاه جلدش تألیف، و معانی بیان را استاد این بنده ضعیف. ۱۳۲۸ به رحمت خدا رفت".

۲- ۲۵۵. فهرست مسجد اعظم ص ۲۰۱.

آیه الله کرمانی در شب جمعه ۶ جمادی الاولی سال ۱۳۸۰ ق وفات یافت و در تخت فولاد مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است: "هو الباقي هذا مرقد العبد الفقير المفتاق الی رحمہ اللہ الازلی الابدی السبحانی علی بن الحسین الکرمانی به تاریخ ۷ جمادی الاولی سنه ۱۳۸۰ ق".



عالم فاضل، فقیه متکلم و ادیب شاعر.

تولد و تحصیلات

وی در ابهر زنجان متولد شد. تحصیلات خود را در نجف اشرف به پایان رساند و سپس در کرمان ساکن شده و مدت چهل سال در آن جا به تدریس و افاده و استفاده مشغول گردید و مورد احترام و وثوق علما و مردم قرار گرفت. (۱)

وی در نجف اشرف از محضر آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و اساتید دیگر بهره برد.

اوصاف

در کتاب "نام آوران علم و اجتهاد کرمان" چنین آمده:

وی از علمای بزرگوار زنجان بود که مدت زیادی را در شهر کرمان به افاضه و تربیت و پرورش شاگردان این شهر سپری نمود. به شهادت افرادی که محضر وی را درک نموده اند، از نظر علمی عالمی فاضل، و در خصایل و مکارم اخلاقی زاهدی بی بدیل بود. وی همچنین بسیار مورد توجه و وثوق آیه الله حاج میرزا محمد رضا مجتهد بود. (۲) ورع و تقوا و زهد ایشان هنوز در این دیار ضرب المثل و مشهور است.

ص: ۲۱۸

۱- ۲۵۶. تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۴۳۴.

۲- ۲۵۷. میرزا محمد رضا فرزند آیه الله حاج ابوجعفر فرزند آیه الله حاج آقا احمد کرمانی از علمای بزرگ زمان و ملجأ و مأمّن مردم کرمان در برابر زورگویان و فریاد رس مظلومان بود. وی در سال ۱۲۹۰ ق متولد شد. پس از فراگیری مقدمات نزد پدر و شیخ عبدالله رائینی، در سال ۱۳۰۸ ق به دستور پدر به همراه پسر عمه خود سید علی موسوی به اصفهان رفت و نزد بزرگانی چون: ملا محمد باقر فشارکی، سید محمد تقی مدرّس، سید محمد باقر درچه ای و آخوند کاشی تحصیل نمود. پس از هفت سال به نجف اشرف مشرف شد و مدت هفت سال نیز نزد آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی به فراگیری فقه و اصول پرداخت و به اخذ اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی، ملا علی نهاوندی، شیخ محمد طه نجف و دیگران نایل گردید. این عالم مجاهد و غیور در سال ۱۳۲۴ ش در سنّ ۷۲ سالگی وفات کرده و در کرمان مدفون گردید. مزارش مورد توجه مردم کرمان و کراماتی از او بین آنان معروف است. ر.ک: نام آوران علم و اجتهاد کرمان.

ساده زیستی و قناعت از مهم ترین و بارزترین صفات ذاتی وی بود و به هیچ وجه وجوهات را از کسی قبول نمی کرد... علت آمدن ایشان به کرمان به درستی معلوم نیست اما سالیان دراز در این شهر رحل اقامت افکند و حتی در این دیار ازدواج نمود. حجه الاسلام حجتی کرمانی می گوید: مرحوم مدرس سالیان دراز در حجره ای در مدرسه معصومیه به تحقیق و مطالعه و ریاضت اشتغال داشت. بسیار آرام و متین و ساکت و از رفتارش آثار تواضع و فروتنی هویدا بود... شب ها در مسجد ملک کرمان به اقامه نماز می پرداخت و اهل زهد و صلاح به او اقتدا می کردند. (۱)

مهاجرت به اصفهان

مدرّس صدری پس از سال ها اقامت در کرمان به مشهد مقدس عزیمت نموده و سپس به اصفهان مهاجرت کرده و در محله دروازه حسن آباد ساکن گردید.

عالم زاهد مقدّس آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی ایشان را در مسجد جنب مدرسه عرب ها به امامت جماعت نصب نمود.

ص: ۲۱۹

به نوشته شاگردش حجه الاسلام حاج شيخ احمد روحانی: وی عالمی صالح و قناعت پیشه و منزوی و بسیار وارسته بود. در پشت مسجد امام منزل داشت و در مدرسه ناصریه به تدریس

کلام مشغول بود. مردی ساکت و با وقار بود و غیر از درس هیچ حرف و کلام دیگری از او شنیده نمی شد.

شاگردان

۱. استاد حجه الاسلام شيخ احمد روحانی (شيخ الاسلام)

۲. حجه الاسلام شيخ جعفر الهی نجف آبادی (۱)

۳. مرحوم حجه الاسلام سيد محمد احمدی خمینی شهری

تألیفات

از این عالم جلیل دو اثر به چاپ رسید که عبارتند از:

۱. "هدایه الانام فی منظومه الکلام" که در سال ۱۳۶۹ق در مطبعه نو اصفهان به چاپ رسیده است. در آغاز آن گوید:

الحمد لله علی نواله

مصلیا علی النبی وآله

وبعد، فالعبد الحقیر الجانی

المستکین احمد الزنجانی

ص: ۲۲۰

۱- ۲۵۹. عالم فاضل، در سال ۱۳۰۹ش متولد شد. در اصفهان از محضر بزرگانی همچون حضرات آیات: شيخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شيخ عباسعلی ادیب، سيد علی اصغر برزانی و شيخ علی مشکوه بهره برده و فلسفه و حکمت را نزد سيد صدرالدین کویایی، شيخ محمود مفید، شيخ احمد زنجانی و سيد عبدالحسین طیب فراگرفت. خارج فقه و اصول را نیز نزد آیه الله خادمی و آیه الله العظمی بهبهانی تحصیل نمود. وی سال ها در حوزه و دانشگاه تدریس نموده و به اقامه جماعت و ارشاد مردم اشتغال دارد. در شعر نیز دستی توانا دارد. دیباچه دیار نون ص ۱۳۸.

يقول: يا اخوانى الكرام

فهذه منظومه الكلام

سميتها "هدايه الانام"

ارجو بها الخدمه للاسلام

ارجو من الله العظيم اجراً

فى نظم نثر الباب الحادى عشرأ

انجام:

يا من له المرجع والمآب

فتب علينا انك التواب

وما اردت جمعه فقد كمل

نظم على جل المهمات اشتمل

وجمله ابياتها ات ماه

بضم خمسه وتسعين معه

فاحمد الله مصليا على

محمد وآله ذوى العلى

ان شئت تاريخا فقل: "يا قارى!

قد تم الايات بعون البارى " ۱۳۶۱

قصيده غديره:

از اشعار او قصيده غديره زير است كه در روز عيد غدير در نجف اشرف سروده و در پايان كتاب "هدايه الانام" او چاپ شده است:

عید است بیا ساقی، ای ساقی قد موزون
درده دو سه جام از می، زان می که بود گلگون
گر رهن همی خواهی اندر عوض باده
این دلق ز من بستان هر چند شوی مغبون
از بحث دلیل و اصل، وز صحبت استصحاب
جستیم برائت را، چون خسته شده السن
برده است قرار از دل آن دلبر سنگین دل
جاری ز دو چشمانم، رود ارس و جیحون
سوز دل پروانه، از شمع بود لکن
بی شمع جمال یار، ماراست دلی پر خون

از صورت زیبایش، صورت ز هیولایم
ترسم که جدا گردد، یک باره شوم مجنون
از قامت چون سروش، خم گشته مرا قامت
وز طلعت چون مهرش، طالع سیه وارون
از زلف پریشانش، پیوسته پریشان حال
پیوسته پریشان حال، از خال لب میگون
آن لعل لبش یاقوت، یاقوت بود جان را
آن چشم خمارینش دام است و یا افسون
عکاس که بگرفتی عکس دهن تنگش
شد عرصه بر او هم تنگ چون حلقه میم و نون
مانی اگرش دیدی این حسن و ملاحظت را
ارژنگ زدی بر سنگ آن ساحر ذوفن را
یا رب چه شود آخر آن صورت زیبا را
یک باره دگر بینم وز بخت شوم ممنون
عید است بیا ساقی لبریز نما ساغر
از خم غدیر خم کان باده بود میمون
این عید چه عید آمد کافلاک همی رقصند
یا قاطبه اجرام در وی که بود مثخون
آن پیر فلک گو را در نام زحل خوانند
بر بام فلک آمد با کوکبه افزون

اعلان طرب درداد بر قاطبه قارات

از کنگره نهم تا چار یک مسکون

ناهید زند هم چنگ هم بربط خوش آهنگ

پر کرده ز زیل و بم از عرش الی مادون

مریخ که همواره چنگ است و را دیدن

برداشته دست از چنگ با صلح شده مقرون

ص: ۲۲۲

بین کف خضیب از شوق با کف خضیب آمد

در رقص بنات النعش اورانوس و هم نبطون

مه گو ز ازل آمد او ناظم سیارات

بسته به کمر دامن در انجمن گردون

عید است بده ساقی زان می که برد آسان

در موقع جان کندن روحم ز تنم بیرون

رانم فرس طبعم با ناطقه الکن

هرچند نیم داخل در رشته شعریون

رانم سخن از شاهی در مرحلخ ابداع

او بود غرض ز امر تکوینی کاف و نون

شاهی که بود علت بر قاطبه معلول

سرلوح بود نامش در دفتر علیون

شاهان جهان یک سر در درگه او چاکر

هم قیصر و اسکندر هم لوئی ناپلئون

آدم نشدی مسجود بر قاطبه املاک

گر طینت او نابود از نور ولا معجون

گر حب رخس نابود اندر پسر آذر

آذر نشدی بر وی سبز و گل گوناگون

ادریس که تاسیس تدریس علوم از اوست

در جنب کمالاتش چون قطره ای از جیحون

شاهی که نبی مامور از مصدر اعلا شد
نصبش کند و اکمال سازد نعم بی چون
گر طالب تفصیلی این مطلب مجمل را
توضیح دهم الحال تشریح کنم اکنون
چون شاه رسل فارغ زاعمال و مناسک شد
زد خرگه کیوان قدر از بیت خدا بیرون

ص: ۲۲۳

آن گاه سفیر وحی جبریل فرود آمد

کای آن که طفیل تو هفت اختر و نه گردون

ای شاه رسل بلغ ما انزل من ربک

تا چند جمال یار در پرده بود مکنون

پس طی مراحل کرد تا ارض غدیر خم

آن گاه فرود آمد با خیل ز حد افرون

آن گه ز جهاز نوق یک منبر کی عالی

تشکیل همی دادند اندر وسط هامون

از حر هجیر آنروز وز شدت آن رمضاء

گویی کره نار است سطح جبل و هامون

پس پای فلک پیما بگذاشت روی منبر

درج دهنش واکرد بر خطبه خوش مضمون

مردم همه صف در صف مادین له الاعناق

کز مصدر اجلالش صادر چه شود قانون

فرمود ورا بر خیزای حافظ شرع من

ای آن که تویی از من در منزلت هارون

آن گاه بلندش کرد با دست قمر اشکاف

چندان که همه دیدند بالحس وبالاعین

فرمود: الست اولی من انفسکم کلا؟

گفتند: بلی حقا، ای علّت کاف و نون

فرمود: فمن مولاہ کنت، فعلی مولاہ

بر بنده و بر آزاد، بر عاقل و بر مجنون

ای قوم! علی باشد او قاضی دین من

هم قاضی دین من، از امر حق بیچون

هر کس که تخلف کرد از امر علی، هالک

هر کس که مخالف گشت، در قعر سقر مسجون

ص: ۲۲۴

از منظره افلاک، نظاره کنان املاک

تبریک همی گفتند، با نغمه موسیقون

آن گاه به زیر آمد، پس امر به بیعت کرد

مجموع خلائق را، با شاه خدم گردون

پس مردم آن مجمع، از عالی و از دانی

تقییل همی کردند، آن دست به حق مقرون

بخ لک می گفتند، بعضی به زبان لکن

کفر و حسد اصلی در سینه شان مکمون

دردا که پس از احمد، شیران عقب افتادند

روبه صفتان گشتند، فعال لما شاوون

این طرفه حکایت بین، بلبل به قفس خون دل

زاغ و زغن صحرا با عیش و طرب مقرون

اندر لب جوی آب، آزاد ضفادع بین

یونس برود در بحر، در قعر شود مسکون

گردید بلند آتش از درگاه آن شاهی

کش خادم درگاهش بودند کروبیون

افسوس که بنهادند پا در حرمی بی اذن

بود از حرم کعبه در رتبه هزار افزون

با پیر خرد کردم این مساله را مطرح

بالاخره جوابم داد بعد از جدل افزون

کای خادم درگاهش! دم درکش از این اسرار

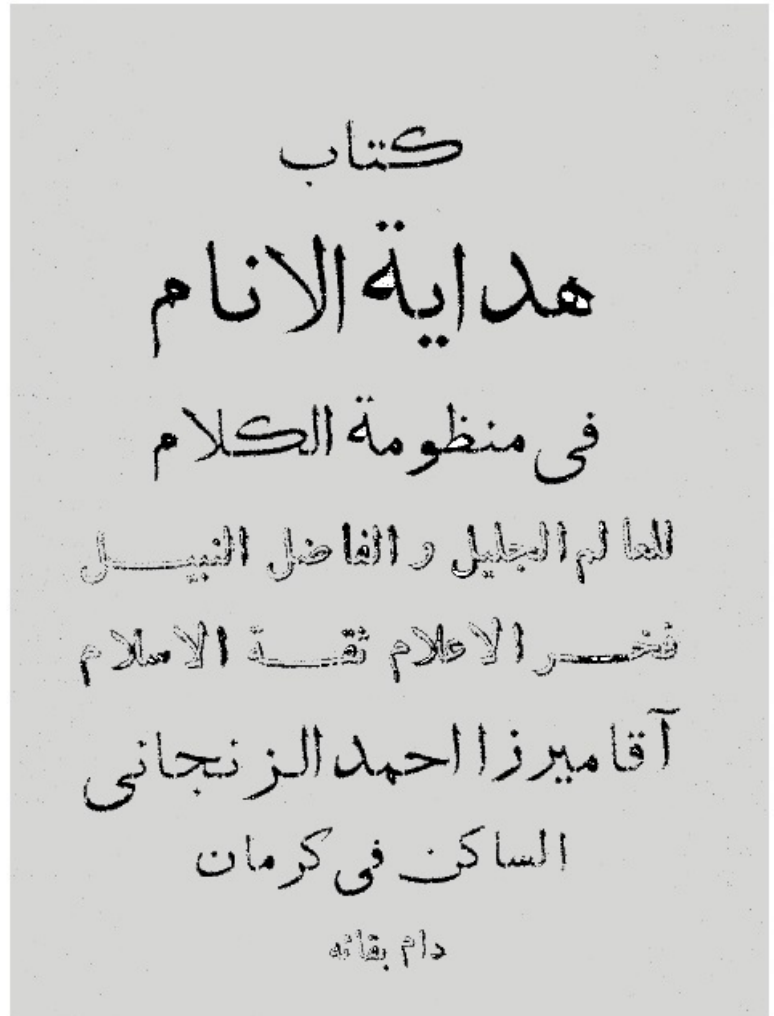
جفّ قلم التقدير، فيما حدث في الكون

دارد هوس رویت، این "خادم" زنجانی

کایی سر بالینش آن دم که شود مدفون

ص: ۲۲۵

وی در روز نهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۹ وفات یافت و در تخت فولاد مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی مدفون گردید. جناب حجه الاسلام شیخ جعفر الهی می گوید: ایشان را پس از وفات، در قبری که متعلق به فرزند درویش عباس مؤذن مسجد امام بود دفن کردند. در شب وفات ایشان در خواب دیده شد که حضرات چهارده معصوم علیهم السلام در زمینی که ایشان در آن دفن شدند حضور داشته و محزون و گریان می باشند. (۱)



عالم فاضل و فقیه کامل، از مجتهدین و علمای بزرگوار خمینی شهر.

تولد و تحصیلات

وی در سال ۱۲۶۸ش در محله فروشان متولد شد.

پدرش کدخدا بود و او که از کودکی شوق تحصیل در سر داشت با وجود مخالفت پدر، ناچار به تنهایی راهی اصفهان شده و با فقر و تنگدستی به تحصیل پرداخت.

پس از چندین سال تحصیل در اصفهان، راهی نجف اشرف شد و در آن سرزمین مقدس نیز سال ها با فقر و گرسنگی به سر برده و با همتی بلند به فراگیری علوم اهل بیت علیهم السلام مشغول شد تا به درجه عالی اجتهاد رسید و از اساتید خود به ۱. سید ابوالحسن اصفهانی

۲. میرزا محمد حسین نایینی

۳. شیخ محمد حسین کمپانی

وی در نجف اشرف با بانویی به نام فاطمه عقلی ازدواج نمود.

حجه الاسلام سید باقر آیت به نقل از ایشان می نویسد: من با مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بسیار ارتباط داشتم. شبی که بنا بود عروسی کنم هیچ پولی نداشتم، به حرم مطهر

حضرت علی علیه السلام مشرف شدم نماز مغرب و عشاء را خواندم و توسل به مولی پیدا کردم. در حال توسل دیدم از پشت سر دستی روی شانه من گذارده شد. برگشتم دیدم آیت الله اصفهانی است. بعد از سلام به من فرمود: مگر امشب عروسی نداری؟ گفتم: چرا آقا! فرمود: شاید خرجی نداری! و

بدون آن که دست در جیب خود کند دست خود را در دست من گذارد و مبلغی به من داد و رفت. من شماره کردم، دیدم ده اشرفی به من مرحمت فرموده، خشنود شدم و همه مخارجات به نحو احسن تأمین گردید. (۱)

مقامات علمی

آیه الله نجفی سدهی مجتهدی مسلم و جامع علوم معقول و منقول بود.

آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در اجازه به ایشان می نویسد:

"فانّ جناب العالم العلام، عماد الاعلام، المبرء من كل شين، الشيخ محمد حسين السدهي الاصبهاني دام علاه، قد صرف عمره الشريف في تحصيل العلوم الشرعيه وتنقيح مبانيه النظرية، وحضر على جماعه من الاعيان، وعندی شطرا من الزمان، حضور بحث وتحقيق، الى ان فاق الاقران، وبلغ مرتبه الاجتهاد ودرجه الاستنباط؛ فله العمل بما يستنبطه من الاحكام".

این اجازه را آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز تایید نموده و چنین نگاشته اند: "الامر كما رقمه دامت برکاته، وهو ممّا صدر من اهله ووقع في محله".

فقیه عارف و حکیم محقق آیه الله العظمی شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی نیز در اجازه به ایشان در سال ۱۳۴۷ق چنین نوشته اند:

"فانّ العالم العامل والحرر الكامل، صفوه العلماء الاعلام ونخبه الفقهاء العظام، ثقه الاسلام، الورع التقى الصفى والموید بالتایید الربّانی، جناب الشيخ محمد حسين الاصفهاني، ایده الله تعالی بحسن تاییداته، ونفع الله المسلمين بجمیل افاداته وبرکاته، قد حضر علیّ وعلى جمله من الاعيان، شطرا وایا من الزمان، فی

ص: ۲۲۸

العلوم الدينيه، من الاصوليه والفقهيه، مراعيًا في خلالها للتخلق بالاخلاق الالهيه والتأدب بالآداب الشرعيه، الي ان فاز بحمد الله تعالى بالمراد، وحاز ملكه الاجتهاد؛ فله ائده الله تعالى استنباط الاحكام الشرعيه من مداركها، فانه بحمد الله خير بمسالكها، وله التصدي لوظائف الفقيه، فانه بذلك نبيه، وله وجيه".

چنانچه مشاهده می شود، آیه الله العظمی کمپانی که از مفاخر علمی و معنوی شیعه است، علاوه بر تأیید کامل مرتبه اجتهاد آیه الله نجفی، مراتب اخلاقی و تأدب او به آداب شرعی را ستوده و او را فقیهی جامع شرایط دانسته است.

به نوشته آیه الله مرعشی نجفی، وی از آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای نیز اجازه نقل حدیث داشته است. (۱)

تدریس

اشاره

وی در نجف اشرف به تدریس دروس سطح اشتغال داشت و جمعی از افاضل طلاب، نزد او تحصیل می نمودند. از جمله مرحوم آیه الله مرعشی نجفی کتاب "قوانین الاصول" را نزد او فراگرفته است. وی در کتاب "الاجازه الکبیره" می نویسد:

"وممن اروی عنه العلامه الجلیل الشیخ محمد حسین الاصفهانی السدهی النجفی. کان فقیهاً اصولياً جامعاً للمعقول و المنقول، قرأت علیه "القوانین" فی النجف الاشرف و کان یسکن فی مدرسه الصدر. رجع الی موطنه و سکن بها کعالماً و مرشداً دینياً و مدرساً".

به نوشته آیه الله مرعشی نجفی، وی بر دو کتاب "قوانین الاصول" و "الفصول الغریبه" که از مهم ترین کتاب های علم اصول می باشند تعلیقه نوشته که آیه الله مرعشی آن ها را نزد ایشان رؤیت نموده است. (۲)

ص: ۲۲۹

۱- ۲۶۲. الاجازه الکبیره ص ۱۷۷.

۲- ۲۶۳. الاجازه الکبیره ص ۱۷۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

الظاهر

المجرب لله رب العالمين وصلى الله على افضل بنيه محمد وآله

وبعد فان جناب العالم العلامة عماد الاعلام المبرور
كل شين السجحة حين السدهى الاصبهانى دام علاه
تدبره عمر الشريف فى تحصيل العلوم الشرعية وسقى
مبانيه النظرية وحضر على جماعة من الاعيان وعندى
شطر من الزمان حضور بحث وتحقيق الى ان
فاق الاقران وبلغ مرتبة الاجتهاد ودرجة الا
فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على النهج المألوف بين الا
وله التصدى للوظائف الشرعية وقد اجرت له ان

يروى عنى ما صح له روايته من الاحكام المسنية الى اهد
بيت العصمة علم السلام واوصيه بلذاتة التقوى و
النفس عن الهوى

اللاحق ابو الحسن المومنى
الاصبهانى



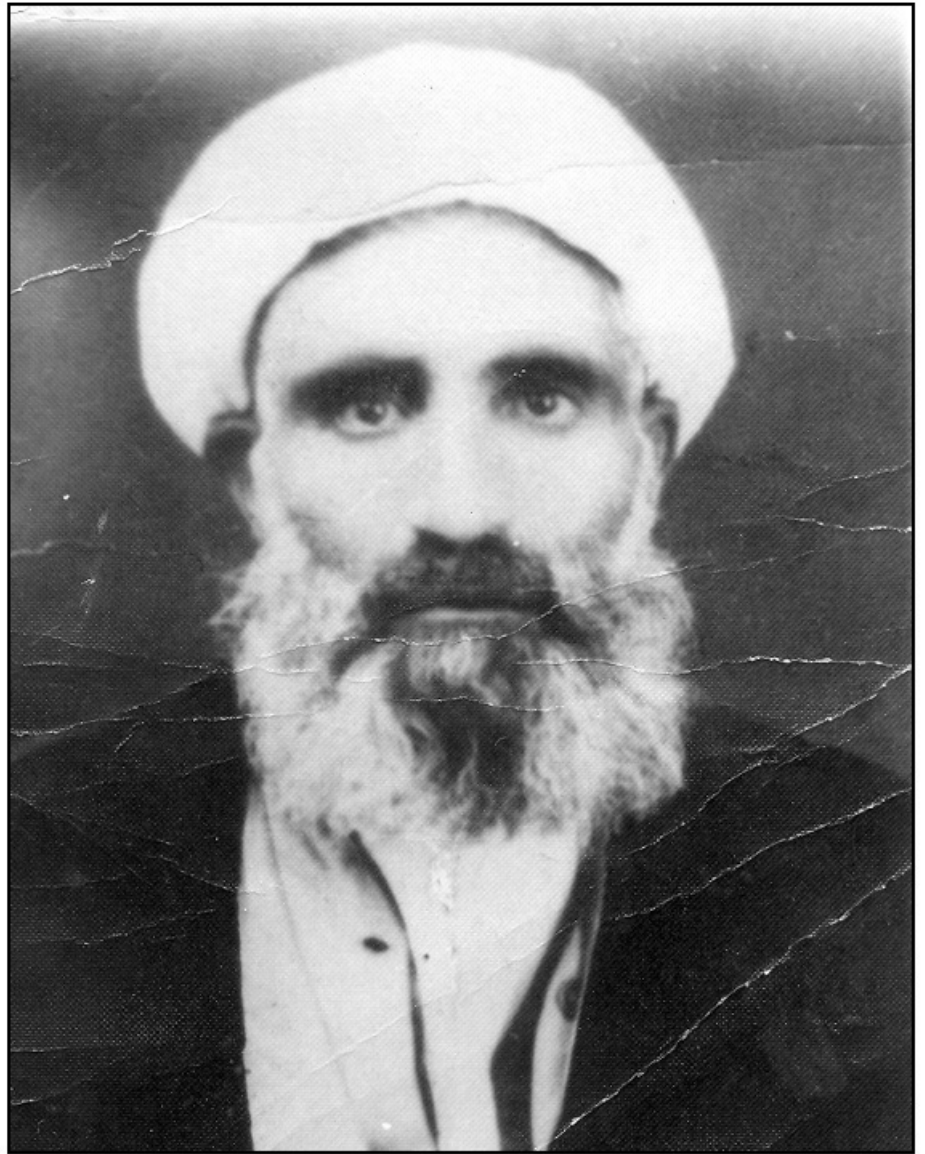
الاصبهانى
الاصبهانى
الاصبهانى



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

المحمد بن عبد الله بن مرفوع اقتدار العلماء وجلهم وثرته الاعلياء وفصل بدارهم على
 دماء الشهداء واحصل الصلوة والسلام واكمل الحجية والثناء على سيدنا ^{خاتم} رسول
 الانبياء والتم الائمة الامناء صلوة دائمة بدار الارض والسماء وبعد
 طار العالم العامل والحجر الكامل صفوة العلماء الاعلام ونجدة الفقهاء العظام ^{سلوة} الامة
 ائمة النبي صلى الله عليه واله وسلم في الدنيا والبارئ في جناب الشيخ محمد حسين الاصمعي ^{الذي} ابدته
 بحسن ابيدانه ونفع الله المسلمين بحملي افاضاته وبركاته وقد حضر علي وعلى ^{عليه} السلام
 سطوا وافيًا من الزمان في العلوم الدينية من الاصولية والفقيهية مراعيًا في خلاصها
 للخطى بالاخلاق والاهلية والسادب بالاداب الشرعية الى ان فلان محمد بن عبد الله بن مرفوع
 وحاز ملكة الاجتهاد فلما ابتداء الله تعالى استنباط الاحكام الشرعية من بداركمها
 فانه بمحمد بن عبد الله بن مرفوع الكفا ولما تصدى لوطائف الفقيه فانه بذلت نبيته
 ولد وجيهه واسئله دائمة اذ ان يراعي الاحتياط في مقام الاستنباط
 وفي سائر ما يتصدى له فانه سبيل النجاة وطريق الاصابة وان لا يلبس في
 من الدعاء في مطان الاجابة نعمه بيناه الدائرة المفتحة الى عضو ربه في الآخرة
 العبد الحق محمد حسين الاصمعي عمي عنه في ٢٤ ربيع الثاني سنة ١٣٣٤





بازگشت به ایران

این عالم جلیل در سال ۱۳۱۰ش از نجف اشرف به اصفهان آمده و مورد استقبال مردم قرار گرفت. عالم جلیل آیه الله حاج میر سید علی امام سده‌ی (۱) در

ص: ۲۳۲

۱- ۲۶۴. حاج میر سید علی بن سید محمد مهدی مشهور به حاجی آقا بزرگ و متخلص به "ضیائی" امام جمعه سده اصفهان و از شاگردان علامه میر محمد هاشم چهارسوقی و شیخ محمد تقی آقا نجفی بود که علاوه بر علوم دینی، در طب و نجوم و ریاضیات و جفر و اعداد و طلسمات نیز دستی توانا داشت و اهل ریاضت و مکاشفه بود و در قضای حوائج مسلمین و امر به معروف و نهی از منکر و ترویج دین و تخریب اساس مبتدعین اهتمامی تمام داشت. وی در روز دوشنبه ۱۰ صفر ۱۳۵۸ق در سن ۹۴ سالگی وفات یافت و در انتهای شبستان مسجد جامع سده مدفون شد. فرزندش حاج سید حسن معروف به حاج آقا امام سده‌ی در وفاتش گوید: زروح پنج تن جستم مدد گفتم به تاریخش: "علی آن هادی شرع نبی شد سوی علّیین" ریحانه الادب ج ۲ ص ۴۵۳، دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۲۰.

منبر از ایشان تجلیل کرده و مردم را به استقبال از ایشان امر نمود. وی مدتی در مدرسه جدّه بزرگ اصفهان مجلس درس

"کفایه الاصول" تشکیل داده و به تدریس پرداخت. در ایام تعطیلات به خمینی شهر می آمد و در منزل مسکونی خود اقامه جماعت می کرد.

اهالی محلّه درب سید خمینی شهر، ابتدا مسجدی با نظارت او ساختند که ایشان و آیه الله سید محمد تقی مصطفوی (۱) امامت آن را عهده دار شدند. آن گاه به درخواست اهالی میانجی ملاً حیدر، تا آخر عمر در مسجد ملاً حیدر به اقامه جماعت و ارشاد مردم پرداخت.

وی به جز بنای مسجد نو درب سید و تکمیل و توسعه مسجد ملاً حیدر، مراسم دعای کمیل را نیز در آن شهر برپا داشته و این سنت حسنه را در اکثر مساجد معمول نمود. اقامه نماز جماعت ظهر و عصر که در آن زمان در فروشان مرسوم نبود نیز با همت ایشان برپا گردیده و رواج یافت.

آیه الله نجفی جهت امرار معاش خود و خانواده اش کارخانه کوچک بافندگی مرسوم در آن زمان را دایر کرده و شب ها تا به صبح به کار در آن مشغول بود و سپس

ص: ۲۳۳

۱- ۲۶۵. عالم ربّانی آیه الله سید محمد تقی مصطفوی (م: ۱۳۵۱ش) از علمای عامل و شاگردان آخوند ملاً عبد الکریم گزی، سید مهدی درچه ای و سید عبد الله ثقه الاسلام و به زهد و تهجد معروف بود.

راهی مسجد می شد و خیل مردم مشتاق را به فیض جماعت و بیان احکام می رسانید. از آن جا که به علت کمبود جا و تراکم جمعیت مسجد بزرگ محل گنجایش جمعیت را نداشت ایشان تصمیم گرفت که بخشی از قبرستان متروکه جنب مسجد را به مسجد اضافه کند. این مساله باعث مخالفت برخی از علمای محل شد، و کینه توزان و مغرضان این مساله را دست آویز خود قرار داده و به مخالفت با ایشان و توهین به او پرداختند.

آنان با ارسال نامه ای به آیه الله العظمی بروجردی و برخی دیگر از آیات عظام، به جو سازی بر علیه ایشان پرداختند. مراجع معظم که از مقامات علمی و تقوا و تعهد ایشان آگاهی داشتند در جواب، ضمن تایید اجتهاد و صلاحیت آیه الله نجفی، مردم را به ایشان ارجاع داده و نظر او را فصل الخطاب برشمردند.

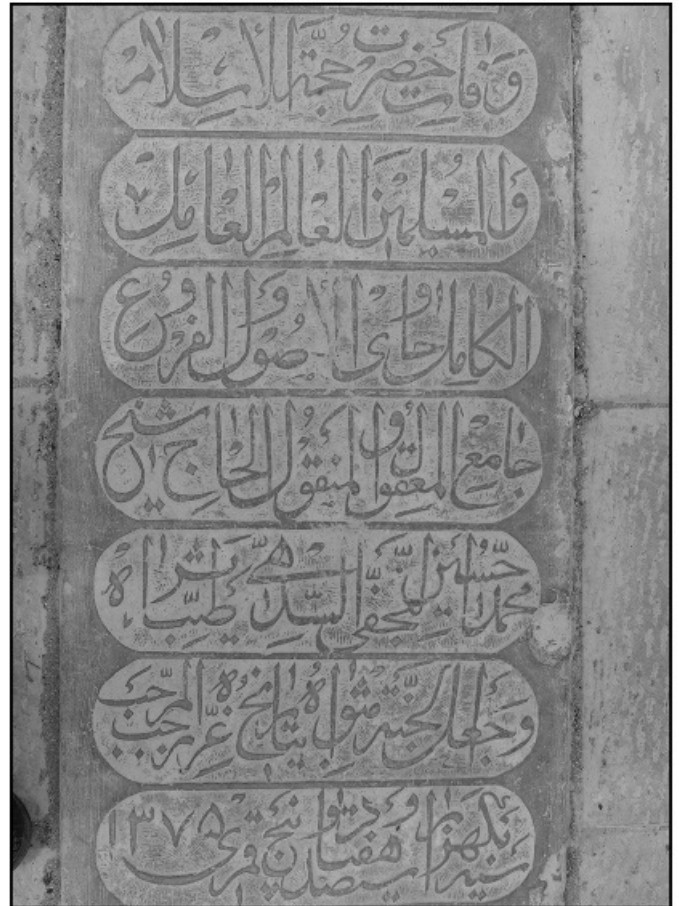
گویا با وجود تایید مراجع عظام از ایشان، مخالفان به مقصود جاهلانه خود نایل شده و با جو سازی و هتک حرمت، سرانجام ایشان را منزوی، و تا پایان عمر خانه نشین کرده و مردم را از نعمت وجود او محروم ساختند.

آیه الله نجفی در انجام وظایف دینی و خدمت به مردم از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و حتی گلایه ای از کسی نداشت و همیشه شاکر بود.

وی پس از فوت همسر خود و در اثر فشارهای روحی و روانی و کار طاقت فرسای زیاد، دچار بیماری های گوناگون شد و چندین بار مورد عمل جراحی قرار گرفت. او پس از وفات همسر و یتیم شدن فرزندانش، آرام و قرار را از کف داده و به شدت بیمار و رنجور گردید. شب ها تا به صبح در بیرون شهر و صحرا به سر می برد و به درد دل و راز و نیاز با خدا می پرداخت. (۱)

ص: ۲۳۴

این عالم جلیل، پس از سال‌ها ترویج دین و ارشاد و هدایت و خدمت به مردم، با تنی رنجور و دلی پر درد از جفای روزگار، در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۳۴ ش به دیدار حق شتافت. با شنیدن خبر رحلت او، آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب و آیه الله حاج آقا میرزا دهکردی، از اصفهان به خمینی شهر رفته و شخصا در مورد غسل و کفن وی اقدام نمودند. مردم محل نیز با شنیدن خبر ارتحال او به یک باره به خود آمده و در غم از دست دادن آن عالم ربّانی و صبور، چنان بی تاب شده و تشییعی از جنازه او به عمل آوردند که نظیر آن دیده نشده بود.



آنان جنازه مطهر او را کیلومترها بر سر دست، از خمینی شهر تا تخت فولاد اصفهان تشییع کرده و طبق وصیت وی، در کنار قبر همسرش به خاک سپردند.

مدفن ایشان در حوالی مرقد محقق خواجه‌ای واقع است و بر سنگ لوح او چنین آمده است: "وفات حضرت حجه الاسلام والمسلمین العالم العامل الكامل، حاوی الاصول و الفروع، جامع المعقول والمنقول، الحاج شیخ محمد حسین النجفی السدهی طاب ثراه و جعل الجنّه مثواه، به تاریخ غزه رجب المرجب ۱۳۷۵ قمری".

عالم زاهد متقی. در روستای زانیان شهرکرد متولد شد. به عزم تحصیل علوم دینی به اصفهان رفت و پس از تحصی مقدمات و سطوح به محضر پربار فقیه حکیم عارف آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی راه یافت و سال ها از درس ایشان بهره برد. وی علاقه زیادی به استاد خود داشت و در زندگی از اخلاق و روش عرفانی ایشان متأثر بود. او زاهدی وارسته و عابدی با اخلاص و در تقوا و پرهیزگاری ضرب المثل بود. تا پایان عمر ۹۵ ساله خود روزه ماه مبارک رمضان را از دست نداد و ماه رمضان آخر عمر را نیز روزه دار بود. از مال دنیا هیچ نداشت و از شدت احتیاط خانه مسکونی و کتاب های خود را که تنها دارایی او بود وقف بر اولاد خود کرد. وی سال ها به وعظ و ارشاد مردم و بیان احکام دین اشتغال داشت و مورد علاقه مردم و علما به خصوص عالم ربانی آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب بود. این عالم زاهد سرانجام در ۲۰ شوال ۱۳۸۷ق (۱۳۴۶ش) وفات یافت و در کنار مزار داماد خود مرحوم حجه الاسلام سید مصطفی فقیه ایمانی مدفون شد. اشعار زیر بر روی سنگ مزارش آمده است:

خوش خصال انسانی چون فقیه ایمانی

سوی دار باقی شد زین سراچه فانی

با حسین بُد همنام، آن مروج احکام

لطف ایزد علّام، باد بر وی ارزانی

"شاکر" از پی تاریخ با حساب شمسی گفت:

"لامکان مکان گشته این فقیه ایمانی"

فرزندان ایشان عبارتند از:

۱. حجه الاسلام حاج آقا یحیی فقیه ایمانی عالم فاضل، در سال ۱۲۹۳ش در اصفهان متولد شد. مقدمات را نزد مرحوم سید مصطفی فقیه ایمانی آموخت و از درس اساتید زیر بهره برد:

۱. شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

۲. سید علی نجف آبادی

۳. سید محمد نجف آبادی

۴. حاج آقا رحیم ارباب

۵. شیخ محمد جواد فریدنی

۶. سید مهدی حجازی

۷. حاج میرزا علی آقا شیرازی

۸. شیخ محمود مفید

۹. حاج آقا صدر کویایی وی سال ها در اصفهان به تدریس کتب ادبیات عرب از جمله "سیوطی" و "شرح نظام" اشتغال داشت و شاگردان زیادی از درس او بهره بردند که از آن جمله اند حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. حاج شیخ حسن صافی ۲. شیخ رمضانعلی املائی ۳. حاج سید حسن امامی ۴. شیخ محمد ناصری ۵. حاج شیخ مهدی مظاهری ۶. شیخ حسین منصورزاده

او عالمی وارسته، بی ریا، زاهد و از شهرت گریزان بود. در جلسات خصوصی به وعظ و بیان معارف اسلامی و فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام می پرداخت. چندین مسجد از جمله مسجد جعفری، مسجد الکریم و مسجد قراولخانه را احیا کرده و در هر کدام مدتی اقامه جماعت کرده و در اواخر در

ص: ۲۳۷

این عالم پارسا در شب ۱۳ تیر ماه ۱۳۷۸ ش (۲۰ ربیع الثانی ۱۴۲۰) وفات یافت و در صحن امامزاده احمد مدفون گردید.

۲. حجه الاسلام حاج میرزا علی فقیه ایمانی

در سال ۱۳۴۵ق متولد شد. دوره مقدمات و سطوح را در اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: سید حسین خادمی، سید عبدالحسین طیب، شیخ احمد فیاض، شیخ محمد حسن عالم، شیخ علی قدیری و سید محم هاشمی قهدریجانی گذراند. سپس به تهران رفت و در دانشکده الهیات

تحصیل نمود. وی مدت ۳۵ سال در آموزش و پرورش تدریس نموده و به امامت جماعت و وعظ نیز اشتغال داشته و از سال ۱۳۸۰ تاکنون در اثر عارضه سکته در منزل بستری است.

مرحوم شیخ عبدالحسین دارای دو داماد فاضل و بزرگوار بود که عبارتند از:

۱. حجه الاسلام والمسلمین سید مصطفی فقیه ایمانی

عالم فاضل، در روستای زانیاں شهرکرد متولد شد. پدرش سید عبدالله و جدش سید محمد کاظم نوربخش از علما و مراجع اهل محل و امام جماعت و پیشوای مذهبی قریه مزبور بودند. وی در نزد پدر و جمعی از بزرگان اصفهان از جمله حضرات آیات: علامه شیخ محمد رضا نجفی، میر سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی تحصیل نموده و خود به تدریس ادبیات و سطوح در حوزه علمیه اصفهان اشتغال داشت و در مسجد تکیه ظلمات اقامه جماعت می نمود.

وی سرانجام در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۸۰ق وفات یافت و در تخت فولاد در قسمت شمالی آب انبار سمائیان مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است:

قد ارتحل العالم الربانی والفقیه الصمدانی مبین احکام الحلال والحرام سید

ص: ۲۳۸

الاعلام وحجه الاسلام الحاج سيد مصطفى الفقيه الايماني في ٢٦ شهر ربيع الاول ١٣٨٠ وقد قيل في تاريخ فوته:

الحق بجمع خمسه ارخ وقل:

"في الخلد عند المصطفى قد اسكنا"

فرزندانش عبارتند از علمای اعلام: مرحوم سيد جلال الدين فقيه ايماني، حاج سيد كمال الدين فقيه ايماني و سيد ضياء الدين فقيه ايماني.

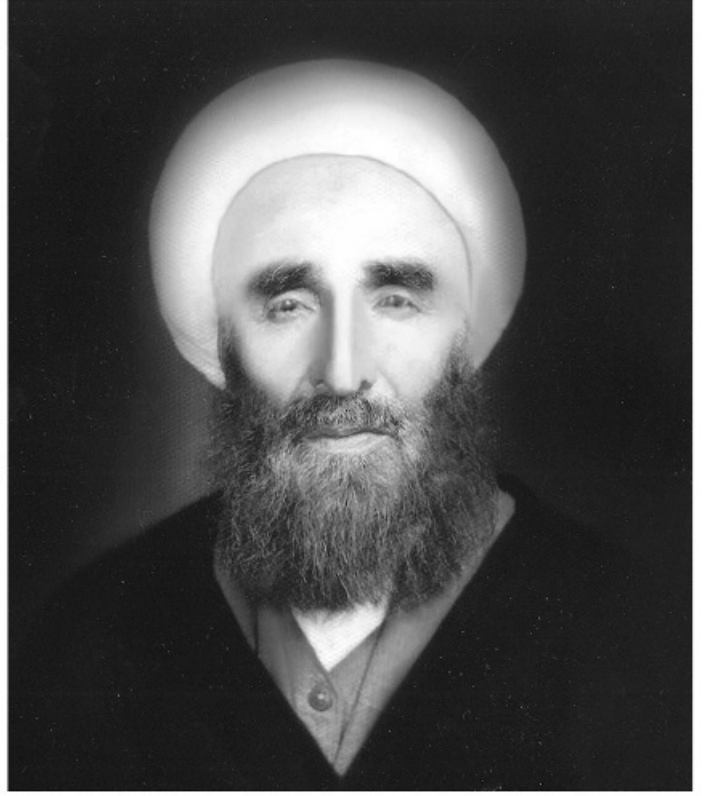
٢. حجه الاسلام والمسلمين سيد محمد هاشمي

عالم عامل و فاضل كامل. در سال ١٢٧٧ق در شهر قهدريجان متولد شد. از حدود ٢٠ سالگي به تحصيل در حوزه اصفهان پرداخت و پس از فراگيري مقدمات، از محضر اساتيدي همچون حضرات آيات: سيد محمد نجف آبادي، سيد علي نجف آبادي، علامه نجفي، شيخ محمد رضا جرقويه اي، شيخ محمد جكيم خراساني، سيد صدرالدين كوپايي، حاج آقا رحيم ارباب، ميرزا علي آقا شيرازي و سيد محمد رضا خراساني بهره برده و در علوم مختلف تبحر يافت.

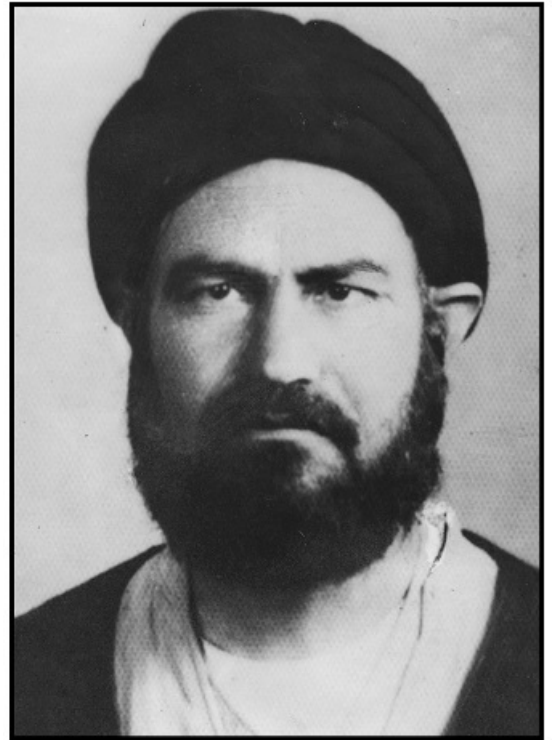
وي عالمي زاهد و وارسته بود و سال ها در حوزه اصفهان به تدريس دروس مختلف حوزوي از مقدمات تا "قوانين الاصول" و "شرح منظومه" اشتغال داشت و بسياري از فضلاي حوزه از محضر او بهره بردند، از جمله حضرات آيات: شيخ ابراهيم اميني و شيخ احمد جنتي.

وي در تبليغ دين و حل مشكلات مردم محل نيز كوشا بود و سرانجام در ٢٨ دي ماه ١٣٥٩ش در سن ٨٢ سالگي وفات كرد و در گلستان شهداي قهدريجان مدفون شد.

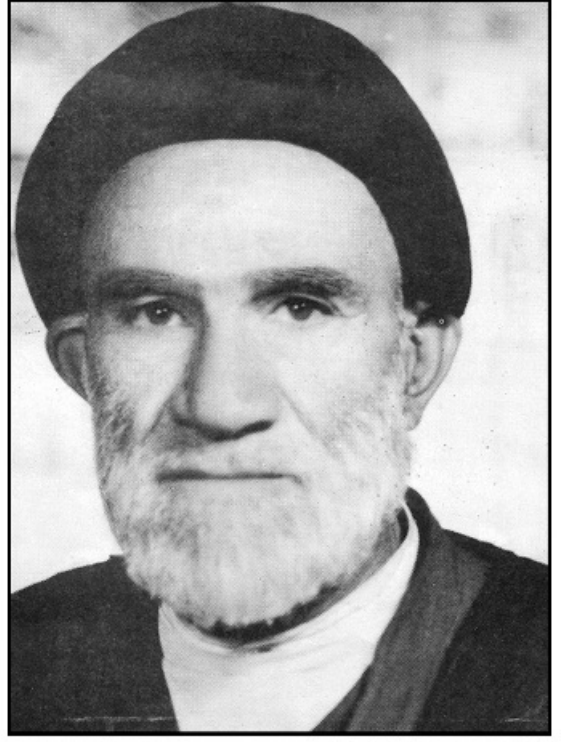
ص: ٢٣٩



شيخ عبدالحسين فقيه ايماني



سيد مصطفى فقيه ايماني



سید محمد هاشمی

ص: ۲۴۰

اشاره

عالم فاضل زاهد متقی.

تولد و تحصیلات

وی در روستای کھیاز اردستان متولد شد. برای تحصیل علوم دینی به اصفهان رفت و از درس علمای اصفهان بهره برد و به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از حضرات آیات عظام:

۱. شیخ محمد تقی آقا نجفی

۲. آخوند ملاّ عبدالکریم گزی

۳. آخوند ملاّ محمد حسین فشارکی

۴. شیخ مرتضی ریزی

۵. سید مهدی درچه ای

اوصاف

فرزند گرامی ایشان حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد روحانی برخی از حالات پدر گرامی شان را به درخواست نگارنده نگاشته اند که گزیده آن چنین است: پدرم ملاّ علی می گفت: من در ابتدا چوپان بودم و سواد ندانستم. وقتی قافله ای برای زیارت کربلا آماده رفتن شد. من دو شتر و چند گوسفند داشتم، آنها را فروختم و همراه آنان حرکت کردم. در بین راه مقداری قرآن و حروف تهجی را فرا گرفتم. پس از ورود به کربلا بدون استراحت عازم حرم مطهر شدم و پس از زیارت به خواب رفتم. در خواب دیدم که حضرت سید الشهداء و برادرشان

حضرت ابوالفضل علیه السلام به زوار شربت می دهند. من نیز از آن شربت خوردم و از خواب بیدار شدم.

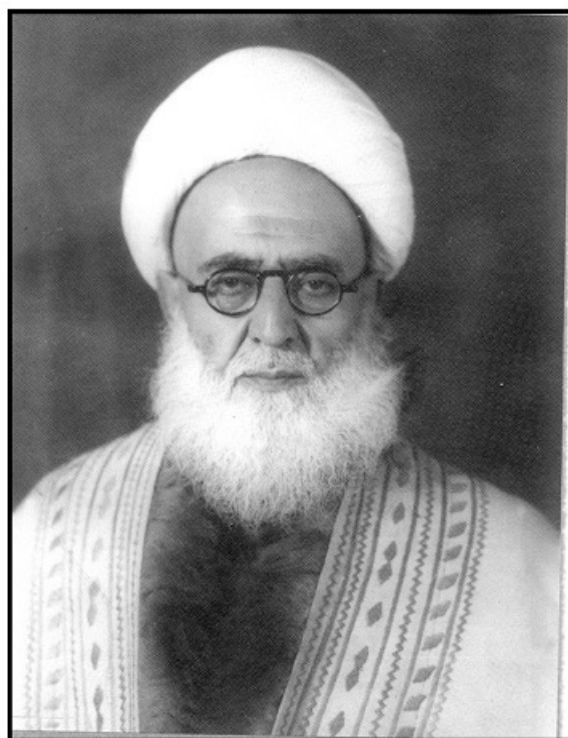
از شوق گریستم و خواب خود را به زوار آقا گفته و آنان نیز اشک شوق ریختند و غوغایی برپا شد. پس از زیارت به اصفهان آمدم و عزم تحصیل نمودم. در مدرسه کاسه گران حجره ای گرفتم و تا شرایع و لمعتین و معالم را خواندم و سپس برای ترویج احکام به روستا برگشتم. در آنجا سید پیش نمازی بود که تحصیلاتی نداشت و تا چند سال قبل چوپان محل بود، ولی دفعه عالم و پیش نماز شده بود. او با من به مخالفت پرداخت ولی من اعتنایی نمی کردم و کار خود را

انجام می دادم. تا این که سرانجام سید دست از مخالفت برداشته و مردم را به مسجد و نماز جماعت من تشویق نمود. این کار او باعث تعجب مردم شد. وی در بیان علت تغییر رفتار خود گفت که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که فرمود چرا مزاحم شیخ می شوی؟ از آن پس او خود به نماز جماعت حاضر می شد و مردم نیز با شوق تمام به مسجد می آمدند.

مرحوم شیخ مدت پنجاه سال مسافت ۲۶ فرسخی اصفهان تا کهباز و کوهستان را پیاده می پیمود و در روستاهای بین راه به تبلیغ دین می پرداخت، به طوری که ماه مبارک رمضان و دو ماه محرم و صفر و مدت زمانی قبل و بعد آنها را در ترویج و تعلیم احکام صرف کرده و بقیه را در اصفهان به بهره گیری از محضر درس علما و عبادت و رسیدگی به خانواده و تربیت فرزندان می گذراند. وی اکثر دعاها را حفظ بود، شب ها قبل از طلوع صبح، همیشه بیدار و بعد از تهجد در اطاق تاریک دعاها را طولانی را از حفظ می خواند. انس بسیاری با قرآن کریم داشت و آیات قرآن را در خاطر داشت. به گونه ای که حاج مشیر الملک نائینی نایب الحکومه اصفهان، از او با عنوان "کشف الآیات متحرک" نام می برد.

۱. به نوشته استاد حاج شیخ احمد روحانی وی می فرمود: وقتی مریض و در منزل بستری شدم. در عالم رؤیا حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را دیدم که به عیادتم آمده و موقع رفتن مبلغی پول مرحمت فرموده و زیر تشک قرار دادند.

با خوشحالی تمام از خواب بیدار شدم ولی تعبیر آن را نمی دانستم. فردای آن شب عالم جلیل و روحانی وارسته آیه الله حاج شیخ محمد باقر زنده کرمانی با یکی از مریدان خود به عیادتم آمدند. من از این که این عالم بزرگ به منزل محقر من که در کوچه پس کوچه های محله بود آمده خوشحال و متعجب شدم. آیه الله کرمانی پس از تفقد از حالاتم هنگام رفتن به شخصی که همراه او بود اشاره فرمود و او نیز مبلغی پول زیر تشک نهاد، و فرمودند چون از خارج شدن از منزل عاجزید این مختصر وجه را فعلا مصرف کنید، امید است زودتر بهبودی حاصل شود و مرخص شدند. (۱)



ص: ۲۴۳

۱- ۲۶۸. عالم فاضل و دانشمند فرزانه آیه الله شیخ محمد باقر کرمانی از خاندان زندیه ساکن کرمان، و علمای معروف و محترم و امام جماعت مسجد جامع اصفهان بود. ایشان در کرمان متولد شده و تحصیلات جدید و مقدمات و سطوح را در کرمان و دروس عالی دینی را در اصفهان و قم نزد آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، آخوند ملا حسین فشارکی، سید علی نجف آبادی، میر محمد صادق خاتون آبادی و میرزا ابوالهدی کلباسی به پایان رسانیده و به مقام شامخ اجتهاد نایل گردید. سپس در اصفهان ساکن گردید و به وعظ و خطابه و اقامه جماعت در مسجد جامع و تدریس در مدرسه ذوالفقار مشغول شد. از خدمات او سعی و کوشش در افتتاح مجدد درب مسجد جامع بود که در دوره پهلوی بر روی نمازگزاران بسته بود. و نیز احداث بیمارستان عسکریه و اقامه نماز عید فطر به نحو بسیار با شکوه. این عالم بزرگ سرانجام در سال ۱۳۸۹ق در خارج از کشور که جهت معالجه بیماری قند که سال ها او را رنج می داد رفته بود وفات یافت. جنازه به اصفهان منتقل شده و

با تشیيع شایسته به تخت فولاد حمل و مدفون گردید.

۲. وی در سال ۱۳۳۱ش به کربلای معلی مشرف شد و سه ماه در عتبات ماند، ولی ناگهان به سختی مریض شده و مشرف به موت گردید. یکی از پزشکان معروف که به زیارت عتبات آمده بود به بالین او آمده و نسخه ای نوشت ولی از بهبودی او اظهار یأس کرد. همسر علویه ایشان و یکی از همراهان، برای طلب شفا به حرم مطهر حضرت سید الشهداء و حضرت ابوالفضل علیهماالسلام رفتند. به گفته شیخ، حضرت علی اکبر علیه السلام در حالی که برادر شیرخوار خود

حضرت علی اصغر علیه السلام را در آغوش داشت به خواب ایشان آمده و می فرماید: شیخ می خواهی اینجا بمانی؟ عرض کردم: اجازه بدهید به وطن برگردم. فرمود: باشد. و تشریف بردند. از خواب بیدار شدم و حالم رو به بهبودی رفت و به وطن بازگشتم.

ایشان تا حدود ۱۲ سال پس از آن در قید حیات بود.

۳. در لحظات آخر زندگانی او مرحوم حجه الاسلام والمسلمین سید شهاب الدین صفوی قمی داماد وی بالای سر او نشسته بود و از رحمت الهی برای او سخن می گفت. شیخ در جواب فرمود: من به عنایت و رحمت خدا امید و اطمینان کامل دارم زیرا برات آزادی را دیشب از حضرت زهرا سلام الله علیها گرفتم. در خواب دیدم که در صحرائی هستم و جمعیت بسیاری در آن به چشم می خورد. در آن میان

ص: ۲۴۴

خیمه ای دیدم که گفتند: حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در آن تشریف دارند و برات آزادی می دهند. من با سرعت خود را به آنجا رسانیدم و از دست مبارک حضرت برات گرفته و عرض کردم آن را مهر بفرمائید. حضرت با لطف خاصی آن را مهر فرموده و به دست من دادند و فرمودند: این هم مهر.

وفات

این عالم وارسته در سال ۱۳۷۵ق وفات کرد و در حوالی مرقد ملا اسماعیل خواجه‌ئی مدفون شد. دو تن از فرزندان ایشان عبارتند از:

۱. شیخ محمد باقر مرتضوی

عالم فاضل زاهد. در کهنساز اردستان متولد شد. پس از فوت مادرش که زنی عابده و صالحه بود به همراه پدر به اصفهان رفت. دروس مقدماتی را نزد پدر خواند و به همراه مرحوم شیخ حسین معروف به علماء که از کسب بازو معاش می کرد در مدرسه نوریه سکونت کرده و به تحصیل مشغول شد.

اساتید وی در دوران سطح عبارت بودند از حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شیخ احمد فیاض، حاج شیخ اسماعیل معزی و...

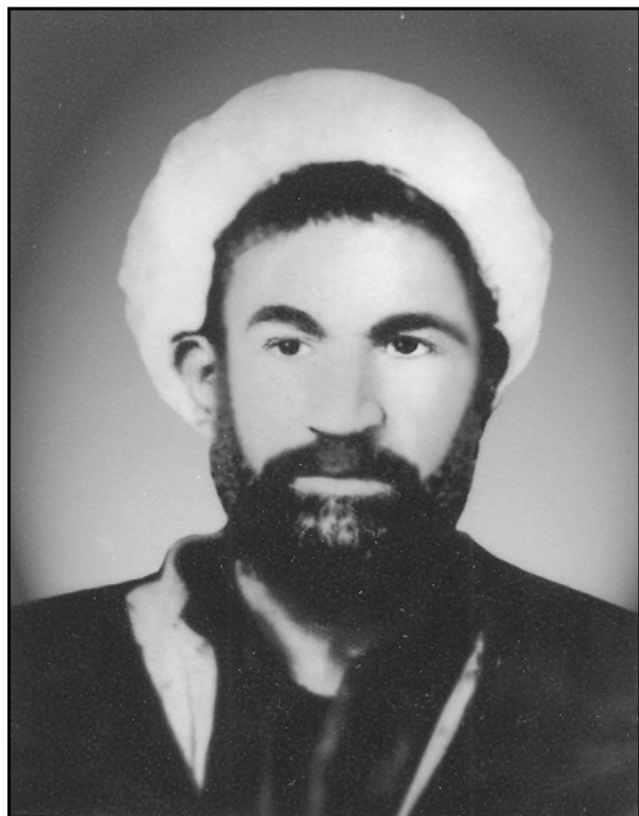
وی مانند پدر بزرگوار خود به منبر و ارشاد و هدایت مردم علاقه و اهتمام داشت. منبرش مشتمل بر ذکر احادیث اهل بیت علیهم السلام بود. به نماز اول وقت، تهجد و قرائت قرآن اهمیت زیادی می داد. در ماه مبارک رمضان با زبان روزه ۱۸ تا ۲۰ بار قرآن را ختم می کرد. روزهای بسیاری را روزه می گرفت و با نماز و روزه استیجاری امرار معاش می نمود. اهتمام فراوانی به کمک به فقرا و مخصوصاً سادات فقیر داشت. بسیار قانع و زاهد بود و اوقات خود را به بطالت نمی گذراند. تا آخر عمر خانه ملکی نداشت. پس از فوت چندین فرزند یتیم از او

برجای ماند ولی

ص: ۲۴۵

به مصداق آیه شریفه "ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون" تمام اولاد او دارای کسب و کار و خانه شدند. تقوا و صبر و شکر شیخ باعث شد که خداوند اولاد او را پس از وفاتش به نحو احسن تربیت و زندگی آنان را فراهم نماید.

سرانجام این شیخ زاهد و عابد در نیمه شبی در راه رفتن به منزل مورد حمله و آزار و اذیت برخی از اوباش محل قرار گرفت و پس از حدود ۲۰ روز بستری شدن در بیمارستان و خانه، مظلومانه دار فانی را وداع گفت. وی حتی در ایام کسالت و بستری بودن نیز از افشای نام ضاربین خود خودداری نمود و حساب آنان را به قیامت واگذار کرد.

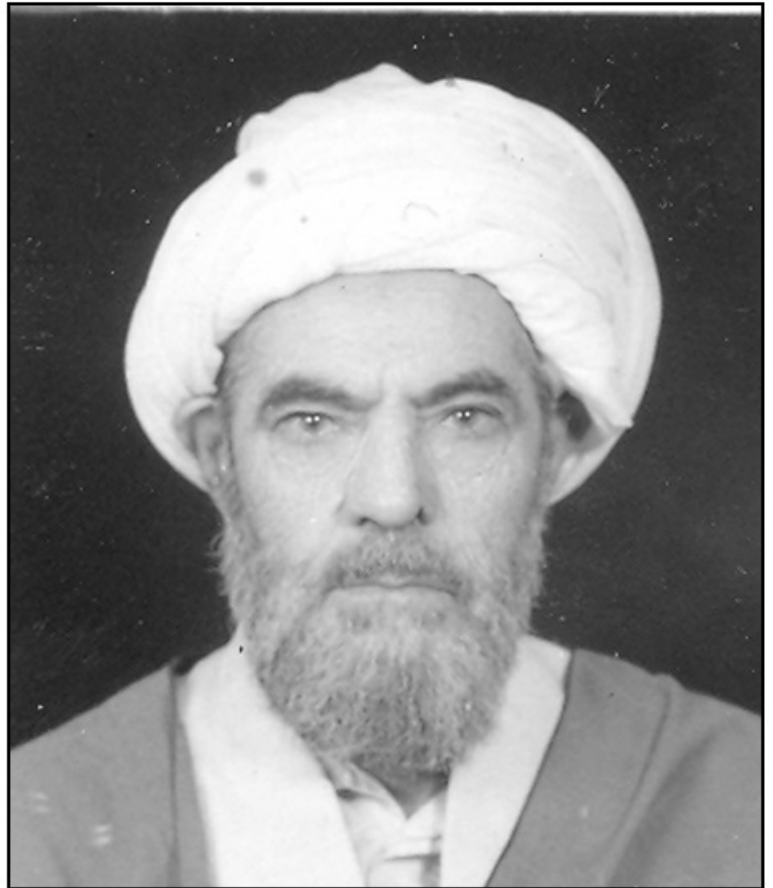


۲. حجه الاسلام والمسلمین شیخ احمد روحانی

عالم فاضل زاهد، در سال ۱۳۱۲ش در اصفهان متولد شد. در حوزه علمیه اصفهان نزد اساتید بسیاری تلمذ نمود، از جمله: ملا محمد علی عالم حبیب آبادی، شیخ یحیی فاضل هرنندی، ملا فرج الله درّی، شیخ محمد جواد فریدنی، شیخ هبهالله هرنندی، سید محمد باقر ابطحی سدهی، شیخ علی قدیری، سید عبدالحسین طیب، میرزا محمد حسین مدرّس کهنگی، شیخ محمد رضا جرقویه ای، شیخ محمود مفید، شیخ عباسعلی ادیب، مجد العلماء نجفی، شیخ محمد حسین مقدّس مشکینی، شیخ احمد مدرّس صدری زنجان، سید عباس

صفی دهکردی، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، حاج آقا رحیم ارباب و سید علی اصغر برزانی.

در تهران نیز از محضر علامه میرزا ابوالحسن شعرانی و سید حسین ادیب بجنوردی بهره برده و در دانشکده معقول و منقول در رشته های معقول و منقول و علوم تربیتی به تحصیل پرداخته، و در هر دو رشته، لیسانس دریافت نمود. مدتی نیز در نراق کاشان به تبلیغ دین و ترویج احکام مشغول بود. عاقبت به زادگاه خود بازگشته، به تدریس در مدارس دولتی و تبلیغ دین و اقامه جماعت پرداخت. وی عالمی وارسته و زاهد و متواضع است و اکنون به تدریس برخی از کتب فلسفه و عرفان در منزل خویش مشغول است.



حجه الاسلام والمسلمین حاج سید شهاب الدین صفوی قمی

عالم زاهد متقی، یکی از داماد های مرحوم ملا علی شیخ الاسلام. وی در سال ۱۳۰۴ ش در قریه سه از توابع اصفهان به دنیا آمد. مقدمات را در اصفهان فرا گرفته و دوره سطح را در حوزه علمیه قم آموخت و از محضر حضرت آیه الله مشکینی کسب فیض فراوان نمود. سپس به اصفهان بازگشت و از محضر بزرگانی چون

حضرات آیات: سید حسین خادمی، میر سید علی فانی و حاج آقا رحیم ارباب بهره برد. او با پشتوانه ای از علم و اخلاق به ترویج و تبلیغ دین مشغول شد و در این راه توفیق بسزایی یافت. شیرینی بیان و سخنان پر محتوا و سازنده او که با صفای باطن قرین بود، مجالس او را از لطافت خاصی برخوردار می ساخت.

وی خطیبی توانا و پر مطالعه بود. مطالعه فراوان و عبادت و ریاضت های شرعی دوران جوانی از رموز موفقیت او در منبر به شمار می رفت. او با بسیاری از اولیاء خدا همچون: سید هاشم حداد، حاج عبد الزهراء کعبی، سید عبد الله فاطمی شیرازی، آیه الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی و غیره دیدار داشته و برای همه آنان احترام خاصی قائل بود ولی به استاد ارجمند خود آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب علاقه ای ویژه داشت و او را برتر از دیگران می دانست و در این خصوص این شعر را می خواند:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند مرد اگر هست به جز عالم ربّانی نیست

از خصوصیات او اهتمام به عبادت و نماز اول وقت، نماز جماعت، نماز جمعه، تهجد و تلاوت قرآن بود. در گره گشایی از کار مردم و خدمت به آنان اهتمام فراوان داشت و کمک به مستمندان و ایتم از برنامه های زندگی او بود. وی مصائب سختی در زندگی متحمل شد؛ فرزند طلبه رشیدش سید عبد المجید صفوی در سن ۲۲ سالگی در سال ۱۳۶۲ ش در جبهه های حق علیه باطل شربت شهادت نوشید. در دوران کهولت سن نیز دو فرزند دیگرش: سید محمد باقر و سید حسام الدین به دیار باقی شتافتند ولی او دامن صبر و شکیب را از دست نداده و راضی به رضای الهی بود. در سال های آخر عمر بر اثر سکنه مغزی از توانایی جسمی اش کاسته شده و سرانجام در پائیز سال ۱۳۸۲ در حال بازگشت از زیارت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السلام دچار سانحه تصادف گشت و بعد از عمل جراحی در روز پنجم ماه مبارک رمضان به رحمت حق شتافت و در شهر مقدس قم مدفون گردید.

فرزند عالم زاهد سید مرتضی موسوی، و از اعقاب سید محمد میرلوحی محدث مشهور دوره صفوی.

تولد و تحصیلات

وی در درچه اصفهان در بیت علم و سیادت متولد شد. پس از چند سال تحصیل نزد پدر راهی اصفهان شد و پس از چند سال استفاده از درس علمای این شهر به نجف اشرف مهاجرت نموده و از محضر علمای بزرگی همچون آیات عظام: میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی بهره برد.

اوصاف

وی دارای مشرب اخباری بود و سال ها به غور و تعمق در احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخته و چنانچه از او نقل شده دو بار موسوعه عظیم "بحار الانوار" را با دقت مطالعه کرده بود. او عالمی وارسته و از دنیا گذشته بود. به تهجد و عبادت و اخلاص شهرت داشت و در مسائل دینی بسیار احتیاط می کرد. او مورد علاقه و ارادت مردم بود، چرا که آنان بارها مشکلات خود را با دعای او رفع کرده و در اثر دعا و تأثیر نفس او بر مشکلات فایق آمده بودند. گویند: آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی که خود از علمای بزرگ اصفهان بود نیز به خلوص و معنویت و تأثیر نفس او عقیده داشت.

این عالم وارسته در احترام و ادب نسبت به افراد مختلف مردم معروف بود و حتی در سال های پایانی عمر که بینایی خود را تا حد زیادی از دست داده بود باز هم احترام مراجعین را کاملاً رعایت می نمود.

وی پس از عمری بابرکت که به تعهد و پارسایی سپری کرد در شام جمعه ۲۳ محرم ۱۳۳۶ق دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییعی شایسته به تخت فولاد منتقل و نزدیک مزار مطهر علامه خواجه‌نوی مدفون گردید. فرزندش:

عالم جلیل سید نصر الله درچه ای

در حدود سال ۱۲۷۵ش به دنیا آمد. در اصفهان از محضر اساتیدی چون: آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب، شیخ علی عاشق آبادی، استاد جلال الدین همایی و دیگران کسب فیض کرده و خود نیز به تدریس و تربیت طلاب همت گماشت.

وی عالمی پرهیزگار و فروتن بود. ساده زیستن و دوری از تجملات و زرق و برق دنیا را شیوه زندگی خود قرار داده و در نهایت قناعت و سادگی و بی‌اعتنایی به امور دنیوی می‌زیست. او در خدمت به مردم شب و روز نمی‌شناخت و تبلیغ دین و نشر احکام اسلام را سرلوحه کارها و زندگی خویش قرار داده بود. در مقابل کارهای خلاف که بویی از حرام می‌داد شجاعانه و صریح می‌ایستاد و بدون ملاحظه سود و زیان خود، خلاف و خلافکار را سرزنش می‌کرد. مردم نیز به وی ارادت داشتند و از پرخاش و تندی او دلسرد نمی‌شدند چرا که می‌دانستند او غرضی جز راهنمایی آنان و کسب رضای خداوند ندارد، از این رو نصیحت او را با جان و دل پذیرا بودند.

وی در شامگاه نیمه خرداد ۱۳۴۷ش به لقاء الله پیوست. مردم درچه به خاطر قداست و خلوص و عظمت او، حاضر نشدند که جنازه با وسیله نقلیه حمل شود و به رغم بُعد مسافت (حدود ۲۰ کیلومتر) و گرمی آفتاب وسط روز نیمه خرداد، هزاران زن و مرد جنازه او را با پای پیاده و بر سر دست به تخت فولاد رسانده و در تکیه کازرونی به خاک سپردند. (۱)

ص: ۲۵۰

ملاً عبدالواسع اصفهانی پسر ملاً کلبعلی همدانی، متخلص به "دامی" از فضلالی کم نظیر و شعرای درجه اول اصفهان در عهد افشاریه بود.

لطفعلی بیگ آذر در "آتشکده" می نویسد:

"نام نامیش ملا عبدالواسع خلف ملا کلبعلی همدانی است، اما خود در اصفهان متولد شده و به اعتدال آب و هدای آن دیار خلد آثار، نهال قامتش تربیت یافته، خود را اصفهانی می دانست. نظر به فطرت اصلی در اوایل سن، اکثر علوم رسمی را دیده و در اکثر فنون حکمت خصوصاً ریاضی مهارت داشته و به علت وسعت مشرب و حوادث سن، گاهی شرخی هایی که دون کمالات او بوده از او سر می زده. غرض، خریفی شیرین زبان و رفیقی مهربان بود. گاهی به نظم ابیات عاشقانه می پرداخت. در ۲۷ سالگی بلبل روحش به جنان اشیان ساخت. این مصراع تاریخ فوت اوست که جناب سعادت مآب "رفیق" در فوت او گفته: "بنومیدی زد دنیا رفت عبدالواسع دامی" (۱۱۷۳ق) (۱)

در "تجربه الاحرار" می نویسد: "پیشرو حکمای یونانی و جرعه کش صهبای ارغوانی بوده، در ۲۷ سالگی فی شهر سنه ۱۱۷۲ وداع جهان فانی کرد."

در "تذکره روز روشن" آمده: "در علم ریاضی مهارتی داشت و در سنه ۱۱۷۲ به سال بیست و هفتم از عمر، گرفتار دام اجل گردید."

ص: ۲۵۱

(۱)

به کس وصال تو زیبا صنم نخواهد ماند

به من نماند و به اغیار هم نخواهد ماند

دگرانت نگرانند و من دل نگران

نتوانم نگرم بر تو، ز بیم دگران

رخ به پیران و جوانان بنما تا گسلند

پدران از پسران و پسران از پدران

به دیر و کعبه دعوی تمامی مشنو از یاران

که نه مستند مستان و نه هشیارند هشیاران

به دستی جام و دستی خنجرش بین

شراب از خون من در ساغرش بین

حال هیچ آشنا نمی پرسی

یا همین حال ما نمی پرسی؟

اکنون که از دور سپهر، آمد بهار و رفت دی

ساقی بیاور جام می، نائی بیاور بانگ نی

کو محرمی کز مرحمت، گاه آورد گاهی برد

مکتوبی از وی سوی من، مرقومی از من سوی وی

وفات

دامی در جوانی از دنیا رفته و نزدیک مزار مطهر محقق خواجه‌ئی مدفون شد. بر

سنگ نوشته مزارش اشعاری از "رفیق اصفهانی"^(۱) که گویا دو مرثیه و ماده تاریخ بوده نوشته شده. سنگ نوشته مزارش چنین است:

هو الحیّ الذی لا یموت. هذا مرقد العالم العامل المحقّق والمهندس الكامل المدقّق افصح الشعراء بل افضلهم واشعر الفضلاء
واكملهم، قد مضى وله اقلّ من ثلاثین وقد حوی اکثر ممّا یحوه الفضلاء فی ستّین.

هیئات لا یأتی الزمان بمثله

انّ الزمان بمثله لبخیل

اعنی مولانا عبدالواسع المتخلّص بالدامی. فوا اسفا علیه وعلى فضله السامی، سقاہ اللّٰه شآبیب الغفران واسکنه فی فرادیس
الجنان، فی ثلاث وسبعین ومأه بعد الالف.

فغان کز کین چرخ و آه کز بی مهری اختر

به ناکامی زدنیآ رفت عبدالواسع دامی

محیط علم و بحر فهم، کاهل علم و فهم او را

نخوانده غیر علامی، نگفته غیر فهّامی

سخن سنجی اگر زانصاف بیند نظم و نثرش را

نخواهد گفت در وصفش به غیر ثانی از جامی

ص: ۲۵۳

۱- ۲۷۲. رفیق "ملا حسین اصفهانی" است. در اوایل عمر، نظر به عدم سرمایه و پستی پایه، سبزی فروختی و وجه معاش به دست کردی. به اقتضای کوبک مساعد و استعداد موافق، از آن شغل دست کشیده و به تحصیل مقدمات و تتبع کمالات همت گماشته؛ چندان شد که در شمار اشراف درآمد و از صف نعال به صدر اقبال برآمد. در شاعری مرتبه قبول یافته، غزلسرایان اصفهان قبولش را حجّت و رایش را معتبر دانستند. در غزل طرزی دارد که خالی از تازگی نیست. عمری دراز یافته به سال ۱۲۱۲ رفیق رضوان و نزیل جنان شد؛ نعلش او را به نجف اشرف برده سپردند. دیوانی به قدر هشت هزار بیت دارد. تذکره انجمن خاقان فاضل خان گروسی ص ۵۰۵.

همین بس وصف فیض صحبت عامش

که مهر او مکان در جان عارف دارد و جا در دل عامی

غرض آن نوجوان کام دل نادیده از عالم

چو رفت از جور چرخ پیر از دنیا به ناکامی

فغان از جور چرخ پیر کز تأثیر جور او

جوان از دار دنیا رفت عبدالواسع دامی

سپهر علم کز بس علم وز بس فهم بود او را

خطاب از اهل علم و فهم علّامی و فّهّامی

جهان معرفت آن عالم عارف که بودندی

به نزدش عالمان عامل...

... به عهدش جامی و سعدی

مطیع او شدی سعدی مرید او شدی جامی

در آغاز جوانی الغرض با خاطر پرغم

چو بیرون رفت از دنیا به نومیدی و ناکامی

رقم زد این چنین کلک " رفیق " از بهر تاریخش:

" بنومیدی ز دنیا رفت عبدالواسع دامی " ۱۱۷۳

ص: ۲۵۴

اشاره

میرزا ابوالقاسم متخلص به "ذوقی" از شعرای اصفهان که در انواع شعر از غزل و قصیده و غیره مهارت داشت.

پدرش: آقا عباس، برادر میرزا ابراهیم ساغر، و داماد آقا غلامعلی خطاط اصفهانی در حدود سال ۱۳۰۳ق در گذشته و اولادش عبارت بودند از: ۱. میرزا ابوالقاسم ذوقی ۲. حاج محمد کاظم غمگین ۳. محمد کریم خوشنویس، از شاگردان سید علی اکبر گلستانه، متوفای ۱۳۳۸ق، مدفون در تخت فولاد، پدر عبدالمجید اوحدی متخلص به "یکتا" و عبدالحمید اوحدی متخلص به "شهدی".

اوصاف

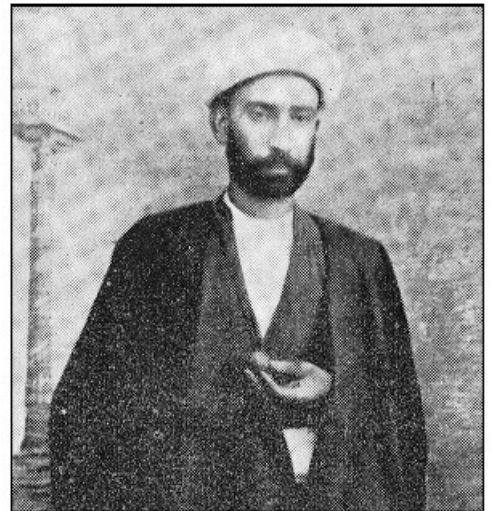
برادرش حاج محمد کاظم غمگین در مقدمه دیوانش چنین نگاهشته است:

"نام سامی آن جناب، میرزا ابوالقاسم، المتخلص به "ذوقی" در بدایت سنّ چهار سالگی به دبستان تعلیم و تعلم تشریف فرما شدند. قلیل زمانی بر امثال و اقران تفوق گرفته و گوی مسابقت از همگنان به مضماری قوه ادراک و فهم ربود. رفته رفته در مراحق و بلوغ پا به مدارج علوم گذارد و صعود فرمود به معارج علوم؛ درجه کمال به نحوی بالا گرفته که احدى از فضلا و ادبا انکار از فضایل و فواضل آن جناب نداشتند. در علم خط و سیاق به اعلى درجه و شهره آفاق و در طلاق لسان و بیان، ثانی حسان؛ در شعر و شاعری منظوماً و منشوراً تالی امرؤ القیس.

به واسطه جودت ذهن و ذكاء و فهم ادراک، جلاء وطن مألوف نمود. چندی در عتبات رفیع الدرجات در سده سیّیه عرش اشتباه ائمه اطهار سلام الله عليهم کسب فیوضات باطنی و معنوی نموده، بعد از اجازه مرخص شده، به اصفهان عودت

نمود. به واسطه استماع این که خطه شیراز

ساحتی دارد خوش آب و هوا و مخلوقی خوش مشرب و صفا، عزم آن صفحه دلگشا فرموده، مدتی در آن مرز و بوم در باغات و بساتین آن حدود، با فضلا و ادبا و شعرای فصیح النطق و شیرین کلام، طرح دوستی و مرافقت انداخته، مجلس فضل و دانش را گسترده، داد سخنوری و التهاب دانش را از مکمن غیب به عرصه بروز و ظهور آورده، مورد الطاف و نوازش شاهزاده... شعاع السلطنه حکمران فارس و مضافات گردیده، آنچه حضرت شاهزاده شایسته تعظیم و تکریم است در حق آن فاضل یگانه به جای آورده؛ دانشمندان فارس صیت خوش بیانی و طلاقت لسانی آن وحید دوران و فرید آفاق را مغتنم دانسته، علی التوالی در محفل ستوده خصلت آن جناب، اکتساب فضایل و فواضل و قواعد نثر و نظم را تحصیل نموده و هر زمان در بقعه حافظیه افاض الله علیه شایب الغفران و همچنین در مقبره افصح المتکلمین و برهان الواصلین و شمع چراغ وحدت و توحید شاهچراغ و در مرقد شریف شیخ المشایخ فصیح البیان و علو الشأن شیخ سعدی، به مجاهدات نفسانی اشتغال ورزیده.



بعد از زمانی به تقاضای الفت امی و واسطه مکاتبات و مرابطات، اطاعت اجابت مادر فرموده، عودت به اصفهان فرمود و چشم خود را به زیارت مادر روشن فرمود و در همه زمان تجرد و تنهایی را اختیار فرموده، متحمل ریاضات فوق الطاقه والعهاده گردید. در چهار سال قبل از وفات، در اصفهان وقاه الله عن الحدثان، مجالست و مخالطت با اهل علم را دیدن (و روش خود قرار داده، هیچ زمانی مفارقت از اهل فضل و دانش نفرمود.

و خلوص تام فوق التمام به حضرت شاه شهید و شهداء دشت کربلا حضرت سید الشهداء حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و سایر شهداء، مخصوصاً به حضرت ابی الفضل و حضرت علی اکبر داشت. مراثی آن جناب اقوی برهانی است بر صافی بودن فطرت و زکی بودن نسب آن جناب... و عقیده به محبت اهل البیت سلام الله علیهم مراثی آن جناب به پایه ای رسید که واعظها استدعا می نمودند که چند شعر از برای شیرینی مجلس و عظم و روضه انشا فرمایند که دیگران از وعاظ نداشته باشند. اشعار بی شمار دارند که فعلاً در دست دیگران است آنچه ثبت می شود قلیلی از اشعار آن جناب است."

دیوان غمگین در سال ۱۳۳۶ق به خط زیبای میرزا فتح الله جلالی فرزند میرزا عبدالرحیم افسر کتابت شده و در ۳۲۹ صفحه به سعی و اهتمام میرزا حسین طباع به چاپ رسیده است.

نمونه اشعار

در وصف علیا جناب لیلی و مکالمه با حضرت علی اکبر:

روز عاشور ز بسیاری اندوه و الم

هشت لیلی سر خود را به سر زانوی غم

گفت یا رب بود امروز مرا حال درم

ناگهان ولوله افتاد به سگان حرم

اکبر آمد که کند لیلی خود را مجنون

به وداعیش دل غمزده سازد پر خون

گفت لیلی که به مژگان صف آرات قسم

به کمان خانه ابروی دلارات قسم

مرو از پیش من ای مایه دل شادی من
بنشین در برم ای دلبر نوشادی من
ای خراب آمده از چشم تو آبادی من
به خدا هست گرفتاریت آزادی من
رحم کن بر من بیچاره و بنشین و مرو
کن رفو بر دل صد پاره و بنشین و مرو
به شکنج و شکن سلسله موت قسم
به بلاجویی آن قامت دلجوت قسم
گفت مادر غم دل را به زبان گفته مکن
لؤلؤ از دیده روان و زمثرگان سفته مکن
گیسوان را چو سر زلف من آشفته مکن
تنگ دل تنگ تر از غنچه نشکفته مکن
نمک از این سخنانم به دل ریش میاش
اشک از دیده خونین به رخ خویش میاش
به اسیری و بلایای ره شام قسم
به جوانی علی اکبر ناکام قسم
که دمی از در انصاف رخ شاه نگر
ای به رخ، مهر، تو را ذره، سوی ماه نگر
آن که دارد به سر خود علم آه نگر
طلب یاری او در گه و بیگاه نگر

رحم بر بی کسی و غربت بسیارش کن

اکبرت زود به قربان علمدارش کن

به لب لعل شکر بار صغیر تو قسم

ص: ۲۵۸

به همان تشنگی و خشکی شیر تو قسم
گفت مادر دگر این سان سخن آغاز مکن
نازپرورد من این قدر به من ناز مکن
از سر کوی من غمزده پرواز مکن
مشک ارزان گره از کاکل خود باز مکن
چاره شیفتگی دل شیدایم کن
از سر طره خود سلسله در پایم کن
به سر سرو خرامان دلارات قسم
به خط سبزتر از عنبر سادات قسم
ای رخت طعنه زن گلشن نوشاد مرو
ای قدت ریشه کن طوبی و شمشاد مرو
تیر و تیغ است سوی دشنه پولاد مرو
حجله گه نیست خود این دشت و تو داماد، مرو
ورنه لیلی ز فراق پس از این خون گرید
از بن هر مژه یک بادیه مجنون گرید
به دلارایی و زیبایی بالات قسم
به خدنگ مژه نرگس شهلات قسم
گفت ای مادر فرخنده آشفته دلم
منعم از جنگ مکن وز دل و جان کن به هلم
نشوم گشته گر امروز، به فردا خجلم

تو بر فاطمه من نزد خدا منفعلم

بند بردار و از این بندگی آزادم کن

خواهی ار شاد شوی در دو جهان، شادم کن

ص: ۲۵۹

به تن پر تب این عابد بیمار قسم
به غل جامعه، زنجیر گران بار قسم
دید لیلی چو علی اکبر خود عازم جنگ
زد به سر مویه کنان گیسویش آورد به جنگ
ناله می کرد که می سوخت به حالش دل سنگ
زهره در چرخ بنالید و زچنگش شد جنگ
گفت ای مونس دل، راحت جانم رفتی
قره العین من ای روح روانم رفتی
رفتگی و رفت ز کف صبر به تسلیم قسم
به لب، ترجمه کوثر و تسنیم قسم
ای که در خلق و وفا شبه پیمبر بودی
ای که در روز دغا ثانی حیدر بودی
تو ز آب و گل فردوس مخمّر بودی
هم حضر هم به سفر مونس مادر بودی
از چه راضی شدی امروز به تنهایی من
واژگون از چه نمودی دل سودایی من
می شوم واله و دیوانه، به بوی تو قسم
می کنم ناله مستانه، به موی تو قسم
ای پسر رحم کن آخر به مسلمانی من
خانه آباد مکن سعی به ویرانی من

شد فزون از سر زلف تو پریشانی من

با گدائی درت آمده سلطانی من

ص: ۲۶۰

غم سیاه ظلم داغ مکین است مرا
در تصرف همه روی زمین است مرا
به صف مژّه آن ترک زره پوش قسم
به شب و روز من، آن زلف و بناگوش قسم
ای فلک چند زنی سنگ تو بر ساغر من
سوختی زاتش بیداد تو بال و پر من
ظلم تا چند چه خواهی زدل مضطر من
کردی از دیده من دور علی اکبر من
بر سر آتش هجران بنشاندی پدرش
می ندانم که ازین قوم چه آمد به سرش
به جفاهای تو و کینه بسیار قسم
به من و سینه و این آه شرربار قسم
آسمان داد از این گردش بیداد گرت
تا ابد کاش بود همچو شفق خون جگرت
تیره بادا پس از این چهره مهر و قمرت
دامن کج روشی را زده ای بر کمرت
تا رخ اکبرم از خون همه گلگون سازی
دل لیلی تو از این واقعه مجنون سازی
پرده از رخ فکنم بر مه و جوزات قسم
تیره سازم مه و جوزات به بیضات قسم

ناگهان ناله کوس از صف لشکر برخاست

همچو صبر از بر لیلی علی اکبر برخاست

ص: ۲۶۱

پای از این واقعه نشناخته از سر برخاست
خشک لب با دل محزون مژه تر برخاست
گفت مادر شرر افتاد به جان من و تو
فلک انداخت جدایی به میان من و تو
کن حلالم به هلال خم ابروت قسم
به پراکندگی سنبل گیسوت قسم
رفتم از کوی توای مادر فرخنده سیر
با لب خشک و دل سوخته و دیده تر
سفری پیش گرفتم که نینیم دگر
دارم امید که گر باز نگشتم ز سفر
دیده ای لیلی من غیرت جیحون نکنی
خویشتن را ز غمم واله و مجنون نکنی
به فراق من و تنهایی شبها قسم
به دل سوخته از آتش تبها قسم
که چو من کشته شوم موی پریشان نکنی
صبر سازی، مژه را غیرت عَمّان نکنی
دامن از اشک پر از لؤلؤ و مرجان نکنی
به ربابم به خدا شیون و افغان نکنی
که بود پیر و جوان کشته دلش می سوزد
پشت از هجر کمان گشته دلش می سوزد

به خط و خال من و زلف گره گیر قسم

به جوانیت که شد در غم من پیر قسم

ص: ۲۶۲

ای مه برج ولایت، گهر درج بتول

شاهزاده علی، ای شبل علی، شبه رسول

ای که از خاک درت چشم ملایک مکحول

گر ز "ذوقی" کنی این خدمت ناچیز قبول

از شرف حکم روان بر مه و خورشید کند

فخر بر مشتری و ناز به ناهید کند

به لب لعل روان بخش گهرزات قسم

به دل روشن و فرّید بیضات قسم

ای شهنشاه خطا بخش رعیت پرور

ای خداوند خطا پوش عدالت گستر

ای که از بعد پدر بر همه هستی اکبر

بنده "ذوقی" است ثناگوت، مرانش از در

دلش از دهر خراب آمده، آبادش کن

بنده توست، ز هر بندگی آزادش کن

به کف بحر نوال ید بیضات قسم

به توانایی بازوی توانات قسم

بر لب شط چو زنی می، تو مرا یاد بیار

ساقیا ساغر می تا خط بغداد بیار

چند پرهیز کنم زان می پرهیز شکن

تا کند ریشه پرهیز ز بنیاد بیار

بهر داغ دل محزون من ای باد صبا

نکته‌ی شادروان زان بت نوشاد بیار

ص: ۲۶۳

چه کنی مشک فشان از سر زلفش گذری

سینه زخم و دل ریش مرا یاد بیار

در چمن ای گل من جلوه طاوسی کن

بلبلان را همه در ناله و فریاد بیار

تا شود تلخی جان کندنش از کام برون

نام شیرین به سر کشته فرهاد بیار

کوه را نرم کند آتش هجران "ذوقی"

تو دلی سخت تر از آهن و پولاد بیار

قطعه تاریخیه

در فوت مرحوم مغفور جناب آقا میرزا نصیر ملباشی (م: ۱۳۲۸ق):

آوخ که اجل بر بود کالای نصیرالدین

ترک فلک از کین کرد یغمای نصیرالدین

چون ساغرش از می پر شد زین خم رنگارنگ

زد دست اجل بر سنگ مینای نصیرالدین

فهرست اصول و فقه دیباچه حکمت بود

زهد و ورع و تقوا یاسای نصیرالدین

گر کان گهر آمد قعر دل هر دریا

بد معدن فضل و علم دریای نصیرالدین

شیرازه دین بگسیخت اسلام برفت از دست

رفتی ز میان بیرون تا پای نصیرالدین

چون عرصه گیتی شد بر مرد خرد زندان

بدرود جهان فرمود آقای نصیرالدین

ص: ۲۶۴

افسوس از آن دانش وان نطق و بیان او

شد منزل خاموشی ماوای نصیرالدین

تا هست جهان باقی باشند همه "ذوقی"

باقی به بقای حق ابنای نصیرالدین

تا نیک شود حالش کن بذل تو اموالش

خواهی که جنان گردد ماوای نصیرالدین

از بیت برون مال پس گوی به تاریخش:

"فردوس برین جاوید شد جای نصیرالدین"

وفات

ذوقی در سال ۱۳۳۶ق به ناخوشی استسقا مبتلا گردید و در روز ۱۲ محرم الحرام ۱۳۳۶ طایر روحش به آشیان قدس طیران نمود و در تخت فولاد در مقبره آباء و اجداد خود در بستر زمین غنود. متن سنگ نوشته مزارش چنین است:

"وفات مرحوم مغفور افصح الفصحاء واملح الشعراء میرزا ابوالقاسم المتخلّص بذوقی طاب اللّٰه ثراه فی ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۳۳۶".

آفتاب فلک فضل و هنر

میر ابوالقاسم قدسی بنیان

"ذوقی" آن کو که بُدش لیل و نهار

مدحت آل نبی ورد زبان

اوستادان ادب را استاد

نکته سنجان سخن را برهان

آن که صیت هنر و دانش او

آفتاب آسا بگرفت جهان

در شب دفن حسین مظلوم

ارجعی گفتش حیّ سبحان

چون به گوش جان این نکته شنید

با زبان دل لیبیک زنان

مرغ روحش به دو صد وجد و طرب

کرد بر کنگره عرش مکان

گفت "غمگین" ز پی تاریخش:

"ذوقی ما بجنان شد پویان"

ص: ۲۶۶

كتبت الكتاب المتين بعون الله الملك العالمين الى
 احسن تحرير رقيم وفضله الى اعلى عليتين امثالاً
 لا مفرح المسكين صاحب طبع المتين والاشعار الزرين
 من الأدباء والفاضلين المير محمد كاظم المتخلص
 بعلمين آية الله روح الامين وزغت من تمنقة في يوم
 الخميس من شهر شعبان المعظم من سنة ١٢٣٦ هـ
 انا البعدي المسكين تياب اقدم الفقراء والسائين
 فتح الله المتخلص بحلالي عمراً لله ولكل المؤمنين
 اجعله من الصالحين بحرمه سيد المرسلين صلوات
 الله عليه وعلى آله الطاهرين

قطعه تاریخی

درفت مروج سفا شعر امیرزا محمد علی خان امیر
دبهقان

<p>لازار عمر ششاه در بهار کرد خزن کلبن جایشش اگه ازین به بیانا دست روزگارش داس کرد و در برناوا با وجود کوشش بودی خود در ساختن عاجز شد بدنه پسر کوچی که چون ماده میشود هر دم روح حطی و حن کنج نیستیش یاد هر کرد ز خاک نهادن قطعه کین انشا دبا به هزاره و دهقان</p>	<p>ماکه باد حادثه صاحب مزاج دبهقان بر حدیفه عمر ششاه و زید باد جلیل حاصلی که در همه عمر دانه خرمن کرد چرخ میبرد سامان جگر برده سانش حیف از آن سخن کس که سخنزدان کسیر از فصاحت لفظش و ز بلاغت شش از سخن منقطع جهان بکه کرد در پاش لوح مرشدش ادبش با تقمیر و دیوان</p>
---	--

مرغ طبع دوقی خواند مصرعی با بحیش
در حدیفه بام لاله کار شد دبهقان

قطعه تاریخی ۱۳۲۶

درفت مروج معنی فور جناب آقا میرزا نصیر ملاحی

<p>تک فلک از کین بغای نصیر الدین رزد دست اجل بسنگ مینا نصیر الدین</p>	<p>اوخ که اجل بود کالای نصیر الدین چون ساغرش از فی پیشین جم مینا تک</p>
---	---

بند	بسم الله الرحمن الرحيم	اول
-----	------------------------	-----

باز از افق حال محترم شد انگار آورده بار سبزه از حبله افق رخساره که ربانی و تن لایعروف و ضعیف یارب عالم لراچه ملائی است کنون پیوسته همی اردی معشوقی لفریب ایام چهرت اینمه غمگین که از رخس گوید در بایت این مه شود همیشه ایشاه که سپاه که در غرض حیرت	با قام حمیده و با پیکر برار و ابر نشان دم چو عروسان شمس مانده عاشقی که بجز این بود چای گردنش بل رسد اندوه می شمار بودی گون چهرت چو عشاقی دلگشا روزم چو شب سیاه و شبم همچو قیر نار نو با ده همیشه و محبوب کردگار بر عرشیان بجا کریش کردی افتخار
--	---

دارای آسمان و زمین شاه است این
 نور و چشم فاطمه سلطان دین حسین
 بند دوم

ماه نشاط طی شد و ماه الم رسید بر اهل بیت محنت و غم دیدم رسید	ادمه محرم و ایام غم رسید تاشه عیان بلال محرم از آسمان
---	--

آب اندامها شکر از لوزه
آب از زردم دشمنه بولاد

کرد ذوقی بجا ذکر غمش را که از آن
بمد آفاق بر از ناله و سهر باد نشد

مرثیه جانسور مصیبت دلدور حضرت علی اکبر
سلام الله علیه آمدن بخدمت پدر بزرگوار و اد
خک خواستن

صبح عاشق او بر شب و شیخون ماه رویش گشت طالع از محاسن خیمه گاه هر از آن خک متشاه ابوسید و گفت می کن محروم از فیض شهادت ایلم اذن گرفت و بیست زشت عقل از فراقش کرد لیلی بوی ناله راست	شد زدن کبر زنج حسیم که چون آفتاب بچنان که شترق ای صبح برین آفتاب ایکه از حکمت سپید بر گردن آفتاب شتر سار از جوت شاه و ممنون آفتاب اکبر است این با یو دشت گردن آفتاب زمره از رخ شد لوار محسنون آفتاب
---	--

ماه رویش کلگون گشت چنان خوش سایه گفت
ای بیغاشد سهر در کج خون آفتاب

مرثیه جانکا در ذکر مصیبت واقعه آمدن ساربان
بیدین تعجبگاه و مرکب آن امر شینع شدن

اشاره

شاعر قصیده سرای توانا.

وی در سال ۱۲۸۶ق در اصفهان متولد شد. (۱) در نزد عمومی گران قدرش میرزا ابراهیم ساغر شاعر معروف تربیت شد و به شاعری نامبردار گشت.

"غمگین" شاعری توانا و استادی قادر و خطاطی زبردست بود. در اوایل عمر چیت سازی می کرد. بعدا به تجارت اشتغال جست و در اواخر عمر در کمپانی مسعودیه و بعدا کمپانی لینگ به عنوان منشی و حسابدار کار می کرد. (۲)

اوصاف

"غمگین" در انواع فنون سخن استاد بود اما طبع او بیشتر به قصیده سرایی راغب بود؛ بر عکس برادرش "ذوقی" که غزل سرا بود. قصاید متقدمین را بسیار استقبال می کرد و گاهی چکامه های چند صد بیتی می پرداخت.

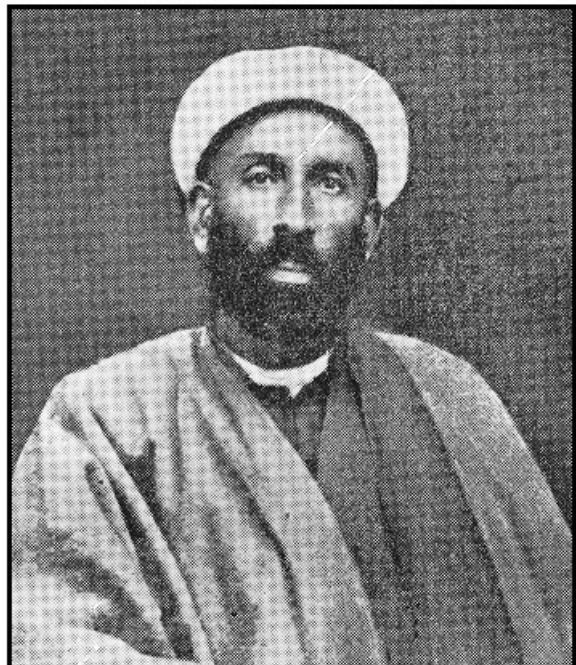
به نوشته استاد جلال الدین همایی: وی مردی پخته و هموار و نیک فطرت و خوش رفتار بود. بد هیچ کس را نمی خواست و از بدگویی و غیبت و تهمت پرهیز می کرد. طمّاع و حریص و آزمند نبود. در حسن خلق و سلامت نفس و صفای ضمیر و خلوص عقیدت و پاکی نیت و درست گفتاری و نیک رفتاری و تقوا و دین داری، مابین همگنان امتیاز داشت. ایمانی راسخ و پابرجا و اعتقادی ساده و بی روی و ریا داشت. نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام اعتقادی بسزا داشت و در معضلات

ص: ۲۷۱

۱- ۲۷۳. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۳۳۸.

۲- ۲۷۴. همان، ص ۳۳۹.

حوادث و قضای حاجات مستمسک به جبل ولای خمسه طیبه و خاندان عصمت و طهارت می گردید. قسمت عمده اشعارش قصاید مشتمل بر مدح و منقبت حضرت رسول و امیر المومنین و سایر ائمه طاهرین است. وی همه ساله به مناسبت جشن های بزرگ و اعیاد متبرکه چکامه های شیوا و قصاید غرامی ساخت و در انجمن های ادبی و مجامع ملی با آهنگی مخصوص می خواند.



بهترین اشعارش قصایدی است که به تتبع اسلوب کمال الدین اسماعیل ساخته و به پیروی از وی گاهی با ردیف های مشکل چکامه های غزا و دلپسند پرداخته است. وی در شاعری پیرو سبک عراقی و شاگرد مکتب جدید اصفهانی بود که با پیشوایی سید علی مشتاق شروع شد. چندان گرد مدایح حکام و امرا و سلاطین وقت نمی گشت و در پیشگاه آنان اصلا راه نداشت. مردی بسیار مؤدب و آرام بود. سبکسری و سبکساری در وی وجود نداشت. در گفتار بسیار سنجیده و بطیء بود و شمرده و هموار سخن می گفت. علاوه بر شاعری از حسن خط تحریری شکسته نستعلیق و فن دفتر داری و منشآت تجارتنی بهره مند بود و شعر و شاعری را به هیچ

وجه وسیله کسب معاش قرار نمی داد.

آثار

دیوان "غمگین" بالغ بر پنجاه هزار بیت یا افزون تر بوده که قسمتی از آن در زمان حیاتش مفقود شده و قسمتی را خود قابل ثبت ندانسته و دیوان مرتبش که در تملک مرحوم مجید اوحدی بوده در حدود بیست هزار بیت را دربر داشته است.

دومین اثر وی مثنوی "سرّ الاسرار" است، حاوی چند هزار بیت در مصائب خاندان عصمت، به پیروی از "زبده الاسرار" صفی علی شاه و "گنجینه اسرار" عمّان که نسخه آن به خط شاعر نزد مرحوم اوحدی بوده است.

وفات و مرانی

اشاره

"غمگین" تا دو سال به پایان عمرش در کمپانی لینیچ شغل دفتر داری و ضبط محاسبات فارسی را به عهده داشت و پس از ۷۵ سال زندگی در روز شنبه ۱۲ شوال ۱۳۵۵ درگذشت و در نزدیک برادران خود به خاک رفت. در وفات وی مرانی قابل توجهی سروده شده است که عبارتند از:

ص: ۲۷۳

کتابخانه مرکزی دانشگاه اسفهان
 شماره ثبت ۱۳۱۹۷۵
 تاریخ ثبت ۸۶/۶/۳

بخش نخستین

دیوان

اشعار حاج محمد کاظم غمگین اصفهانی متوفی ۱۳۵۵ ف

بجزیره نظر حضرت مقدم استاد و امام
 طیب میباید و ارباب عاقل شمع جمع صواب
 در روشی سخن دیده اولو ارباب حضرت آقای در کعبه لیاقت
 نواب برسم از نشان آیدم گردید صفحہ ۱۸ لایق
 لرا در مقدمه مجید ادهم استیا
 ا. لک
 بعضی و استمام
 مجید اوحدی یکتیا
 و مقدمه بستم

آقای جلال الدین غمانی استاد و اسکاہ

حق طبع محفوظ

چاپخانه سپهر

جهانا همی از تو اندر شگفتم
که با رادمردم چرا باشدت کین؟
چو خود سفله ای سفلگان را نوازی
تو تا بوده ای عادتت بوده است این
گلی برد اجل از گلستان دانش
که دل ها زسوگش چو لاله است غمگین
ادیب یگانه، وحید زمانه
مسمی به کاظم، ملقب به "غمگین"
که ابکار اشعار نغزش ز خوبی
جهانی بگیرند هر یک به کابین
به علم و عمل پیرو آل طه
به نظم و سخن مادمح آل یاسین
چو زد ارجعی پیک حقیقش که اینک
شمار سنین تو گردیده سبعین

ص: ۲۷۵

۱- ۲۷۵. عالم فاضل و ادیب شاعر، از علمای محترم اصفهان. در سال ۱۳۰۸ ق متولد شد. نزد اساتیدی همچون آیه الله سید محمد باقر درچه ای، آیه الله سید مهدی درچه ای، جهانگیرخان قشقائی و آیه الله نجف آبادی تحصیل نمود. وی امام جماعت و مرجع شرعیات محله شمس آباد تیران و آهنگران بود و بسیاری از شعرا و علاقه مندان فنون ادبی از محضر او استفاده می نمودند، چنانچه آیه الله سید علی علامه فانی اشعار خود را از نجف اشرف برای ایشان ارسال می نمود تا مورد

بازبینی و تصحیح او قرار گیرد. وی عالمی وارسته و متواضع بود و با وجود اصرار فضیلابی چون استاد همائی مبنی بر چاپ اشعارش از این امر امتناع می نمود. مرحوم میرزا محمد علی عارفچه که ایشان را از اساتید خود می شمارد نمونه ای از اشعار او را در تذکره الشعراى خویش آورده است. دیوان اشعارش اخیراً به چاپ رسیده است.

تو از عندلیبان گلزار خلدی
دگر اندر این وحشت آباد منشین
غرض، منخسف گشت چون ماه و ما را
فرو ریزد از مرگش از دیده پروین
طلب کردم از طبع سال وفاتش
به تاریخ او زد رقم کلک مشکین
که جای دریغ است "فایض" که: "دیگر
بدنیا نبینی ادیبی چو غمگین"

۲. مرثیه میرزا اسماعیل خان نقاب

فغان از جور چرخ دیر بنیاد
سپهر زشت آئین جفا جوی
دو صد فریاد از این زال کهن سال
که هرگز نیست او را مهر با شوی
بدو ناکرده روی از هیچ سوئی
به آزارت هجوم آرد ز شش سوی
ربود از انجمن غمگین ما را
اجل چوگان شد و غمگین ما گوی
سمی میر هفتم آن که چون وی
نیارد مادر گیتی سخن گوی
اگرچه بود غمگین لیک می گشت

جهانی شادمان از گفته اوی

نسوزد عود تا خود را در آتش

دماغ جان نخواهد ساخت خوش بوی

هزار افسوس کان درّ گران بار

به کف ناید چو آب رفته در جوی

ص: ۲۷۶

چو رفت از این جهان در سوک او گشت

زمین از سیل اشکم رود آموی

به تاریخ وفاتش گفت "ثاقب":

"بود ماوای غمگین بزم مینوی"

۳. مرثیه میر سید علی خان نوربخش

محمد کاظم آن فرزانه استاد

که در شعرش تخلص بود غمگین

چو دریا بود طبع او گهر زا

چو شکر شعر او می بود شیرین

عقود گفته اش بر چرخ دانش

فروزان چون ز اوج چرخ پروین

چو خاقانی همه نغزش معانی

چو قآنی همه بکرش مضامین

به معیار سخن طبعش گهرسنج

به نقد شعر فکرش مصلحت بین

همیشه بد به دوران حامی شرع

هماره بد به عالم پیرو دین

هم از جان دوستدار آل طه

هم از دل مدح خوان نسل یاسین

ندای ارجعی از جانب حق

به نفس مطمئنه اش شد چو تلقین

نهاد از جان و از دل با دو صد شوق

به ایجابش سر تسلیم و تمکین

ز دوران رفت و قلب دوستان را

نمود از داغ مرگ خویش خونین

ص: ۲۷۷

هماره رحمت حق بر روانش

هم از بهر کسی کو گوید آمین

نوشت از بهر فوتش کلک "آزاد":

"جنان بادا مکان حاج غمگین"

۴. مرثیه آقا محمد حسین صغیر اصفهانی

اوستاد سخن سرا غمگین

آن که داد سخن سرایی داد

نور الله مضجعه عمری

زیست چون سرو در جهان آزاد

پای بند عجوز دهر نشد

گرچه سنش فزود از هفتاد

بی فریب عروس شب تا صبح

انزوا حجله بود و او داماد

الغرض چون به جنه المأوی

کرد مأوی از این خراب آباد

رحلتش را "صغیر" جست از ذوق

تا که هر لحظه زان نماید یاد

عارفی سر ز جمع بیرون کرد

بهر تاریخ گفت: "غمگین شاد"

۵. مرثیه عبدالحمید اوحدی شهدی

تا بر سر ما سایه فکن "غمگین" بود

گردون همه با ما به سر تمکین بود

ما شاد به غمگین و علیرغم فلک

پیوسته ز دلشادی ما غمگین بود

کوشید و ربودش از کف ما آخر

گویی همه آرزوش در دل این بود...

ص: ۲۷۸

هردم زنی کلک شکر افشانش

کام همه جهانیان شیرین بود

تا بشنود ارجعی ز جانان هر دم

گوش دل او به سوی علیین بود

"شهدی" به سخن آمد و چون گوش فرا

دادم دیدم زبان حالش این بود

کم ناله کن و بگو به تاریخ وفات:

"آئینه حق نما دل غمگین بود"

۶. ماده تاریخ عبدالمجید اوحدی یکتا

دل کرد طلب از من چون سال وفاتش را

طبعم ز پی پاسخ شد واله و سرگردان

ناگاه سروشی خواند در گوش دل "یکتا"

این نغمه که: "زد غمگین باده ز کف جانان"

نمونه اشعار

اشاره

دیوان غمگین به سعی و اهتمام مرحوم مجید اوحدی در صفحه با مقدمه استاد همایی چاپ شده است. در پایان دیوان مرآتی ارزشمندی از ایشان آمده که برخی از آن ها چنین است:

۱. مرثیه و ماده تاریخ وفات ملا احمد خوانساری

(۱)

آوخ از کید سپهر بی باک

که تنی نیست کز آن نیست هلاک

۱- ۲۷۶. عالم جلیل، از شاگردان آخوند خراسانی، شیخ محمد حسن مامقانی و میرزا محمد هاشم چهار سوقی و از خطبای دانشمند اصفهان که کتابی به نام "لسان الصدق" در مواعظ از او به چاپ رسیده است. وی پدر آیه الله شیخ ابوالفضل خوانساری از فقهای بزرگ معاصر بود.

شیخ ما احمد کاندرا همه عمر

به خدا آنی نامد شکاک

گرچه بحری بد پر گوهر، لیک

به جهان نامد چون او مفلک

پی ارشاد خلاق شب و روز

نعره اش بد ز سمک تا به سماک

بود چون حامی دین بود از آن

خاک او سر مه چشم افلاک

ارجعی باری از حق چو شنید

به سوی عرش روان شد چالاک

گفت "غمگین" ز پی تاریخش

که "بر افلاک شد احمد از خاک"

۱۳۴۵

۲. مرتبه و ماده تاریخ وفات آیه الله شیخ محمد علی یزدی

(۱)

به دنیای دون هر کسی کو نهد دل

نخوانند اهل دلش مرد عاقل

ص: ۲۸۰

۱- ۲۷۷. عالم فاضل و فقیه جلیل، از علمای اعلام و فضلالی والامقام اصفهان، در سال ۱۲۷۳ق در یزد متولد شده، و در نزد سید علی مدرس یزدی و سید مرتضی یزدی ملقب به شیخ مرتضی درس خوانده، و در سنه ۱۳۱۱ق به همراه استاد خود سید علی به مشهد مقدس رفته و پس از وفات او در سال ۱۳۱۲ق به اصفهان مهاجرت نموده و در نزد اساتیدی چون: حاج آقا

منیرالدین بروجردی و آقا میرزا محمد حسن نجفی تحصیل نموده و پس از وفات استادش میرزا محمد حسن نجفی در سال ۱۳۱۷ق به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۲۳ به مناظره با یکی از ارامنه جلفا پرداخت که مدت دو سال طول کشید و آخر بر آن مبلغ غلبه نمود که کیفیت آن مناظرات را خود در رساله ای مخصوص نوشته است. وی در سال ۱۳۵۰ق وفات نمود و در تکیه ملک دفن شد.

محمد علی خضر راه هدایت

که اسرار حق را دلش بود حامل

چو شد مایلش دل به حق نیز از حق

بر او آیه ارجعی گشت نازل

اگر رفتنش در جنان بود آسان

ولی فرقتش بهر ما هست مشکل

دلم چون در ناله ها کرد "غمگین"

سوی عرشیان چون که بر بست محمل

مرا سینه شد تنگ از فرط فکرت

پی سال تاریخ آن شیخ کامل

دل از سینه سر کرد بیرون و گفتا:

"محمد علی را جنان گشت منزل"

۱۳۵۰

۳. مرثیه و ماده تاریخ وفات شیخ غلامحسین شوشتری

(۱)

داد از کید چرخ کج رفتار

وز ستم های مهر و اختر مه

نه فقیر ایمن است از او نه غنی

نه گدا فارغ است از او و نه شه

هر کجا یوسفی بود ز حسد

سرنگونش درافکند در چه

همچو شیخ یگانه آن که ز فضل

برفراز سپهر زد خرگه

ص: ۲۸۱

۱- ۲۷۸. عالم فاضل زاهد، از تلامذه آیه الله العظمی شیخ جعفر شوشتری، که در منزل خویش تدریس فقه می نموده و شاگردان مخصوصی داشته است و خود بیشتر به انزوا می گذرانیده است. به نوشته بلاغی: حاج ملا حسین علی صدیقین از شاگردان او بوده است. مدفنش در ملتقای جاده سابق اصفهان به شیراز و راه تکیه کازرونی واقع بوده است. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۲۳. فرزندش شیخ علی محمد تستری از علمای اخیار و شاگردان حاج شیخ محمد باقر نجفی بوده که در ۸ شوال ۱۳۳۶ وفات یافته، و در جنب لسان الارض مدفون گردیده است.

در طریق ولی و شرع نبی
همچو او کس ندیده سالک ره
در فن علم و حلم و زهد چو او
ما ندیدیم اشهد بالله
بود آن آینه دلش که در آن
هر کس از ذات حق شدی آگه
صبح گاه دوشنبه در شوال
بیست با پنج رفت چون که ز مه
ارجعی آمدش به گوش و سپس
ساخت در جنب لطف حق بنگه
کلک "غمگین" به لوح دل بنوشت
پی تاریخ او: "واغفر له"

۱۳۲۲

۴. مرثیه و ماده تاریخ وفات میرزا علی فخرالذاکرین

(۱)

فخر و عَظ و زبده اخیار
علی آن جان نثار کوی حسین
هوشیاری که در تمامی عمر
مست بود از می سبوی حسین
آن سخن گستری که تا جان داد

سخنش بود گفتگوی حسین

بر زبانش نبود حرفی جز

از لب خشک راستگوی حسین

آرزویی نبودش اندر دل

همچو من غیر آرزوی حسین

ص: ۲۸۲

۱- ۲۷۹. به نوشته مرحوم اوحدی: میرزا علی فخرالذاکرین از دوستان غمگین بوده و به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام اشتغال داشته و عاقبت در سال ۱۳۵۳ق در حالی که مشغول ذکر مصیبت بود از منبر به زمین افتاده و در دم جان سپرد.

گویی اندر ازل سرشتندی
گل او را از آب جوی حسین
بود دیوانه ای که سلسله ها
داشت بر پای دل ز موی حسین
همچو مجنون که از پی لیلی
بد به هر کو به جستجوی حسین
جان او زنده از ولای علی
دل او دشمن عدوی حسین
غسل در آب چشم خود می کرد
یاد می کرد چون وضوی حسین
جان به پایش فکنده در دم مرگ
دید او چون رخ نکوی حسین
مرده بود او ز جور دور فلک
این زمان زنده شد ز بوی حسین
داد اینسان که آبرو بر خلق
بخشش حق به آبروی حسین
دوش وقت سحر به گوش دلش
ارجعی آمد از گلوی حسین
مرغ روحش به باغ خلد شتافت
داشت بس آرزوی روی حسین

خواست "غمگین" ز حوریان جنان

سال آن مست خلق و خوی حسین

ص: ۲۸۳

شد ز جنت یکی برون و بگفت:

"فخر بنهاد رو بسوی حسین"

۱۳۵۳

۵. مرثیه و ماده تاریخ وفات سید محمد علی مدرّس

(۱)

در حذر باش ای دل از دستان زال آسمان
کو نمی گردد خطا تیرش بدین قد کمان...
ظلم هایی کز تو بر آل پیمبر رفته است
تا قیامت از هزاران یک نتان سازم بیان
همچو بر آن پیشوای اهل علم و اهل فضل
کز محمد وز علی هم نام بودش هم نشان
آن که احکام نبی را کرد فعلش آشکار
آن که اقوال نبی را بود لفظش ترجمان
آن که دادی بر فقیران گر بُدش یک کهنه دل
آن که دادی بر یتیمان گر بُدش یک قرص نان
مدرّسش بُد بر فقیهان مجلس علم و عمل
در گهش بُد بر فقیران منزل امن و امان
بود در فنّ فقاہت همچو بحری موج خیز
بود هنگام تکلم همچو ابری در فشان
از جریر و اعشی و ذبیانی و حسان که دید

آن فصاحت، آن بلاغت، آن طلاق، آن زبان

چشم اختر می نبیند همچو او یک نکته سنج

دور گردون می نیارد همچو او یک نکته دان

بی چراغ دانشش گمراه کردی اهل فضل

بی ضیاء عارضش تاریک کردی اصفهان

ص: ۲۸۴

۱- ۲۸۰. متأسفانه اطلاعاتی از این شخص نیافتیم.

بی وجودش آفتاب علم شد اندر کسوف
بی جمالش گلستان فضل را آمد خزان
الغرض چون ارجعی آمد به گوش هوش او
شد به سوی ارجعی گو با لب خندان روان
از مکان بر بست رخت آن خسرو اقلیم علم
همچو آباء کرامش خیمه زد در لامکان
آسمانا او چو اندر دور تو کامی ندید
حالیا از دیدن اجداد خود شد کامران
تنگ تر شد از قفس دنیا چو بر او لاجرم
مرغ روحش بر نهال سدره بگرفت آشیان
بر ریاض باغ رضوان شد چو از این کهنه دیر
بر فراز عرش اعلی شد چو از این خاکدان
خواست "غمگین" سال تاریخش ز پیر عقل گفت:
"مسند افکند از پی تدریس گو او در جنان"

۱۳۴۴

۶. مرثیه در وفات حاج میرزا عبدالکریم سودایی (م: ۱۳۵۲ق)

بارها گفتمت دلا که مدار

از دنی هیچ دیده احسان

هست دنیا دنی و چون پست است

غیر تزویر و حيله نیست در آن

کس نماند در آن و هست گواه

آیه "کلّ من علیها فان"

همچو سودایی آن یگانه دهر

کاسمان همچو او نداد نشان

آن که در صدق ثانی بوذر

آن که از زهد تالی سلمان

دانش او چو دانش ادریس

حکمت او چو حکمت لقمان

ادبا در عبارتش واله

بلغا در فصاحتش حیران

نطق او کارنامه احطل

شعر او بارنامه حسان

بوسعیدش رفیق در حکمت

بایزیدش حریف در عرفان

در دبستان دانشش برجیس

بود طفلی که باشد ابجد خوان

صوت فضلش رسیده تا افلاک

صیت شعرش گذشته از کیوان

قلمش بر بیان من شاهد

سخنش بر حدیث من برهان

اوستادان علم و دانش و فضل

همه شاگردش از بن دندان

ملکی بر به صورت آدم

ملکی در به جامه خلقان

شد چو خورشید در حجاب افق

شد چو مهتاب در محاق نهان

۷. تاریخ فوت شیخ حسن شیخ العراقین (یکی از متمولین وقت)

ایمن مشو از کید فلک ای دل غافل

کاین زال ز دستان کله از فرق کی افکند

از برج جهان هر که عیان گشت چو خورشید

بر خاک سیه دست سپهرش چو نی افکند

چون شیخ عراقین که گر عزم نمودی

بر خاک از این کنگره قطب و جدی افکند

از خاک عرب بود ولی از سر قدرت

در ملک عجم دست تصرف به جی افکند

تا مقبره ها کرد تصرف ز سر حرص

یا للعجب او دست به موتی و حی افکند

بر پشت فلک خواست زند کوس جلالت

کز بام به یک لحظه قضا طشت وی افکند

بس کاخ بنا کرد و ندانست کز آن ها

معمار قضا طرح جدایش کی افکند

باری فلک آن را که به او داد سپس خواست

یک عمر خورانش و یک دم به قی افکند

چون نهصد و هشت از پس يك الف ز ميلاد

بگذشت اجلش از پا در ماه می افکند

"غمگین" ز پی سال وفاتش به فغان خواست

او را چو سپهر از سر اورنگ شی افکند

گفت از پی تاریخ یکی طایر روحش

زد بال بدانکو که عرب رفت و نی افکند

۱۳۲۵

ص: ۲۸۷

شاعر فرهیخته، فرزند محمد کریم. در روز ۲۸ صفر سال ۱۳۳۰ق در اصفهان متولد شد. در هشت سالگی پدر خود را از دست داد و تحت تربیت عموی گران قدرش محمد کاظم غمگین درآمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان قدسیه به مدیریت مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی و نظامت برادرش میرزا حسن قدسی به پایان رساند. مقدمات عربی را در دبیرستان آموخته و اوقات فراغت برای تکمیل آن از محضر مرحوم شیخ علی مدرّس یزدی (۱) از مدرّسین

ص: ۲۸۸

۱ - ۲۸۱. وی در سال ۱۲۷۸ق در یزد متولد شد. نزد سید علی مدرّس یزدی تحصیل نموده و در سال ۱۳۱۰ق به اصفهان مهاجرت کرد و در حوزه درس آیه الله شیخ مرتضی ریزی حاضر و درس خارج را طی چهار سال نزد وی فراگرفت. سپس به تدریس روی آورد و در مدرسه صدر به تدریس سطوح ادبیات و فقه و اصول پرداخت. وی می نویسد: "پس از تأهل اختیار کردن، در اندک زمانی کثرت عیال و اختلال امر مؤونه موجب تشویش خاطر گردیده و انصراف از امر تحصیل قهراً حاصل شده، ولی برای صارف از هجوم خیالات موحشه، به تدریس پرداخته". به گفته شاگردان ایشان، وی به قدری پرحافظه و مسلط بوده که دروس خود را از حفظ و به حالت رجز و ادیبانه و با عبارات مسجع و مقفی بیان می کرده و از آن جا که صدای بسیار خوب و رسایی داشته صدای خوب او هنگام تدریس در تمام صحن مدرسه طنین انداز می شده. وی مردی بسیار فاضل و مقدّس و در عین کمال علمی، از نظر مالی بسیار فقیر و تهی دست بوده. از اوّل آفتاب تا به ظهر بدون استراحت، دروس عدیده را از حفظ تدریس می کرده و غالباً با نماز استیجاری و روزه و تصحیح کتب، امرار معاش می نموده. وی استادی کامل در "شرح لمعه" بود. آیت الله حاج سید مرتضی پسندیده می گوید: "مطول" و "شرح لمعه" را نزد آقا میرزا علی یزدی که از اساتید بسیار بسیار عجیب بود خواندم. قوی بودن حافظه آقا میرزا علی یزدی از تصوّر ما خارج بود". این مدرّس بزرگ در عصر جمعه نیمه شعبان سال ۱۳۵۳ق وفات کرد و در تکیه بروجردی مدفون گردید. مرحوم معلّم حبیب آبادی در ماده تاریخ وفاتش گوید: پا از ادب نهاد معلم درون و گفت "رفت از جهان مدرّس یزدی بسا فسوس" مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب نیز گوید: علی، مدرّس یزدی به خلد ماوا کرد روی نیاز به درگاه حی یکتا کرد هزار و سیصد و پنجاه و سه مه شعبان شمول رحمت جانان به جان تمنا کرد نوشت از پی تاریخ آن لسان الدین: "علی مدرّس بخلد ماوا کرد"

سپس به آموختن زبان انگلیسی و فرانسه همّت گماشت و در اواخر در اثر مصاحبت با حکیم عالی قدر مرحوم حاج میرزا باقر امامی (۱) منطق و حکمت را از او آموخت. در سال های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ به توصیه غمگین برای تعلیم خط نستعلیق به خدمت دانشمند فقید میرزا عباس خان شیدا موسس انجمن ادبی آتشکده رفت و پس از

ص: ۲۸۹

۱- ۲۸۲. عالم حکیم ادیب فاضل، از شاگردان جهانگیرخان قشقایی، آخوند کاشی و سید محمد باقر درچه ای که در حوزه علمیه تهران همراه مرحوم شیخ محمود مفید نزد شهید شیخ فضل الله نوری و حکیم متأله میرزا حسن کرمانشاهی تلمذ نموده و در فلسفه و ادبیات تخصّص کامل داشت و از بعضی علمای معروف اجازه اجتهاد دریافت نموده بود. وی از سال ۱۳۰۰ش وارد خدمت فرهنگ شد و مدت نه سال در دبیرستان صارمیه و سپس در دبیرستان های فرهنگ، آرامنه، دانشسرای دختران و دبیرستان معقول و منقول اصفهان تدریس نمود. وی در بین فرهنگیان محبوبیت و احترام خاصی داشت. مرحوم سید مصلح الدین مهدوی از شاگردان وی بود. آیت الله سید حسن مدرّس هاشمی نیز کتاب شرح منظومه و الهیات شفا را نزد ایشان آموخته بود. وی در سنّ هفتاد سالگی در ماه صفر ۱۳۶۴ق (۱۴ فروردین ۱۳۲۴ش) وفات یافت و در تکیه بروجردی مدفون گردید. دو فرزند پسر او در جوانی در مدّت یک سال یکی پس از دیگری فوت نمودند. (بوستان فضیلت نوشته آقای حمید خلیلیان) متن سنگ مزار وی چنین است: آرامگاه جنت مکان آقای حاجی محمّدباقر امامی ولد مرحوم آسید احمد امامی ۱۴ فروردین ۱۳۲۴. رسم ترنج است در این روزگار پیش دهد میوه پس آید بهار

فراغت از تعلیم خط، در جلسات انجمن که در خانه مسکونی مرحوم شیدا برگزار می شد شرکت نموده و قریحه ذاتی او به کار افتاد. غمگین نیز که

برادرزاده اش را به سرودن شعر مایل دید به تربیت او همت گماشت و او را با فنون ادب و قواعد و قوانین سخن آشنا کرد اما همواره به او توصیه می کرد که شاعری را پیشه خود قرار ندهد. به همین سبب وی جز بر سیل تفتن و انگیزش طبعش شعری نسرود.

در ایام بین سنوات ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ که انجمن شیدا به تعطیلی گرایید، در انجمن مرحوم عبدالحسین ادیب فرهمند که عصرهای جمعه در منزل شخصی او تشکیل می شد راه یافت و به تدریج به عضویت آن درآمد و پس از فوت ادیب در سایر انجمن های ادبی شرکت نمود.

وی از حسن صوت بهره کافی داشت و از سنین کودکی نزد درویش حاج میرزا حسن که طبیعی حاذق و درویشی صادق بود و در فن موسیقی ید طولایی داشت با کلیه ردیف ها، گوشه ها و آوازه آشنایی پیدا کرد و در تمام ایام فراغت به خواندن و تمرین پرداخته و از اساتید دیگری همچون سید محمد حسین طاهرزاده و مهدی نوائی استفاده کرده و کم کم از موسیقی عملی به موسیقی علمی پرداخت و اغلب کتاب ها و رسائلی که در این باب نوشته شده بود را مطالعه نموده و نتایج مطالعات خود را در رساله ای به نام "گنج عروس" نظماً و نثراً گردآوری نمود. او شاعری شیرین بیان و ادیبی نکته دان بود و در علم حساب و دفتر داری اطلاعات کافی داشت.

اوصاف

مرحوم منوچهر قدسی در مقاله ای که به مناسبت درگذشت یکتا در "نامه سخنوران سپاهان" نگاشته است می نویسد: (۱)

ص: ۲۹۰

"اوحدی منبعی سرشار از فضل و دانش و کمال بود. ظرفیت آنچه را داشت داشت و سکون و متانتش گواه ظرفیت و سعه صدرش بود. عجب مردی از دست رفت! عجب استغنا و پاکدامنی و غیرت و شرفی داشت! در تمام زندگی و گفتار و رفتارش یک نقطه ضعف که بتوانی بر آن انگشت نهاد نبود. عصمت و پاکی و تقوا و بی اعتنائیش به جاه و جلال و مال و منال دنیا چه شکوه و عظمتی داشت! آدمی به حیرت می افتاد که این مرد چه کرده است که بدین گونه بر خویشتن خویش مسلط و از کائنات مستغنی و بی نیاز است که با همه ناسپاسی ها و قدر ناشناسی ها که می دید لب به شکایت نمی گشود. راستی چه کرده بود که به آن همه عرفان و معرفت و معصومیت و پاکی دست یافته بود!؟"

اوحدی یکتا شاعری فاضل و استاد دیده بود و در فن شعر از مواهب طبیعی و مکتسب بهره تمام داشت. نثر فارسی را ساده و درست و شیرین می نوشت و در ترجمه متون انگلیسی به فارسی سرعت و چیره دستی و تبخر تمام یافته بود. در موسیقی و مقام شناسی دستی داشت. خط شکسته نستعلیق را درست می نوشت و رمز و راز زیبایی خطوط خوشنویسان را به خوبی می شناخت... در ادب نفس و تهذیب اخلاق و تقوا و مناعت و انسان دوستی به مرتبتی والا رسیده بود."



استاد همایی در مقدمه دیوان "غمگین" درباره "یکتا" می نویسد:

"آقای یکتا جوانی است شاعر و مؤدب و معقول و نکته سنج که پیوسته در پی تکمیل معلومات خویش می کوشد. وی مقدمات عربیت و ادبیت را تا جایی که روزگار مساعد بوده فرا گرفته و مدرسه قدسیه را طی کرده و زبان انگلیسی را خوب آموخته و در خط و انشاء و محاسبه و دفترداری تجارتهی صاحب دستی توانا شده است. وی در آغاز حال "فردی" تخلص می کرد و از آن پس "یکتا" را اختیار نمود و ظاهراً تخلص اول را مرحوم "غمگین" به او داده و اسمی است با مسمی که در گویندگان جوان طبع اصفهان اکنون فرد و یکتاست و یکتای بی همتا".

مرحوم قدسی می نویسد: "در خصوص شعر و شاعری او من بنده مکرر این جمله را از استاد همایی شنیده ام که می فرمود: دنباله سبک انجمن مشتاق و اعقاب ادبی او در نشخوار و تکرار همان مضامین کهنه هنوز در اصفهان رایج است و این خود تا حدی شعر معاصر اصفهان را بی رونق ساخته، اما در بین شعرای دیار ما چند تن معدود انگشت شمار از آن پوسته تقلید محض خارج شده، معنی سبک و طرز را می فهمند و یکی از ایشان عبدالمجید اوحدی یکتاست".

آثار

آثار "یکتا" از نظم و نثر بسیار است و برشمردن و بازنمودن آن همه، نیازمند مجالی وسیع و استقصایی کامل است. برخی از آثار وی عبارتند از:

۱. دیوان اشعار

که به نوشته مرحوم قدسی: در حدود بیست هزار بیت شعر خوب برگزیده دارد و هنوز به چاپ نرسیده است. گفتنی است که حدود پنج هزار بیت از آثار دوره جوانی "یکتا" در سال ۱۳۱۹ش در اصفهان چاپ شده است.

۲. ترجمه تاریخ آل سلجوق

ص: ۲۹۲

که پروفیسور ادوارد براون از روی یک نسخه خطی کم یاب فارسی به انگلیسی برگردانیده و "یکتا" آن را دوباره به فارسی ترجمه کرده است.

۳. "گلزار دانش"

تذکره شعرای قرن ۱۴ هجری که ناتمام مانده است.

۴. رساله در موسیقی

۵. تدوین و تحشیه دیوان "غمگین" که آن را به سرمایه خود در سال ۱۳۲۷ش با مقدمه مفصل استاد جلال الدین همایی در تهران به چاپ رساند.

۶. هنر و صنعت در عهد ساسانیان. ترجمه از منابع خارجی.

۷. رساله مرآتی ادبی از آغاز شعر پارسی تا قرن چهاردهم.

۸. رساله انجمن های ادبی اصفهان، که مختصر آن در نخستین مجلد از "نامه سخنوران سپاهان" به چاپ رسیده است.

۹. شرح احوال و آثار "صائب" که به صورت سلسله مقالات در مجله "وحید" به چاپ رسیده است.

نمونه اشعار

اشاره

وی در آغاز "فردی" تخلص می نمود و سپس "یکتا" را تخلص خود قرار داد.

غزل زیر از اوست:

عجب مدار که زلفت چرا پریشان است

که هر که روی تو بیند هزار چندان است

مه سپهر که شهره است در نکورویی

به پیش روی تو آینه وار حیران است

به عشق هر که چو من مبتلا بود نه عجب

عجب از آن که بر این درد فکر درمان است

به دام زلف تو احوال دل کسی داند

که پای بند بر آن طره پریشان است

اگر به دادن جان است دیدن جانان

به چشم همتم این کار سخت آسان است

کسی که روی تو را دید و دل ز دست نداد

گر آدمی است به صورت به طبع حیوان است

مگو که از چه زبان بست از سخن "یکتا"

که وصف روی تو گفتن نه حدّ امکان است

خמוש بود ز گفتار بلبل طبعم

به یاد گلشن رویت کنون غزل خوان است

ای گرم از فروغ تو بزم جوانیم

باز آ که بی تو سرد بود زندگانیم

شادم ز روزگار جوانی به عشق دوست

گر دوست نیست کام نبخشد جوانیم

عمری نهال مهر تو کشتم به دل ولی

جز خار غم نشد ثمر باغبانیم

نشکفتی آخرم به مرادای گل امید

تا ریخت برگ عمر ز باد خزانیم

تو فتنه ای به قامت و من فتنه در سخن

ای سرو فتنه جو بنشین تا نشانیم

گرم از من است محفل یاران و خویشان

چون شمع در گداز ز سوز نهانیم

"یکتا" زبان بنده ازین گفتگو که من

عمری است تلخ کام ز شیرین زبانیم

در دیوان غمگین مرثی و ماده تاریخ های قابل توجهی وجود دارد که چند

ص: ۲۹۴

نمونه از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

۱. مرثیه در وفات آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

کم نما ای دل آه و درد و فغان

از جفاهای چرخ بی بنیان

اثری نیست مر تو را ناله

حاصلی نیست مر تو را افغان

تا به کی بی سبب شوی پی این

چند بیهوده می خوری غم آن

چند گویی که شد فلان به کجا

چند گویی چه رفت بر بهمان

این جهان نیست جای استقرار

گو به عالم که زیست جاویدان؟

از جهان مهر و دوستی کم جوی

که بود پای تا به سر دستان

غافل از مکر او مباش دمی

که چو گرگی است در لباس شبان

هست زشتی به جامه زیبا

هست دیوی به صورت انسان

از بد و نیک و عالی و دانی

از غنی و فقیر و پیر و جوان

از غلام سیاه تا خواجه

از گدایان راه تا سلطان

نیست یک تن ز بند او آزاد

نبود هیچ کس از او به امان

جور و بیداد او گذشت ز حد

ستم او رسید بر پایان

برد از کف بزرگواری را

که از او پایدار بود جهان

زاده مصطفی ابوالقاسم

رهبر و پیشوای اهل زمان

آیت حق سلیل ختم رسل

حاکم شرع و حافظ قرآن

سالکان طریق را هادی

رهروان سبیل را برهان

آن که دین خدا و شرع نبی

بگرفت از وجود او بنیان

آن که چون او نژاد مادر دهر

با چنین رتبه و جلالت و شان

درشگفتم که از چه در غم او

چرخ را منهزم نشد ارکان

الغرض چون که ارجعی بشنید

از خداوند قادر سبحان

با دو صد وجد طایر روحش

کرد اندر فراز عرش مکان

ص: ۲۹۵

تا که تاریخ رحلتش جوید

گشت "فردی" ز هر طرف پویان

گوش دل باز کرد و پس بشنید

که بدو این چنین نمود بیان:

"فیض بخش محصلان سما

پی تدریس شد روان بجان"

۱۳۵۳ق

۲. مرثیه فوت عبدالوهاب گلشن ایران پور

بلبل باغ کمال و ادب، مدیر نامه اختر مسعود اصفهان

فریاد از این چرخ که باز از سر کین

با عادت دیرینه دل ما آزرده

بنمود خزان گلشن ارباب کمال

زان تا به ابد بلبل گفتار افسرد

آن گوهر کان فضل را رهنزن دهر

بربود و به کنج خانه خاک سپرد

آن کس که چو زد غوطه به دریای ادب

بودی چو نهنگ و دیگران ماهی خُرد

شعرش همه نظم شاعران را بگسست

نثرش همه حرف عارفان را بسترد

کس را نبود ز بعد او تاب مقال

چون رفت تو گویی که سخن با خود برد

بالجمله چو آمد ارجعی در گوشش

شد بر سر وجد و جان به جانانه سپرد

گفت از پی تاریخ وفاتش "یکتا":

"دردا که گل حیات گلشن پژمرد"

۱۳۵۶ق

ص: ۲۹۶

۳. مرثیه فوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم "سودایی"

عمده العارفين وزبده السالكين ناظم "انوار سهیلی": (۱)

داد از فلک و جفای بی پایش

اف بر وی و این سراچه ویرانش

این سان که کند خراب و ویران دل ما

ای کاش که منهدم شود ارکانش

زالی است فلک که باشد از حيله و مکر

در بند هزار رستم دستانش

آن کیست که جان ربود از شمشیرش

وان کیست که وارheid از پیکانش

ص: ۲۹۷

۱- ۲۸۴. وی در سال ۱۲۸۱ق در دستگرد خیار متولد شد. در ۲۰ سالگی به اصفهان رفت و مدت ده سال به تحصیل علوم دینی و ادبی پرداخت و مورد توجه علمایی همچون میرزا محمد هاشم چهارسوقی و برادرش صاحب روضات واقع و به لقب "ادیب الشریعه" ملقب شد و از صاحب روضات و سایر علمای اعلام اجازه دریافت نمود. مدت ده سال نیز به مسافرت عتبات و بیت الله و اطراف هندوستان و روم پرداخت و ده سال آخر عمر را در دستگرد در خانقاهی که برای خود آماده کرده بود انزوا پیشه کرده و به ارشاد و هدایت مردم و پیشوایی شرعی آنان مشغول گردید. وی نزدیک به ۱۵۰ هزار بیت شعر سروده، از جمله منظومه "انوار سهیلی" در ۱۶ هزار بیت، منظومه "شمسه و قهقهه" در ۲۴ هزار بیت، ضیاء الابصار فی احوال الاطهار در ۱۵ هزار بیت، "ترجمه الدرر" در ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام در ۱۰ هزار بیت، "شمسه طیبیه" در جمع و تصحیح اشعار عرب در مناقب و مرثی اهل بیت علیهم السلام در ۱۰ هزار بیت، ملتقط اللغه و دیوان اشعار در ۱۵ هزار بیت. وی در سال ۱۳۵۱ق وفات یافت و در قبرستان عمومی دستگرد مدفون شد. در تقریظ بر "انوار سهیلی" چنین گفته شده: "انوار سهیلی" که بدی لؤلؤ منثور منظوم شد از همت سودائی مهجور افزود دل بحر بر آن "مفتی" و گفتا: "زانوار سهیلی شده آفاق پر از نور"

بنگر که چسان ز کینه "سودایی" را
بنمود ز اهل انجمن پنهانش
آن کس که به هنگام سخن پردازی
شرمنده شدی هزار چون حسانش
هم پیشه به علم، صاحب و بونصرش
هم رتبه به زهد باذر و سلمانش
در صغه فضل ساکنی ادریش
از سفره علم لقمه لقمانش
باری چو شنید ارجعی از حی قدیر
در باغ جنان پرید مرغ جانش
تا جسم بود فانی و تا باقی روح
رحمت بادا ز قادر سبحانش
با مهتر انبیاء مرسل احمد
محشور نماید به جنان یزدانش
تاریخ ورا خواست یکی "فردی" گفت:
"جان داد بسودای رخ جانانش"

۱۳۵۲

۴. تاریخ وفات مرحوم عبدالحسین فرهمند (مؤسس انجمن ادبی اصفهان)

طلب نمود همی سال رحلتش "فردی"

که ناگهان به دو صد شوق هاتفی بسرود

بگوش جان بشنیدم که با یکی می گفت:

"فراز شاخه طوبی ادیب جای نمود"

۱۳۵۳

ص: ۲۹۸

سرانجام این شاعر شیرین سخن در سن ۶۳ سالگی در ۲۶ شعبان ۱۳۹۵ق (۱۲ شهریور ۱۳۵۴ش) وفات کرد و در مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی مدفون شد.

اشعار زیر بر سنگ نوشته مزارش آمده است:

ای دریغا ای دریغا کز جهان "یکتا" برفت

شمع بزم دانش و بینش ز جمع ما برفت

روزگار دل پریشان کرد چون شام سیاه

تا ز جمع اهل دل آن درّ بی همتا برفت

آستین بی نیازی بر سر گیتی فشاند

هم ز گیتی با هزاران ناز و استغنا برفت

در قیاس همتش عالم کم از یک ذره بود

حیف آن مردی که با آن با همت والا برفت

یک تنه پهلو به تن ها می زد از شعر و سخن

یک جهان شعر و سخن بنهاد و خود تنها برفت

ای صد آوخت رفت از این عالم و با رفتنش

شعر و علم و فضل و حلم و جود از دنیا برفت

ارجعی از گوش جان چون از سوی جانان شنید

مرغ روحش بال زن تا طارم اعلی برفت

سال تاریخ وفات او ز "شهدی" خواستم

با هزار افسوس گفت: "آن گوهر یکتا برفت"

مرحوم منوچهر قدسی نیز اشعاری در سوک وی سروده و می نویسد: مرگ یکتا مرا که عمری شیفته فضل و فضیلت او بودم در حالی عجب از داغداری و سوگواری و غم و اندوه فرو برد و این چند بیت شکسته بسته را در مرثیه و تاریخ او سرودم:

ای اوحدی ای مجید یکتا
استاد سخن به شعر شیوا
ای رسم سخنوران دیرین
با طبع بلند کرده احیا
در رتبت شاعری رسیده
پای تو فراز تاج شعرا
در باغ ادب چو بلبل مست
افکنده هزار شور و غوغا
گیرایی شعر دلنوازت
برتر ز هزار جام صهبا
در نثر چنانکه در فن نظم
استاد و هنرور و توانا
ذوقت به رموز نثر عالی
طبعت به فنون نظم اعلا
آثار نجابت و بزرگی
از ناصیه تو خوب پیدا
یک عمر به اولیاء اسلام
جسته ز ره وفا تولا
دریافته بعد سعی مشکور
این جمله ز لطف حق تعالی

ای یار عزیز سیر گشتی
از وضع جهان و کار دنیا
ناگاه چو مرغ پرکشیدی
زی باغ بهشت و شاخ طوبی
ای جان عزیز خوش گرفتی
در ساحت قرب دوست مأوا
من در غم تو گرفته ماتم
وز ماتم تو نشسته دروا
فکرم همه جانب تو مشغول
ذکرم همه آه و ای دریغا
القصه ز مقدم تو گردید
چون عالم قدس زیب افزا
"قدسی" شعری به سال تاریخ
بنمود ز طبع خود تمنا
ناگاه سروش این ندا داد:
"آمد ببهشت روح یکتا"

در غمت ای نازنین یکتای من
خون بگرید چشم خون پالای من
بی تو ای مهر جهان تاب هنر
تیره شد در چشم من دنیای من
صحبت جان پرورت ای دوست بود
مستی من، جام من، صهبای من
مونس جان بودی و از داغ هجر
آتش افکندی به سر تا پای من
اوستاد شاعران بودی و بود
واله تو منطق گویای من
ذوق من در نثر شیدای تو بود
گرچه باشد عالمی شیدای من
آن زمان کز خاک بستر ساختی
بود آن دم محشر کبرای من
سال تاریخ تو را "قدسی" سرود:
"آه رفتی نازنین یکتای من"

شاعر وارسته، احمد ملقب به غفراللهی و متخلص به "جنت".

در سال ۱۳۰۰ق در اصفهان در خانواده ای مذهبی متولد شد. پس از فراگرفتن دروس مقدماتی در نزد اساتید زمان به محافل شعر و ادب راه یافت. خود می گوید:

گوش و زبان گشودم و بستم به هر کنار

تا در میان اهل سخن نکته دان شدم

دادم زمام تربیت خود به دست عشق

آن سان که پرورید مرا آن چنان شدم

وی از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت و در اندک زمانی توانست در سلک شعرای خوب برای خود جایی باز کند. دوستان ادبی وی استادان: صغیر، شکیب، گلزار، دریا، جابر و مسرور بودند.

"جنت" به شوق لقای حق در سلک اهل طریق داخل شد. ابتدا عرض ارادت به آقا میرزا عباس پاقلعه ای (۱) برده و سپس نزد حاج میرزا زین العابدین ارادت خاص داشت. وی مدتی به سیر آفاق پرداخت و پس از مراجعت به تدریس و بعد در اداره فرهنگ مشغول گردید. در انجمن

ادبی مرحوم میرزا عباس خان شیدا با دکتر مسرور استاد نظم و نثر آشنا گردید. این آشنایی منجر به علاقه شدیدی شد که سال ها دوام داشت و پس از آن که دکتر مسرور بنا به دعوت دانشگاه جهت تدریس به تهران مهاجرت کرد نیز دوستی آنان ادامه یافت و هیچ چیز نتوانست آنان را از هم جدا

ص: ۳۰۲

۱- ۲۸۵. آقا میرزا عباس معروف به صابر علیشاه فرزند سید محمد هادی از مشایخ سلسله نعمه اللهیه در حسن معاشرت و اخلاق و ملکات فاضله و بسط ید در بین معاصران بسیار ممتاز بود و عموم طبقات مردم به وی اظهار ارادت می نمودند. وی در صبح سه شنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۵۰ق وفات یافت. مرحوم معلم حبیب آبادی در وفاتش گوید: سر برون کرد یکی ناگه و گفت: "ز جهان عارف ربّانی رفت"

کند. در سفری که دکتر به اصفهان آمده و به دیدار دوست خود رفت و عده ای از اهل ذوق و ادب حضور داشتند، استاد جلال تاج به خواهش حضار قطعه ای را در ماهور با صدای گرم خود اجرا کرد که مورد تحسین همگان واقع گردید. دکتر مسرور غزلی را به مناسبت سرود و همان شب "جنت" با غزلی با همان ردیف و قافیه از آن استقبال کرد بدین مضمون:

نفسه صور است جان اندر تن ما می دمد

یا دهان تاج باز از بهر آواز است باز

این غزل بسیار مورد توجه دکتر مسرور قرار گرفت و پس از بازگشت به تهران اشعار زیر را برای مرحوم جنت ارسال نمود:

ای جنتم ای رفیق قیوم

ای خصم تو در زمانه معدوم

ای بلبل جفت گشته با زاغ

ای هدهد هم نوای با بوم

ای آن که گه سخن سرایی

با من چو کلام گشته مجزوم

من قدر تو دانم ای برادر

نی زاهد پیر و شیخ معصوم

بخرام به ری که در صفاهان

قدر تو حکایتی است مکتوم

بخرام به ری که باز گردد

"مسرور" به خدمت تو مخدوم

یاد آیدم آن زمان ماضی

آواز دودانگک صدر مرحوم

وان پنجه دلنواز اکبر

مفتاح قلوب گشته مغموم

البتّه به دوزخ است محرم

هرکس که ز "جنت" است محروم

"جنت" در ادبیات فرانسه مطالعات زیادی داشت و چندین مرتبه از طرف یکی از دوستان خود به نام جلال الدین برجیس که "فروغ" تخل "ص می کرد جهت تدریس زبان فرانسه در آموزشگاه فروغ دعوت شد و او به عللی این دعوت را نپذیرفت. مرحوم "جنت" در ۷۷ سالگی پس از بیماری کوتاهی دعوت حق را

ص: ۳۰۳

لیکک گفت. او ازدواج نکرده و فرزندى نداشت و چنانچه خود مى گفت با طبع خود ازدواج کرده و فرزندانش اشعارش بودند. متأسفانه اشعار مکتوب جنت پس از وفاتش از بین رفت و تنها بخشی از آثار او را آقای عبدالحسین روغنی "ضمیران" با مراجعه به محفوظات خود تدوین نموده که با عنوان "دیوان جنت اصفهانی" در ۱۵۰ صفحه چاپ شده و شامل قصاید، غزلیات و حکایات منظومه می باشد.

نمونه اشعار

تهی دست فرزانه ای حق پرست
یکی قرص سیم اوفتادش به دست
همان شب لب دجله در خواب شد
از آن خواب لرزان چو سیماب شد
مگر مرد آزاده در خواب دید
پی سیم دزدش گریبان درید
ز جا جست و افکند آن را در اب
که این سیم از من ربوده اسه خواب
همانا که آزاد مردان ز مال
ندانند چیزی به غیر از وبال
به راحت کسی زندگی می کند
که با نیستی بندگی می کند
ز "جنت" نصیحت به جان گوش کن
غم سیم و زر را فراموش کن
اگر راحتی خواهی از روزگار
نصیحت ز من بشنو و گوش دار

بخور صبحدم لقمه ای ناشتا

که نیکو نگهداردت اشتها

چو ظهر آیدت نان به اندازه خور

نه حدی که گردد تو را معده پر

به شب آن قدر آب و نان بایدت

که در دیده آسوده خواب آیدت

نگیرد تب و رنج کم خوار را

ولی پرخوری کشته بسیار را

ص: ۳۰۴

حکایت غنقا

ساقی اگر بجام تو رحمت اگر بلاست آنچه از تو میرسد همه اعضای بدن رست
گر میکنی وفا و اگر میکنی جفا با من بکن که هر چه تو با من کنی بجا
هرگز خطا از جانب تو سر نمی زند لطفست جمله بر من و بر دیگران خطا



غیر از تو چونکه نیست علاج مرا طبیب
دردی که از تو میرسد آن بهترین دواست
گر بشنوم حکایت جور از دهان کس
در پیش من حکایت غنقا و کیمیا است
با من بگو اگر که برانی مرا ز خویش
جایی که بی تو زندگی آنجا کم بجایست



صفت ز شیخ وز اینک دو غوطه شنیده است
بسیار صحبتی که همه عین ادعایست

عُوطِه وِرِمِ عِشِق

از کاخانه ابروی تیرتیر که هست بد دل خسته من تا پرو سوزناشت

بهر سیدم به عبت بازوی خمی در نجه منا

که مرا سنگ جانی تو پر دل نشت

بمحو ماهی شده ام عوطه و ازیدم عشق

گرم آزاد، تو برداری اگر شت نشت

چون جهان قمت اینا بشر میگردند

غیر همه تو نداند به من روزالت

بوالبشر مهر تو بگرفت و عوض داد بهشت

از پدرار ش رسیدت بهن دشت

عنت از گروهش چشم تو چنان رفت ز چشم که قیامت بد آید ز کج خودت

ذرات و میخانه سرشت از گل ما را

ز آب و خاک میخانه سرشت از گل ما را وز آن پس کرد در میخانه نقین نمر ما را
 بپاس بود شکل رسم آئین مسلمانی که از یک جام می حل کرد قوی شکل ما را
 گهی داد از جهان بودیم گوی خائف از رخ هوای دوت برد از خیال بل ما را

ز عین طالع میمون در کوه است

میشد

ز نطق میمون مردم دوت شدید اسبهای ساربان سینه شمشیر ما را
 بدل هم نماند هم لحظه چشم دازان بر غافل که برق نیستی ز روی بنورد جان ما را

تقدیم قدوش هست ما از بعد آن بر مگر سازد قبول این تحفه ناقابل ما را
 نقاب از رخ میگیری دوت در میحاکم نکو باشد که نشا پسندیدار آن قاتل ما را
 میان بار و من جانل بخرمن نیست ابی نیست از من بردار و بر چنین جان ما را

کاروان مصر در هنگام راه
یوسف بختش برون آمد ز چاه
برد در بازار مصر آن بی خبر
تا سعادت را کند سودا به زر
بانگ زد دارم ز کنعان یک غلام
پای بند طره اش ماه تمام
جان و تن را صحبتش می پرورد
می فروشم هر که بهتر می خرد
در حضورش مصریان بستند صف
هر یک از بهر بها چیزی به کف
هر که در سودای او پا می گذاشت
بی تامل می گذشت از هر چه داشت
کرده حاضر هر کسی بی اختیار
گنج گوهر بهر او از هر کنار
بهر سودا سیم و زر بسیار شد
مشک و عنبر خرمن و خروار شد
پیر زالی بی نوایی زان میان
پیش آمد با کلافی ریسمان
گفت ای استاد کنعانی فروش
از من این بستان و چشم از آن بپوش

من ز دنیا یک کلافم بیش نیست
در بهای یوسفم تشویش نیست
عاقلی گفتا به زن دیوانه ای
پیر گشته از خرد بیگانه ای
در میان این همه گنج و گهر
کی تو را یوسف دهندای بی خبر
گفت من خود نیز دانم بی خلاف
کس به من یوسف نبخشد با کلاف
لیک خواهم در جهان از مرد و زن
با خبر گردند از احوال من
گرچه پیر و لاغر و فرسوده ام
از خریداران یوسف بوده ام
هست "جنت" را سری اندر بدن
موی او همچون کلاف پیرزن
همچو گو افکنده اندر پای دوست
تا بداند از طلب کاران اوست

وفات و مرانی

اشاره

مرحوم "جنت" سرانجام در سن ۷۷ سالگی در سال ۱۳۷۷ق دارفانی را وداع گفت و در جوار محقق خواجهویی مدفون گردید.

غفر اللّٰهی احمد جنّت

شاعر نکته سنج نیک آیین

بود رفتار او همه نیکو

بود گفتار او همه شیرین

شعر او جمله اوستادانه

چه غزل چه قصیده چه تضمین

کرد رحلت چو از جهان، گشتند

دوستانش پریش و زار و غمین

بهر تاریخ فوت او هر کس

کرد شعری در انجمن تمرین

یکی آمد به جمع و بگفت "

"جای جنّت بود بخلد برین"

۱۳۷۸ق

مرثیه استاد فضل الله اعتمادی "برنا"

سزد این دهر با چنین سنّت

کندش هر که دم به دم لعنت

مردم آزاری و ستمکاری

شیوه دهر گشته و سنّت

ادبا را نمود با غم جفت

فضلا را قرین با محنت

گوهری زیر خاک کرد نهران

که بدی تاج فضل را زینت

فاضلی خوش کلام و خوش گفتار

شاعری خوش قریحه، خوش طینت

غفر اللّهی است شهرت او

نامش احمد تخلصش "جنت"

رفت و از او بماند نام نکو

جای فرزند و ثروت و مکنت

گفت "برنا" به شمسی اش تاریخ:

"جنت ما شدی سوی جنت"

۱۳۳۷ش

مرثیه شکیب اصفهانی

فروغ نیر دانش، چراغ چشم اهل دل

شعاع مشعل بینش، ضیاء شمع هر محفل

ص: ۳۰۹

سمی احمد مرسل، غلام خواجه قنبر

به معیار کرم باذل، به میزان سخن فاضل

زرای علم و دانایی، سراج راه بینایی

به گاه مجلس آرای، ادیبی از هنر کامل

دلش چون گنج دانش بود اندر خاک شد پنهان

نگنجید آن نکو طینت درین ویران سرا منزل

به قلب دوستان داغی نهاد از تاب فقدانش

که از دل تا ابد نتوان نمود این داغ را زایل

چو در ماه جمادی کرد عزم عالم باقی

به امداد اجل از جان برید از دار فانی دل

"شکیب" از راه آگاهی سرود از بهر تاریخش:

"بجنت در جزا بینم نعیم جاودان شامل"

مرثیه آقای علی غفراللهی ماهر اصفهانی

دردا که "جنت" از جهان رفت

آن شاعر شیرین زبان رفت

کانون شعر از رونق افتاد

تا آن ادیب نکته دان رفت

اشعار او باشد جهانی

"جنت" اگر از اصفهان رفت

او گرمی بزم سخن بود

با رفتنش لطف از بیان رفت

استاد آداب و معانی

رفت و معانی از میان رفت

بار از جهان عاریت بست

سوی سرای جاودان رفت

از این قفس مرغ روانش

تا عرش اعلیٰ پرزنان رفت

آن طایر قدسی از این دام

وارست و در باغ جنان رفت

"جنت" که زیب هر مکان بود

از این مکان تالا مکان رفت

آثار او شد جاودانی

هرچند "جنت" از جهان رفت

ص: ۳۱۰

"ماهر" همی گوید به افغان

"جنت" ز جمع شاعران رفت

مرثیه آقای عبدالحسین روغنی ضیمران

ادیب سخن پرور نکته دان

ادیب سخن سنج روشن روان

سمی نبی احمد روغنی

به فضل و به دانش به دوران غنی

به ماه جمادی چو آن جسم پاک

به امر الهی نهان شد به خاک

هنر در صفاهان سیه پوش شد

سراج سخن سنج خاموش شد

سپهری حلیم و جهانی متین

چو گنجی نهان شد به زیر زمین

بشد محفل اهل دل بی سرور

چو از مشعل اصفهان رفت نور

دریغا از آن شاعر نکته سنج

که بیرون شدی زین سرای سپنج

خدایا به حق نبی و ولی

به آن قاسم نار و جنت، علی

به جنت به "جنت" عطا کن جزا

به لب تشنگان صف کربلا

رسان "ضمیران" را به عین الیقین

ز الطاف خود ای جهان آفرین

ص: ۳۱۱

حاج میرزا محمد خوشنویس معروف به شمس الکتاب، فرزند میرزا ابوالقاسم خواجه‌ای، در حدود سال ۱۲۹۳ق در محله خواجه‌ای اصفهان متولد شد.

پس از گذراندن دوران طفولیت به تحصیل علوم مذهبی پرداخت و با این که در لباس روحانیت درآمد برای امرار معاش خود به شغل تجارت پرداخت.

وی خوشنویسی توانا و از اساتید خط نسخ و ثلث و رقاع بود. در خط از محضر استاد محمد علی سلطان الکتاب و استاد آقا غلامعلی نسخ نویس بهره برده بود.

وی علاقه زیادی به کلام الله مجید داشت و به نوشتن قرآن‌های مختلف که بیشتر به صورت شصت پاره بود می پرداخت و از آن جایی که در فن تذهیب نیز مهارت داشت آن‌ها را به صورت زیبایی تذهیب و وقف می نمود که هم اکنون آثار او در موزه‌ها از جمله در موزه تبریز و موزه آستان قدس رضوی و بعضی از مساجد شهر اصفهان موجود و مورد استفاده می باشد. همچنین از آثار ایشان قرآنی در تملک آقا زین العابدین نعمت‌اللهی بوده است.

وی در تاریخ شوال سال ۱۳۱۲ق مورد عنایت و توجه دولت وقت قرار گرفت و طبق فرمانی سالیانه مبلغی حدود هشت تومان و مقداری گندم دریافت می نمود که بیشتر آن را به فقرا و مساکین بذل و بخشش می نمود.

او در اصفهان به عنوان یکی از خیرین معروف بوده و مبالغی که هزینه فقرا می کرده تا سالیان بعد از فوت ایشان نیز همچنان ادامه داشته است.

در زمینه خط جمعی از طالبان را مشق می داد که از جمله آنها مرحوم شیخ محمد رضا حسام‌الواعظین، از خطباء طراز اول اصفهان بود.

وی پس از حدود ۷۴ سال فعالیت هنری در دوم رجب سال ۱۳۶۷ق وفات

یافت و پیکرش در بین تکیه فاضل هندی و خواجویی به خاک سپرده شد. (۱)

مرحوم صغیر اصفهانی در وفات وی چنین سروده است:

دوم ماه رجب شد ز جهان چون به جنان

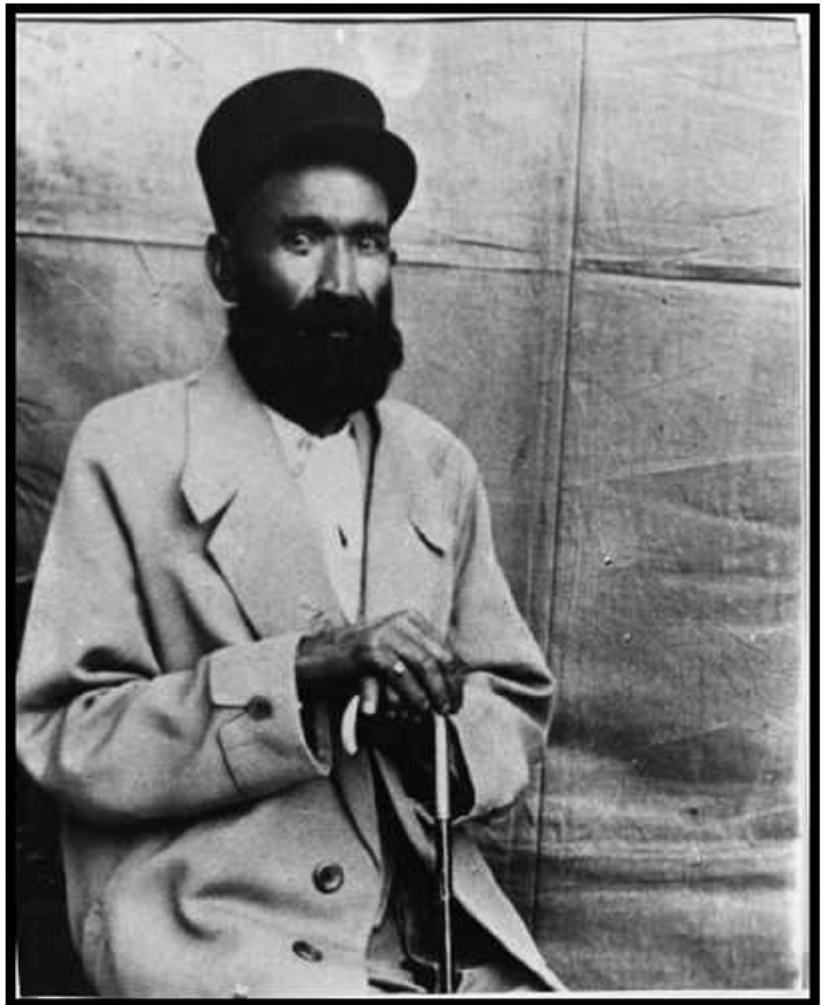
گشت از آتش هجرش دل احباب کباب

کرد تاریخ وفاتش طلب از ذوق "صغیر"

تا از این خدمت شایسته کند درک صواب

قائلی کرد سر خویش به جمع و گفتا:

"ای عجب شمس دل افروز نماند بحجاب"



ص: ۳۱۳

حاج محمد ابراهیم

از مدفونین در جوار محقق خواجوئی که هاتف اصفهانی اشعاری در سوک او سروده. این اشعار در "دیوان هاتف" و نیز بر روی سنگ مزار حاجی آمده است:

وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، حاجی الحرمین الشریفین، حاجی محمد ابراهیم، به تاریخ چهارم شهر صفر المظفر سنه ۱۱۸۸.

دریغ از حاجی ابراهیم آن دانای روشن دل

که زاد از مادر ایام با ایمان و دین توأم

دریغ و درد از آن شمع سحرخیزان که بود او را

دلی پر آتش از ترس خدا و دیده ای پر نم

هزار افسوس از آن نخل برومند هنرپرور

که در باغ جهاننش قامت از باد اجل شد خم

گرفتش دل ازین تنگ آشیان و طایر روحش

به شوق گلشن فردوس بال شوق زد برهم

روان شد جانب گلزار جنت زین جهان و شد

روان از دیده احباب سیل خون از این ماتم

چو بیرون رفت ازین غم خانه دنیای دون و شد

به عشرتخانه فردوس اعلی با دلی خرم

دبیر خامه "هاتف" پی تاریخ فوت او

رقم زد: "شد بجنت حاجی ابراهیم از عالم"

ملا محمد صالح مازندرانی

از مدفونین در حوالی مرقد محقق خواجهائی که شرح حالی از او در دست نیست. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"قد ارتحل من الدار الفانی ملا محمد صالح بن محمد طاهر المازندرانی فی سته عشر شهر ربیع الثانی من شهر سنه تسعین ومأه بعد الف. ۱۱۹۰".

ملا محسن بن عبدالصمد

از مدفونین در حوالی قبر محقق خواجهائی که شرح حال او در دست نیست. عبارت سنگ لوح او چنین است:



"هو الحی الذی لا یموت الحمد لله الذی لا یری الا وجهه ولا یدوم الا ملکه والصلاه والسلام علی اشرف الاولین والآخرین محمّد وآله اجمعین. قد ارتحل من دارالغرور الی دار السرور زبده الافاضل وقدوه الاماثل، وحید العصر وفرد الدهر، نتیجه الاطیاب، خلاصه الانجاب، حاوی الفروع والاصول، جامع المعقول والمنقول آخوند ملا محسن بن مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان

آرامگاه، ملا عبدالصمد، طاب ثراهما وجعل الجنة مثواهما غمسهما الله فی لجه غفرانه واسکنهما الله فی بحبوحه جنانه فی اربع

شهر شعبان المعظم ۱۲۷۰ق".

در پشت سر او قبر فرزند او آخوند ملا عبدالجواد است با این عبارات:

"هو الحى الذى لا يموت الحمد لله الذى لا يبقى الا وجهه ولا يدوم الا ملكه والصلاه والسلام على اشرف الاولين والآخرين
محّمّد وآله اجمعين. وفات مرحمت و غفران پناه، جنّت و رضوان آرامگاه آخوند ملّا عبدالجواد بن آخوند ملّا محسن بن ملّا
عبدالصمد طاب ثراهم وجعل الجنة

ص: ۳۱۵

م‌شواهم فی ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۱۷".

سید هاشم

در مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی سنگ نفیسی با خط زیبا و اشعار رشحه کاشانی دختر مرحوم هاتف اصفهانی توجه هر رهگذری را به خود جلب می کند. متن سنگ نوشته که در سال های اخیر از جایی دیگر به این مکان منتقل شده چنین است:

آه که رفت از جهان زبده آل رسول

حیف که شد از میان قدوه خلق خدا

حاجی والا مقام سید هاشم نسب

سالک راه طلب، منهج صدق و صفا

آن که چو ویس قرن داشت در این انجمن

دل به اطاعت قرین پشت به طاعت دو تا

روز و شبش بود کار ز طاعت کردگار

نیست کنون شرمسار آن که نکردی خطا

خلق غنی و فقیر شاد از اوزان که بود

صاحب خلق حسن مظهر جود و سخا

بود دلش حق پرست و زین به تحقیق هست

آه که ناگه شکست ساغر عمرش قضا

ص: ۳۱۶

داشت چو او در جهان دوستی او به جان

یافت به بزم جنان همدمی مصطفی

جامه او شد کفن عقل به حیرت چو من

کز غم او چون نشد جامه جان ها فنا

شد چو ز دار الغرور سوی سرای سرور

اهل جنان راست سوز، خلق جهان را عزا

با سر پر درد گفت "رشحه" به تاریخ او:

"سید هاشم نسب شد سوی دار البقا"

به تاریخ جمعه ۲۲ شهر رجب ۱۲۲۲

دریغ از حاجی سید هاشم آن کو

چو رفت از عالم از عالم طرب رفت

به تاریخ وفاتش کلک "رشحه"

رقم زد: "سید هاشم نسب رفت"

ملا حیدر علی اردبیلی

عالم فاضل. در مقدمات و سطوح از شاگردان حاج سید مهدی نحوی و در فقه و اصول از شاگردان آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی بوده است.

وی در سلخ صفر سال ۱۳۲۷ق وفات کرده و در تخت فولاد مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی مدفون شد. (۱)

در صفاهان فاضلی آمد ز خاک اردبیل

کز شفای علم بودی سینه او منجلی

آخر ماه صفر سوی جنان رفت از جهان

چون ندای ارجعی بشنید با صوت جلی

ص: ۳۱۷

۱- ۲۸۷. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۵۸۰.

طاير روحش چو بر افلاک شد از تيه جان

جا نمود اندر بهشت عدن در قرب ولی

از جنان آمد یکی و از پی تاریخ او

گفت: "حیدر روز محشر شافع حیدر علی"

سید عبدالعظیم بن محمد رضا

از مدفونین در حوالی تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی که شرح حال او در دست نیست. سنگ نوشته مزار او چنین است: "هو الحی الذی لا یموت. هذا مرقد المؤمن الکامل ومضجع الناطق العالم العامل، ناشر المصائب ومبین المسائل والمناقب، غریق بحار الرحمه ونزیر المکارم والنعمة، المؤید بالعنايه والمسدد بالفیض والکرامه، السید الجلیل والسند الحلیم، السید عبدالعظیم، ابن الساکن فی ببحوحات الجنان الحاج سید محمد رضا، غفرلها وعفی عنهما. ارتحل فی یوم الخمیس الثالث والعشیرین من محرم الحرام ۱۳۴۸".

گفتنی است که در پایین پای وی قبر سید محمد رضا سراج الواعظین وفات ۲۷ جمادی الاولی ۱۴۰۴ق (۱۱ اسفند ۱۳۶۲ش) قرار دارد که گویا فرزند اوست.

زین منزل محنت قرین، روح سراج الواعظین

چون طاير طوبی نشین، شد سوی فردوس برین

نامش رضا، خویش رضا، از صلب پاک مرتضی

مهر رسول و آل او با شیره جاننش عجین

با جان لبریز از ولا، مهر شهید کربلا

عمری به خدمت کرد طی، در کار وعظ و راه دین

در مرگ او یاران او، جوئی تاریخش شدند

گفتا به سالش برشمر: سید سراج الواعظین

۱۴۰۴ق

ص: ۳۱۸

فرزند سید محمد مهدی بن سید محمد علی بن سید محمد باقر موسوی شفتی.

جدش: سید محمد علی از شاگردان صاحب جواهر و مجاز از او و به نوشته علامه گزی: اهل عبادت و تقوا بوده و صبح ها در مسجد سید امامت می نموده است. (۱)

سید محمد مهدی در اصفهان نزد علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی و شیخ مرتضی ریزی و در نجف اشرف نزد شیخ محمد حسن مامقانی، فاضل شریانی و شیخ عبدالله مازندرانی تحصیل نموده و کتابی به نام "عرقاب" در شرح حال برخی از علمای شیعه و خاندان و اساتید خود نگاشته است. وی در سال ۱۳۲۶ق وفات نمود و در بقعه تکیه خادم الشریعه مدفون شد. (۲)

دو تن از فرزندان سید محمد مهدی در این مکان مدفون اند که سنگ نوشته مزارشان چنین است:

ص: ۳۱۹

۱- ۲۸۸. تذکره القبور ص ۸۱.

۲- ۲۸۹. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه، سرکار شریعت مدار، سید العلماء الاعلام، آقای امیرزا محمد مهدی طاب ثراه، ابن محمد علی بن طوبی مقام حجه الاسلام حاجی سید محمد باقر رشتی نور الله مرقدہ فی ۱۲ شوال سنہ ۱۳۲۶. از زمین شد ناله تا عرش برین بهر فوت سبط خیر المرسلین ازهد زهاد اندر عهد خویش آقا میرزا مهدی آن بدر زمین بود آباء عظامش بیست و سه تا به موسی آن امام هفتمین در مه شوال ثانی عشر او در جنان شد گفت "مذنب" این چنین سال فوتش را بجو از این خطاب: "ادخل الجنات سید الامین"

۱. رضوان مقام، گل باغ علوی، زاده زهرای بتول، شمع هر محفل و جمع، بلبل هر مجلس و بزم، لذت بحث و کلام، صاحب لطف و کمال، عارف حق و یقین، که به سیمای خوش و دم عیسویش، عارف و عامی، خاص و عام را یک عمر جاذب بود، سید جلیل حاج سید محمود فقیه... روز جمعه دهم ماه ربیع الثانی ۱۳۹۴ق مطابق ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ش.

۲. آرامگاه آزاده مرد دانشمند، ادیب پرهیزکار، مرحوم آقا سید حسین فقیه (مدرس دانش اندوز) فرزند خلد آشیان عالم فاضل زاهد مرحوم آقا سید محمد مهدی ابن حاج سید محمد علی ابن سید حجه الاسلام موسوی بیدآبادی ره روز دوشنبه ۱۶ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۳۷۳ مطابق ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۳.

سید محمد آیه الله زاده اصفهانی

آرامگاه مرحوم مغفور خلد آشیان جنت مکان الفاضل الادیب والکامل الاریب دانشمند عصر آقا سید محمد آیت الله زاده اصفهانی طاب ثراه سبط مرحوم حجه الاسلام حاج سید محمد باقر موسوی بیدآبادی اعلى الله مقامه وکان وفاته يوم الخميس السابع عشر من شهر جمادى الاول ۱۳۹۲ برابر با ۸ تیر ماه ۱۳۵۱.

حاج محمد حسین حمصی

فرزند محمد رضا که به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در سلخ ماه رمضان ۱۲۱۰ق وفات کرد و نزدیک مرحوم خواجویی مدفون شده و ماده تاریخ وفاتش چنین است: (۱)

مایل زار حزین گفت به تاریخ این: "باد بهشت برین جای محمد حسین"

ص: ۳۲۰

میرزا اشرف نصرآبادی

ولد مرحوم مغفور میرزا یوسف نصرآبادی جرقوئی، غره شعبان ۱۳۳۹.

به راه طاعت حق کوش تا که بتوانی

که گشته فلک از تو تا کله بگردانی

مکن به غیر نکویی که بدروی آخر

هرآنچه دانه در این خاکدان بیفشانی

چو خاک می شودت دست گر دهی انصاف

همان به است کزاین دست کس نرنجانی

به هوش باش که چون شیر در کمین غزال

همیشه است اجل در کمین انسانی

چنی که زبده الاشراف میرزا اشرف

هم از نهیب اجل شد به گور زندانی

دوباره کرد به اجداد پاک خویش رجوع

که جزوها سوی کل می روند اگر دانی

هزار و سیصد و سی و نه پس از هجرت

که شد به عالم باقی ز عالم فانی

مرشد عباس کسرائی

سزد ای دل بگیری عبرت از عباس کسرائی

که دور عمرش آمد سر ز دور چرخ مینایی

نمی دانم پس از عمری چه گفتندش به گوش دل

که گردید با آن نطق و گویایی

نوایی داشت همچون بلبل دستان سرا دائم

که نامش کس به عصر او چو او در مجلس آرای

ص: ۳۲۱

اگرچه جان شیرین را به شوق وصل جانان داد

ولی برد از دل یاران خود صبر و شکیبایی

صغیرش خواست بهر سال رحلت مصرعی گوید

به بحر فکر؟ چون غواص دریایی

نمود از جمع بیرون هاتفی سر ناگهان گفتا:

"بگلزار جنان کرد آشیان عباس کسرائی"

وفات: ۲۷ صفر ۱۳۷۰

ملا علی محمد ولد عبدالصمد حبیب آبادی

متوفی ۱۸ رجب ۱۳۷۴.

استاد حسین یآوری

از هنرمندان مشهور موسیقی در اصفهان و شاگردان نایب اسدالله میرزا حسین خضوعی استاد اکبر خان نوروزی و استاد نور علی خان برومند و بیش از همه استاد مهدی نوائی. او در برنامه های هنری با نواختن نی هنرمندانی چون استاد جلال تاج را همراهی می کرد. وی که در اواخر عمر نابینا شده بود بدون همسر و فرزند در ۲۲ آذر ۱۳۵۷ ش وفات کرد و در ضلع شمالی مزار فاضلان نزدیک کوچه کوله پارچه مدفون گردید. اشعار زیر از مرحوم منوچهر قدسی بر سنگ مزارش آمده است:

بر جان من یاور هزاران نقش غم زد

تا خیمه هستی به صحرای عدم زد

روشندل استادی کز استغنائی تجرید

پا بر سر دنیا و فکر بیش و کم زد

او نایی عشق و محبت بود هر چند

دهر مخالف نغمه های زیر و بم زد

شد یآوری از دست اما جاودانی

با خط زر تاریخ نامش را رقم زد

ص: ۳۲۲

بنوشت "قدسی" از پی تاریخ فوتش

"اندر بهشت جادان یاور قدم زد"

عبدالحسین احقر

از ادبا و شعرای اصفهان و اعضای انجمن ادبی شیدا که در سال ۱۲۹۵ متولد و در ۱۴ ذیحجه ۱۳۶۰ ق وفات کرده و در شمال قبرستان فاضلان نزدیک کوچه کوله پارچه مدفون شد. متن سنگ نوشته مزارش چنین است:

وفات مرحوم مغفور میرزا عبدالحسین احقر ولد مرحوم حاجی حمزه کوشکی فی ۱۴ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۶۰.

ز کتم عدم آمدم در وجود

مرا برد آن کس که آورده بود

خدایی که ذاتش ندارد زوال

ستایش کنم از دل و جان و مال

محمّد نبی خاتم انبیاست

که از قامتش راست دین خداست

ز نسل علی یازده گوهرند

امام به حق خلق را رهبرند

ز سوء عمل چون که محشر رسد

علی گر به فریاد "احقر" رسد

فهرست اعلام

آدینه ای، ملا جواد، ۲۱۴

آشتیانی، سید جلال الدین، ۸۳

آشتیانی، میرزا حسن، ۱۹۵

آشتیانی، میرزا مهدی، ۱۹۶

آقا نجفی، شیخ محمد تقی، ۱۹۵ ۲۰۷ ۲۴۱

آملی، سید حیدر، ۳۷

آملی، ملا محمد، ۱۹۵

ابطحی سدهی، سید محمد باقر، ۲۴۶

احسائی، شیخ احمد، ۱۲۵ ۱۶۰

احمدی خمینی شهری، سید محمد، ۲۲۰

اخباری، میرزا محمد، ۱۲۵

ادوارد براون، ۲۹۳

ادیب، شیخ عباسعلی، ۲۴۶

ادیب فرمند، عبدالحسین، ۲۹۰

ارباب، حاج آقا رحیم، ۱۷۰ ۱۹۷ ۲۳۵ ۲۳۷ ۲۴۷ ۲۵۰

اردستانی، ملا محمد صادق، ۳۱ ۳۵ ۳۶

اردکانی شیرازی، احمد بن محمد ابراهیم بن نعمه الله، ۱۵۱ ۱۵۳

ارسنجانی، معصوم، ۹۵

اژه ای، آقا جلال الدین، ۱۲۲ ۱۴۳

- اژه ای، ملا محمد باقر، ۱۰۰
- اژه ای، میرزا محمد حسین، ۱۲۸
- اژه ای، میرزا محمد رضا، ۱۴۶
- اشراقی، سید محمد خان، ۹۲
- اشراقی، میرزا محسن خان، ۹۲
- اشراقی، میرزا محمد علی خان، ۹۲
- اصفهانی خاتون آبادی، اسماعیل، ۵۰
- اصفهانی، سید ابوالحسن، ۲۲۸ ۲۲۷ ۱۴۳ ۱۴۲
- اصفهانی، شیخ الشریعه، ۲۱۶ ۱۹۵
- اصفهانی، شیخ حسنعلی، ۱۰۸
- اصفهانی، شیخ محمد حسن، ۱۱۴
- اصفهانی، محمد طاهر، ۳۰
- اصفهانی، ملا بهاء الدین محمد بن حسن، ۲۷
- اصفهانی، ملا عبدالواسع، ۲۵۱
- اصفهانی، میرزا حسن، ۱۶۶
- اعتمادی، فضل الله، ۳۰۹
- افسر، عبدالرحیم، ۲۵۷
- افشار، نادر شاه، ۹۱

الفت، محمّد باقر، ۱۰۸ ۴۴

الماسی، میرزا محمّد تقی، ۶۰

الهی نجف آبادی، جعفر، ۲۲۰

امام جمعه، محمّد حسین، ۱۲۴

امام خمینی، ۱۹۷

امام سدهی، میر سید علی، ۲۳۲

امامی، سید حسن، ۲۳۷

امامی، میرزا باقر، ۲۸۹

امامی نایینی، حسین، ۸۹

املائی، شیخ رمضانعلی، ۲۳۷

انصاری، شیخ مرتضی، ۱۸۶ ۱۸۴

اوحدی شهیدی، عبدالحمید، ۲۷۸ ۲۵۵

اوحدی یکتا، عبدالمجید، ۲۷۹ ۲۵۵

ایروانی، مولی محمّد، ۱۹۳

بادکوبی، شیخ صدرای، ۳۷

بحر العلوم، سید محمّد مهدی، ۶۶ ۵۳

بحرانی، سلیمان بن عبدالله، ۴۳

بحرانی، شیخ یوسف، ۴۳

بحرانی، علامه شیخ حسین، ۲۷

بحرانی، محمّد یوسف، ۹۵

بحرانی، ملّا شمسی، ۱۴۷

برزانی، سیّد علی اصغر، ۱۹۷ ۲۴۷

بروجردی، آقا حسین، ۲۱۶

بروجردی، سیّد محمّد، ۶۹

بروجردی، سیّد محمّد شفیع، ۶۵

بروجردی، میرزا ابوالحسن، ۱۹۴

بهبهانی، آقا احمد، ۶۸

بهبهانی، آقا محمّد باقر، ۹۵ ۱۱۴

بهشتی اصفهانی، سیّد محمّد رضا، ۷۰

بید آبادی، آقا محمّد، ۱۷۹ ۱۵۰ ۱۴۸ ۱۰۳ ۹۵ ۶۶ ۶۳

بید آبادی، احمد مجتهد، ۱۹۵

بیدختی، ملّا علی، ۱۸۱

پاقلعه ای، میرزا عباس، ۳۰۲

پرتو، میرزا آقا جان، ۱۲۴

تاج، جلال، ۳۰۳

تاجر کازرونی، محمّد حسین، ۲۰۲

تبریزی، ملّا صدرالدین محمّد، ۱۰۵

تحویل دار، میرزا حسین خان، ۱۶۵

ترابی، اصغر، ۸۳

ترک، سیّد محمّد، ۱۸۹

تفلیسی، ملاً حسین، ۱۰۳

تنکابنی، محمّد صادق، ۶۱

تنکابنی، میرزا طاهر، ۱۶۴ ۱۹۶

تویسرکانی، آخوند ملاً حسینعلی، ۱۶۷

تویسرکانی، سید احمد، ۸۳

تویسرکانی، ملاً حسینعلی، ۱۵۸ ۱۶۹ ۲۱۱

تویسرکانی، میرزا عبدالغفار، ۱۶۶

ثاقب، میرزا اسماعیل خان، ۲۷۶

جابری، میرزا حسن خان، ۱۶۲ ۱۹۱ ۲۱۲

ص: ۳۲۶

جدلی مازندرانی، ملا محمد علی، ۹۶

جدلی، ملا ابراهیم، ۹۵

جرقویه ای، شیخ محمد رضا، ۲۴۶

جزایری، سید عبدالله، ۴۲ ۵۵

جزایری، سید محمد، ۵۰

جزایری، شیخ احمد، ۵۵

جزایری، شیخ محمد تقی، ۶۹

جزی، ملا عبدالکریم، ۲۱۶

جلالی، میرزا فتح الله، ۲۵۷

جلوه، میرزا ابوالحسن، ۱۶۲

جلوه، میرزا ابو الحسن، ۱۹۵

جناب، میر سید علی، ۴۷ ۱۵۸ ۱۶۶ ۱۶۷ ۲۱۱

جیلانی، محمد شفیع، ۳۲

جیلانی، مولانا محراب، ۱۵۱

چهارسوقی، میرزا محمد باقر، ۲۱۱

چهارسوقی، میرزا محمد هاشم، ۱۹۳ ۳۱۹

حائری، سید نصر الله، ۴۲ ۵۳

حائری، شیخ عبدالکریم، ۱۹۴ ۲۲۸

حجازی، سید مهدی، ۲۳۷

حجت کوهکمری، سید محمد، ۱۴۲

حجتي کرمانی، محمد جواد، ۲۱۹

حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، ۲۸ ۳۵

حسام الواعظین، محمد رضا، ۳۱۲

حسینی زنوزی، سید محمد حسن، ۶۷

حسینی نطنزی، میرزا ابوتراب، ۱۱۶

حقیقی، ملا عبدالحمود، ۲۰۴

حکیم باشی، میرزا محمد باقر، ۱۹۵

حکیم خراسانی، ملا عبدالجواد، ۱۶۷ ۱۶۹

حکیم شیرازی، شیخ محمد حسن، ۲۱۵

حکیم فرزانه، ۱۵۸

حکیم، میر شهاب، ۳۷

حویزی، شیخ محیی الدین، ۳۵

خاتون آبادی، سید محمد، ۳۵

خاتون آبادی، محمد اسماعیل، ۳۵

خاتون آبادی، میر عبدالباقی، ۱۰۴

خاتون آبادی، میر محمد حسین، ۱۰۹ ۱۰۶ ۶۱ ۵۷ ۵۲ ۴۴

خاتون آبادی، میر محمد صادق، ۱۴۳

خادمی، سید حسین، ۲۳۸ ۱۹۷

خباز، مولی علی نقی، ۳۴

خراسانی اصفهانی، میرزا مهدی، ۶۶

خراسانی، ملا محمد کاظم، ۲۱۶ ۲۱۴ ۱۹۱

خطاط اصفهانی، آقا غلامعلی، ۲۵۵

خلیفه سلطانی، میرزا مظفر، ۹۳

خلیلی، میرزا حسین، ۱۹۳

خوانساری، آقا جمال الدین، ۲۳

خوانساری، آقا حسین، ۲۹

خوانساری، آقا رضی الدین، ۲۳

خوانساری، احمد بن محمد صادق، ۱۲۵

ص: ۳۲۷

خوانساری، جمال الدین، ۵۴

خوانساری، سید محمد تقی، ۱۹۷

خوانساری، شیخ زین الدین، ۶۱

خوانساری، علامه آقا حسین، ۲۳

خوانساری، ملا احمد، ۲۷۹

خوانساری، ملا علی، ۲۰۶

خوانساری، میرزا محمد باقر، ۱۰۴

خوراسکانی، آقا محمد اسماعیل، ۱۱۵

خوراسکانی، محمد ابراهیم بن ابوالحسن، ۱۱۷

خوشنویس، محمد کریم، ۲۵۵

درچه ای، آقا سید محمد باقر، ۲۲۹ ۱۹۴ ۲۱۶

درچه ای، سید مهدی، ۲۴۱ ۱۹۶

درچه ای، سید نصر الله، ۲۵۰

درویش کافی، ۱۶۳

دری، ملا فرج الله، ۲۴۶

دماوندی، ملا عبدالرحیم، ۳۵

دنبلی، عبدالرزاق بیگ، ۹۳ ۶۳

دهکردی، آقا میرزا، ۲۳۵

دهکردی، سید ابوالقاسم، ۲۹۵ ۲۳۶ ۱۳۹

دهکردی، سید محمد باقر، ۱۷۱

رازی، شیخ محمد مهدی، ۱۱۶ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۵

رجائی، سید مهدی، ۸۲ ۷۸ ۸۰

رشتی، سید رضی، ۱۷۱

رشتی، سید محمد باقر، ۱۰۸

رشتی، شیخ عبدالحسین، ۳۷

رشتی، میرزا ابوالقاسم، ۱۲۴

رشتی، میرزا حبیب الله، ۲۴۹ ۱۴۷

رضوی قمی، سید صدر الدین، ۵۴ ۵۳

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۳۶

رنانی، میرزا محمد علی، ۲۱۴

روحانی، شیخ احمد، ۲۴۶ ۲۴۱ ۲۲۰

روضاتی، سید احمد، ۱۳۵

روضاتی، سید محمد علی، ۱۲۵ ۸۲

روضاتی، محمد علی، ۲۷

روغنی، عبدالحسین، ۳۱۱ ۳۰۴

رویدشتی، ملا محمد شریف، ۱۳۸

ریزی، شیخ مرتضی، ۳۱۹ ۲۴۱ ۲۰۷

زنجانی، ابو عبدالله، ۳۷

زند کرمانی، شیخ محمد باقر، ۲۴۳

زنوزی، میرزا محمد حسن، ۴۵

ساغر، میرزا ابراهیم، ۲۷۱ ۲۵۵

سبزواری، ملا محمد باقر، ۵۶

سبزواری، ملا محمد جعفر، ۵۶

سبزواری، ملا هادی، ۱۶۰ ۱۵۸

سبزواری، میرزا محمد رحیم، ۵۶

سراج الواعظین، سید محمد رضا، ۳۱۸

ص: ۳۲۸

سلطان آبادی، ملّا فتحعلی، ۱۷۲

سلطان الکتاب، محمّد علی، ۳۱۲

سلماسی، ملّا محمّد باقر، ۱۰۵

سنجری، عبد الرسول، ۱۵۶ ۱۵۷

سودایی، میرزا عبدالکریم، ۲۸۵ ۲۹۷

شاهرودی، شیخ عباسعلی، ۱۹۷

شریف ازّه ای، محمّد علی، ۱۲۲

شریف العلماء، ۱۶۱

شریف خاتون آبادی، ملّا احمد، ۵۳

شریف رضوی قمی، امیر محمّد باقر، ۶۰

شریف سبزواری، ملّا محمّد رحیم، ۵۸

شریف عاملی، ملّا ابوالحسن، ۳۵ ۵۵ ۵۳

شعرانی، میرزا ابوالحسن، ۲۴۷

شفتی، سید محمّد باقر، ۱۰۹ ۱۲۷ ۲۰۰

شکیب اصفهانی، ۳۰۹

شوشتری، شیخ غلامحسین، ۲۸۱

شوشتری، میر عبد اللطیف، ۶۹

شهرستانی، میرزا محمّد مهدی، ۴۳ ۶۷ ۹۵

شهشهانی، سید محمّد، ۱۸۳

شیخ الاسلام گیلانی، ملّا حسن، ۲۹

شیخ الاسلام، میرزا مرتضیٰ، ۹۴

شیخ العراقین، شیخ حسن، ۲۸۶

شیخ بهائی، ۱۵۶ ۱۰۰

شیخ حرّ عاملی، ۱۰۰

شیدا، میرزا عباس خان، ۳۰۲

شیرازی، اسماعیل بن محمّد تقی، ۱۱۷

شیرازی، سیّد علی خان، ۵۳

شیرازی، شیخ حسن، ۱۹۵

شیرازی، صدر الدین، ۱۶۳

شیرازی، فرصت الدوله، ۱۷۱

شیرازی، ملّا صدرا، ۱۶۵

شیرازی، میرزا عبداللّٰه خان، ۱۲۲

شیرازی، میرزا علی آقا، ۲۳۷

شیرازی، میرزا محمّد حسن، ۲۴۹ ۱۷۲

صافی، شیخ حسن، ۲۳۷

صدر اعظم، میرزا آقا خان، ۱۶۶

صدر، سیّد اسماعیل، ۱۸۷

صدوقی سہا، منوچہر، ۴۴ ۳۷ ۲۸ ۲۶

صغیر اصفہانی، محمّد حسین، ۲۷۸

صفوی قمی، سیّد شہاب الدین، ۲۴۴ ۱۹۲

صفی، سید عباس، ۲۴۶

طالقانی، امیر سید حسن، ۳۱

طالقانی، شیخ محمد، ۱۱۷

طاهرزاده، سید محمد حسین، ۲۹۰

طباطبائی زواره ای، قاسم، ۱۱۷

طباطبائی، سید اسماعیل بن ابراهیم، ۱۶۱

ص: ۳۲۹

طباطبائی، میرزا ابوالقاسم، ۱۹۳

طباطبائی، میر علی اصغر بن سید قاسم، ۱۱۶

طیب زادہ، میرزا محمد، ۱۴۲

طوسی، خواجہ نصیر، ۱۵۶

طهرانی، علامہ شیخ آقا بزرگ، ۳۶

طیب، سید عبدالحسین، ۲۳۸ ۲۴۶

عاشق آبادی، شیخ علی، ۲۵۰

عالم حبیب آبادی، محمد علی، ۲۴۶

عالم نجف آبادی، شیخ محمد حسن، ۲۳۸ ۲۴۵ ۲۴۷

عاملی، میرزا محمد حفیظ، ۳۵

عقیلی، سید رحیم، ۲۴

عنقا، محمد حسین، ۱۶۶

غفاری، ابوالحسن، ۲۱

غفاری، ابوالحسن، ۴۵

غفرالہی، علی، ۳۱۰

غمگین، محمد کاظم، ۲۵۵ ۲۸۸

فاضل ازہ ای، آقا حسن، ۱۴۶

فاضل ازہ ای، میرزا عبدالحسین، ۱۴۶

فاضل ایروانی، ملا محمد، ۱۳۷

فاضل شریانی، ۳۱۹

فاضل هرندي، يحيى، ٢٤٦

فايض، ميرزا عباس، ٢٧٥

فتحعلي شاه، ٩٧

فتوني، محمد مهدي، ٦٩

فخر الذاكرين، ميرزا علي، ٢٨٢

فرزانه، شيخ محمد هادي، ١٥٢

فرهمندي، عبدالحسين، ٢٩٨

فريديني، شيخ محمد جواد، ٢٣٧ ٢٤٦

فسوي، كمال الدين محمد، ٣٢

فسوي، ميرزا كمال الدين حسين، ٣٠

فشاركي، آخوند ملا محمد حسين، ٢٤١ ١٩٤

فشاركي، ملا محمد باقر، ١٧١

فقيه ايماني، يحيى، ٢٣٧

فياض، شيخ احمد، ٢٤٥ ٢٣٨

قائم مقام فراهاني، ميرزا عيسي، ١٣١

قاجار، محمد شاه، ١٣٢

قاضي خوزاني، ميرزا ابراهيم، ٥٨ ٥٣ ٥١ ٣٢

قاضي، شيخ جعفر، ٥٤

قاضي، شيخ محمد، ٩٣

قاضي طباطبائي، ميرزا محمد تقى، ٦٨

قاضی عسکر، میرزا حسن، ۱۹۶

قاضی کمرہ ای، شیخ جعفر، ۲۳

قاینی، میرزا محمد طاهر، ۳۱

قدسی، منوچهر، ۲۹۹-۲۹۰

قدسی، میرزا حسن، ۲۸۸

قدسی، میرزا عبدالحسین، ۲۸۸

قدیری، شیخ علی، ۲۴۶-۲۳۸

قزوینی حائری، محمد حسن، ۹۵

قزوینی، سید ابراهیم، ۱۸۸-۱۶۵

ص: ۳۳۰

قزوینی، سید محمد تقی، ۹۶

قزوینی، شیخ عبدالنبی، ۴۶ ۵۸

قشقایی، جهانگیر خان، ۱۹۵

قمشه ای، آقا محمد رضا، ۱۶۴ ۱۶۷ ۱۶۶

قمشه ای، ملا محمد باقر، ۱۷۰

قمشه ای، ملا محمد حسین، ۱۴۷

قمشه ای، میرزا محمد مهدی، ۱۵۶

قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۰۶

قوچانی، آقا نجفی، ۱۶۸

کاشانی، آخوند ملا محمد، ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۶۶

کاشانی، سید ماجد، ۶۲

کاشانی، محمد بن محمد زمان، ۸۳ ۶۴ ۵۷ ۳۴

کاشانی، ملا محمد، ۱۳۹

کاشف الغطاء، شیخ حسن، ۱۸۸

کاشف الغطاء، شیخ محمد، ۱۳۵

کاظمی، محمد حسین، ۱۸۷ ۱۸۶

کبودر آهنگی، محمد جعفر، ۱۵۱

کتابی، سید محمد باقر، ۱۷۰

کرباسی، محمد ابراهیم، ۱۷۱

کرباسی، مولا محمد جعفر، ۵۱

کرمانی، ملا محمد حسین، ۲۱۱

کشمیری، محمد جعفر، ۳۳

کعبی، شیخ هاشم، ۱۰۶

کفائی، میرزا احمد، ۱۹۶

کلباسی، محمد ابراهیم، ۱۷۹ ۱۰۹

کلباسی، محمد رضا، ۱۸۹

کلباسی، میرزا ابوالقاسم، ۱۹۳

کلباسی، میرزا ابوالمعالی، ۲۹۹

کلباسی، میرزا ابوالهدی، ۱۷۹

کلیشادی، سید محمود، ۲۱۴

کمپانی اصفهانی، شیخ محمد حسین، ۲۲۸ ۲۲۷

کوپائی، سید صدر الدین، ۱۹۷ ۱۹۶

کوپایی، آقا صدرالدین، ۱۴۲

کوپایی، صدر، ۲۳۷

گزی، آخوند ملا عبدالکریم، ۲۴۱

گزی، ملا عبدالکریم، ۲۴۹ ۲۰۷ ۱۳۹

گلپایگانی، حاج محمد نصیر، ۳۴

گلپایگانی، حبیب الله، ۱۹۷

گلپایگانی، شیخ ابراهیم، ۹۷

گلستانه، سید علی اکبر، ۲۵۵

گلستانه، میرزا محمد باقر، ۵۸

گلشن ایران پور، عبدالوهاب، ۲۹۶

گیلانی، شیخ عنایت الله، ۳۱

گیلانی، ملا حمزه، ۳۵

گیلانی، ملا محراب، ۶۶

گیلانی، ملا محمد رفیع، ۵۸

گیلانی، میرزا نصیر، ۱۶۳

لاهیجی، میرزا ابوطالب، ۲۸

ماحوزی بحرانی، شیخ حسین، ۴۳

ماحوزی، شیخ حسین، ۴۳

مازندرانی، آقا هادی، ۲۹

ص: ۳۳۱

- مازندرانی، سید یوسف، ۱۱۱
- مازندرانی، شیخ زین العابدین، ۱۹۳
- مازندرانی، شیخ عبداللہ، ۳۱۹
- مازندرانی، مولی لطف اللہ، ۱۹۳
- مامقانی، شیخ محمد حسن، ۳۱۹
- مجاہد، سید محمد، ۱۰۶
- مجلسی، ملا محمد باقر، ۵۲
- مجلسی، ملا محمد تقی، ۶۰
- مجلسی، میرزا حسنعلی، ۱۱۵
- مجلسی، میرزا حیدر علی، ۶۱ ۱۰۴
- مختاری، سید ناصر الدین احمد، ۳۳
- مدرّس، ابوالقاسم، ۹۳ ۱۵۱
- مدرّس حکیم، علی، ۱۶۶
- مدرّس خاتون آبادی، میرزا ابوالقاسم، ۶۳
- مدرّس، سید محمد علی، ۲۸۴
- مدرّس صدری، شیخ احمد، ۲۴۶
- مدرّس طباطبائی، سید حسین، ۷۴
- مدرّس کهنگی، میرزا محمد حسین، ۲۴۶
- مدرّس گیلائی، مرتضی، ۳۶
- مدرّس، مرتضی، ۳۷

مدّرس، میرزا ابوالقاسم، ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۳

مدّرس، میرزا یحیی، ۱۹۶

مدّرس، میر سید حسن، ۱۸۳

مدّرس یزدی، شیخ علی، ۲۸۸ ۱۹۶

مرتضوی، محمّد باقر، ۲۴۵

مرعشی، میر محمّد باقر، ۳۵

مرعشی نجفی، آیه الله، ۲۲۹

مستوفی اصفهانی، میرزا علی رضا، ۲۰۲

مستوفی بید آبادی، میرزا یحیی، ۲۰۷ ۸۴

مستوفی، میرزا علی، ۱۶۲

مسجد شاهی، شیخ محمّد باقر، ۲۱۱

مشتاق، سید علی، ۶۱

مشعشعی حویزی، سید شبر، ۴۲

مشهدی خطیب، عبدالجواد بن یوسفعلی، ۱۷۵

مشهدی، شیخ حسین، ۶۶

مصطفوی، سید محمّد تقی، ۲۳۳

مظاهری، شیخ مهدی، ۲۳۷

معزی، شیخ اسماعیل، ۲۴۵

معلم حبیب آبادی، میرزا محمّد علی، ۱۴۲

مفید، شیخ محمود، ۲۴۶ ۲۳۷ ۱۹۶ ۱۴۲

مقدّس، شیخ محمّد حسین، ۲۴۶

ملاّ باشی، سید محمّد باقر، ۳۵

ملاّ شریفا، ۱۰۱ ۱۰۰

منجم، میرزا مظفر، ۱۵۰

منصورزاده، شیخ حسین، ۲۳۷

موّحد ابطحی، سید مرتضی، ۱۴۲

موسوی خوانساری، میرزا زین العابدین، ۱۱۶

ص: ۳۳۲

موسوی عاملی، سید رضی الدین، ۴۱

مولوی، عبدالحمید، ۸۳

مهدوی، سید مصلح الدین، ۳۲۰

مهدوی، محمد رضا، ۱۵۶

میرزا مظفر، میرزا محمد علی، ۱۴۹

میر مظفر، محمد علی، ۱۵۱

میر نجات، ۸۵

نائینی، مشیر الملک، ۲۴۲

نائینی، ملا محمد، ۱۸۱

ناصرالدین شاه، ۱۷۴

ناصری، شیخ محمد، ۲۳۷

نائینی، میرزا محمد حسین، ۲۲۷

نجف آبادی، درویش کافی، ۱۰۷

نجف آبادی، سید علی، ۱۳۹ ۱۹۶ ۲۳۷ ۲۳۸

نجف آبادی، سید محمد، ۱۴۰ ۱۹۶ ۱۹۷ ۲۳۷ ۲۳۸

نجفی ثقه الاسلام، محمد علی، ۱۹۵

نجفی رازی، شیخ محمد تقی، ۱۰۸

نجفی، شیخ محمد باقر، ۱۶۷ ۱۶۹ ۱۷۱ ۳۱۷

نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۸۷

نجفی، شیخ محمد رضا، ۲۳۸

نجفی، شیخ مہدی، ۲۱۹

نجفی، علامہ شیخ محمد رضا، ۱۳۹

نجفی کاشف الغطاء، شیخ جعفر، ۱۰۶

نجفی، مجد العلماء، ۱۴۲ ۲۴۶

نجفی، محمد باقر، ۱۷۱

نجفی، محمد حسن، ۱۷۱

نجفی، محمد رضا، ۱۹۶

نجفی، میرزا محمد حسن، ۱۷۱ ۱۶۹ ۶۹

نجفی ہزار جریبی، آقا محمد علی، ۶۹

نجفی ہزار جریبی، محمد باقر، ۶۹

نجم آبادی، محمد باقر، ۸۲

نحوی، سید مہدی، ۳۱۷

نخود کی اصفہانی، شیخ حسنعلی، ۱۰۷

نراقی، ملا احمد، ۲۷ ۱۰۶

نراقی، ملا محمد مہدی، ۶۴

نراقی، ملا مہدی، ۲۷ ۴۳

نسخ نویس، غلامعلی، ۳۱۲

نطنزی، ملا محمد حسن، ۱۶۷

نطنزی، ملا محمد حسین، ۱۶۷

نظام الدولہ، علی محمد خان، ۱۶۶

نعمت اللّهي، زين العابدين، ۳۰۲۳۱۲

نوائی، مهدي، ۲۹۰

نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر، ۷۰

نواب محمد ولی میرزا، ۹۶

نوربخش، سید محمد کاظم، ۲۳۸

نوربخش، میر سید علی خان، ۲۷۷

نوری، شیخ فضل الله، ۱۲۴

نوری، محمد، ۸۳

ص: ۳۳۳

نوری، ملا علی، ۱۷۱ ۱۶۵ ۱۶۳ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۶ ۱۵۳ ۱۳۲ ۱۰۹ ۹۴

نوری، ملا محمد علی، ۱۱۲

نوری، میرزا حسن، ۱۶۷

نوری، میرزا حسین، ۱۷۲

نیریزی شیرازی، سید قطب الدین، ۶۶

واحد العین، ملا اسماعیل، ۱۵۶

واله، میرزا محمد کاظم، ۶۴

ورنو سفادرانی، ملا محمد طاهر، ۵۷

هادی زاده، مجید، ۱۲۶

هاشمی قهدریجانی، سید محمد، ۲۳۸

هرندی، شیخ محمد مهدی، ۴۴

هرندی، شیخ هبهالله، ۲۴۶

هرندی، محمد بن محمد علی، ۱۱۰

هرندی، ملا محمد مهدی، ۵۳ ۵۹

هرندی، میرزا محمد مهدی، ۶۴

هزار جریبی، ملا محمد قاسم، ۵۷

همایی، جلال الدین، ۲۹۳ ۲۵۰ ۱۶۶ ۴۸

همدانی، ملا کلبعلی، ۲۵۱

همدانی، ملا محمد رضا، ۱۰۶

همدانی، میرزا حسین، ۲۱۶

يزدی، سید محمد کاظم، ۲۱۶ ۱۹۵ ۱۹۲ ۱۹۱

يزدی، شیخ محمد علی، ۲۸۰

يزدی، ملا اسماعیل، ۱۶۱

ص: ۳۳۴

اردستان نامه، محمد گلبن، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۸۱.

ارشاد المسلمين، سيد عبدالله ثقه الاسلام، به كوشش سيد جمال الدين مدرس صادقي.

اعلام اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، تصحيح و اضافات غلامرضا نصراللهي، ۱۳۸۶.

اغصان طيبه، سيد حسين آزاد، به خط مولف، نسخه خطي

بياض، سيد فخرالدين روضاتي، خطي

تاريخ اصفهان، ميرزا حسن خان جابري، اصفهان مشعل، ۱۳۷۸.

تاريخ اصفهان (مجلد ابنيه و امارات)، جلال الدين همايي، نشر هما ۱۳۸۱

تاريخ اصفهان و ري، ميرزا حسن خان جابري

تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، قم، ۱۳۶۷.

تاريخ و سفرنامه حزين، محمد علي حزين لاهيجي، تصحيح علي دواني.

تتميم امل الآمل، شيخ عبدالنبي قزويني، قم، كتابخانه آيه الله مرعشي.

تكملة امل الآمل، سيد حسن صدر، بيروت.

تذكرة شعراي معاصر اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، اصفهان، تأييد، ۱۳۳۴.

تحرير ثاني تاريخ حكماء و عرفاء، منوچهر صدوقي سها، انتشارات حكمت.

تذكرة المعاصرين، محمد علي حزين لاهيجي، نشر سايه.

تخت فولاد سرزمين جاويدان، غلامرضا نصراللهي، مخطوط.

جلوه افلاكيان، رحيم قاسمي، خطي.

خاندان كلباسي، شيخ محمد كلباسي حائري.

ختام الغرر، سيد محمد علي حسيني ابطحي.

خلد برین یا تاریخ گویندگان اسلام، میرزا احمد بیان الواعظین

خمینی شهر، سید باقر آیت میردامادی

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴.

دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، قم ۱۳۸۱

ص: ۳۳۵

دیباچه دیار نون، علی یزدانی

دیوان حزین لاهیجی، موسسه میراث مکتوب.

دیوان طرب، میرزا ابوالقاسم طرب، مقدمه جلال الدین همایی

دیوان مشتاق، میر سید علی مشتاق

دودمان های قدیم نائین، حسین امامی نائینی.

الذریعه، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ۱۳۲۸.

رجال اصفهان، دکتر سید محمد باقر کتابی، اصفهان.

رجال و مشاهیر اصفهان، میر سید علی جناب، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان ۱۳۸۵

ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرّس، کتابفروشی خیام.

سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ۱۳۷۰

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، قم، ۱۳۶۷.

فهرست نسخه های خطی جامع گوهرشاد.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فهرست مختصر نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

گردش ایام، دکتر خلیل رفاهی، اصفهان، مانی، ۱۳۸۲

گلشن اهل سلوک، رحیم قاسمی، اصفهان، انتشارات کانون پژوهش ۱۳۸۵

لؤلؤه البحرين، شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه آل البیت.

ص: ۳۳۶

لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، سید عبداللّه ثقه الاسلام، چاپخانه مهربان.

مآثر الباقریه، سید محمد علی وفا زواره ای، دکتر حسین مسجدی، اصفهان.

المآثر والآثار، اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، ۱۳۷۶.

مدّرس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰.

محرم اسرار، جلال الدین همایی، تهران، مروارید، ۱۳۷۹.

مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.

مکارم الآثار، میرزا محمّد علی معلم حبیب آبادی

منتخب معجم الحكماء، مرتضی مدّرس گیلانی، به کوشش منوچهر صدوقی سها.

میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

میراث حوزه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان.

نامه سخنوران سپاهان، سرای سخنوران اصفهان، ۱۳۵۳.

نجوم السماء، به کوشش میر هاشم محدث.

نفحات الروضات، محمد باقر الفت، به کوشش سید احمد روضاتی.

نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیت الله سید ابوتراب مرتضوی

نسب نامه الفت، محمّد باقر الفت، خطی

نشان از بی نشان ها، علی مقدادی، تهران، انتشارات جمهوری.

وفیات علمای معاصر اصفهان، رحیم قاسمی، خطی.

وقایع السنین و الاعوام، سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۵۲.

هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵

یادداشت های مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، خطی.

یادداشت های حجه الاسلام والمسلمین شیخ احمد روحانی شیخ الاسلام، خطی.

یادداشت های استاد ابراهیم جواهری، خطی.

ص: ۳۳۷

اصلاحات صفحه بندی و استخراج فهرس مطالب و اعلام ۱۳۸۸/۴/۱۹ کامپیوتر خانه

اصلاح صفحه بندی و اغلاط نهایی در کامپیوتر دفتر دوشنبه

۱۳۸۸/۴/۲۲

ادغام فایل موقعیت جغرافیایی (فایل ورد) و اصلاح و غلطگیری فهرست اعلام در کامپیوتر خانه ۱۳۸۸/۵/۹

اصلاحات نهایی قبل از کالک ۱۳۸۸/۶/۲ کامپیوتر خانه

ص: ۳۳۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

